بسم الله الرحمن الرحیم

یا علیم علّمنی بعلمک فلک الحمد و التحیات و الصلوات علی نبیک احمد افضل الرسل و اکرم المخلوقات و علی آله اهل الشرف و التکریم و اصحابه ذوی المجد و التعظیم

اما بعد میگوید حکیم عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخیشگی الخورجوی که این رساله ایست مختصر که جمع کرده ام از تجربات خود برای نفع عزیزان عموماً و جهت استفاده فرزند ارجمند خود عبد الملک خان سلمه الله المنان خصوصاً نام کردم اورا التعلیقة الموثقة بالنسخ المجربة که شرح رباعی حکیم یوسفی مرحوم شروع نمودم و به نسخه مجربه خود شرح علاج او را اتمام کردم الله تعالی قبول فرماید و بعام و خاص نفع رساند آمین

## بحث علاج امراض الراس

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ای دیده زدرد سر دلت رنج و عنا | ۱ | ترک حرکت کن بطلب باستدا |
| خطمی و بنفشه و سبوس گندم | | مجموع بجوشان و در آبش نه پا |

و شنیده می استادی حکیم منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا این چنین منضج تجویز میفرمودند صفت منضج صفرا بنفشه گاؤزبان عناب سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را هشت روز یا ده روز میدادند پس بروز مسهل پوست هلیله گل سرخ در آب ساخته صاف کرده بشربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاهتره و نبات میدادند و فردای روز مسهل بجای تبرید تخم ریحان بالعاب بهیدانه خطمی و نبات می نوشانیدند

| | | |
|---|---|---|
| آنرا که صداع بلغمی شد پیدا<br>شربت مطبوخ بادیان سازد و شهد | رباعی<br>۵ | گو روغن قسط و فرفیون ساز طلا<br>طیار کند کبوتر از بهر غذا |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| صداع بلغمی | درد سر که بلغم باشد | بلغم | گرانی سر و بسیاری خواب و سستی اعضا و نبض لین و بشره و زبان سفید وغیره | روغنهای مذکوره را طلا کنند و خیسانیده |

که بیان کرده می شود بنوشند غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد صفت روغن قسط قسط تلخ فلفل عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر همه را کوفته در بیست آثار آب بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط جندبیدستر دینه کوهی عاقرقرحا کندش مویز همه را کوفته در بیست سیر آب یا شراب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده سیر روغن کنجد بجوشانند که روغن ماند بردارند و هنگام ضرورت باستعمال آرند صفت طبیخ بادیان عبارت است از آنکه بادیان در آن جوشانیده باشند

| | | |
|---|---|---|
| از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا<br>افراج کنش بسبب اصطخیقون | رباعی<br>۶ | ز آن پیش که افگنده تنت را از پا<br>یا حب ایاره یا حب قوقایا |

بابونه و بادام بر سر باید مالید و نخود آب باید خورد صفت شربت افتیمون افتیمون

را در خریطه کرده در یک پیالهٔ آب بجوشانند تا عصارهٔ نخود را باز دهد پس او را [illegible]

و بمالند و به هفتاد و پنج مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق

و هفت قاشق آب حل کرده بنوشند [illegible] باید مرحوم سیدی استادی مولائی حکیم

منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانند یا شیر [illegible]

افتیمون را در آن تر کرده برآورده و بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق [illegible]

مورق مروق را با شربت انار شیرین نموده بالای سفوف هلیله سیاه افتیمون [illegible]

مصری بنوشند نافع باد یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی [illegible]

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز با آفتاب [illegible]

یا مشتی را از گل بابونه خشک و به یک پیالهٔ آب جوشانند تا به نیمه رسد پس صاف

کرده با نیم پیالهٔ روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام [illegible]

با قند یا نبات وغیره مثل آن بکوبند و چند قطرهٔ آب گرم بر آن پاش [illegible]

که بر آتش کج گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن از آن برآید [illegible]

با قشر زرد کوبند و معمول سرکار خال امجد مرحوم و مغفور فتح خان صا[illegible]

آنکه مغز بادام را مع قشر در روغنی بخانهٔ روغن گر فرستاده روغن میگ[illegible]

و روغن خالص می برآید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب

خیارین مغز تخم تربوز کتیرا و ویه سوخته گل ارمنی افیون گوند ببول

تخم باقلا صدف صادق کافور کوفته بیخته در آب افیون مذکور را [illegible]

[illegible] اسهالها و فساد خون و [illegible]

[illegible] ماه و درد شکم و سلامت [illegible]

[illegible] تشنگی اطفال شیرخواره وقتی [illegible]

خون وسودا اثر کامل وتقویت اکمل دارد صفت آن شاهتره بادرنجبویه گل گاؤزبان
تنبول بهمن سرخ بهمن سفید اجوین خیر مغسول طباشیر گل [illegible] گل اغستانی
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید
بیرون پسته دانه هیل مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره
ادویه کوفتنی را کوفته بیخته وسودنی را سوده شکر سفید را با آب شیرین وشربت سیب
آب سیب شیرین گلاب آب انار شیرین آب بهی آب ریشک بقوام آورده
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال ناشتا با دو غنا [illegible] مسهل اخلاط ثلثه بطریقه
سیدی ومولائی حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج
بیمار باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه نیلوفر وتخم کاسنی وعناب
وسپستان وآلوی بخارا وگلقند بعد استعمال پنج یا شش روز تمر هندی وترنجبین و
شیرخشت وخیارشنبر وپوست هلیله زرد کابلی مسهل ساخته اسهال یا برگ سنا
سازند ودر مطبوخ یا نقوع مناسب وقت استعمال کنند وکمی وبیشی در ادویه حسب
مزاج مریض وموافق سن وعادت وفصل وصناعت نمایند واگر غلبه بلغم باشد در
منضج بادیان اصل السوس انجیر مویز وگلقند [illegible] آن بعد هشت روز با اضافه ادویه
سپستان صعتر وگاؤزبان برگ سنا گل سرخ وتربد مقشر وجوف بروغن چرب کرده
مطبوخ یا زنجبیل یا سا سرد اروغنا شربت استعمال منضج
بلغم یا صفرا استعمال این حبوب سبد عطیب نماینده خوب اسهال میکند گرم
جلب نیل همه را کوفته بیخته وزن نموده حبوب ساخته همراه آب نیمگرم بخورند خوب اسهال
می نماید واگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاؤزبان وبادیان و
عناب بسفائج وبادرنجبویه گل سرخ وبنفشه وسپستان ومویز وشاهتره وگلقند
وبعده از افتیمون وحجر ارمنی وهلیله سیاه واسطوخودوس با روغن مسهل دهند واگر در مزاج

بدماغ رسانیده بو یانیده باشند واین سعوط برای سرسام گرم مفید ست آب برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری باهم ممزوج کرده در بینی کشند

| سرسام چو عارض شود از صفرا | رباعی ۱۴ | یا آنکه پدید گردد از سودا بیند |
|---|---|---|
| باید که نهد معالج از بهر علاج | | در آب گل بنفشه دست و پا بیند |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سرسام | شرح آن گذشت | صفرا | تپ تیز دائمی وسبکی سر و هذیان و بیخوابی و بدخوئی و زردی چهره و چشم و زبان و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم | بنفشه را در آب جوشانیده دران پای و دست مریض نهند اگر گرم نباشد |
| | | سودا | هذیان و ترسیدن و گریستن و بیداری و خندیدن و بسیار وهم کردن همچو خناق گرفته و چشمهای گشاده حیران و تپ کم | و بآب فواکه مثل آلو و عناب و آلو و سپستان تلیین نمایند و آب کدو و آب |

تر بسیار مفید ست حبوب قی آور باید داد حقنهای مسهل باستعمال باید آورد و روغن خو نوشانیده شود و سکنجبین خورانیده و سر را بتخم کدو و نیلوفر و بنفشه ضماد باید کرد و بر شیر دختر باید مالید و بآب طبیخ بابونه و تمام و ورد و اکلیل و برگ خشخاش و برگ چقندر نطول باید کرد

| از بلغم اگر پدید شد سرسامست | رباعی ۱۵ | از درد و غم لبالب آید جامست |
|---|---|---|
| تدبیر تپ بلغمیت باید کرد | | باشد که ز دفع آن بر آید کامست |

## شرح و تحقیق

| علاج | علامت | سبب | تعریف | نام مرض |
|---|---|---|---|---|
| استفراغ بلغم بطبیخ بابونه و تخم کرفس و | تپ مدامی و گرانی خواب و هذیان و نسیان و سپیدی زبان و قاروره | غلبهٔ بلغم | شرح آن بالا گذشته | سرسام |

انیسون و بیخ اذخر و اسطوخودوس و مویز مع گلقند و سکنجبین عسلی باید کرد و بروز اول و دوم سر را بسرکه و گلاب و روغن گل و جند بیدستر نیم گرم بمالند و جند بیدستر و کندش را بمچه فشوق در بینی انداختن باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبیع و توجه ماده بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

| | رباعی ۱۶ | |
|---|---|---|
| بر بستر بیخودی علیل آمده است | | هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است |
| بر آمدن مرگ دلیل آمده است | | بولش چو عیان شسته بصورت آبست |

## شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را بادگیرد که آماس کند در سرسام علامت نیک برای صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی

| | رباعی ۱۷ | |
|---|---|---|
| در مجمع ما کند پریشان گوئیت | | سرسام کشند چو رخنهٔ علت سوئیت |
| بهبود دهان زبان نماید رویت | | گر تفتح آیدت عروق مقعد |

## شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کند

رباعی

| | |
|---|---|
| نسیان چو شود منقصِ اقبالت | باشد همه وقت از آن پریشان حالت |
| هر روز برای دفع آن بس باشد | از مادة الحیوة یک مثقالت |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نسیان | فراموشی | غلبهٔ بلغم بر مغز و دماغ | گرانی سر و رطوبت بینی و [illegible] رفتن آب دهان و بسیاری خواب | مادة الحیوة معجون فلاسفه |

باید خورانید صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی مغز چلغوزه مغز جوز [illegible]
مغز پسته [illegible] یک یک بید و دو سه صد مثقال عسل گداخته حل کنند و فلفل و دار فلفل و زنجبیل
دار چینی و خصیة الثعلب پوست بلیله آمله شیطرج زراوند مدحرج بیخ بابونه
گل بابونه کوفته بیخته بران افزایند و خوب بهم سرشند هر صباح از وی یک
مثقال خورده باشند غذا کباب یا قلیهٔ خشک بفرمود حضرت استاذنا و مولانا
احمد علی چریاکوتی رضی الله عنه که هر گاه نسیان عارض شود بیارد چهکنی نیم پاؤ
و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را بروغن گاو سرخ کنند تا بسوختن نرسد پس
شکر سفید یک سیر دران اندازند و بعد از فرود آوردن از دیگدان اندران سفوف
چهکنی را انداخته آمیخته نگاه دارند شش ماشه از آن خورده باشد بموسم سرما نفع
عظیم دارد و گرم استعمال این دوا در موسم سرما بتنقیه باید فرمود و بجای گند
اگر سفوف بادرنجبویه انداخته اولی باشد و استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی
رحمه الله جوارش جالینوس را درین مرض تجویز میفرمودند بایں صنعت بالچهر
[illegible] الایچی خرد دار چینی [illegible] زعفران قاقله فلفل سفید دار فلفل [illegible]
[illegible] عود بلسان حب الآس تگر [illegible] شیرین از هر یک [illegible] مصطگی
سه تولہ همه را کوفته بیخته برابر [illegible] قند [illegible] عسل [illegible]

بقوام آرند و داروی مسحوقه را سوای مصطگی در ان آمیزند و مصطگی را که جدا سحق
کرده باشند بعد همه ادویه در ان آمیزند و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال
تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد از ان و محتاج به پرهیز نیست و درین باب عرق بهنگره
نیز مفید است باین صنعت بهنگره منڈی بادیان اجواین جوزبوا هیل دارچینی زنجبیل
لونگ پیپل پانزده آثار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله
ازان خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الایچی سفید پاو
بهندی سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب چینی برگ پان همه را شب
در آب تر داشته صباح سه آثار عرق کشند و چهار توله ازان نوشیده باشند نافع باد

| | رباعی ۱۹ | |
|---|---|---|
| ای قدر تو از حمق و رعونت شکسته | | در کار تو زین عارضه صد گونه شکست |
| هر روز ز معجون بلادر روزی | | مسحور که ازین بلا بدین خواهی رست |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حمق و رعونت | در لغت سرکشی و خود آرائی و در اصطلاح بطلان یا نقصان فکر | بلغم | گرانی سر و چشم و بسیاری خواب و ضرر یافتن از چیزهای سرد و خوردن دوا یا غذای بارد بیش از لحوق مرض | معجون بلادر باید خورد و صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی |

عاقرقرحا سیه دانه قسط فلفل دراز فلفل گرد وج برگ سداب جنطیانا زراوند مدحرج
حب الغار سیسنبر شیطرج خردل همه را بکوبند و بیزند بوزن همه عسل گداخته و
روغن جوز و عسل بلادر سرشته نگاه دارند صباح یک درم ازان خورده باشند و غذا کباب
خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز سی مثقال و تخم سفید
پنج مثقال کشنیز یا مانند آن پنج مثقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بر ان پاشیده

بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشند لیکن اصول طریقه
اخذ آن همانست که در بیمر کار خیال مجید مرحوم متقدم رسیده که در صنعت روغن بادام گفته‌ام
کیفیت گرفتن عسل بلادر آنکه ظرف بلادر را که از جانب رخت بود سر بهد با نبود گرم
کند همی آهنگران باشد گرفته با آتش نمکی متصل کرده افشرند بطشت خواه پیاله
بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم حبیبی حکیم نبی بخش صاحب
کیرتپوری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن
را از آن صاف کرده در معجون اندازند بعضی بلادر را در شیر پخته و از آن مسکه گرفته آن را در
معجونها اندازند و سیدی و مولائی استاذی حکیم نجیب آبادی مرحوم جوارش بلادر وید
سادوراه امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن جوزبوا بسباسه قرنفل دار چینی سنبل الطیب
سعد آمله منقی دانه الاچی سفید مساوی اجزا همه را کوفته بیخته با عسل
ونبات سپید طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشند فایده

| چون حیرت جمود گرد حادث | رباعی | رنجی که ترا نبود گرد حادث |
|---|---|---|
| گر اصل سوادا علت فرماید | ۲۰ | صحت دانم که زود گرد حادث |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جمود | باطل شدن حس و حرکت بیمار رفته و باقی ماندن او بشکلی که قبل از این حال بوده باشد مثلا خفته یا نشسته یا استاده | سده افتادن از سوداست در مؤخر دماغ یک بارگی | از تعریف باید دریافت باقی بی شعوری و بودن اسباب سودا | شیاف گرم بکار باید برد از شحم حنظل چهار ماشه و بوره ارمنی ده ماشه و جندبیدستر یک ماشه |

وزن او نیم سنجه و عصاره افسنتین قسط تلخ و فرفیون کوفته بیخته در زهره گاو سرشته

شافه باید ساخت و بکار باید برد یا بحقنه مخرج سودا عمل باید فرمود صفت آن
شیافی سنای مکی بسفایج نیم کوفته بنفشه بادیان پرسیاوشان بابونه سیاه نیلوفر سپستان همه از
یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده مثقال شکر سرخ و ده مثقال ترنجبین
دران حل کرده صاف نموده روغن بادام و روغن بابونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم بعمل آرند

| | رباعی ۲۱ | |
|---|---|---|
| هرگاه بود جمودت از جسم رواج | رباعی | از روی شهوت متاع صحت تاراج |
| آنها که سباتی شدند علاج تو شوند | ۲۱ | باید که کنند خلط سودا اخراج |

## شرح و تحقیق

عمل عمل بیهوشی و بی اختیاری است اما و شعور و اختیار مسهل مخرج سودا باید داد
و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

| | رباعی ۲۲ | |
|---|---|---|
| آنرا که شود سباتش از روی صلاح | رباعی | باید که با اهتمام در شام و صباح |
| از بوره و مقل شیافه سازی که بود | ۲۲ | و از برای باب صحت مفتاح |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سبات | خوابی گران طویل یا شدید که مریض بیدار شود آری بیدار | بلغم اگر باشد | آب از دهان رفتن و رطوبت بینی و نرمی نبض و سفیدی بول | ترکیب شافه ساختن بسیت |

که مقل زرد و بوره ارمنی با نمک سرد را بکوبند و بیزند و با آب بادیان
سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب علاج
بود یا ماده تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود
کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشنیزی خوردن اشتهاء آرد

| | رباعی ۲۳ | |
|---|---|---|
| از عارضه سبات گردی چو کرخ | رباعی | گردد بدنت قسم بصورت مسخ |
| ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند | ۲۳ | باید نه عجم تو و دستان آفرخ |

## شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی حقنه که عمل الید باشد وآوخ بالف ممدوده و فتح واو و خاء معجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سنای مکی [illegible] بابونه و شقیق پرسیاوشان بادیان شبت خطمی بابونه انجیر همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانید و مقل ازرق و بورهٔ ارمنی با نمک شور دران آب حل کرده صاف نموده تربد [illegible] پخته تخ روغن کنجد اضافه نموده بگرم بعمل آرند

| | رباعی ۲۴ | |
|---|---|---|
| مضطر اگر شد ز سبب که خواب نیاید<br>چون تنقیه کردت آب خشخاش | رباعی<br>۲۴ | گر میل شود مسهل آنت شاید<br>هر روز ز آب جو نطول است باید |

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سهر | بیخوابی و بیدار [illegible] | صفرا اگر باشد از عدم اعتدال رگ [illegible] | خشکی چشم و بینی و زردی بشره و زبان و چشم و قاروره | بعد نضج اول مسهل مخرج صفرا دهند |

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعده کوکنار و جو را جوشانده نیم گرم بآن بعد ابطال گرمی نطول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش ابر سر مالیدن نفع کامل دارد و شبت زیر بالین نهند و نخل خواب آور بو یا [illegible]

| | رباعی ۲۵ | |
|---|---|---|
| بیخوابی تو چون که فزون شد از حد<br>در روغن بادام و بنفشه حل کن | رباعی<br>۲۵ | افیون که بود پسندهٔ اهل خرد<br>هر شب قدری بمال آن بر سر خود |

## شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر یک من را دو پاره کرده با برگ گل بنفشه تازه در خریطه کرده تا چهل روز نگاه دارند بعده از آن مغز بادام روغن

و بهمن سفید و سنبل الطیب و ساذج و قاقله دانه و دار فلفل و زنجبیل و مشک
کوفته بیخته بشهد خالص سه چند معجون سازند نافع باد و سعیدی استاذی مرحوم
حکیم حبیب آبادی درین باب گاؤقند گل بنفشه را بسیار مجرب میستودند ترکیب
آن هم چو ترکیب گلقند درست فافهم و جوارش حب القطن و شربت تخم القطن
و معجون حب القطن نیز مجرب است و نسخه هر یک از قرابادین باید دریافت

| | رباعی ۲۸ | |
|---|---|---|
| دیوانگیست ازان سبب روی نمود | | چون در بدن تو خلط سودا افزود |
| کز وی رود این مرض چو از آتش دود | | باید که مداومت کنی بهی لعل |

## شرح و تحقیق

اگر بشرائط فرنگیان خورند البته میتوانند که دفع جنون کنند تا بدانند که در استعمال
این شافی حقیقی میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جائی در حق این جنس
از عمل شیطان می فرماید فلهذا بجای این اگر عرقیکه نوشته میشود باستعمال آید
نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از صحبت عبد الکریم خان بهادر
رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاهتره و پوست نیم
و سرپهوکه و نیلوفر و نگند و برادهٔ شیشم و مویز منقی و عناب از هر یک یک پاؤ
و چرایته و هلیلهٔ زرد و بلیله و آمله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و هلیلهٔ سیاه
از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته در ده چند آب یک شبانروز تر داشته دو چند عرق
کشند و نگاه دارند گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوپال و منڈی و کاهو و بادرنجبویه
و بسفایج و گل قافث و گاؤزبان و افتیمون در خریطه کرده افزایند بهتر باشد
ازان نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بسیار نیم گرم و یکبار سرد همراه شربت چوب شیشم
خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم اینست برادهٔ چوب شیشم گرفته در آب
هشت پاس تر دارند پس جوش دهند چون به نیمه رسد شاهتره انداخته باز جوش دهند هر گاه

گره و بیخ ریوند بالیده صاف نموده در نبات مصری بقوام آرند و در حالت قوام
سورنجان و ... گندرا علیحده علیحده سائیده و بجنبه قدری قدری دران انداخته آمیخته
بسازند و ... قدر آورده برگ ... را سائیده بجنبه دران آمیزند و نگاه دارند

| | رباعی ۲۹ | |
|---|---|---|
| هرکس که براه صدق عاشق باشد | | در طور طریق عشق صادق باشد |
| نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را | | وصلست علاجی که موافق باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عشق | مرضیست سوداوی شبیه بمالیخولیا که مردم و بیکار را بواسطه کثرت اختلاط بجوانان و افراط فکر در حسن و شمائل ایشان عارض شود | سوداست و بسیاری فکر در حسن و شمائل و صورت | زردی روی و خشکی چشمها و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف نبض خاصه در وقتیکه معشوق را بیند یا نام او شنود و فرو رفتن چشمان | عاشق را بهتر از وصال علاجی نافع نیست اگر میسر شود ورنه طبیب بدن با استحمام |

آب شیرین و تمریخ بروغنهای مرطب و غذاهای لطیف مرطوب کند و آوازهای
خوش و سرودهای دلکش و حکایتهای زباد شنوانیده باشد و در باغهای طرب فزا
سیر کنانیده گلهای راحت نثار نموده باشد بهر حال مریض را فارغ نگذارد و از
معشوق سخنان ناپسندیده شنوانیدن و افعالش ناستایش نمودن نیز گاه
مزیل عشق میشود اگر مجرد بود و تاهل در آرد تا مباشرت نیز دفع آن کند و این
مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آئینه
صورت میکنانند و گاهی از صورت هم میگذارند آنگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید

بیت

برای دفع ام الصبیان تعلیق درخت سداب مجرب میفرمودند و این معجون
تیز میخورانیدند صنعت آن اسطوخودوس و بسفایج و عاقرقرحا و افتیمون از
هر یک دو توله کوفته بیخته در عسل سه چند که بست و چار توله باشد قوام کرده
آمیزند اگر سن طفل کمتر از هفت سال یا قریب آن باشد بقدر یک ماشه با یک دو
با عرق گاؤزبان تا چار روز بعده چار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و دوغ
پرهیز کنند و اگر عمر کم باشد دو و نیم ماشه تا سه ماشه داده باشد و گاه گاه بقدر یک پیچ
نارجیل دریائی در آب سائیده داده باشند و کرنجوه و ریته را نیز تعلیق ساختن
مجرب میفرمودند و برای مرضعه خیسانده میدادند گل بنفشه و اصل السوس و
گاؤزبان و اسطوخودوس از هر یک پنج ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده
نبات دو توله آمیخته می نوشانیدند و معجون قاقانیا هم برای صرع مجربست
پوست هلیله کابلی و تربد مجوف و زنجبیل و مصطگی رومی و عود و قاقانیا از هر یک
نه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب نموده شهد صاف
سه چند قوام کرده آمیخته بعده چهل روز از آن یک مثقال خورده باشند و اگر مریض
طفل باشد از جدوار که تربسی بود خالص نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در
شیر مادر سائیده نوشانیده باشند مجرب قویست و این دوا نیز جهت ام الصبیان
و هم برای مرضیکه پسلوی اطفال میشود و اهل هند اورا ڈبه نامند صنعت آن
نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه حج ترکی و عقده که در زهره گاو بهم میرسد و بهندی
گاؤروچن و گاؤلوچن نامند نیم فضله گنجشک نر و دراج دانه ایست که ...
سوراخ کرده در گردن می اندازند تسبیح بآن میسازند و سوهن ... از هر یک بقدر
یک پیسه ... سوای ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و هوا میباشد که بهندی گو ...
و سوریه نیز گویندش یکجا و همه اجزا را با شیر مرضعه طفل سائیده اگر شیر خواره باشد

والا باشیر بز شیر گرم نموده بخورانند و قدری بر پهلوی آن بمالند و اگر از خورانیدن
یک دفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخورانند چنانچه شبا روزی دو دفعه دهند
اگر طفل خشک شود باید که این حب بخوراند صنعت آن آمله خشک باریک سائیده
بیخته نگاه دارد پس جغرات ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکانند صبح در آن
آمله را سائیده حبوب بقدر نخود بندند و یک از آن بطفل خورانیده باشند

| رباعی ۳۳ | |
|---|---|
| کثرت ز قدرای که بصرع استجا بید | رگ زن چو علامات دمست گشت پدید |
| در گشت یقین که خلط دیگر سبب است | خور مسهل آن که صحت اینست رسید |

شرح و تحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حسب آن مسهل تنقیه
باید کرد و بعد تنقیه صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صندل سرخ و صندل سفید
و طباشیر سفید و نشاسته و بزر البنج سفید و کافور قیصوری و زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب شفا سازند بقدر نخود خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا را
باستعمال آرند که مفید است زنجبیل ریوند چینی جوز بوا فلفل همه کوفته بیخته و صمغ عربی که در آب
حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود بندند یک حب روز استعمال کرده باشند نافع است

| رباعی ۳۴ | |
|---|---|
| هر کس که ز رنج سکته از پا می فتاد | هم حس نی و هم حرکت رفت بباد |
| گر سرخی چشم و روی بینی او را | در دم باید رگ سر او می گشاد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سکته | عبارت از باطل شدن حس و حرکت | اگر خون باشد | سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق | فصد سر او و در هر دو دست باید گشاد و در هر دو ساق حجامت بشرط باید زد |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | جمیع اعضا | | گرفتن پیشانی و<br>تنفس نیز غلیظ<br>اگر سده تمام نباشد<br>و اگر سده تامه<br>بود پس نه دم<br>برآید و نه آواز | و حقنه معتدله باید کرد و تریج<br>بشل روغن گل و روغن بابونه<br>باید کرد و میان مرده و سکته<br>زده بملاحظه عکس ابی دیده<br>چشم معلول فرق باید کرد<br>چنانکه بر باعی آینده می گوید |
| | | اگر از بلغم<br>بوده | ثقل بدن و<br>سفیدی رنگ<br>و کف بهن بسیار<br>آید و آب بینی<br>بکثرت بود و تنفس<br>باواز باشد و تا<br>هفتاد و دو ساعت<br>دفن کرده نشود<br>پس اگر تنفس نشود<br>مسکوت الله اعلم | علاج بمشمومات مثل مشک<br>و سداب و قرنفل و شام و بهم<br>بعطوسات مثل کندش و<br>جندبیدستر و فلفل و تربد<br>نمایند و با آب جوشانده<br>بابونه و برنجاسف و صعتر<br>و پودینه سرش آنکه به نمایند<br>که گرم شود و پر کبوتر را بر روغن<br>سوسن آلوده در حلق بیمار باید نهاد<br>و قی باید آورد و کلاه نمده |

بر سرش نهاده بران تابه گرم نهند و شیره بادیان و انیسون و زیره گرفته دران گلقند
آمیخته نیم گرم در گلویش نمایند و تریاق کبیر و شرود یطوس را بگلویش ریختن اثر تمام دارد

رباعی ۳۵

چون صاحب سکته را نفس پیست شود — زان گونه که در حیات او شبهه بود
گر عکس تو هنگام نظر افکندن — در دیده او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نہ وجہ تفرقہ بیان کردہ کہ بآن فرق بین سبات و سکوت معلوم میشود یکی را خود از ان جملہ باشد سوم بیان کردہ باقی او در شروح باید جست

| | رباعی ۳۶ | |
|---|---|---|
| چون حمت کابوس شود عارض سر<br>ہر مادہ کہ موجب آن شدہ است | رباعی<br>۳۶ | آسایش خواب بر دلش گردد سرد<br>آن مادہ را از تن برون باید کرد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| کابوس | مرضیست کہ مریض در خواب پندارد کہ چیزی سنگین بروی افتادہ است و او را می فشارد کہ نفس تنگ میشود و آوازش منقطع میگردد و از حرکت باز میماند ہر چند حرکت و فریاد کردن میخواہد اما نمی تواند | خون | سرخی رنگ چشم و بسیاری خواب پری رگہا و شیرینی دہن و غیر آن | فصد سرارو باید کرد و حجامت بر ساق باید نمود و مصفیات الدم باید خورد و غذا کمتر باید |
| | | بلغم | فراموشی و کاہلی و سفیدی زبان و سستی اعضا | بطبیخ سودہ و تخم سولی قی باید کرد و بمسہلات مخرج بلغم تنقیہ بعدہ باید نمود و بعطوس و سعوط گرم دماغ را پاک کنند |
| | | سودا | خشکی چشم و بینی | استفراغ بطبیخ [illegible] |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | | وتیرگی رنگ وسستی وفکر فاسد بسیار | افتیمون بجا آرند واین کنند وازبخارات |

صغار وبچه وقوع این مرض کمتر پیش شود اگر یافته شود حسب آن علاج وتدارک نمایند

| | | |
|---|---|---|
| هر کس که به بسیاری کابوس بود<br>در آخر کار یا شود دیوانه | رباعی<br>۳۷ | ور کم خردی پی علاجش نرود<br>یا صرع کند پدید یا سکته شود |

## شرح وتحقیق

اگر مریض باعث بیخردی خود متوجه بعلاج نشود پس کارش یا بدیوانگی کشد یا بسکته انجامد

| | | |
|---|---|---|
| چون عضو کسی اگر خدر روی نمود<br>باید مالید بعد ازان دهن قسط | رباعی<br>۳۸ | از روی علاج بایدش قی فرمود<br>چندانکه زحسنش برآید مقصود |

## شرح وتحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خدر | بیحس و کرخ شدن عضو | سده در عصب از اخلاط خام یا ردی افتد یا آنکه اعصاب فضلات گرد آیند یا دوی رابسیکه یا اعضا منضغط شوند از بستن و بستن روح در انجا نرسد | سرد و ملس و بیحسی دهان و کاهلی و فراموشی و سستی و سپیدی رنگ و گرانی حواس | تدبیر حسب فرموده اطبا رحمهم الله باید کرد داروی که بلغم را بقی دفع میکند تخم ترب و تخم |

شبت و ریوند از هر یک پنج مثقال و ربع سیر شاهی آب این ادویه بجوشانند تا به ده سیر رسد صاف کنند و شش درم سکنجبین عنصلی و یک درم بوره یا نمک در ان حل کرده نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته بند کنند که قی شود و صفت سکنجبین عنصلی عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود و پنج سیر سرکه عنصل بران اضافه نمایند و دو سه جوش دهند صاف کنند

سرکه عنصل یا زعنصل نیم رطل که بشیشه یانی پاره پاره کرده باشند و در شیشه کشیده چهل روز در سایه گذاشته یعنی سرکه کهنه جوشانند تا مهرا شود طلا جهت خدر زنجبیل خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را با آب کانجی صلایه کنند و بر عضو طلا نمایند و ریالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله الشافی

| | | |
|---|---|---|
| چون عیش ز فلج بر کسی گردد سرد | رباعی ۳۶ | نصف بدنش ز حرکت آید افسرده |
| از روز نخست تا بروز چارم | | جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| فالج | بطلان حس و حرکت نصف بدن بطول | ریختن بلغم در بطون و مانع تا مبادی اعضا جانبی از بدن | پیچیده روی و زبان و رطوبت بینی و فراموشی و غلبه خواب و استرخا یک جانب آن و سرطول و استرخا عضو آن و باطل شدن حس و حرکت آن | از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل باید خورانید صفت آن عسل یک دام آب |

جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک حصه آن را با گلاب آمیخته بنگام آشامیده باشند سیدی مولائی استاذی مرحوم حکیم حبیب ... بیشتر میفرمودند که تریاق فاروق یا معجون ... خورانیدن درین مرض مجرب است

| | | |
|---|---|---|
| چون صاحب فلج را چهارم آید | رباعی ۳۷ | از ماء اصول ششش می شاید |
| از لحم کبوتر بچه و آب نخود | | با زیره و زعفران غذائی باید |

شرح و تحقیق

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان سونف ... همه برابر

یک من آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و یک من عسل دران حل کردہ بقوام آرند
و ہر صبح از وی در گلاب حل کردہ بخورند ہم بیاشامند گویند حب اذاراقی بسیار مجرب
صنعت آن اذاراقی نیم پاو یا در زیر زمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ بشیر
و آب شستہ نصف وزن آن فلفل سیاہ افزودہ با آب ادرک خوب حل کردہ
بقدر دو چند نخود حب بندند یکی ازان صبح و یکی شام از حلق فرو بردہ باشند
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مغفور خرجوی و از مجربات و اغذیہ سرد محترز
باشند دیگر بعضی گویند کہ اذاراقی را زیر زمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ اول
در شیر گاؤ جوش دہند پس صاف نمودہ باز در قند سیاہ کہ با آب حل کردہ جوشانند پس
برآوردہ صاف نمودہ تراشیدہ با فلفل سیاہ کہ نصف وزن آن باشد باریک سایند
حب مثل نخود بندند یکی ازان صبح و یکی شام خوردہ باشند نافع یا دیگر برادرم
طریقت خان محمد خان لکھنوی نسخہ از حبوب اذاراقی برای لقوہ و فالج و وجع
مفاصل و امراض ریحی و بلغمی بیان کردند و فقیر نیز در بعض امراض بلغمی و ریحی مجرب
یافتم صنعت آن اذاراقی یک چھٹانک خوب باریک تراشیدہ بکوبند و بیزند و سفوف
کردہ نہند بعد ازان مرچ سیاہ را جدا سفوف سازند پس ہر دو را باہم آمیختہ با عصیر پان بیلی
یک چھٹانک بکوبند و باریک نمایند پس چہار پہر در عرق ادرک یکپاؤ حل کنند ہرگاہ
کہ خشک شود دران عرق برگ سہجنہ یکپاؤ انداختہ خوب بسایند چون ہمہ دران
جذب و خشک شود ازان حبوب بقدر نخود یا مثل سازند بحسب سن و مزاج ۔
برای ضیق النفس و تحریک نزلہ و اسہال رطوبی و سرفہ بلغمی و وجع مفاصل رطوبی
و ریحی یافتہ ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکہ دو تولہ آمیختہ بلیسند و قند نیز
بلکہ بہت یا نصف یا ربع ازان یا بدرقہ مناسب یا آب صاحب لقوہ نان نخود و فقط
شوربا ماہی کبوتر جنگلی خواہ جوزہ خواہ تیتر یا حلوان یا کاہی خوردہ باشند و از جملہ ترشی پرہیز

دیگر نسخهٔ مجرب است برای جهوله زده از برادر توامی مغفور شنگرف موم زرد اول
موم گداخته دران سفوف شنگرف داخل کرده وآن را بر پارچه طلا ساخته بر عضو
مؤف بسته باشند بوقت شب نگران مرحوم منقول که فی الحال صحت میابد
شنگرف را بروغن کنجد خوب بسایند و بهر روز بموضع جهوله زده نیم گرم مالش کرده باشند
علیم شافی ست دیگر کماد از ان مغفور سید الکریمی تخم الوان ... چوب عاقرقرحا
کوث تلخ خردل مصطگی آرد نخود همه را سفوف ساخته در روغن کنجد آمیخته و پوسیله
در پارچه بسته بر تابه آهنی گرم گرم کرده بر موضع مؤف جهوله زده کماد کرده باشند
دیگر سفیدی پیخال کبوتر خشک هم چندان شکر سفید هر دو را باهم نموده بحسب
سن و سال هر بچه دریافته بقدر مناسب باب نیم گرم خورانیده باشند نافع باد اگرچه
این دوا غلیظ است اما مجرب است تا دو هفته

| | رباعی ۳۴ | |
|---|---|---|
| آنها که بایشان مرض لقوه رسید | | مرغ صحت زدام ایشان برمید |
| گر جوز بوا در دهن خود شب و روز | | دارند نگاه خواهد افتاد مفید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| لقوه | کج شدن روی و چشم و لب و فغة و گرانی زبان | بلغم | استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو هشتن پلک و لب زیرین و کام | در خانه تاریک نشانند و آئینه چینی در نظر |

دارند و قی کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوز بوا در دهن نگاه دارند
و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را سائیده در عسل آمیخته بر زبان
مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم و حب لقوه هم باید داد منفعت آن

بشش قسم اول که بچهناک باشد جوز بوا عاقر قرحا پلپل دراز مرچ سیاه و زنجبیل و ناتخواه و بسباسه مساوی الوزن و قب سیاه دو چند ادویه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند دو حب صبح و دو حب شام خورده باشند گویم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پرسوت بود در عرق ضمیر کیا لیمو سازند و با عرق ناتخواه بدهند برای لقوه و فالج و جهوله و وجع مفاصل و رفع قبض مفید و روشنی چشم می بخشد بهلاوه تازه را با آب شسته در یک سیر شیر بز بجوشانند تا آنکه کهووه گردد و بچه گرداننده باشند و از دو دانه آن پرهیزند پس بهلاوه را بیرون کرده کهووه نگاه دارند و یک تولا از آن خورده باشند از ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پرهیزد از حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم

| | | |
|---|---|---|
| لقوه چو بجانبی کسی روی نهد | رباعی | صحت رود از دست مرض بیخ نهد |
| باید که خورد حب ایارج دو سه بار | ۴۴ | شاید که ازین مرض بکلی برهد |

## شرح و تحقیق

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیقرا تربد حب النیل غاریقون افتیمون شحم حنظل نمک هندی مصطگی همه کوفته بیخته حبوب بقدر نخود سازند و نسخه ایارج فیقرا این است سنبل الطیب دارچینی و عود بلسان و سلیخه و حب بلسان مصطگی اسارون و زعفران صبر سقوطری همه کوفته سفوف سازند

| | | |
|---|---|---|
| اشراک رسد از مرض لقوه گزند | رباعی | باید که بیاد دارد از من این پند |
| آئینه چینی بنظر او دارد | ۴۵ | در خانه تاریک نشیند یکچند |

## شرح و تحقیق

آئینه چینی مرا اینست که از روی دس سازند و مریض ابجدی بخانه تاریک نشستن و آن آئینه را چندے دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

| | |
|---|---|
| واگر داشما در سرین باشد مقعد<br>اسہال شکم بود واگر در تمام بدن<br>باشد منذر بسکتہ بود | و مقل ازرق کتیرا<br>ہمہ اسگوند و<br>بپزند و غبار تقویت |

ہموئینہ بیخته اضافه نمایند و بآب کرفس بادیان خمیر کرده حبوب بہ عسل سازند و در
باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوہاروی رضی الله
عنه بسیار نافع ست صنعت آن زنجبیل یک سیر قرنفل دارفلفل از ہر یک
دو دام دانه الاچی سفید یک دام نمک سیاه یک پاؤ نمک سنگ یک پاؤ
کبریت زرد دو دام که بروغن گاؤ بریان کرده باشند ہمه ادویه را کوفته بیخته
ہفت بار در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام
ازان خورده باشند ہمراه آب گرم نافع باد نسخه دیگر حب کبریت که بسیار مخصوص
از حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست و نیز برای دفع ریاح
و قطع بلغم بس مفید و بسیار مجرب ست صنعت آن کبریت زرد که آن را در شیر گاؤ
صاف کرده باشند و مرچ سیاه و نمک سیاه ہر سه را در عرق چار لیموی کاغذی
سائیده حبوب بقدر نخود بندند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد

| | | |
|---|---|---|
| چون عضو ترا تشنج از بلغم شد<br>در تنقیه کوش و دہ ترا تا علاج | رباعی<br>۸۳ | افزود ترا محنت و راحت کم شد<br>مشکل گردد مرض چو مستحکم شد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تشنج | در ہم شدن عضو<br>چنانکه راست نشود | اگر بلغم بود | گرانی اعضا و فراموشی<br>و سفیدی بول و بشره و نبض | بعد منضج خلط<br>بمسہل و بار بار صعوط |

سع ایارج فیقرا تنقیه بدن چند بار نماید پس بروغن گرم مثل قسط و سداب

ویا سمین تمریخ کنند وران چند بید ستر و فربیون و عاقرقرحا بگذارد

| | | |
|---|---|---|
| هر کس که گرفتار تمدد گردید<br>اندر بدنش روغن بیه کفتار | رباعی ۴۹ | وانگه ز حبوب مسهله فائده دید<br>یا روغن بیه خرس باید مالید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تمدد | راست ماندن عضو چنانکه خم نگردد | اگر بلغم بود | سردی ملمس و گرانی اعضا و سستی نبض و سپیدی بشره و زبان و بول | همان است که با تشنج گفته امالش |

وهمین المجربه که از حاجی تاج الدین خان متوطن کهیر گره ضلع مظفرنگر یافته ام مجرب بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانبهر دو سیر و سم الفار دو تولہ و سیماب دو تولہ لوبان یک پا و موم را ریزه ریزه کرده و همچنین سم الفار ولوبان را کوفته و سبوکرده و سیماب انداخته بطریق معروف روغن بکشند و باستعمال آن سند نافع باد فائده بعد گرفتن روغن از ان سیماب و سم الفار هر چه که گرفتن تواند برچیند و اقیه اسفوف نموده نگاهدارند یک سرخ از ان برای هیضه و تبید کردن هضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس اسهال و گرسنگی پیدا کردن بدهند بسیار مجربست اگر بخورد نش گرمی پیدا شود کنار یا نارنج یا اشیای روغنی بخورانند که مزیل حرارت آنست و این روغن جهت برای عضو شکسته و جمله زخمها و ناسور بار مجربست و باستعمال یکبار درد زائل میگردد

## بحث علاج امراض العین

| | | |
|---|---|---|
| ای چشم تو مبتلای تشویش نه<br>سکبینج و عاقبت واشق باسر که | رباعی ۵۰ | تدبیر تو نزدیک تنه سپید شود<br>بر دیده اگر نهی بتر و رابسپید |

وهفت بار در شیر گاو وهفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم
کشیده باشند همیشه تنها خواه با آن سرمه بچشم کشیده باشند ضماد دیگر موی سر زنانیکه
در سر روغن گاوی انداز بسیار دوآن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده
در آتش نهند بعده برآورده خاکسترش را بکنگه شاخ گوزن بهم چند در روغن گاو بسایند
بعده ته بر داشته هنگام ضرورت بر جای بر آمدن پلک اگر موی ریخته و افتاده باشند
ضماد نمایند بعون الله الشافی بهم آید وجناب مخطی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی
رحمة الله علیه میفرمودند که دوای برای سلاق بسیار مجرب است صنعت آن سیندور
پنج ماشه ونمک لاهوری چار ماشه روغن گاو بیست و دو ماشه اول سیندور
ونمک سوده را در روغن انداخته در تهالی کانسه به بلادر سر بچیده بسایند تا آنکه
دو بلادر دران سوده شوند پس آن دوا را صد بار به آب بشویند و بر داشته
نگاه دارند و در چشم بمیل کشیده باشند اگر بر پلک خشونت و جراحت و خارش باشد بران هم طلا نمایند

| | | |
|---|---|---|
| در پلک تو شترناق چو پیدا گردد<br>تا آن وقتیکه دستکاری نکنند | رباعی<br>۵۳ | غم را دل غمخوار تو با وا گردد<br>نادر باشد اگر جدا وا گردد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| شترناق یکسر اول | زیادتی پیه پلک | رطوبت غلیظه | گرانی پلک وقت باز کردن چشم | در صورت |

امکان فصد واصلاح غذا باید کرد وحمام باید نمود واین سرمه احسانی را رضی الله عنه
که از شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام مجرب است بارها
آزموده اند صفت آن سرمه سیسه نیم پاو را در پاتله گداز نمایند گندک انگریزی تولا ستا
سوده که دو توله باشد دران انداخته و پاشیده باشند و دسته آهنی را دران گردانیده
سیسه را حرکت داده باشند تا آنکه سیسه کشته گردیده سرمه شود و پس از آن از دیگران برآورده

سرد نمایند بعده همراه فلفل دراز یک توله دران داخل کرده تا سه روز صلایه کنند که چون سرمه گردد بعده دران سنگ بصری یک توله انداخته باز تا سه روز بسایند تا مانند سرمه گردد آنگاه بروانه نگه دارند بوقت ضرورت بچشم کشیده باشند مجرب ست و اگر مسهل مخرج بلغم گیرند و حب ایارج خورند و بنجات نیابند پس عمل علاجش باید کرد

| | | |
|---|---|---|
| چون کرد ورم گوشهٔ چشم و نگشود<br>گر باش بنجابند وگزارند برود | رباعی<br>۵۴ | ناسور غرب بدانی علت معدن قیح<br>امید بود که رو نماید بهبود |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| غرب بفتحتین | ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی | ورم حار | چون انگشت بر موضع فشارند ریم بیرون آید | یکی همان است که با ان جمله گفته |

دیگر روغن حیات ست که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته ام بر غرب مالند نفع می بخشد سوم استاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم ریواس را سایند در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاهپسند و شهد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سایند و در شهد آمیخته حبوب بقدر یک ماشه بندند و سه حب بشب خورده باشند تا نفع یابد

| | | |
|---|---|---|
| در دفع جرب شیاف اخضر باید<br>باشد جرب و سبل چو با یک دیگر | رباعی<br>۵۵ | وز بهر سبل شیاف احمر باید<br>تا نفع دهد زور اغبر باید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جرب بفتحتین | درشتی اندرون پلک | رطوبت بورقیه و مادهٔ شور | در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش دران | فصد سر باید کرد و مسهل باید داد |

درآب تازه یک و پاس کهرل نموده حبوب طیار نموده یک حب در ظرف کانسی
درآب تازه چاه شیرین سائیده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل سرمه بچشم
کشیده شود از حکیم امیر بیگ سفیده کاشغری بحجم نازه باشد افیون پهتکری بریان هم
تصحیح وزن در سفیدی بیضه تا یک پاس سائیده حبوب سازند و یک حب در آب
سائیده بروز دو سه بار بچشم بکشند دفع مرض خواهد کرد دیگر از بابو نوازش علی خان مرحوم
کشنیز بیست کهربای شمعی سنگ بصری نبات مصری کف دریا پهتکری نصف بریان
نصف خام طباشیر سبز بریان همه در آب نیم بسایند تا سرمه سا گردد پس از آب حبوب سازند
وخشک کرده نگاه دارند و باستعمال آن درد و سرخی دور کنند

| درچشم تو آنکه طرفه ظاهر باشد<br>چون دیده خود بدو کند ردار آری | رباعی<br>۵۷ | زین نقطه ترا عجب که خاطر باشد<br>گر دفع نگردد از تو ادرباشد |
|---|---|---|

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| طرفه | نقطه سرخ یا کبود بر سفیدی چشم | ضربی رسیدن یا غلبهٔ خون و سیلانش بچشم یا انفجار ورم | عیان را چه بیان | وجهان کنند بچشم کشیدن تقیح دارو فصد |

سرد کردن و بدوای غیر حاد استفراغ نمودن و در چشم شیر و البلانه آمیختن در ابتدا نیز آبی

| درچشم تو ناخنه چو پیدا باشد<br>چیزیکه درین مرض بود فائده مند | رباعی<br>۵۸ | از بهر تو تشویش هویدا باشد<br>نزدیک حکیم روشنایا باشد |
|---|---|---|

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ظفره تحقیق بضم اول و سکون ثانی | ناخنه | کثرت فضول | غشاهای زاید | صنعت روشنایا |

مس سوخته شادنج مغسول فلفل دارفلفل زعفران تخم خشخاش زنگار صبر سقوطری
بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بیخته صلایه کنند که غبار آسا شود و کحل روشنائی دیگر
نیز مجربست صفت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیای فضه تکلیس هندی
بوره ارمنی فلفل بدالحجر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیای هندی زعفران
نوشادر کوفته بیخته کحل سازند و بچشم کشند دیگر کشته تجربت است که چشم کشیدن نیز مرض را مفید است

| | رباعی ۵۹ | |
|---|---|---|
| دانا مرض دمعه ز گرمی دیده | رباعی | دانست که بهر آن بود سرمه مفید |
| ور دید که سردی مزاجش سببست | ۵۹ | در دیده بغیر باسلیقون نکشید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| دمعه | آب رفتن از چشم | از گرمی بود | سرخی چشم | فصد باید کرد و سرمه |

اصفهانی و توتیای کرمانی فائده دارد و دیگر سرمه مرکب صفت آن شادنه مغسول
و توتیا و اقلیمیا از هر یک یک درم مروارید سفیداب از هر یک نیم درم شیاف مامیثا سه
از هر یک سرخ کوفته بیخته سرمه سازند صفت شیاف مامیثا گل ارمنی صبر سقوطری
انزروت [illegible] صمغ عربی زعفران علی الرسم با آب کشنیز تازه شیاف سازند
اگر سردی بود و سفیدی چشم بود تنقیه باسهال باید کرد و سرمه باسلیقون که منسوب
به پادشاهی اعظم ست باید کشید صفت آن روسختج سوخته پانزده درم کف دریا ده درم
و همچنین اقلیمیای زر و نمک نیشاپوری و شادنج مغسول و حب [illegible] و سرمه
و سنبل از قرنفل و اشنه یک درم و صبر سقوطری پنج درم و همچنین مامیثا و از
مرمکی و نوشادر و زرد چوبه سه درم و پوست هلیله زرد چهار درم همه را کوفته
بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود و بوقت حاجت باستعمال آرند

| | | |
|---|---|---|
| قرحه که بود چشم ترا موجب درد | رباعی | و ز درد کند عارض گلگونت زرد |

| چون پاک شود زمده از بهر علاج | | ترتیب شیاف کندری باید کرد |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قرحة العین | ریش چشم | خون و صفرا | الم و قلق و شاک چشم | اگر چرک داشته باشد |

اول بماء العسل یا شیر دختر بشویند و از ریم پاک کنند پس بشیاف کندر میل بچشم کشند صفت آن انزروت که یک شبانه روز در شیر دختر خواه در شیر خر گذاشته باشند و در سایه خشک نموده یک جزو افیون و کتیرا یک جزو از هر یک نیم درم و سفیداب ارزیز هشت درم صمغ عربی چار درم همه را بکوبند و بیزند و بسفیده تخم مرغ شیاف سازند

| در چشم تو چون بیاض پیدا گردد | رباعی | وز نقش بدو اثرا تماشا گردد |
|---|---|---|
| گر آب شقایق بچکانی بعسل | ۱۲ | تا چشم بهم زنی مداوا گردد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بیاض العین | سپیدی بود بر سیاهی چشم | بند شدن مسام چشم و رسیدن فضلات بچشم | بودن سفیدی بر چشم چون ... | آب لاله شقایق را در عسل آمیخته |

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمود که برای دفع بیاض چشم خرد صغیر و خرد کبیر بسیار مفید است نسخه آن از قرابادین باید یافت و فقط بعض عکس آبچای سرمه کشیدن نیز تاثیر تمام است صنعت آن قشر بیضه مرغ را که بچه از آن برآورده باشند در آب شیرین بخیسانند و بگذارند که متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد بشویند و آب را تبدیل نمایند تا دیگر قشر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سائیده در ظرفی مانده از آن گل حکمت نموده حسب معمول آتش دهند که عکس خواهد شد پس بسایند

وسرمه نمایند وبچشم کشیده باشند وسرمهٔ عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه که شرح
رباعی پنجاه وسوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جعلی باشد نه پهول جوهر
نوشادر برای بیاض چشم وضعف بصر وره بسیار مفید است از دیوان سید علیخان
مرحوم یافته ام که مدفن ایشان رایق شد غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره
کرده در دیگ گلی نهاده وبالای دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده وخوب
بار دگر فته بر دیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود بدهد بطوریکه از آتش
هوا نه برآید که جوهر برآید بعد سرد شدن از ان برآید برای ناکره قدری از ان
جوهر بقدر مونگ دانه وبرابر آن چونه خوردنی آمیخته بر کف مالیده در بینی بر ناکره
بهند در هفته صحت می یابد وآن مرضی ست که در ملک پورب بسیار میشود واگر از ان
نوشادر الایچی خرد ومرچ سیاه جوکوب کرده آمیخته جوهر کشند بسیار مفید چشم باشد
گویم اگر ازین جوهر حبوب بعرق لیمو کاغذی بندند ویک خورده باشند دفع ریاح هضم کند

| | | |
|---|---|---|
| در دیده چو انتشار پیدا گردد | رباعی | اسباب غم والم مهیا گردد |
| گر کثرت بیضیه بود موجب آن | ۶۲ | چون تنقیه رود مداوا گردد |

## شرح وتحقیق

| | | |
|---|---|---|
| واضح باد ابیات که آفریدگار تعالی بقدرت خویش | | چشم هفت پرده وسه آب منقسم |
| صلب وشبکیه زجاجیه پس جلیدیه | | پس عنکبوت وبیضیه عنبیه قرنیه وملتحمه |

اول طبقهٔ ملتحمه است که بهوا پیوسته است دوم طبقهٔ قرنیه است که زیر آن ملتحمه است
واو را رنگی نیست بلکه از طبقهٔ زیرین خود متلون میشود وسوم طبقهٔ عنبیه است وآن
گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی وگاهی بسرخی واین بعد قرنیه است وبعد این طبقه سوی
رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیدی بیضه چهارم طبقهٔ عنکبوتیه است مانند
تنیدهٔ عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه پس از این طبقهٔ چهارمی رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف ست و زیر این رطوبت زجاجیه ست که مانند آبگینه گداخته است
پنجم طبقه شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه
مشیمیه است که پیچیده بر همه چشم ست مانند پیچیدن بچه دان بر جنین و این
طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد مشیمیه است
پیوسته باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| انتشار و اتساع | کشاده شدن ثقبه عنبیه که موضع روشنائی چشم است و بآن پریشان شدن بینائی | کثرت رطوبت بیضیه | ضعف یافتن از جمیع و یافتن است | حبی که تنقیه دماغ کند بخورند و آن صبر سقوطری |

یک مثقال تربد پوست هلیله زرد از هر یک یکدرم و کتیرا و مصطگی و شحم حنظل و سقمونیا از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را کوفته و بیخته و غاریقون
نیم درم بموئینه بیخته اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب بعسل
سازند و مریض از طعامهای غلیظ و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ضیق حدقه اگر شود عارض مرد | ۳ | گویم که چه چیز باشد آنرا در خورد |
| گر غیر رطوبت بود باعث آن | ۶ | رفعش بشیاف زعفران باید کرد |

## شرح ضیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ضیق حدقه | تنگ شدن ثقبه عنبیه | قلت رطوبت | رطوبت بیضیه کم و ظهور رگهای چشم | شیاف زعفران باید کشید صفتش |

آن اشق دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری و
نشاسته و صمغ عربی از هر یک شش درم همه را کوفته و بیخته بآب سرشته شیاف سازند

دوا صحیح باد کہ اگر جحیظ العین بود از نزلہ استعمال اطریفل سمائی مفید بود و برگ چقندر کوفتہ و قدر آن سرشتہ بر چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث السبب طوالت شاید کہ معنف ... باور

| | | |
|---|---|---|
| چشمی کہ خیالات فزونش باشد<br>ہرگہ کہ بخار معدہ باشد سببش | رباعی<br>٦٤ | صد آفت و فتنہ در کمینش باشد<br>مسہل بطلب دوا ہمینش باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خیالات | نمودن چیزہاست مثل مگس و پشہ و پیش چشم | اگر از بخار معدہ بود | زیادہ شدن وقت امتلاء معدہ و قصور ہضم | مسہل مخرج اخلاط مختلفہ |

باید داد تا معدہ پاک شود صفت آن صبر سقوطری سودہ غاریقون ہمہ باشد بیجہ اطریفل صغیر ہمہ را سائیدہ بہم سرشتہ در شربت بنفشہ غلولہا بندند و بخورند

| | | |
|---|---|---|
| ہرگہ کہ نزول آب پیدا شود<br>گر صاحب آن میل کند شبہ ہب | رباعی<br>٦٥ | صبر دل مستمند برباد شود و<br>صحت یابد و خاطرش شاد شود |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نزول الماء | فرود آمدن آب در موضع روشنائی چشم | امتلاء بدن برطوبت و برخاستن بخارات غلیظہ از آن یا بودن صداع شدید یا افتادن چیزے از خارج بر سر | بعد نزول تام از تغیر مردمک بطلان بصر پدید شود و نیست ما در ابتداء آن خیالات راسخہ روز افزون توان یافت | آنچہ رقیق بود و صافی علاج آن در ابتداء آسان بود و در انتہا بدشواری دفع |

شود اما آنکہ سیاہ و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظ و تیرہ و بے رنگ کج بود علاج پذیر نباشد صفت ... کہ مفید است صبر سقوطری یک مثقال و پوست بلیلہ زرد

وسه ملگی و کتیرا و محموده و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک و نیم ماشه همه را کوفته
بیخته باب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حبوب سازند مقیر سود وسیه می و اوستادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدای مرض وقتی که نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف
بادیان یک و نیم ماشه را با شکر سرخ یک و نیم ماشه آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد
بفضل الشافی صحت یابد دیگر ایارج فیقرا شش ماشه در هفته یکبار خوردن همراه
مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تربد مجوف مقشر
کوفته و قنطوریون دقیق از هر یک یک و نیم درم بسفایج یک و نیم توله مویز منقی چهار توله
همه را در آب جوشانده چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند نافع باشد دیگر زهره کبوتر را
در چشم کشیدن نیز موثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز ازاله مرض
میکند دیگر اگر مقدمه نزول الماء بود معجون ایارج ترکی نیز مفید است صفت آن ایارج فیقرا
یک و نیم توله حلتیت و زنجبیل و راسن از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته با شهد یا
عسل بسرشند که نوزده توله شود و یک مثقال از آن خورده باشند دیگر میل عرق درخت
بادیان بچشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول الماء میکند و مجرب است صنعت آن هرگاه
که درخت بادیان قریب بپختگی رسد آن را مع برگ و بار و بیخ برکند و صاف کرده کوفته
از آن عصاره گیرد و در ظرفی از چینی کرده بآفتاب بجای خود نهاده باشد که غلیظ گردد پس
از آن میل سازند و بچشم کشیده باشند نهایت مفید و قوی بخشنده چشم است دیگر حب شاه پسند خوردن برای
الغرض تمامی امراض چشم را اکسیر است مفید صنعت آن تخم شاه پسند را با یک سیر سیاه پاشیده
خالص بیخته از آن حب به یک ماشه طیار سازند و خورده باشند دیگر تخم سنبل اسپرغم در چشم کشیدن منع نزول الماء

| صد گونه غم و الم به دل روی نهاد<br>نزدیک خرد مفید خواهد افتاد | رباعی<br>۹۹ | از غلاظت بینیه چو شب کوری زاد<br>گر شهد با آب رازیانج کشند |
|---|---|---|

شرح و تفسیر

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عشا | شب کوری | بخارات غلیظه که روح را مکدر و غلیظ میکند | بینائی در شب معطل میشود و بروز می بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود | شهد را و آب رازیانه حل کرده در چشم کشند و مجرب |

فقیرست که جگر بز را بروز شنبه یا چهارشنبه هفت حصه کرده دران موچ سیاه و نمک آمیخته بر تابه نهد هر قدر آب که از ان وقت بریان کردن برآید آنرا بچشم کشیده باشد و از حصص مع بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افگنده باشد که مریض باین عمل شفا می یابد انشاء الله الشافی استاذی مرحوم حکیم [illegible] بجای موچ پلپل و راز را تجویز می فرمودند که دانهٔ مسلم را در هر حصه یک یک خالیده بر تابه نهاده باشد دیگر حرف چلم را در چشم کشیدن برای شبکوری مفید گفته اند دیگر صابون لائتی را در چشم کشیدن نیز تاثیریست عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم بفشرند فی الفور نفع می بخشد دیگر حب مسکین نوازیه بریق نهار سوده بچشم کشیدن مجرب یافته ام و ذکرش می آید انشاء الله تعالی

| | رباعی ٦٧ | |
| --- | --- | --- |
| چون عارضه بصر باصر مسدود | | از رقت روح باصره روی نمود |
| از روی علاج صاحب عارضه را | | لحم بقر و هریسه باید فرمود |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| جهر | روزکوری | روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از حکما | بشب دیدن و بروز نابینا شدن | هریسه و لحم بقر و سرو دست و پاچه بز خوردن و ترطیب دماغ |

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | | گفته اند که خلط حادث مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که آلت دیدن میشود فاسد میگرداند | | نمودن بروغن بنفشه و کدو و در آب غوطه زدن |

و چشم دران کشودن و آب ریباس را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن نکته
واین مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او ازرق باشد

رباعی ۶۸

ضعف بصرت چو از رطوبت زاید
گردد چو دماغ و بدنت پاک ز خلاط
گر مسهل آن مسهل کنی می شاید
دیگر تو کحل و شنائی باید

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ضعف البصر | نقصان پذیرفتن قوت بینائی | اگر رطوبت بلغم بود و در [illegible] بود | برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک و زیاد شدن ضعف بعد خوردن و خفتن و کم زوری بدن مخصوص | اگر تحلیل و ملطف سبب مسهل بلغم باید داد و حبوب تنقیه باید کرد |

و سرمه بچشم باید کشید صنعت کحل و شنائی مروارید ناسفته بوره ارمنی قرنفل زعفران سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه سا کنند و بچشم کشیده باشند و سیدی و مولائی واستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر چهار عدد منڈی را هر روز خورده باشند برای چشم فائده عظیم می بخشد و بحضور خال امجدی مرحوم و مغفور فتح خان صاحب حاکم اعظم گڈه شیاف گل کنجد طیار می شد و استعمالش در ازاله ضعف بصران بسیار فائده بینه می بخشید صنعت آن گل کنجد سیاه چهل ماشه و برابر آن غنچه چنبیلی یا سمن باشد و مورچ سیاه و پلپل از هر یک هشت ماشه همه را باهم سائیده شیاف مانند لسان العصافیر سازند یکی را ازان شیاف تا سه روز در آب پرورده سائیده بچشم

کشیده باشند الغرض یک شافه در سه روز باستعمال آرند در هفت روز بعون الله تعالی
ازاله مرض میکند و جلاء العین می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه
نسرین که چنبیلی باشد پنجاه عدد و مورچ سیاه شانزده دانه و پلپل از شصت عدد
بدستور همه را سائیده شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باشد و اگر در روشنی باعث
ضعف ست این نسخه باستعمال آرند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن بسباسه
و زعفران و دانه هیل بوا و قرنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری
و خولنجان از هر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک دانگ و موچرس خالص سه مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
و نگاهدارند و قدر شربت آن یک و نیم دانگ گویند که نواب محمد سعید خان والی رامپور
را از تقویت باه و امساک و فرح و نشاط و تقویت اعضای رئیسه این نسخه مجرب بود
دیگر سفوف مغلظ منی صنعت آن دال ماش که اُرد باشد پنج توله را در عرق پیاز
شب داشته صبح مالیده مقشر ساخته خشک کنند و آرد سازند پس موصلی سفید پنج توله
و تخم تمر هندی مقشر دو و نیم توله و خستهٔ خرما یک توله پاو بالا را در آسیا یا در هاون
خوب باریک کوفته بیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله بیامیزند و نگاهدارند
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله ازین سفوف با شیر تازهٔ گاو
یک پاو نوشیده باشند دیگر برای جریان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری
سه توله الائچی خرد یک و نیم توله و طباشیر یک نیم توله و مصطگی یک توله و موچرس
و کمرکس یک و نیم توله از هر یک و ست گلوی یک توله و سپاری چکنی سه توله و نبات سفید
دوازده توله ریشه رخت بر ترکرده خشک ساخته با دو دواها کوفته بیخته [illegible]
[illegible] از آن در شهد آمیخته خورده باشند نافع باشد دیگر برای تقطیر [illegible]

و در رفع ضعف مثانه مجربست صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد
و تخم وتال مکهانه و بیج بند گجراتی و تخم تمر هندی بریان مقشر و طباشیر و مغز کول گته
و موچرس و پوست مولسری خام و سبوس اسپغول و نخود بریان مقشر و بهمن سرخ از
هریک یک توله همه دویه کوفته بیخته در مغز نارجیل پر کرده بالای آن شیر بز دو توله
اندازند و همه نارجیل را در آرد گندم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که پخته گردد آنگاه
برآورده و از آرد صاف کرده در آوند آهنی انداخته بکوبند باز در آن کشته قلعی
و کشته جست و بهروزه از هریک یک توله و کشته صدف و کشته بیضه مرغ از هریک شش ماشه
و نبات سفید بست توله انداخته اینهمه را خوب کوفته سفوف طیار سازند و از
سه ماشه تا شش ماشه از آن همراه شیر گاو تازه نیم سیر خورده باشند کحل الجواهر
مقوی باصره مروارید ناسفته مرجان قرمزی صدف مرجان سفید فیروزه
شادنج مغسول کهربای شمعی یاقوت سرخ عقیق یمنی لاجورد مغسول اسپید کافور
شستاب بزر الورد و ورق نقره ورق طلا در آب بلیله و هلیله کلان و هلیله زرد و هلیله
و بلیله بسایند و سرمه نمایند حریره که مقوی بصارت و دافع ست صنعت آن
نخاله گندم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین خشخاش تخم کاهو همه را در آب شیره برآورده
بروغن مسکه گاو داغ کرده به نبات سفید شیرین کرده هنگام خفتن نوشیده باشند از یار
طریقت دیوان سید علیخان صاحب مرحوم که در رایق روبر قلعه بون مع پسر حافظ
خداداد خان مغفوراند نوشادر پاره پاره کرده الاچی سفید مع پوست مرچ سیاه
همه را آب پخته تصعید کنند با آتش چوب کنار بعده آنرا سائیده در چشم کشند ضعف بصر را
دور کند و اگر در عرق لیموی کاغذی سایند حبوب سازند بقدر نخود و بخورند هضم طعام باشد

## بحث علاج امراض الاذن

| ای آنکه ترا گرانی گوش بود | رباعی | گویم سخنی اگر ترا هوش بود |
| --- | --- | --- |

وآن چیزیست که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن کدو و اضافه بخشبو از خوردن صفت روغن کدو آب برگ مورد تازه را با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ چغندر خشک شستی را در پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند

| | | |
|---|---|---|
| در دگوش اگر ز صفرا باشد | رباعی | زردی رخ و چشم تو پیدا باشد |
| گر حب بنفشه بعد مسهل بخوری | ١١ | از روی علاج خوب و زیبا باشد |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| وجع الاذن | درد گوش | صفرا | زردی روی چشم و زبان | بعد تنقیه مسهل |

داده حب بنفشه خورانند صفت آن در شرح رباعی چارم مذکور شد اما [illegible] استاذ مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد بشدت بسبب ریاح حاره حادث باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زنان در گوش فورا تسکین درد میکند و همچنین روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ بید جوشیده بگوش رسانیدن و قدری آب زنان نیم گرم در گوش انداختن این عمل مجرب [illegible] واگر از هوای سرد باشد آب پیاز نیم گرم انداختن و آب [illegible] شداد و نیز مفید و روغن [illegible] و روغن بابونه هم مفید و مجربی حکیم غنی بخش صاحب کی تجربی مجرب خود دیده بودند که اگر کسی فتیله را پنیر روت سوده و شهد خالص آمیخته بگوش نهد فورا درد را تسکین بخشد

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه بود قرحهٔ گوش تو جدید | رباعی | گر مرهم ابیض طلبی نیست بعید |
| وانکه که بود قرحهٔ مذکور قدیم | ١٢ | چیزی نبود چو زهرهٔ گاو مفید |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| دخول الماء فی الاذن | درآمدن آب در گوش | درآمدن باب یا غسل کردن بآن | تقدم ملاقات آب و وزن و عظیم و گرانی گوش | یکی علاج بہا نشست که مانند منفوسه |

فرموده و دیگر دست طرف گوشی که آب بران درآمده است از زیر ساق پا برآورده گوش را بہمان دست گرفته چند شلنگ زدن آب را می برآرد مجرب است

## بحث علاج امراض الانف

| | | |
| --- | --- | --- |
| ای آنکه ترا قوت شم باطل شد<br>اخلاط غلیظه گر بود موجب آن | رباعی<br>٥ | احساس بوی نیافت بد مشکل شد<br>از دارو مسہل نتوان غافل شد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| بطلان شم | باطل شدن حسی که بآن بو بہار دریابد | مواد غلیظه | کدورت حواس و گرانی سر و غلاظت بول | مسہلی که اخلاط غلیظه را دفع کند |

صفت حبوب آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب عصفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطگی افتیمون محموده تربد سابنجه بہار را کوفته بیخته با آب خمیر کرده حبوب بعسل سازند و فرو برند و دیگر قرنفل را سوده سعوط نمودن نیز فائده می بخشد و دیگر مشک سائیده در بینی انداختن اثری بازاله این مرض دارد

| | | |
| --- | --- | --- |
| از بینی اگر نتن و زیدن گیرد<br>باید که طبیب سنبل کوفته را | رباعی<br>٦ | طلیه [illegible] زان رسیدن گیرد<br>از بوی و داد [illegible] رسیدن گیرد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| نتن الانف | بد بوی بینی | تعفن اخلاط | درد گرسنگی و سیر کم | سنبل الطیب با سعوط |

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | | | و زیاده نشود | و نشوق نمودن فائده کند |
| | | کرم سر | درد سر و برآمدن رطوبت از بینی و حرکت بیدان منقوط آن بران شاهد باشد | بلیله و انگور [illegible] سفید [illegible] روغن گاو [illegible] در آب [illegible] بروغن [illegible] |

و آلوده به بینی و پیشانی ضماد نمایند کرم سر همه بیرون آیند و افتند بفضل الشافی ودیگر نشوق سفیده منت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و صبر سقوطری هر و قرنفل از هر یک آنگی با آب برگ سورد یا پودینه ممزوج نموده در بینی وشند دیگر اگر کافور با بحو یا از بینی همه کرم برمی آید از مولانا عبدالرزاق الاحمدی اللکنوی سلمه ربه القوی

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ای عیش ز گرمی شده بر طبع تو مر | ۷۷ | در خشکی بینی ز خوشی آمده فرد |
| بر پیش سر تو آب برگ خرفه | | با روغن بادام طلا باید کرد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جفاف الانف | خشکی بینی | گرمی صفرا | سوزش دماغ و بیخوابی و صداع | آب برگ خرفه را |

با روغن بادام آمیخته بر پیشانی طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن کاهو در بینی انداختن فائده است دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود

| | رباعی | |
|---|---|---|
| بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود | ۷۸ | حال تو ازین مرض گر خواهد بود |
| [illegible] مرهم ابیض را | | شاید مرض ترا صحت خواهد بود |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قرحة الانف | ریش بینی | رطوبات فاسده اکاله | برآمدن رطوبت و ریم و خون از بینی | بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کند صفحه |

سفید مرداسنگ اقلیمیا قشر سرب محرق ہمہ را کوفتہ بیختہ در روغن گل کم کردہ باہم آمیزند و ہمچنان در

| | | اخلاط محترقہ | خشک نشیبہ باشد | درینصورت استعمال |
|---|---|---|---|---|

این مرہم ابیض باید فرمود کہ صفت آن بشرح رباعی ہفتاد و دوم گذشت و اگر زیادتی بو
بینی نباشد پس بروغن گل خواہ روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد و اگر ناجیل یا
سرخ را سودہ در آب دو تولہ بخورند ہم بدفع آن مجربست و استعمال مرہم روغن
نیز مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر الانف باشد باید کہ اول فصد قیفال گیرند و پیلہ
و شاہترہ را در آب نیم پاؤ ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ شربت عناب شیرین کردہ
سفوف ہلیلہ سیاہ خوردہ بنوشند و تا چلہ استعمال نمایند نفع خواہد بخشید دیگر حب
را در آب کلیان سایندہ فتیلہ بآن ترکردہ در بینی نہند و درصورت استیصال
علاج این علاج بواسیر خواہد بود انشاء اللہ تعالی مفصل در بحث آن نوشتہ خواہد شد

| خون رفتن بینی چو ز بحران باشد | رباعی | گر بند کنی زان خطر جان باشد |
|---|---|---|
| وان دم کہ ز بحران نبود نزد حکیم | ۷۹ | بستن بہ قاق کند آسان باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| رعاف | رفتن خون از بینی | بحران | تاریخ چہارم و ہفتم و نہم یا دو چہاردہم ورمرض حاد باشد مثلا | درینصورت علاج نباید کرد کہ رفتہ |

نمودن خون خطرہ جان مریض ست اما چون خون بافراط رفتہ باشد
و خطرہ سقوط قوت باشد آنگاہ مضائقہ ندارد کہ بند کنند

| | | اگر حدت خون بینی رفتہ شود واین سبب رعاف باشد | خون اندک اندک آید و رقیق باشد | فصد سر رو گیرند و شربت نیلوفر کیوڑہ |
|---|---|---|---|---|

و شربت عناب دہند و عدس مقشر کردہ در سرکہ پختہ باشد برای خوردن دہند و قاق کنند

را ساییده در بینی دمند یا با آب کشنیز سبز چکانند و دال مقشر عدس ساییده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود ساییده بر پیشانی ضماد کردن خون را بند می کند

| | رباعی ۸۰ | |
|---|---|---|
| داروی رعاف آنچه مشهور بود | | گر با تو نگویم ز وفا دور بود |
| افیون و دقاق کندر و زاک و عدس | | گلنار و اقاقیا و کافور بود |

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرادی باستعمال آرند خون فوراً بند خواهد کرد بفضل الشافی

| | رباعی ۸۱ | |
|---|---|---|
| آنرا که زکام گرم حادث گردید | | پس فائده از شراب نیلوفر دید |
| چون ساخت پس از شربت کو غذا | | از ماش و جو مقشر افتاد سفید |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| زکام حار | فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی | گرمی | آنچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی | شربت نیلوفر بنوشند صفت |

آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند دو توله ازان با عرق بیدمشک یا کیوره یا لعاب بهدانه بنوشند

| | رباعی ۸۲ | |
|---|---|---|
| دانا چو زکام را ز سردی نگرد | | از اشربه جز شربت زوفا نخورد |
| وز اغذیه ترتیب نماید نخود آب | | تا نفع دهد و این مرض را ببرد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| زکام بارد | ریزش رطوبت از دماغ به بینی یا گلو | سردی و رطوبت | گرانی سر و آنچه از دماغ آید سرد باشد مع دیگر علامات بلغم | شربت زوفا [illegible] صفت آن [illegible] |

مداوا کنند و بیست مثقال شیرخشت که در ده مثقال گلاب حل کرده باشند بران
افشانند و نیم گرم بیاشامند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ و صندل سفید
در بیست مثقال آب گشنیز تر حل کرده باشند کتان کهنه آلوده زمان زمان طلا کنند
و سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که بابچی را نیم پاو در
بول گاو نازایندهٔ سرخ رنگ بیست و یک روز تر سازند بعده خشک نموده ساییده با
پوست نیم کهنه و پوست درخت کیکر که آنچه وتی باشد از هر یک نیم نیم پاو ساییده سفوف
سازند و با عرق چهار و پنج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شیشم شیرین نمایند
اگر تنقیه خواهند برگ سنای مکی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاهتره و تخم کاسنی در آب
تر کرده مالیده صاف نموده بشربت انار شیرین شیرین کرده اسپغول هفت ماشه
خورده بالای آن نوشیده باشند که برای دفع این مرض نافع است برای جوش خون
و قروح مشتعله از سیدی حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چرایته گاوزبان
برادهٔ چوب شیشم در آب جوشانیده صاف نموده گلقند آمیخته باز صاف نموده
کتیرا نبات سوده سرد کرده نموده بنوشند نسخهٔ مرهم ابیض کافور سفیده کاشغری موم
روغن گل موم را بروغن گداخته سفیده را بیخته و کافور را سوده سرد کرده و در آن آمیخته بعمل آرند

| آنها که گرفتار بباد شنام اند<br>مطبوخ هلیله بعد از آن گر بخورند | رباعی<br>۳۸ | گر رگ نزنند و رخورد و شنام اند<br>در طور طریق پخته کاران خام اند |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بادشنام | سرخی مائل بکبودی که در چهره و عارض شود | احتراق خون | فساد جلد رو و اطراف و پیدا شدن قروح | فصد قیفال کنند بعد از آن مطبوخ |

هلیله بخورند صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ

تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی آلو بخارا همه را در یک کاسه آب
جوشانند تا نیمه رسد صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت در ان حل کنند و صاف
کرده بیاشامند و غذا نخود پخته و ماش مقشر مرغ جوان کشنیز ترکنند و آنچه باد که ماتن رحمه
بحث شرا بجا نکرده بود را هم آورده فقیر اینجا ذکرش می نمایم انشاء الله تعالی آنجا تمام [illegible]

| علاج | علامت | سبب | تعریف | نام مرض |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ترپهله شب در آب تر داشته صباح آب لال آن گرفته سکنجبین دو توله شیرین کرده | اگر در روز ظاهر گردد دفعةً و سوزش بود سرخ رنگ و سوزان باشد و اگر شب باشد و سفید رنگ بود بلغمی باشد | بخار دم صفراوی یا بلغم بورقی | دانه هاییست بعضی کوچک و بعضی بزرگ بهمن مایل بسرخی با خارش و کرب بسیار که دفعةً ظاهر گردد در تمام بدن یا در اکثر اعضا آماس پیدا [illegible] | شری بفتح شین منقوطه |

بنوشند دیگر گیرو و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک سائیده بر بدن بمالند
دیگر رشته که آنرا در هندی سوئین و بفارسی آنرا ماهیچه گویند بقدر یک چهٹانک در آب جوشانند
آب الش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عناب شیرین کنند بهتر باشد
دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دودش بجسم رسانند نیز ازاله مرض میکند دیگر
اگر از تخم بادیان شیره در آب آورده سکنجبین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع میشود
از استادی حکیم نجیب آبادی رحمه الله این جوشانده می فرمودند که شخصی چند سال چون
میداشت و شور بر چهره اش می بود و نیز گونه سوزش در معده میداشت صحت شد پا دیگر
شاهتره سرپھوکا ترپهلا عناب گلقند در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند دیگر
شاهتره چرائته ترپهلا گلقند در آب جوشانیده چون ربع ماند صاف نموده بنوشند نافع باد

## بحث علاج امراض الشفتین

ای آنکه شقاق بر لبت ظاهر شد | رباعی | باید بعلاج آن ترا حاضر شد

| گر مادهٔ صفرا بود از مسهل آن | ۸۵ | بهر دفع چنین مرض توان قادر شد |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تشقق الشفة | شق شدن لب | صفرا | تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان | بمطبوخ هلیله مسهل گیرند |

باقی مسهل صفرا را از بحث آن گیرند که گذشت و استعمال این قیروطی نمایند صفت آن کتهه سفید شسته کافور موم سفید روغن گاو اول روغن و موم را داغ نمایند بعده از آتش فرود آورده کتهه و کافور را باریک سائیده دران خوب حل نمایند باز بر آتش نهاده قدری گرم کنند بعده فرود آورده کافور دران آمیخته نگاه دارند و باستعمال آرند مجرب است اگر قدری روغن گاو مریض بر ناف و بر لب خود مالد در سه روز بفضل الشافی ازاله مرض میکند

| هر کس که تشقق لبش آزارد | رباعی | هر خوردنی خشک زبانش آرد |
|---|---|---|
| باید که زردهٔ مرغ و اسفیدهٔ روی | ۸۶ | مرهم کند و بر لب خود بگذارد |

## شرح و تحقیق

مریض را باید که زردهٔ مرغ را گداخته و سفیدهٔ روی را دران آمیخته بر لب خود مانده باشد و نزد تجربهٔ فقیر دو رتی ناجیل دریائی را در سه توله آب سوده بشربت انار شیرین شیرین کرده چند روز بنوشد مجرب است مؤثر

| هر کس که ز خون لبش ورم خواهد کرد | رباعی | صد گونه شکایت ز الم خواهد کرد |
|---|---|---|
| گر کم نکند خون و ملین نخورد | ۸۷ | بر خویش درین مرض ستم خواهد کرد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الشفة | آماسیدن لبها | خون | خمیازه و شیرینی دهان و سرخی لبها | فصد [illegible] |

که در ورمهای دموی نافع ست تمر هندی عناب شب در آب گذاشته صباح
صاف کنند و قند سفید شیرین کرده یا بی قند میل فرمایند و غذا ماش مقشر و اگر او کشنیز تر
بتمر هندی خورند اما وزن علی رای الطبیب ست زیرا که قدر شربت و تا سی مثقال

## بحث علاج امراض الفم

| | | |
|---|---|---|
| از گرمی اگر قلاع گردد پیدا<br>گلنار و گل سرخ و سماق سوده | رباعی<br>۸۹ | از راه علاج بر نباید گردید<br>بر روی که و بیگاه بباید پاشید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قلاع | جوشش دهن | خون | سرخی آبلها | ذرور گلنار و گل سرخ |

وسماق بر آبلها پاشند دیگر دهلم الاخوین گل شیرین گلنار کتهه کافور ریزه ریزه باریک سوده در دهن پاشند

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | | صفرا | زردی جوششها | بگلاب سه مرتبه مضمضه |

نمایند دیگر مضمضه نمودن با آب پوست ام غیلان جوشانده و زاک سفید سائیده بدان
پاشیده نیز فائده بسیار دارد و قسم سبز و برای هر دو قسم سفید دیگر مرو هنگ را
در آب برگ تلسی تر کرده خشک نموده سوده ساکرده اند که اندک در دهن پاشند دیگر برای
ذرور سفید صفت آن تخم کشنیز زیره و گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک
سه سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند
نافع باشد و اگر قلاع از بلغم بود خائیدن برگ شاهسفرم که تلسی بود مفید آنست
غرغره برای قلاع دموی و صفراوی کشنیز ملهتی حب الاس کاهو صندل سرخ همه را
جوشانده غرغره نمایند روزی هفت بار و شب هم طباشیر الایچی سفید کتهه سفید کبابه
سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دموی یا صفراوی بود مغز املتاس در آب
کشنیز گداخته مضمضه سازند در دو سه بار استعمال کردنش دفع می شود

| | | |
|---|---|---|
| از سردی اگر قلاع پیدا گردد<br>باشی چو بره حنا و شب سوده | رباعی<br>۸۹ | اسباب فسردگی مهیا گردد<br>نبود عجبی اگر [illegible] ادا گردد |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قلاع | برآمدن آبله بدهان | بلغم | سپیدی آبلها | حنا و شب اسوده بر آنها پاشیدن دیگر کبابه خندان و مرچ نهار خاییدن و بزیل آن و دیگر کشنیز خشک و عدس مقشر طباشیر کوفته با سبز [illegible] |
| | | سودا | سیاهی آبلها | |

| | | |
|---|---|---|
| چون آب ز سردی از دهانت تو رود<br>باید که بخوری گوارشت [illegible] عود | رباعی<br>۹۰ | چیزی که بود سرد و مفیدت نبود<br>تا آن وقتی که این مرض دفع شود |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سیلان اللعاب من الفم | آب رفتن از دهان | بلغم | عدم تشنگی با سایر علامات غلبه بلغم | صنعت جوارش زنجبیل |

نبات نیم سیر را در آب سه پاو جوشانند تا نیک غلیظ شود پس یک پاو از دیگدان فرود آورده زنجبیل که در سرکه پرورده باشند و بوداده و زنجبیل و فلفل [illegible] هر یک [illegible] کوفته بیخته در آن انداخته حل کنند پس وا دارند و نگاه دارند صنعت جوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و بزباز و مصطگی از هر یک سه درم و قاقله و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دار فلفل و جوزبوا از هر یک یک درم کوفته بیخته در قوام نبات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و اصح آنکه خوردن جوارش پیش از تنقیه بمسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشند انفع باشد

اول باید که سیسه را در هاون انداخته فلفل در آن چند چند انداخته بدسته صبحها می
چند سائیده باشند تا آنکه همه تمام شوند یا همچنین کار تا فلفل تمام کنند که چند چند
دانه انداخته بصبحهای چند کوفته باشند تا آنکه فلفل تمام شوند و سیسه خاکستر
گردد پس آن همه را بیخته یا یک ساخته نگاه دارد و هر روز از آن بر دندان مالیده باشد نافع

| | رباعی ۹۲ | |
|---|---|---|
| دندان ترا چو گیرد از گرمی درد<br>از شربات سکنجبین باید جست | رباعی<br>۹۲ | سرکه بگلاب مضمضه باید کرد<br>وز اغذیه ماش کدو باید خورد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| وجع السن | درد دندان | گرمی | راحت یافتن از آب سرد و درد بسیار و تیز و نیز زدن و رگ لثه سرخی باشد | سرکه و گلاب را باهم سرشته مضمضه |

کنند و سکنجبین نوشند صنعت آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر جوشانند تا غلیظ شود
پس سرکه پنج سیر بران اضافه نموده دو سه جوش داده بقوام آورده نگاه دارند هر صباح
یک قاشق از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیله تتو تنه بریان
زیره سفید بریان و کشنیز بریان زنجبیل و مرچ سیاه و کتهه پاپری مصطگی رومی و نمک
لاهوری بسا و دی از زن مثلا از هر یک یک ماشه گرفته کوفته بیخته سنون سازند دیگر سنون که بسته
مصطگی رومی زنجبیل و مرچ سیاه طوطیای سبز بریان زیره سفید بریان کتهه سفید چونه
سوخته و پهتکری و دانه الاچی کلان و نمک لاهوری از هر یک شش ماشه و تخم سرس یک توله همه را
کوفته بیخته سنون سازند و شب بالیده بالا ایشان یا مصالح خود بچسپند تا صبح استعمال آب نکنند

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | | یا سردی باشد | نفع یافتن از چیزهای گرم شدن از چیزهای سرد و سوزش دندان نباشد و در گوشت گرد گرد | زنجبیل یا عاقرقرحا یا نرول باهم کوفته بیخته و بقدر آن |

دندان ونه ورم باشد نمک سوده دران

آمیخته بر دندان متوف مالیده باشند یا نمک وفته جوشانیده صاف کرده قدری سرکه وگلاب
انداخته نیم گرم بآن مضمضه کنند وشوربای کبوتر بچه یا دراج یا تیهو یا کبک بدارچینی
وزعفران خورند وسیدی واستاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که برای
درد دندان اگر از حرارت باشد وراحت بآب سرد حاصل شود فصد صراره گیرند ومضمضه
بگلاب وعرق عنب الثعلب کنند واگر از برودت باشد بآب جوشانیده مرچیا گند مضمضه
سازند واطریفل کشنیزی اسطوخودوس شامل کرده خورانند که برای امراض سر وچشم
وگوش ودندان بس مفید است واگر از دندان خون آید زاج ومصطگی سائیده سنون
سازند که بند خواهد شد دیگر عاقرقرحا وپاره مساوی سائیده شب مالیده بالای برگ تنبول
خورند دیگر برگ تمباکو ونمک سنگ سنون سازند وبعمل آرند دیگر عاقرقرحا وکوکنار وعدس
مسلم وعنب الثعلب وکشنیز خشک انه هر یک یک دام همه را در آب یک سیر جوشانیده صاف
کرده بآن مضمضه نمایند نافع باشد دیگر در حالت سردی پنج یا هفت عدد مغز بادام بخورند فوراً از درد تسکین کند

| | | |
|---|---|---|
| دندان تو چون کند شود بی زود رود | رباعی | باشد تخم شنیدن از ما به |
| از خوردن تخم خرفه کن زود علاج | ۹۳ | زان رو که به است مرض اگر چه شده |

شرح وتحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ضرس | کند شدن دندان | خائیدن چیزهای ترش وقابض یا بلغم ترش یا سودا که احتقان باشد بفم معده | خوردن اشیاء ظاهر باشد باقی از علامات بلغم وسودا باید یافت | تنقیه معده از بلغم وسودا باید کرد وعلاج باتن چنین |

تیز سفید که روی بیضه گیرند بآنجم خوردن مزیل ضرس است دیگر بلغم اسپند وبادیان ...
وما قرقرحا ونیم سیر آب جوشانیده چون نیم سوخته شود صاف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| استرخاء اللثه | سست شدن گوشت بیخ دندان | رطوبت خون | رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن | اکل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان |

بشب مالیدن فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان و حب الآس نیز مفید شود و اگر موسم سرد باشد با خل سرد و بس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد و نافع باد

| | رباعی ۹۶ | |
|---|---|---|
| چون لثه دامیه شود عارض مرد<br>عفص و عدس و اقاقیا ذکر کند | رباعی<br>۹۶ | از بهر سنون بدست باید آورد<br>گلنار و شب یمانی و بزر الورد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| لثه دامیه | بن دندان که از گوشت و همیشه خون رود | کثرت رطوبت خون | سیلان خون از گوشت بن دندان | ادویه که ماتن رحمه الله تعالی |

فرموده است بکوبند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را سائیده در آن قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون ابند میکند و این نسخه مجوزه حضرت استاذنا و مخدوم العالم مولانا احمد علی صاحب چریا کوٹی است قدس سرهم و جناب مخدوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون اج و مصطگی یک یک ماشه با جس خون بستن نافع

| | رباعی ۹۷ | |
|---|---|---|
| آنرا که ز خون شد ورم لثه پدید<br>دان لحظه که باشد سببش خلط دگر | رباعی<br>۹۷ | گر رگ نزند بسی الم خواهد دید<br>خواهد ز دوای مسهلش نفع رسید |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم لثه | آماسیدن گوشت بن دندان | ورم بیشی خون بود | درد و سرخی بیخ دندان | فصد قیفال و چهار رگ دندان باقی |

| | بن دندان | | | استعمال مضمضه و مسهل هر یک کنند |
|---|---|---|---|---|
| | | صفرا | سوزش و تیزی زدن | حب الآس و بیخ عنب الثعلب ادر سرکه جوشانیده مضمضه نمایند |
| | | بلغم | سفیدی و تری آماس و سستی | بشیرم مضمضه کنند بطبیخ بابونه واکلیل الملک و مرزنجوش و حلبه و کتان مضمضه |
| | | سودا | سیاهی و ورم | نمایند بطبیخ برگ شفتالو و عدس مضمضه کنند |

| | رباعی ۹۸ | |
|---|---|---|
| چون خورده شود لثه اتمامی نیکو عهد<br>کند ربکف آورده بکوب پس از ان | | بشنو ز من از بهر طلا از سر جهد<br>تضمید کنش بسرکه و عسل و شهد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تاکل لثه | خورده شدن گوشت بن دندان | ماده حاد خورنده | چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه و خالی شدن بن دندان | انچه مصنف صوم فرموده است |

بعمل آرند و دیگر این سنون نیز موثر است مرجان سوخته و صدف سوخته از هر یکی دو ماشه و زرد چوبه و مازوی سبز و جوز السرو و توتیای سبز بریان و شب یمانی بریان و دم الاخوین و گل ارمنی همه اکوفته بیخته سنون سازند و بمالند نافع باد

## بحث علاج امراض اللسان

| | رباعی ۹۹ | |
|---|---|---|
| هرگاه که حس ذوق باطل گردد<br>اخراج کنی چو خلط غالب بدن | | در یافتن هر مزه مشکل گردد<br>اندیشه مکن که زود زائل گردد |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بطلان الذوق | باطل شدن حس | ماده سرد و تر | رطوبت زبان تر | تنقیه دماغ بایارج فیقرا |

[illegible]

| | | | |
|---|---|---|---|
| که غرغره چیزهای تیز | | نبض و بیرنگی قاروره | وجوب قی یا کنند |

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه گرانی زبانت باشد | رباعی | در چهره ز بلغم چو نشانت باشد |
| باید که کنی غرغره خردل و خل | ۱۰۰ | چندانکه درین مرض توانت باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ثقل اللسان | گرانی زبان | بلغم | عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپیدی زبان و قاروره | تنقیه اخلاط باید کرد و حسب سبب علاج غرغره مذکوره و با استعمال آن |

وجوب ازاراقی بخورند و جوارش دارچینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب

| | | |
|---|---|---|
| آماس زبان اگر ز خونت باشد | رباعی | سرخی زبان ز حد فزونت باشد |
| گر رگ نزنی و نشنوی قول حکیم | ۱۰۱ | نزدیک خردمند جنونت باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم اللسان | آماسیدن زبان | خون | سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان | فصد قیفال زنند و بگیرند آب عنب الثعلب |

یا آب کشنیز سبز یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ پوست انار شیرین و بآن غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

| | | |
|---|---|---|
| هر کس که تشقق زبانش باشد | رباعی | تشویش بهر سخن از آنش باشد |
| باید که کتیرا و لعاب سبیوس | ۱۰۲ | حل کرده مدام در دهانش باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تشقق اللسان | شق شدن زبان | صفرا یا یبس باغ | خشکی دهان و تشنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام | علاج مذکور باید کرد و خیار بادرنگ بخورند و روغن بنفشه بمالند و ماء الشعیر |

| هرگاه که سوزش زبانت باشد | رباعی | آتش بدل خسته از آنت باشد |
|---|---|---|
| باید که لعاب تخم بہ پوستہ | ۱۰۳ | با شیرهٔ تخم خرفه درد هانت باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حرقة اللسان | سوزش زبان | غلبهٔ صفرا | تلخی دهان و زبان و سرخی زبان و شدت نبض و زردی بدن و قاروره | بموجب فرموده ماتن مرحوم کرده آید |

ولشبیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم تربز خورند و ناجیل رباعی را سائیده نوشته و آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور نیم پخته کنند

| چون حال خشکی زبانت بد شد | رباعی | گر باعث آن حرارتی بیحد شد |
|---|---|---|
| از مضمضه کردن بلعاب سپیوس | ۱۰۴ | با شیرهٔ خرفه بر طرف خواهد شد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جفاف اللسان | خشکی زبان | گرمی و خشکی | بسیاری میل آب و خشکی زبان و زردی زبان و قاروره | تدبیر یکه ماتن علیه الرحمة فرموده است باید کرد |

وانچه بالا گفته ام یا هرچه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و ترطیب و تبرید باید کرد

## بحث علاج امراض الحلق

| ای از ورم لهاة احوال تو بد | رباعی | گر ماده خون بود رگت باید زد |
|---|---|---|
| وانگه ز سماق بایدت غرغره | ۱۰۵ | چندانکه شوی خلاص زین علت بد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم اللهات | آماس لهاة که آنرا | ورم که خون با | سرخ بودن لهاة و انتفاخ | فصد [illegible] باید کرد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| استرخاء اللهات | سست شدن ملازه | بلغم | نرمی ملازه و سپیدی آن | مضمضه غرغره |

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانند تا بجوشد پس صاف کنند و سکنجبین آمیخته نیم گرم غرغره کنند

| رباعی ۱۰۷ | |
| --- | --- |
| چون سستی لوزتین حادث گردد | احوال تو از حدوث آن بد گردد |
| گر غرغره سازی ز گلاب و مازو | ظاهر شود فائدهٔ بیحد و عد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| استرخاء اللوزتین | سست شدن لوزه که دو غده‌اند بجانب حلقوم اند نزدیک بیخ زبان | بلغم | درد و سپیدی آن | تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد |

| رباعی ۱۰۸ | |
| --- | --- |
| درد گلو چو فصد کردی میخور | آب آلو شربت نیلوفر |
| زاب سماق و مثل آن غرغرات | هر چند که بیشتر بود نیکوتر |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| خناق | درد گلو | خون | سرخی چشم و روی و پر رگها و شیرینی دهان | فصد سر رو کنند بدفعات و رگ زیر |

زبان را نیز کشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاهتوت و غوره و سرکه و انار نیم گرم غرغره کنند و خوردن رُب‌ها نسبتی بطوریکه بالا نوشته‌ام درین مرض مفید و مجرب است و ضماد زهرمهره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر بغل را تحلیل میکند صنعت آن جدوار نقش زهرمهره خطائی و کشنیز تر از هر یک مساوی وزن بیاد نصف وزن و اگر بارد مزاج بود وزن بیاد را نیز مساوی کنند قدری

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نشب العظم والشوک فی الحلق | بند شدن استخوان یا خار در گلو | حرص آکل و غفلت آن | غم و کرب و غشی | تدبیر ماتن مرجوع که میفرماید باید کرد |

و آن اینست که اگر در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که باعث آن استخوان ریزه و خار فرو رود و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید

| | رباعی ۱۱۲ | |
|---|---|---|
| سوزن چو فرو بری و گردی رنجور<br>باید درمی سوده مقناطیست | | تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور<br>خوردن زپی دوا آب انگور |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بلع الابرة | فرو بردن سوزن | غفلت آکل | درد و ورم و برآمدن خون بزاق | سنگ آهن ربا را |

کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شراب خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بجوشی سنای مکی گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت پانزده مثقال دران حل کرده صاف نموده نیم گرم بنوشانند و بضرورت اشیاف هم کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم ریحان نوشانند و غذای نخوداب خورند

| | رباعی ۱۱۳ | |
|---|---|---|
| مجرای غذا بجانب معده اگر<br>چون موجب آماس شخص گردد | | آماس کند موجب آماس نگر<br>تدبیر مناسبش کن ای [illegible] |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

نیم سیر آب جوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و دو سه جوش دهند صفت شربت
خشخاش پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک نه ماشه و آب یک سیر جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید دران حل کرده بجوشانند تا بقوام آید
هر روز نیم گرم هفت مثقال تا ده مثقال بیاشامند نسخه استاذی مولائی
مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک
یک توله و نبات مصری هیجده توله اول نبات را بقوام آورده ادویه مذکوره را
کوفته بیخته دران آمیزند و بقدر نه ماشه ازان چند بار لیسیده باشند تا مع باد
و حب باقلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشند صنعت آن کتیرا صمغ عربی
اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم باقلا همه را کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبوب بسازند و هر وقت ازان در دهان نگاه دارند اگر بسبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته
مغز تخم باقلا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پیپهه
که برای سرفه بس مفید است صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی مغز تخم کدو
شیرین مغز تخم پیپهه از هر یک یک توله نبات پانزده توله ۱۱ اول قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیخته لعوق سازند و قدری قدری ازان لیسیده باشند
دیگر تخم خطمی و خبازی و کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و مغز بادام شیرین و کشنیز خشک
مقشر و مغز تخم باقلا و تخم خشخاش و مغز بهدانه و گاؤزبان و مغز تخم کدو و نبات از هر
شش ماشه و گل ارمنی سه ماشه همه را کوفته بیخته با آب سرشته حبوب بقدر نخود سازند
و هر زمان بدهان ازان نگاه دارند دیگر حب لسبدان از حکیم عطا اشرف صاحب کنپوری
مجرب ادرتوامی جنیب اللسان صاحب مغفور است صنعت آن طباشیر مهره خطائی و

چون ثلث ماند صاف نموده با نبات یک پاؤ قوام آن بسازند و چون که در سال یکهزار
و دو صد و پنجاه و هشت هجری صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه مبتلا شده بودم حکیم ...
لکهنوی این شربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست
خشخاش مع تخم یعنی کوکنار سالم مع دانه پانزده عدد و ماهی مقشر کوفته دو توله شب
در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤ انداخته قوام
آن بسازند پس از آتش گرفته سفوف کتیرا هفت ماشه صمغ عربی نه ماشه و نشاسته یک توله در آن
آمیزد و بردارد در روز پنج شش مرتبه بقدر دو دو ماشه از آن لیسیده باشند نافع باد برای سعال
بلغمی و صفراوی این حبوب مفید است صنعت آن رب السوس شکر تیغال صمغ عربی کتیرا
نشاسته تخم خبازی تخم خطمی پسته عناب خسته برآورده کوفته بیخته در عرق آلو بخارا
خمیر کرده حبوب بقدر نخود سازند و در دهن نگاه دارند از میرزا محمد وزیر حکیم لکهنوی
سفوف که سعال بلغمی را مفید است و اشتها می افزاید صنعت آن نمک شور ... انار را
در شیر ... که بالایش بگذرد تا سه روز نگاه دارد ... بگل حکمت نموده در شش سیر
پاچک دشتی آتش دهد بعد سرد شدن برآورده سائیده نگاه دارد وقت خلو معده
یک دو رتی خورانیده باشد مغز بادام شیرین رب السوس صمغ عربی کتیرا همه را کوفته بیخته
بلعاب اسپغول سرشته حبوب بقدر نخود سازند و هر لحظه به دهان دارند خصوصاً هنگام خفتن

| | | |
|---|---|---|
| تنگی نفس ترا چو سازد رنجور | رباعی | یابد ز دمی بصحت راه فتور |
| از بلغم اگر بود به انچه شده است | ۱۱۲ | ور بار رضه زکام بارد بد کور |

## شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتاد و دوم یابید اما هنگام خفتن بطور ... سعوس نوشته نافع آید بفضل الشافی

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| ربو | تنگی دم که ضیق النفس و بهر و عسیر تنفس نیز گویند سبب پیدایش آن دمه باشد | بلغم اکثر بود | عدم تشنگی و ضرر یافتن از چیزهای سرد و نفع یافتن از چیزهای گرم | باید که سبوس گندم نیم پاو در آب |
| --- | --- | --- | --- | --- |

نیم سیر پخته نوشانند چون به نیمه رسد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین
هفت ماشه سائیده در آن انداخته آنرا بروغن گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مصری
شیرین کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
میفرمودند که کشته زرنیخ گاودنتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه و کثرت بلغم
و دمه پیران اکسیر است و دردسر بسیار مفید ست و اشتها هم زیاده میکند از دو برنج
تا یک سرخی یا زیاده از آن حسب قوت مریض قدر شربت آنست در برگ تنبول خورانند
و برای انتفاخ گلو که آنرا در هندی گھیگھا گویند نیز نافع ست خشک بقدر یک ماشه
از آن بر ورم گلو مالیده بر آن پنبه کهنه خشک انبدند و بالای آن صفحه سرب را
پیچ کرده بندند و قسم چهارم بود از بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هرتال گاودنتی را
چهار توله آرند و بر آن برگ پیپل هشت عدد را سائیده ضماد سازند و آنرا بر یک پاچکی
نهاده و دو پاچک بدست می سازند راست و چپ آن استاده کرده در گوشه با احتیاط
آتش دهند که سفید مثل چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین پخته را درین باب بسیار
انفع میفرمودند و می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین متوسط با عرق که شیره اش
باشد می کشند و می برآرند و در آن پرسیاوشان و اصل السوس از هر یک نیم پاو
انداخته عرق آن بقرع و انبیق کشند صبح و شام یک یک چهتانک از آن نوشیده باشند
و لعوق کتان نیز درین مؤثر میفرمودند صنعت آن کتان و بادام شیرین از هر یک توله
هر دو را سائیده در عسل خالص که از ده توله سه چند ادویه آمیخته نگاه دارند و یک توله
از آن خورده باشند و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب دادآبادی فرزند ارجمند حکیم
غلام جیلانی خان صاحب مرحوم رسیده ام پوری یافته ام بسیار مجرب ست صنعت آن

نمک چرچٹہ و خراسانی اجواین و اجواین ولیسی کہ نانخواہ باشد و نمک سانبھر و ماہی سہ در
از ہر یک نیم پاؤ گل کیلہ کہ موز باشد بہار جمیع اجزا ہمہا را کوفتہ در ظرفی نہادہ گل حکمت
نمودہ در پاچک نشتی یا تردہ بسر بشب آتش دہند صباح برآوردہ سائیدہ نگاہدارند
یک ماشہ ازان خوردہ باشند دیگر کشتہ شنجرف کہ از پیر پیران حضرت شاہ احسان علی صاحب
پاک پٹنی بواسطہ شاہ عبد الکریم خان صاحب سلام نگری قدس سرہما یافتہ ام نہ بس مجرب
بلکہ برای جمیع امراض بلغمیہ مؤثر صنعت آن شنجرف یک تولہ پلپل دراز دو تولہ ہر دو را
سہ روز کھرلیہ کنند و خوب سحق نمایند آنگاہ بشیر تازہ گاو خمیر کردہ گردہ اش ساختہ
بروغن گاو بیرد و بریان کند کہ حباب برآمدن ازان موقوف شود این قول پیر
صحبت یافتہ خان صاحب مغفور است یا شاہ رحیم علی صاحب سہارن پوری رحمہ اللہ
میفرمودند کہ آن قدر بریان کند کہ سیاہ شود پس یکطرف آن گردہ را بگردانند
تا آنکہ چون اول بار شود پس برآوردہ سائیدہ سلایہ کردہ در پیل نگاہ میداشتند
و یک سرخ ازان در برگ پان خوردہ باشند و از مفصات اشیای بلغمیہ پرہیز

| | | |
|---|---|---|
| تنگی نفس اگر بکس گردد یار<br>از بوی بد و دود و غبارش بیزار | رباعی<br>۱۱۷ | دشمن بود ش بوی بد و دود و غبار<br>آب خنک و شلغم و نوم نہار |

شرح و تحقیق

ضیق النفس را بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن
و بروز خفتن بسیار مضر است از جملہ پرہیز باید کرد و محترز باید بود تا از تکلیف
دور باشی و ازان محفوظ مانی

| | | |
|---|---|---|
| از نفث دمت چو کار گردد دشوار<br>و ز شربت انجبار رغبت میکن | رباعی<br>۱۱۸ | از آب جو و عدس غذا کن زنہار<br>با سودہ صمغ و کہربا و گلنار |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نفث الدم | برآمدن خون از دهان از گلو یا از قصبهٔ ریه یا از عضو دیگر | گرمی کشاده شدن دهان رگ یا جراحت | خوردن شی گرم و حریف یا استعمال بلغم شور یا رعاف و سرفه یا ضربت یا سقطه یا وا[illegible] سخت که بوده باشد یا قی سخت نموده باشد | شربت اسنجبار باید خورد و صنعت آن اسنجبار نیم کوفته در یک پیاله آب یک شب تر نمایند |

جوشانند چون به نیم آید صاف کنند و بقند قوام نمایند و سید می ستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر پخته شیر بز سکنجبین بادو رب ترش یا ربید صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد باسلیق گیرند که اماله ماده بعضو بعید شود و استعمال بار الجبن پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مزاج آید یک و نیم ماه کرده آید و در پیشتی کمی شیر طبیب [illegible] است و مسهل هیچ مرتبه بدهند یعنی از خیار شنبر در بار الجبن مالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و سکنجبین ازینها باستعمال نیارند و غذا نان خمیر و گوشت بزغاله یا پلاو باشد فقط اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را باستعمال آرند که نفع کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صنعت آن گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و کتیرا و رب السوس و طباشیر از هر یک سه ماشه و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و نشاسته و تخم خطمی از هر یک چهار ماشه و تخم اسفغول و اصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بیخته بار یک سا ییده بلعاب اسبغول سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند

## بحث علاج امراض الصدر والریه

| | رباعی | |
|---|---|---|
| از سلت سل سیکه شد زار نزار | رباعی | آب جو و شیر خرده او را زنهار |
| هر چند که این مرض دوا نشود | 119 | از بهر تسلی زر و دوست مدار |

## شرح و تحقیق

صاف کرده در قند نیم پاؤ و یاو چهٹانک قوام سازند و دو تولہ از ان همراه عرق نیلوفر خورند

| | | |
|---|---|---|
| احوال توام ز شوصه چون آید خبر<br>بکشا رگ باسلیق و رغبت مبکن | رباعی<br>۱۲۱ | گوییم که چه کن تا رهی از خوف و خطر<br>آب عنّاب و شربت نیلوفر |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| شوصه و ذات الجنب | آماس گرم در نوا پهلوست نزدیک سینه | صفرا یا دم صفراوی | تپ لازمی تنگی نفس خلیدن پهلو و نبض منشاری و سرفه خشک در ابتدا پس نفث الدم میشود | فصد باسلیق یا صافن یا ابر و باید کرد و شربت نیلوفر |

را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون که حسب قوت باشد استعمال این قیروطی فرمایند که بروغن زنبق ساخته می شود نهایت مفید است بسبب فایده روغن زنبق نیز فائده عاجله بخشیده است صنعت آن سرشته عنب الثعلب و اصل السوس مقشر و بابونه و پوست خشخاش و باقلای تازه از هر یک کفی را آب نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه گرده بز پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال و روغن بابونه سه مثقال را داخل کرده باز بجوش آرند تا آب برود و روغن بماند در هم سرشته نیم گرم بمالند

| | | |
|---|---|---|
| امی درد تو در سینه باندازه بدر<br>از اغذیه جوی آب کشک جو باش | رباعی<br>۱۲۲ | از علت ذات صدر در عین خطر<br>از اشربه خواه شربت نیلوفر |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ذات الصدر | آماس گرم وسط سینه نزدیک پهلو | صفرا یا خون صفراوی | تپ دائمی و درد سینه | دوا و غذا حسب شوصه نمایند مصنف حمایله |

و بمسهل نباید پرداخت چنانکه میگویند اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود بسبب آن و ریح یا بکیفیت سد نفخه

ای آنکه کنی بقوت علم نظر | رباعی ۱۲۳ | اخلاط زیاده از تن خسته بدر
در شوصه و ذات الریه ذات الصدر | | حقنه کن و نام دارو ی کار مبر

## شرح و تحقیق

درین هر سه مرض دارو ی مسهل را نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخه آن با تن مرحوم شیخ خود نوشته است بعمل آرند زیرا که مسهل مواد را تحریک میکنند شدید و آنرا و هیجان می رد پس ضعف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب گل خطمی از هریک و مثقال عناب سپستان آلو سیاه را از هریک بانزده دانه و مغز تخم کدو نیم کوفته ده درم آب چقندر پنج توله یا و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پاو و نیم چهاتک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشت پنج نیم توله دران آمیخته بروغن گاو پنج درم اضافه بران نمایند و بدو با رحقنه نیم گرم کنند و سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ذات الصدر و درد سینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عناب سپستان بنفشه از هریک سه توله هر سه را در آب سه ربع سیر جوشانند چون نصف رسد و نبات سه چند بقوام آرند

## بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان جسته طریق پرهیز | رباعی ۱۲۴ | بشنو ز من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم افروزد | | برخیز شتاب و و دار انجا بگریز

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خفقان | طپیدن دل | فوت مال یا موت عیال یا چیزی دیگر از امور خارجیه موذی قلب | فساد فکر و وحشت | سیر سفر و مشغولی با مومنین و صحبت |

بمرد هم لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش قوت و حرارت غریزی
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فادزهر معدنی که مهره با
شتی یک درم مروارید ناسفته و بسد و کهربا و لاجورد و یاقوت احمر و یاقوت کبود و یاقوت سفید
و یشم و زمرد و عقیق سرخ و ورق نقره و مصطکی از هر یک دو درهم و ورق طلا و جدوا
و تاچیل یانی و عنبر اشهب و مشک و موم یانی از هر یک نیم درهم را با ریاست بیشه
بار در گلاب یک پاو سیر سحق کرده بقدر گنار حبوب سازند و با سنگ ... ورق نقره نمایند
و ورق طلا بران چسپانند قدر شربت از دو سرخ تا دانگی در اشربهٔ مناسبه برای خفقان
و توحش و سواس و تپش قلب ابتدای جنون و اختناق رحم نافع صنعت آن گل بنفشه تازه
در آب باران یک شب روز تر داشته پس آب با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث ماند مالیده
صاف نموده با شکر سفید قوام نموده با جز زعفران سوده اضافه نمایند قدر شربت

| | | |
|---|---|---|
| ای کرده رسیدی خفقانت آغاز | رباعی | بشنو سخن من و بجو دست بپرداز |
| می بوی قشور اترج و عنبر و عود | ۱۲۵ | و ز غالیه بر سینه طلائی می ساز |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خفقان | بیقراری دل | بلغم | نرمی نبض و سپیدی زبان و رنگ روی | شربت مصنف رحمه الله یا ... |

و نیز می سازی مغفور حکیم نجیب آبادی شربت بهر الفظ بسیار نافع درین باب
می شمرد صنعت آن گل بنفشه تازه نیم آثار را در دو سیر آب باران یک شبا روز
تر دارند پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب ماند بعده مالیده صاف نموده
با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و با خر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه
نمایند بست درم با گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان بیاشامند نافع باشد

ی با نیلوفر پس آن سرد است و رطب و در ثانیه دال است بران سفیدی رنگ آن چه نداو
سفید است باستعمال آن رند صفراوی که چاره یابند و تربیت و دراین دال است بران طوالت
مشک خالص و کافور قیصوری از هر یک گل آن و لزوجت گل آن چه نافع است جمیع امراض حاده را و
شب بیماری بریان هفت ماشه و زرنباد و قرنفل و زکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابطیس
از هر یک هفت سرخ کوفتنی را کوفته بیخته سفوف نموده سه مثقال نموده هفت توله در یک قاچ
ازان برکف نهاده بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب بسته دو ورق نقره و پیت از
ورق طلا را بران پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند همچنین
باقی حصص را پانزدهم و آخر ماه بخورند تا آن زائل مرض شود بعون الله الشافی مولوی لعل
بلیله کابلی پوست بلیله آمله دار چینی تگر فلفل سیاه جائفل کباب چینی ورق طلا شهد منقی
کوفته بیخته در قوام شهد و منقی آمیخته حب بندند و بقدر یک یک ماشه و هر دو ورق پیچیده
نگاه دارند یک حب کافی ست نام این معجون المحبوب یک حب صبح و یک شام بخورند با
برای نسیان مجرب است گل سیوتی گل نیلوفر گل بنفشه گل اسطوخودوس برگ گاوزبان
گل گاوزبان بلیله مقشر در آب عرق کشند برای درستی حواس و تقویت آن و رشته سفید
ابریشم خام صندل سفید آمله سائیده مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه کشنیز خشک
مغز تخم کدو مربای سیب شربت انار شیرین تخم کاهو زهر مهره خطائی در کهرل سائیده
سنگ یشب گلاب سائیده ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع خلاقی
و درستی حواس عشره مدرکه بفضل شافی مطلق مفید است از حکیم علی اصغر بیگ حکمت الله خان

| ای خفقان گرم در آتش تیز | رباعی | آبی زره دوا برین آتش ریز |
| --- | --- | --- |
| کافور و گلاب آب سیب و صندل | ۱۲۶ | از مهر طلا بسکه گرمی آمیز |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |

علاج خفقان

... مذکوره را

بعده هم لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه افزایش ... قاروره باهم سائیده حل نموده و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فائده مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند

نقش رهم مروارید ناسفته و لیسر و کهربا و لاجورد و یاقوت و سفید ست صنعت آن گل چاندنی ... عقیق سرخ و ورق نقره ... سائیده با قتاب نگاهدارد و ازان یک توله خورده باشد و ... نوشته می شود برادرم مرحوم فیض الله خان صاحب در بیاض خود بسیار مفید نوشته اند صنعت آن زهر مهره خطائی و مروارید ناسفته و کهربای شمعی و یشب سبز و طباشیر کبود از هر یک شش ماشه را در یک پاو کیوره کهرل نماید بسایند و گل گاؤزبان [illegible] و گل و گل سیوتی و برگ گاؤزبان [illegible] ابکوبد پس قند سفید پانزده مثقال بقوام آورده ادویه مذکوره را دران آمیزد و خمیره سازد و ورق نقره چار ماشه دران آمیزد و خوب حل کنند قدر شربت آن یک مثقال

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ازخون چو ترا طپاک دل گردد تیز | رباعی | شیرین صنمی طلب تما شورا نگیز |
| خوش خوش ببر تش در کشش هر دم گیری | ۱۲۷ | در حقه او ز شاخ مرجان بیمیز |

## شرح تشقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خفقان | طپیدن دل | خون | برآمدن گرما و تمدد آن و ثقل وکسل و امتلاء نبض و نبگینی بول | یا فصد باسلیق از چپ کنند |

یا علاج قسم دوم ... رحمه الله علیه حضرت مولائی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و صفا انعکاس ... بسیار می فرمودند آن درخت چاندنی ست و آن گیاهی ست مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه الا آنکه برگ [illegible] نرم تر ست ازان و گلش بسیار سفید بقدر پیاله چینی سفید که دران نصف رطل آب گنجید و در روشنی قمر گل بسیار می کنند و در گل بوئی هست قو

مثل بوی نیلوفر بین آن سرد ست در حد دوم و ثانیه دال ست بران سفیدی رنگ آن و تند او
بوی آن و ازالهٔ اعراض صفراوی که حاره یابسه حرارت ست و دران و دال ست بران طوالت
اغصان آن و سرعت جفاف گل آن و لزوجت گل آن و نافع ست جمیع امراض حاده صفراوی
و حرارت و یبوست ساذجه مثل صداع و زکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس
و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن قشر نموده هفت توله با یک رطل
گوشت بز غاله بطریق قلیه پخته و تقویت باه و جوهر بین انفع اغذیه است و قدر شربت از
گل آن اگر تازه باشد تا دو توله با یک توله نبات شیره بر آورده آب بقدر تشنگی انداخته
تا شتابنوشند و بدل آن گل مشکنا رو گل توری بقدر آن و نیز گل نشکر قند ست و گل کنجد هم
صفت غالیه عنبر قند مشک همه را بسایند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلا
نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال روغن بادام صد مثقال
در شیشه کرده چهل روز با آفتاب گذارند یا برگ گل نیلوفر خشک مشتی در پیاله آب بجوشانند
تا نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند

| | رباعی ۱۲۸ | |
|---|---|---|
| از غشی دل کس کند چو هستی آغاز<br>باید که زنی گلاب سرد تن چو روی | | برزند کیش و خطر گردد باز<br>باشد که روان تری بخود آید باز |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| غشی | بیهوشی | غلبهٔ خفقان | بیشتر موجود بودن خفقان | اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مریض هلاک |

شود تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و فی کتابیدن در اکثر انواع غشی مفید ست نه در کثرت عرق

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | اسهال مفرط یا آمدن خون بسیار و جز آن | ما تقدم و دال باشد | حب جواهر خوردن یا ... مهی یا با شربت عناب |

بسیار مفید و صنعت حب اوره می اید و خمیره گاوزبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح
قلب و دافع وساوس و انواع مالیخولیا و خفقان را بسیار مفید صنعتها گاوزبان گیلانی
سه تولہ و گل گاوزبان و کشنیز خشک مقشر و ابریشم مقرض و بہمن سفید و تخم بالنگو و صندل سفید
و تخم خرفه خشک از هر یک یک تولہ و طباشیر نه ماشه و عنبر اشهب چہار ماشه سوای طباشیر و عنبر
همه را در یک سیر آب شب تر داشته صباح بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده
با نبات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر
جدا جدا سائیده داخل نمایند و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا دو ماشه بر ان
اضافه نمایند و مروارید ناسفته و یاقوت سرخ و زهر مهره خطائی و زمرد از هر یک یک ماشه
سوده دران آمیزند هر چند حل کنند بهتر باشد قدر شربت از یک درم تا سه درم

| | | |
|---|---|---|
| در علت غشی بپرس و الشق کن باز<br>گر خون سببش فی المثل یا صفرا | رباعی<br>۱۲۹ | بنگر که سبب چیست مکن دور و دراز<br>گر باد و دگر بود بدفعش پرداز |

## شرح و تحقیق

علاج حسب سبب بضد باید کرد و در غلطنا باید افتاد

## بحث علاج امراض الثدی

| | | |
|---|---|---|
| پستان چو ورم کند بدفعش پرداز<br>روغن گل و سرکه با اقاقیا بکوب | رباعی<br>۱۳۰ | غافل تو مشو مکن سخن دور و دراز<br>و انگه سکنجبین غذا وش می ساز |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الثدی | آماس پستان | صفرا | زردی رنگ بشره و تشنگی و زردی ماس و زبان و قاروره و غیره | مصنف رحمه الله علاج آماس صفراوی فرموده است باقی علاج حسب ضابطه علاج |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| وجع المعدة | درد معده | باد | انتقال درد از موضعی بموضعی | شربت دینار یا بیدا[illegible] |

صنعت آن تخم کاسنی نیمکوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاوزبان تخم کشوث
همه اندرین سیر آب بجوشانند تا نزدیک بثلث رسد صاف کنند و نیم آثار ربات مصری
یا چینی یا شکر سفید بود دران آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم تولا ازان در هفت توله
گلاب حل کرده ریوند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند و غذا
نخوداب خورند و بعد از تسکین درد معجون کمونی مداومت نمایند صنعت آن زیره سیاه
یا سفید نیم پاؤ و یک نیم چھٹانک سرکه یک شبانه روز در سرکه گذاشته در سایه خشک کرده
بریان کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب یا پودینه یا
چهل مثقال و بوره ارمنی یا نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل گداخته سه چند او
بسرشند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال و نسخه سفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش
مراسیمری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم صاحب لوهاروی رضی الله
عنه تجویز کرده بودند از برای ازاله این مرض بسیار مفید است صنعت آن نمک لاهوری
و غاریقون و نمک سیاه و تخم کشوث و ریوند چینی و اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و [illegible]
و هلیله سفید و هلیله سیاه از هر یک [illegible] ماشه و برگ سنای مکی دو توله و جلاپه زرنباد
و هلیله کابلی و انیسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته نگاهدارند یک مثقال
ازین سفوف با آب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد کسی که اسهال داشته باشد
فوراً قبض آن میکند و مولائی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی برای
خوردن درین باب بسیار میستودند صنعت آن نمک لاهوری یا سانبهر و سیاه خوب باریک

یعنی آنرا در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند و بعد از سرد شدن
آتش ازان بر آرند پس بگیرند نمک سیندهه و نوشادر و کچلون و تخم کرفس و مرچ سیاه
و اذخر ملکی که آنرا در هندی مرچیا گند یا گنده بیل گویند و مرچ سفید و افتیمون و سنبل الطیب
و هینگ و زیرهٔ سیاه و دارچینی و تخم گذر که عوض کاشم ست و مغز تخم معصفر و سونٹهه و بلیله
و مقشر و افسنتین هر یک اجزا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمکهای مذکوره موزون شده
مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در انبار جو دفن کنند هر چند
کهنه شود بهتر باشد در سه ماه یک ماشه در گرما چار سرخ باید خورد و سید سی الشاذی
مرحوم حبوب سندری مندری را نیز مجرب و مفید می فرمودند که برای درد معده و درستی
هاضمه و شکستن باد بسیار مفید ست صنعت آن گل اگر و فلفل سیاه از هر یک دو توله
مساوی سائیده حبوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی ازان با عرق بادیان
پنج توله خورده باشند و حکیم امر سنگه سکندر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه
و شگوفه عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزا را کوفته حب یک یک ماشه ازان بسته
و یک حب همراه شیرهٔ بادیان شش ماشه که در نیم پاؤ آب کشیده باشند داده باشند
و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرچ سیاه یک توله
و گل ناشگفته عشر سه توله و نمک سانبهر یک توله را باهم سوده حبوب بقدر کنار دشتی
بندند و برای صفراوی مزاج با گلاب دو توله و یا عرق بادیان در بلغمی یک حب
بدهند و حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذه حضرت استاذی
مغفور اند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشر
و پیپل و مرچ سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه شش ماشه در سه توله عرق لیمو سوده
حبوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای هیضه و بادی نیز مفید و مجرب ست
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی اینست گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه

ونمک سیاه از هریک یک توله و زنجبیل یک و نیم توله و هینگ ده و نیم سهنج و لونگ
دو و نیم عدد همه را سائیده و در عرق لیموی کاغذی حب بندند و اگر درد معده
بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این حب ملین بندند که طبع را نرم نماید و قبض
کشاید بی تصدیع صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال و پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هریک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطگی از هریک سه مثقال
و زنجبیل و نمک هندی از هریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند بقدر نخود
پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخه املی بید نیز مفیدست صنعت آن پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و بادیان و زیره سفید و دانه
الایچی خرد و کلان و ناتخواه و زنجبیل و دار فلفل و مرچ سیاه و نرکچور از هریک شش ماشه
ونمک شور و نمک سیاه و نمک سانبهر و نمک لاهوری از هریک دو توله و پودینه خشک
شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه کوفته بیخته در عرق املی بید سرشته و همان املی بید
پر سازند و نگاه دارند و بعد چهل روز باستعمال آرند دیگر نسخه املی بید که از سید طالب علی
بجنوری للکنوی یافته ام بسیار مجربست از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد
و سوء هضم و برای پیدا کردن گرسنگی صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هریک شش ماشه
و سهاگه بریان نه ماشه و قرفه و پودینه خشک و قاقله کبار و صغار و پوست بیخ هندی
از هریک شش ماشه و انجیر ولایتی شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عاقرقرحا و چوک و اجوائن
خراسانی و اجوائن دیسی و گل سرخ و بادیان و ادرک و بسباسه و قرنفل و انگوره بهیر و زیره
کرمانی و چاب و نوشادر و انار دانه و کپور کچری و پیپلامور و نقار و کاکراسینگی
و چهار مگز و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و نرکچور از هریک شش ماشه و نمک لاهوری
و نمک سانبهر و نمک سیاه و نمک شور و نمک پانگا و نمک جواکهار و نمک کچی و نمک کاچلون

ونمک اندرانی از هریک یک ونیم توله کوفته بیخته در عرق اهل بید سرشته در ریحان پل بید
پرسازند وتا چهل روز نگاه دارند بعده باستعمال آرند وعرق کهیکوار نیز بسیار مفید است
صنعت آن ادرک ومغز کهیکوار وقند سیاه کهنه وعسل خالص از هریک یک سیر وپان نیم
کچور وکچری واجمود از هریک یک توله وسونف ومنقی وانجیر از هریک شش توله وگل سرخ
وچورسا وتلی ومکوی از هریک دو توله وتر پهلا شش توله وکشنیز وکلونجی وبابرنگ ومرچ سیاه
از هریک یک توله وکلتهی وپوست اندرون بهنه وتخم کرنج از هریک شش توله ونمک سیاه
سه توله وجواکهار دو توله وکف دریا دو توله وسوهاگه یک توله کوفتنی را کوفته همه را
در ظرفی کرده نصفی از ان خالی داشته بزمین دفن کنند بعد سه هفته برآورده عرق کشند
وازان باستعمال آرند باید دانست که برای هیضه وسوء هضم طعام ودرد شکم
عرق پیاز انگا بسیار مجربست صنعت آن دانه انار ترش پاؤ سیر گل نیم یک سیر
اجواین هندی سه پاو بادیان وپودینه وکچوریک نیم پاو وزیره سفید وکشنیز
وسنبل الطیب وزنجبیل والایچی کلان وپیاز انگا از هریک چهٹانک ونمک سیاه
وانیسون از هریک نیم پاو کوفتنی را کوفته شب در سه سیر آب ترکرده صباح بطور
گلاب هشت سیر عرق کشیده در شیشه نگاه دارند بقدر دو فلوس ازان در گلاب شش توله
خواه در آب بیخته بنوشند وبرادرم حکیم نجیب الله خان صاحب ح نسخه ورجه اد
اعظم گنه اختراع فرموده اند که برای هیضه وبائی نفع واثر کمال دارد صنعت آن
الایچی سفید وبادیان از هریک شش ماشه پودینه ودو مثقال کچوریک مثقال مرچ سیاه
یک ماشه زهر مهره خطائی سه ماشه همه در یک پاو آب سائیده دو توله گلاب ازان حل
کرده بنوشانند فوراً رفع تشنگی ودفع قی واسهال می کند بفضل الشافی وحبی مرادآباد
بتجربه فقیر در سال یکهزار ودو صد وهشتاد ودو هجری که دو ماه ذی قعده در آمده انگاه
شیوع مرض هیضه وبائی بسیار بوده است که هزارها مردم می دند بعنایت الهیه شفا

از بقیه اران حیات و عمر هرکه خورد صحت یافت لله الشفا صنعت آن هلیله زرد
وکابلی و سیاه و بلیله و آمله منقی و گل سرخ و زیره سیاه و کشنیز خشک مقشر و دار فلفل
و فلفل و نانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرج هندی و دارچینی و هیل خوا و هیل کلان
و نعناع باغی و نعناع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سانبهر و جوا کهار
مساوی اجزا همه را ساییده در سرکه خواه بعرق نعناع حبوب بقدر کنار دشتی ببندند
یک حب بعد غذا خورند و بعده در همان سال میان هیضه تپ مرکب صفرا و بلغم کم شد و قی
می شد و حب مذکور را فایده و اثر کمتر یافته شد فلهذا حب دیگر بتجربه در آمده که همه را
موافق طبع افتاد صنعت آن قرنفل و قاقله و نارمشک و زرشک و سعد کوفی و صندل سفید
و فلفل و سماق هفت ماشه مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بیخته بآب
سرشته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب از ان بجوان بآب گرم بجورانند نافع دیدیم
و این حب برای تپ لرزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپی را که بالرزه و درد
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی حب کبریت را در هیضه
باغی بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله چار درم و کبریت مغسول
دو درم و بابرنگ و اجمود و جوا کهار از هر یک دو درم و نمک سیاه و فلفل دراز
و کف دریا از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در شیره ادرک خمیر کرده هشت پاس در آب
لیمو ساله کرده اگر دران آمیزش صفرا باشد حبوب بقدر نخود بندند نهایت هاضم است
و دوام بوزن بست و یک ماشه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح
صنعت آن اسطوخودوس بادرنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرنجمشک
صندل سفید عود عنبر اشهب زعفران عرق گاوزبان مکرر کشیده نبات سفید حسب معمول خمیره سازند

| اگر هست حریف رد معده صفرا شده [illegible] | رباعی | از مسهل آن بمقصد صحت رس |
| --- | --- | --- |
| [illegible] آن ... رامی با غم [illegible] | ۱۳۳ | اخراج کن و مداومت کن برهس |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| وجع المعده | درد معده | صفرا | تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان | در صفرا مسهل آن باید گرفت و در بلغم |
| | | بلغم | آب از دهان رفتن و عدم تشنگی | استعمال اینکس کنند که نسخهٔ هندی است |

صفت آن بیش که سینگیا یا پچناک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقرقرحا و سوبرج
از هر یک یک مثقال و نبات هفت مثقال و بعضی گویند که تلیا مد یک مثقال
و زنجبیل و فلفل دو مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یک
سر انگشت میل کنند و واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر
اختلاج معده می بود بعد استفراغ خلط این معجون را با نقوع چوب چینی می دادند

صفت آن مروارید ناسفته و پوست هلیلهٔ کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال طباشیر
و تخم حماض گل گاوزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش توله نبات را در
گلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته ادویه را در آن بیندازند
و نگاه دارند و سه ماشه ازین معجون با نقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده باشند
غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز دارند از بادی شن
او جا سفوف سونٹھ که برای رفع ریاح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بست و یک تنگه
نمک سونچر بوزن هفت تنگه جعفرات گاو یک سیر زنجبیل را اسلم در جعفرات اندازد
و نمک را سائیده دران آمیزد و تا هفت روز در سایه نگاه دارد بعد روز هشتم زنجبیل
را از جعفرات برآورده کوفته در سایه خشک کرده باز سائیده بیخته شش ماشه ازان
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف هشنه می

پیپل پلپله سیاه نمک سیاه نمک لاهوری بوزن مساوی گرفته در عرق گهیکوار سه بار
پرورده خشک نموده سفوف یا حبوب سازند قدر شربت دو ماشه عرق هاضم دافع ریاح
و مفرح شهی مجربی از فرزند خورد استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی اعنی حکیم سید علی ا
صاحب سلمه الله الاکبر قرنفل دارچینی گل سرخ پوست ترنج دانه الاچی سرخ زنجبیل از
هر یک سه توله طباشیر چهریله از هر یک شش درم ساذج هندی سه توله دانه الاچی سفید
شش ماشه زعفران یک و نیم ماشه بادیان نه توله برگ تنبول پنجاه عدد و همه را در آب
شانزده آثار شسته تر کرده صباح چهار سیر عرق کشند

| | | |
|---|---|---|
| در علت درد معده چون باشد کس<br>باید که خورد مسهل و پرهیز کند | رباعی<br>سهم ۱۳ | کاین رنج ز انصباب سودا شد و بس<br>از لحم قدید و شبه آن مثل عدس |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| وجع المعده | درد معده | سودا | ترشی آروغ و سوزش فم معده | تنقیه بمنضج و مسهل سودا |

کنند و تعدیل مزاج بدواء المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان
سفید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی از هر یک یک مثقال بهمن سرخ و بهمن سفید
از هر یک نیم مثقال و سنبل الطیب قاقله صغار و قرنفل و ساذج هندی و اشنه و جند بیدستر
و دارفلفل و زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک سرخ همه را کوفته بیخته بسه چند عسل گداخته باشند
خوراک از یک مثقال تا دو مثقال مزاج را خوشبو شمارد و تعدیل نمایند صفت شیره آمله مراد
از آن آمله است که یک شبانه روز در آن شیر گاو تر کرده باشند بعده در سایه خشک نموده
در نه صد مثقال آب بجوشانند تا سه صد مثقال بماند یعنی یک ثلث باقی ماند و صاف نموده بیست
مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل گداخته بیک قوام آرند و برگ گل سرخ
شش مثقال سعد کوفی ... مثقال قرنفل ... مثقال مصطگی اسارون ... مثقال قاقله صغار

و قاقله کبار و بزر بادیان و قرفه و جوزبوا و سنبل و زرنباد از هر یک دو نیم مثقال کوفته بیخته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال با اندک قندی صلایه کرده و در قدری گلاب تشنیه افزایند از یک مثقال تا دو مثقال علی الاختلاف تحریر و این حب کبریت نیز برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی نافع است صنعت آن گوگرد مغسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و برنگ کابلی و دار فلفل و نمک سیاه و نمک سانبهر از هر یک دو و نیم درم همه اجزا را کوفته بیخته باب لیموی کاغذی خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نخود حب بندند و خشک نمایند و یک حب با آب نیم گرم خورده باشند

| | رباعی ۱۳۵ | |
|---|---|---|
| چون معده کند از سبب خون آماس | رباعی | خون کم کن و در معده بخور بیم و هراس |
| در معده ورم کند ز اخلاط دیگر | ۱۳۵ | جز تنقیه بدن مدار او اشناس |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم المعدة | آماس معده | خون | تپ و درد و شیرینی دهان و سرخی آماس | حسب خلط تنقیح و مسهل باید پرداخت |
| | | صفرا | و پینگی تپ تیز و تشنگی و بی‌رغبتی از طعام | و در دموی و صفراوی فصد باسلیق باید کرد |
| | | بلغم | نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره | فائده اگر در معده دبیله بسبب خلط حار |
| | | سودا | سختی نبض و آماس و سیاهی ورم | پیدا شود باید که التیام آن از عرق |

مالیه صاف نموده شربت بنفشه شیرین کرده به مریض ... بنوشانند نافع باد از استاد مرحوم

| | رباعی ۱۳۶ | |
|---|---|---|
| در علت قی کنی چو صفرا احساس | رباعی | چیزی چو شراب به و لیمو بشناس |
| ور خلط دگر بقی بر آید بنود | ۱۳۶ | بهتر ز شراب بیه و حب الآس |

# شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قی | حرکت معده بود مع دفع چیزی سوء خارج از راه دهان | صفرا | زردی آنچه قی برآید و تلخی و تیزی آن | صفت شربت بهی آب به صد مثقال صاف در قند سفید |
| | | بلغم | سپیدی رنگ آن | نیم من قوام نمایند |
| | | سودا | سیاهی آن | چون نیک غلیظ شود |

نگاهدارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سی ام نوشته شد صفت شراب بهی آب به یک من را در شراب یا بدل آن نیم من بجوشانند چون به نیمه رسد قند سفید یک من در ان انداخته زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هر یک یک درم را کوفته در لته بسته در ان انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و مشک و زعفران از هر یک انگی در گلاب یا آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در هندی تخم مهندی خوشبودار می گویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر در یک من آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فایده برای دفع کثرت قی آب نقوع کشنیز سه ماشه و آلبالو شش ماشه و شربت لیمو یک توله انار ترش و طباشیر و شربت انار و آب برگ و چوب انگور سائیده و زهر مهره خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قی دریافته حسب آن تدارک نمایند بادویه و اغذیه منقول از استاذ مرحوم فایده پوست درخت پیپل اگر از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب آنرا خورانند قی بند خواهد شد دیگر پر [illegible] چیل سه ماشه سوخته در یک توله شهد آمیخته چند بار از ان بلیسانند دیگر پودینه خشک سه ماشه سائیده در یک توله شهد آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را

بر تابه گرم نموده و چون زانداخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد برای قی و بخار و تهوع
اطفال مفید است قرص قاقله را زهره دو را در عرق بادیان سائیده بنوشند

| | رباعی ۱۳۷ | |
|---|---|---|
| ای قی دست فکنده و بیم وهراس<br>صرف شربتی و کهربا سوده | | آو بیم ختنی گر خنده داری پاس<br>نسبت بکن بشربت حب الآس |

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس باعی بالا گفته و نوشته شده سفوف دم الاخوین صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه گل سرخ و شادنج و حب الآس نشاسته و دم الاخوین از هر یک دو ماشه کندر و اقاقیا از هر یک یک ماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند قدر شربت جوان یک ماشه همراه آب و طفل انیم ماشه برای حبس خون مجرب است از حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفرنگری ابقاهم الله تعالی

| | رباعی ۱۳۸ | |
|---|---|---|
| از امتلا آنکه هچکه گردد بارش<br>و انراکه بود هچکه استفراغ | | باید که کنی تنقیه در کارش<br>بگذر ز علاج او مجو آزارش |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| فواق | هچکه که هچکی باشد در هندی | امتلا<br>استفراغ | تقدم خوردن طعامها غلیظ و گران معده تقدم قی و اسهال و امثال آن | یا قی و تنقیه یا تنقیه را در آب انار ترش بخورانند شیر و روغن |

بادام نوشانند و حریره های لطیفه خورانند خدا شافی ست حل شاته طبیبی هندی که اهل کشن اوجها ساکن سعدالله پور علاقه کوتوال ضلع سلطان پور از ملک اوده می گفت که ... و مونگا و سنکه نابی و پیپل از هر یک یک سرخ کوفته بیخته در شش سرخ شهد آمیخته بنوشانند دیگر یک دانه پیپل را سوده در نیم پاؤ عرق منڈی آمیخته نیم گرم بنوشند

| رباعی ۱۳۹ | |
|---|---|
| چون معده شود ضعیف اگر داری ہوش | تحقیق مواد کرده در تنقیه کوش |
| چون تنقیه شود تمام حاصل گردد | تعدیل مزاج کن بمعدل می نوش |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ضعف معده | کمزور شدن قوت هاضمه وغیرها | سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده دران | دیر گذشتن طعام از معده وشورش دل وثقل در معده باقی دیگر نشان | بعد از تحقیق مواد تنقیه آن کرده و تعدیل مزاج باید |

و معدل ها بخورانید و این حب را باید خورد صنعت حب هاضم زنجبیل یک پاؤ و نمک سیاه
دو توله و مرچ سیاه شش ماشه و قرنفل پانزده دانه و پیپل دوازده دانه همه را کوفته بیخته بقدر
کنار حبوب بندند و یک هر روز ازان خورده باشند و برادر مرحوم حکیم فضل الله خان اقتباسا
بایں وزن نوشته اند حب هاضم زنجبیل و پلپل دراز و لونگ از هر یک یک توله مرچ سیاه
و نمک سیاه از هر یک شش ماشه همه را کوفته و بیخته حبوب بقدر کنار دشتی طیار سازند
گو بهم اگر بشبنم نخود سازند خوش طعم و نافع بصفرای مرکب هم باشد فافهم و حب پیاز انگا
نیز مجرب است صنعت آن پیاز انگا یک ماشه اجواین و سونف و بابرنگ و نمک سیاه از هر یک
یک توله در عرق دو سه لیموی کاغذی سائیده حبوب مثل نخود سازند و باستعمال آنها
از یک ماشه تا دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب تا هفته خورده باشند و دیگر جوارش
جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار مفید است
قند برو سفوف مقوی نیز هاضم خصوصا اصحاب اسهال بلغمیه را صنعت آن انار دانه
دو توله و سماق و پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و کچری زنجبیل از هر یک
یک توله و دارچینی و قرنفل و پودینه خشک عود غرقی و زرنباد از هر یک سه ماشه و شیطرج هندی
و قاقله صغار و نانخواه و گل سرخ و زرشک بادیان از هر یک شش ماشه و نمک سیاه

ونمک سفید ونمک سوچر از ہر یک و نیم مثقال جواکھار دو درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
گوییم اگر در عرق پنج عدد لیموی کاغذی حبوب سازند بسیار خوب بود چنانکہ مستعمل فقیرست
حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی سادہ را بسیار مقوی معدہ
می فرمودند صنعت آن مصطگی وگل سرخ از ہر یک ۶ مثقال ہر دو را سائیدہ شکر سفید
سہ پاؤ را در گلاب تو قوام کردہ از دیگدان فرود آوردہ دران آمیختہ نگاہدارند یک تولہ ازان
خوردہ باشند نافع باد و حب جہات جہت تقویت معدہ و در شتی ہاضمہ کسر ریاح و دافع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیہ حواس و تفتیح سدہ و ماندگی اعضا وسستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاہ و نمک سیندہ و نمک لاہوری و نمک جرو ہلیلہ سیاہ و آملہ منقی
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از ہر یک یک تولہ نانخواہ شیطرج ہندی از ہر یک ۳ ماشہ قرنفل
و دارچینی و دانہ ہیل از ہر یک چار ماشہ عود ہندی مصطگی بسباسہ از ہر یک ۲ ماشہ ہمہ را
کوفتہ بیختہ بآب لیمو یا شہد بقدر نخود حبوب سازند از یک ماشہ تا دو ماشہ خوردہ باشند عرق
خوش ذائقہ ہاضم طعام و دافع ریاح و مفرح صفت آن انجیر تازہ عرق نعناع خواہ سرکہ
و فلفل سیاہ ہر دو را در سرکہ تر کنند شب تر نمایند صباح بسایند و بجوشانند و دران مرچ سیاہ
زیرہ سیاہ برگ پودینہ خشک یا تر لونگ تاینہ الائچی خرد دانہ الائچی کلان کشنیز املی یا
ادرک دارچینی نمک سانبھر ادرک املی را سائیدہ باقی را کوفتہ بیختہ ہمہ در قوام سرکہ خواہ نعناع
مذکور بیامیزند و کلونجی سالم و کشمش سالم دران سرشتہ بعد ہفتہ رغبت نمایند کہ ہم چٹنی
و ہم معجون بست حبوب کہ ہضم جید کند پودینہ خشک پودینہ تر نمک لاہوری مرچ سیاہ
زنجبیل ہمہ را در عرق لیموی کاغذی قدری قدری انداختہ کھرل نمایند ہرگاہ تمام شود
حبوب سازند و بسایہ خشک نمایند یک عدد بعد طعام خوردہ باشند سفوف مقوی معدہ
دارچینی مصطگی سعد کوفی طباشیر دانہ الائچی سفید نبات مصری سفوف کردہ در مربای آملہ
خستہ برآوردہ آمیختہ دو ورق نقرہ بران پیچیدہ بخورند و بالای آن عرق بادیان بنوشند

معجون افیع قبض دائمی و ملین برگ سنا مکی ده پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله
تربد مجوف زنجبیل پلی ریشه همه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده در شیرهٔ مربای هلیله
و شیرهٔ گلقند آفتابی و خمیرهٔ بنفشه یا گل بنفشه و شیرهٔ مویز منقی و شهد خالص قوام ساخته
بگذارند وقت حاجت یک تولہ با عرق بادیان بخورند و دستور تدبیر سنا مکی آنکه سنا صاف
نموده در گلاب تر کرده خشک نمایند پس ورقها را انجبین تر نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

| | رباعی ۱۴۰ | |
|---|---|---|
| هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش | | هر کس که بود علت جوع البقرش |
| می سوسن اگر دهند شام و سحرش | | خوش حالی او فزون شود روز بروز |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جوع البقر | گرسنگی جمیع اعضا یا تنفر معدہ از طعام | بلغم زجاجی که بفم معده ریزد | شوری ال عدم تشنگی و رطوبت دهان | صفت می سوسن گل سوسن جبلی [illegible] |

و قسط و قرنفل و قصب الذریره و اسارون و سنبل و مصطگی از هر یک دو درم و نمک نیشاپوری
و سلیخه از هر یک سه درم و عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک
یک نیم ماشه روغن بلسان یک درم یا روغن زیت یک نیم درم و مثلث چار من همه را
در شیشه کنند و سه شب نگاه دارند صفت شراب مثلث شیرهٔ انگور را که ده من باشد بجوشانند
تا بسه من آید پس شش من آب صافی را بران اضافه نموده با یک جوش دیگر دهند
و ضخیم کرده گرم بپوشند تا بجوشش آید و از جوشش باز ایستد و بگذارند تا برسد

| | رباعی ۱۴۱ | |
|---|---|---|
| آب بخورد و شیرینی اگر خورده باش | | گر شهوت خسته اگر هم فاسد شد |
| از صحبت آن چیز گریزان می باش | | هر چیز که شور یا ترش یا تیز است |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| الشہوۃ الکلبیۃ | بسیاری میل بغذا و عدم سیری ازآن | انصباب سودا بکثرت بر فم معدہ | تیرگی رنگ و خشکی دہان و ترشی آروغ | تنقیۂ سودا باید کرد بہ طبوخ افتیمون |
|---|---|---|---|---|

و بفصد باسلیق دست چپ یا اسیلم و از ترش و تیز پرہیز باید کرد

| آنرا کہ بود میل گل و امثالش | رباعی ۱۳۴ | بینی بہ مرض دگرگون حالش |
|---|---|---|
| ہر خلط بدی کہ باعث آن شدہ است | | از معدہ برون کن بقی و اسہالش |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| فساد شہوت | میل بگل و مانند آن کردن | اجتماع خلط ردی در معدہ | از قول بیمار ظاہر | تنقیۂ معدہ |

بقی و سہل از مادہ فاسدہ نمایند اگر بیمار از حوامل نباشد ورنہ بر طبعش گزارند و خایبدن استخوان کبوتر بچہ و دراج و تدرو و بچہ مرغ خانگی بریان کردہ و آبش فرو بردن فائدہ دارد و زیرہ و نانخواہ را خایبدن و آبش فرو بردن نفع دارد

| از ہیضہ کسیکہ شد قی و اسہالش | رباعی ۱۳۴ | شد از قی و اسہال دگرگون حالش |
|---|---|---|
| در ماشش و برنج بال مرغش و سماق | | از زحمت این عارضہ فارغ بالش |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ہیضہ | حرکت مواد غیر منہضمہ فاسدہ کہ بقی و اسہال دفع شود | تغیر و فساد طعام بترشی یا شدت حرارت معدہ | قی یا اسہال یا ہر دو مع کرب معدہ یا قلق و غشی و تشنگی بسیار و قی تلخ و باریک شدن نبض در موارد اضطرار | علاج این مرض در رباعی یک صد و سی و دو مفصل گفتہ شد مگر |

عرق آہن برای ہیضہ و جمیع امراض معدہ و کبد و استسقا و امراض بلغمی و سوداوی را مفید ست صنعت آن اجوائن پوست ہلیلہ زرد از ہر یک بست درام خبث الحدید

و تشنه بود داده شکر سرخ را در گلاب سائیده نیم گرم چند بار نوشانیدم بعده سعد کوفی را در نیم آثار آب جوشانیده چون نصف رسیده نیم پاو گلاب داخل کرده هر گاه تشنگی می شد می دادم چون تشنج شد موم خالص خام در پارچه و برآورده موضع پای که محل تشنج بود دادم و تکمید کردم خواب رسید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله

برای رفع تشنگی هیضه و دفع سمیت مجرب ست دو نیم رو را در آب بسایند و نبات مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می کند دیگر حب رشک نه رشک سماق انار دانه ترش دار چینی نمک لاهوری پیپل مرچ سیاه در عرق لیمون حبوب سازند بقدر مرچ سیاه خوراک چار حب با آب تازه اگر تشنگی بود

## بحث علاج امراض الکبد

| رباعی | |
|---|---|
| انزا که جگر ورم کند از تو نش | رگ زن که رسد نفع زصد افزونش |
| در ماده اش خلط دگر آمده است | مسهل طلب و کن ز بدن بیرونش |
| ۱۴۴ | |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الکبد | آماس جگر | دم | تپ لازمی و درد و گرانی و تشنه خشک و بکچه | فصد باسلیق باید کرد بعده نضج مسهل حب غافث باید داد |
| | | صفرا | تپ تیز و زردی زبان و برآمدن صفرا بقی | و دوا نضج باد که خست استاذی مرحوم حکیم |
| | | بلغم | نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره مجاکمی بیض | نجیب آبادی می فرمودند که در ورم کبد و در حکیم |
| | | سودا | و کدورت بول و ترشی ذائقه | فصد باسلیق و اسهال بهتر است |

ست نباید و مسهل از خیار شنبر و عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب و شربت انار شیرین و عرق ...

بہر روز ششم از بحار ربع شد یعنی مسہل او قرص کبیر نشاسته با گل بخورانند با عرق مکو و شربت بزوری

| | رباعی ۱۴۵ | |
|---|---|---|
| از گرمی اگر نمود تشویش عطش | | از راه علاج آن قدم باز مکش |
| از اغذیه اش بعوده رغبت میکن | | وز اشربه شربت انار میخوش |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| العطش المفرط | تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد | گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده | با آب سرد زیاده شود و از هوای سرد تسکین یابد تا وقت فاقه و با آب گرم خوردن کم شود | علاج مصنف مرحوم کافیست صفت شربت انار میخوش آنکه قند سفید نیم من را |

در نیم من آب انار میخوش بقوام آرند اما کرم آف تارتر بقدر سه رتی در آب پنج توله آمیخته و یک تی له نبات مصری شیرین کرده نوشیدن ازاله تشنگی میکند اما در بلغم شور اگر سوڈا بیکربی والیسڈ یک رتی را در سه توله آب آمیخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغمی کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و دوکان سوداگران انگریزی بسیار یافته می شود

| | رباعی ۱۴۶ | |
|---|---|---|
| ضعف جگر آنکه برده صبر از جانش | | از شربت زرشک و دکن درمانش |
| ترتیب غذا کن چه خورد شربت را | | از مرغ و مویز و زحیب ترمانش |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ضعف الکبد | کمزوری جگر | سوء مزاج یا سده یا ورم یا شق شدن یا بمشارکت عضو دیگر | زردی رنگ و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و غالی بودن بول برای | ادویه و اغذیه قوی عطریت بکار برند و هر چه |

که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و ازاله سبب و اصلاح مزاج کنند

وجوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب فقیر است صنعت آن دارچینی و عود هندی
و راسن از هر یک یک درم و قرنفل و فلفل سیاه و دار فلفل و سنبل الطیب و اسارون شامی
از هر یک پنج درم و زنجبیل دو درم و نعناع خشک هشت درم و سنبل و قرفة الطیب
یا کبابه از هر یک دو درم و انیسون و مصطگی و بزر رازیانج و سلیخه سیاه از هر یک سه درم
همه اکوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه قوام نموده بسرشند و در ظرف چینی
نگاه دارند یک مثقال از ان خورده باشند و شدت زردی اگر رنگ باشد بعد شربت انار
بیخوش سازند که گفته شد جوارش دارچینی از حکیم نبی بخش صاحب دارچینی آمله مصفی
بسباسه مصطگی قرنفل جوزبوا فلفل سفید زنجبیل تربد سفید سقمونیای مشوی نبات سفید
برابر ادویه و عسل و چهار چندان جوارش طیار سازند قبل طعام یا بعد از ان سه ماشه خورده
اگر تشنگی معلوم شود در آب شیره بادیان یا لعاب گاؤزبان چهار ماشه بر آورده بنوشند
نوشدار وی مقوی معده و جگر و مفرح آمله تازه را تخم بر آورده در شیر گاو یک شب تر کنند
صباح بآب شیرین چند بار شسته در آب بجوشانند چون ثلث رسد مالیده در غربال آهنی
صاف کنند و شیره شکر سفید تمام کنند هرگاه که قوام درست شود سفوف طباشیر کشنیز قرنفل
دانه الائچی سفید بسباسه جوزبوا بیخ کلچین پیچ گل سرخ زعفران را سائیده در ان آمیزند
اگر سعد کوفی و اذخر و مصطگی افزایند بهتر باشد قدر شربت

| | | |
|---|---|---|
| هر کس که شود به ضعف جگر ریش<br>فرمای خوردن انار لیکن نخورد | رباعی<br>۱۴۷ | از ضعف جگر چهره بابی اثر ریش<br>نارنج که بی شبهه رساند ضررش |

## شرح و تحقیق

حضرت سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی در این مرض شربت هندبا البیبا
می ستودند صنعت آن پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک نه توله تخم کاسنی
و ثمرة الطرفا و عنب الثعلب یا بیخ گاؤزبان و اصل السوس مقشر و تخم کشوث و تخم خیار و تخم خطمی

جگر خوردن این سفوف خبث الحدید نیز مجرب است صفت آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله
و آمله مقشر و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز و قند سیاه از هر یک یک توله و خبث الحدید
دو توله کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک توله با جغرات اگر سرفه نباشد ورنه با عسل
داده باشند برای سوء القنیه و ورم باطن از برگ کهی و املی و نمک سیاه هر سایند چتنی
سازند و با نان مندوه که در دکهنی زبان آنرا راگی یا چهنا گویند خورده باشند و اگر
برگ کهی آکوفته عرق گرفته و در آن دارچینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سیاه هر
سائیده حبوب بندند بقدر ماش سه را یک و کلان اچار به هند و اگر پیشاب بند با
پنج ماشه عرق برگ ان با روغن بید انجیر بنوشانند و بالای آن بعد یک ساعت
آب گرم بنوشانند ادرار و اسهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدرآباد دکن

| مستسقی اگر طلب کند دربانش<br>دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا | رباعی<br>۱۴۹ | ریوند و سکنجبین مناسب دانش<br>وز میوه بافراط بده ربانش |
|---|---|---|

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| استسقا | در آمدن ماده بارده غریبه در خلل اعضا و بر آمدن نما با آن | ضعف قوای جگر و برودت مزاج آن | چونکه این مرض منقسم به سه قسم است فلهذا علامت هر یک جداگانه است یعنی اگر ماده رقیق بقدمین و ساقین و منزین و شکم و زیر چشم در آمده ابتدای ورم کند بعد از آن به پشت دستها و خصیها | دوای استسقای طبلی و زقی آنکه درخت بادنجان بری اسم بیخ و برگ و ثمر بسیار دو دیره ریزه کرده پنج سیر و دو سبو قند سیاه دو و نیم سیر در آن انداخته دهن دو سبو را محکم بسته بیست روز |

پس بسائر اعضا رسد
این انا سند طبعی اگر ماده
رقیق جرم در معده و کبد
واسعا در آمده شکم را منتفخ
دارد این را طبلی گویند که
هنگام زدن آواز مچو طبل
میدهد و اگر ماده غلیظ و رم
مابین پوست شکم و صفاق
بالکسر نامند ش بیان شب
بفتح تای مثلثه وسکون رای مهمله
که چادریست شحمی بمعده و امعا
محیط شده فقط باد در میان
ثرب و امعا در آمده شکم را بزرگ
کند این را زقی نامند که مشابه
بمچک پر آب می شود

در جزبل سرگین اسپ
دفن کنند بعده بر آورده
بر آمده باشد صاف نموده
نگاه دارد هفت تولہ از ان
وحب باد و ند انواع استسقا را
نصیحت صنعت آن او ند شود
و نوشادر از هر یک شش ماشه
با آب بایده حب
یک صبح و یک شام
عرق بادیان خورده باشند
و غذا نخود آب خواه نان گندم
با دال مونگ تنفسر خورده باشند
و بجای آب عرق عنب الثعلب
و عرق بادیان
نوشیده باشند

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای زقی داشت و ضعف بران
مستولی بود انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سایر گفته که بسیار کسان بخوردن
ورق ترب بقدر نیم ربع سیر ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی برین شکر دو توله
می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار و آب ترب با سکنجبین آمیخته دادم
کسانیکه مداومت آن شربت کردند نفع کلی دیدند و همچنین بانواع استسقا نافع بود
اینست صنعت آن نوشادر و اکلیل الملک اشنه و حماما و ورق درخت غار

و ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و رازیانه و ابرسا و سعد و سلیخه و کندر و سنبله
و مرمکی از هر یک ده درم و جاوشیر پنج درم آنچه باید گداخت بروغن سداب بگدازند
و مجموع در هم آمیخته در هاون بسایند چندانکه همچو مرهم شود بر شکم ضماد نمایند جوارش
کمونی علاو سیخانی نافع ست برای سردی معده و جشای حامض و تبهای بلغمی
و سوداوی و سردی انثیین و قیامه ریحی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت
کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی صنعت آن زیره کرمانی ده درم بادیان یک بار طل
فلفل سیاه یک اوقیه نیم و زنجبیل دو اوقیه برگ سداب سداب خشک کرده و سلیخه سیاه
و دارچینی و قرفة الطیب و حب بلسان و مصطگی رومی و سنبل الطیب هر یک ده درم زراوند
پنج درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باید طبخ
که اول بوره ارمنی را داخل کرده بر هم زنند بعده دیگر ادویه سحوقه را اندر قدری
انداخته آمیخته باشند پس نگاه دارند قدر شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه و واضح باد
که هر جوارش و معجون که در آن بوره بود آنرا انسجا بند باید ملاحظه نمایند که بدندان ضرر ندارد
برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری ده
در آب شیرین انداخته گداخته عرق یک سیر کشند که بسیار تند خواهد بود خوراک از ده تولہ
تا شش تولہ از حکیم جعفر حسین بنارسی سکنجبین عودچی کمال هاضم و مقوی معده
و قاطع بلغم ست صنعت آن سرکه خالص عرق ادرک عرق پودینه سبز نیم نیم شکر سرخ
آمیخته قوام سازند از حکیم میرزا جعفر حسین بنارسی شربت انار برای تقویت ...

عرق انار شکر سرخ آمیخته بپزند و قوام آرند

| هر کس که بود علت استسقا ایش<br>از روی دوا اگر میسر گردد | رباعی<br>۱۵۰ | البش ... شیر شتر ... بایش<br>دایم بمیان شتران کن جایش |
|---|---|---|

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و زقی را شیر مادهٔ شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد
و میان شتران ماندن دوائی عجیب النفع است و بس

## بحث علاج امراض المراره

| | رباعی | |
|---|---|---|
| هر کس یرقان بود ز صفرا اثر | رباعی | اسهال و قی و عرق موافق دانش |
| بهر دو ریبس ز آب انار بن بده | ۱۵۱ | مرغ و نخود و فتق حب باشد |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامات | علاج |
|---|---|---|---|---|
| یرقان اصفر | زردی چشم | تقدم صفرا یا اندفاع استفراغ صفرا | تقدم حمیات صفراویه والم در احشاء و غثیان و تلخی دهان و خشکی طبیعت و ظهور این در ایام باحور باشد اگر قبل از هفتم در تپ خلاف عادت بود ردی باشد | تدابیر مسهل صفرا بعمل آرند و آب انار شیرین که تر نموده با سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند |

و آب برگ ترب و ورق مهندی پنج توله و شکر خام یک توله و تمر هندی چهار توله خوردن نیز نفع دارد
و آب کاسنی مروق با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله
در آب سائیده نوشیدن را بتجربه یافته ام و موی زهره منقی پانزده دانه در سرکه تر کرده
خورانیدن نیز ازاله مرض می کند اگر در چشم زردی ماند هفت دانه از شونیز در شیر زن
یک ساعت بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند ازاله آن نماید و در مدراس
و حیدرآباد یرقان سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردند و ناتوانی
و بخار یعنی تپ خفیف و بدذائقه زبان و درازی شکم و پیوست بر چهره می باشد
و سستی اعضا و عدم گرسنگی نشان آن است سبب آن افراط بلغم است این عجب
که لیستنه می شود و ... می شود صفت آن برگ بید انجیر نورسته دو و نیم عدد

و پوستی لیسن یازدہ عدد و مرچ سیاہ یازدہ عدد ہمہ را بسایند و شب بہ نیم یک آن
پس مرتبقفا انداز ند و از ہشت یک یک کردہ باین طریق بخورد کہ آرد جو را سفید با آب
سایندہ سہ عدد نان تنگ سازد و در آب جوش دادہ برآوردہ مسکہ گاو بسرشند گرفتہ
حب خوردہ بران قدری قدری ازان نان خوردہ باشد چون تمام شود دو سیر شیر
آوردہ جوش دادہ شیر را گرفتہ شیر را نگاہدارد ہرگاہ گرسنگی آید ازان شیر نوشیدہ باشد
و نان یا خشکہ یا چہرہ آن شیر خوردہ باشد و اگر تشنگی معلوم شود ازان شیر نوشیدہ باشد یک روز
و یک شب کہ بلغم یا سہ مال خارج خواہد کرد و این بروز یکشنبہ کند بدو مرتبہ قی خواہد شد
بفضلہ تعالی و اسہال اگر قدری درم باقی ماند این سفوف با استعمال آرد نسخہ آن
فصد اسود بدل آن کہ تخم گل پالیزی اجوائن بسی زرد چوب لیمون کوفتہ بیختہ سفوف
سازند شش ماشہ ازان صبح و شام ہمراہ آب گرم نوشیدہ باشد از حکیم میرزا جعفر سبزی

| جوشیدہ آب کاسنی راہ خلاص<br>نوشند سکنجبین دیناری خاص | رباعی<br>۱۵۲ | در علت زردی چہ عوام و چہ خواص<br>ہر گہ کہ خلاصی نبود حاصل ازان |
| --- | --- | --- |

## شرح و تحقیق

آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق از ہر یک چہار چہار تولہ و قرص گل
چہار ماشہ و شربت بزوری بارد یک نیم تولہ و سکنجبین بناری یک نیم تولہ را باہم آمیختہ
خوردہ باشند صنعت قرص گل گل سرخ یک درم و عصارہ غافث چہار درم و سنبل الطیب
یک درم و طباشیر دو درم رب السوس دو درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با آب یا زدہ دانہ عنب شیرینی
کہ دران جوش دادہ باشند آمیختہ و سرشتہ قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل حکیم
طالب حسین صاحب مرحوم مجرب است با آنسخہ دیگر کہ مستعمل محی حکیم نبی بخش صاحب
کبیر مجرب است سلمہ اللہ تعالی اینست صنعت آن مصطکی و طباشیر از ہر یک یک درم
سنبل الطیب سہ درم اصل السوس مقشر یک درم گل سرخ دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ

بگلاب سرشته قرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم بعده شربت بزوری بارد
تخم کاسنی و تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک پنج درم بیخ کاسنی ده درم همه را یکشبه
در چار صد مثقال آب جوش دهند تا بنیمه رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر سفید
بقوام آرند و تجربهٔ مصنف شربت بزوری معتدل مفید است صنعت آن پوست
بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس هر یک شش مثقال سنبل الطیب بنفشه گاؤزبان هر یک
سه مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم هر یک پنج مثقال
نیمکوفته همه را در پنج رطل آب یک شبانه روز تر نمایند و مویز منقی بست درم در ان داخل
کرده بجوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر باند صاف نموده قند سفید یک سیر در ان
داخل نموده بقوام آرند و ریوند خطائی دو مثقال نرم باریک سائیده بالای شربت
بعد قوام پاشیده داخل آن نمایند بسیار مفید است اگر سده از بلغم و چیزیکه از مرارت فتد با سعا
سپرز واقع شده باشد همراه چای خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است
اما درین ریوند نبوده است صنعت سکنجبین بزوری زرشک و تخم بزرالورد از هر یک هشت درم
و تخم کاسنی پنج درم و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان
و بادیان از هر یک سه درم نیمکوفته همه را یک روز و شب در یک سیر آب و سی مثقال سرکه
تر داشته صباح بجوشانند چون بنیمه آید صاف کنند و بیک سیر قند سفید قوام نمایند

## بحث علاج امراض الطحال

| | رباعی ۱۵۳ | |
|---|---|---|
| آماس سپرز اگر تراشد عارض | | پرہیز نما زہرچہ باشد قابض |
| با قرص کبر سکنجبین خور که شود | | ہر جان توفیض تندرستی فایض |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الطحال | آماس سپرز | اخلاط اربعه باشند | چون مشت موضع | در رباعی قرص کبر با |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | سپرزنند وفشارند در روز یاده شود<br>یاقی علامت هر یک خلط را موافق آن یاد آرند | شربت بنفشه دو درم<br>باعرق بادیان هفت توله |

یا شیره آن و در سوداوی با سکنجبین بزوری دو توله و در صفراوی با سکنجبین ساده و در جوفی
بعرق کاسنی و مکو بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر پنج درم و زراوند مدحرج یا طویل
دو درم و فنجنکشت و فلفل سیاه از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در سرکه کهنه نه توله
که در ان اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص از ان
بدستوریکه نوشته آمده ام خورده باشند و ورم طحال و ورم جگر را این نقوع نیز مجرب است
صنعت آن شاهتره و بیخ اذخر و غافث و انیسون و اشنه و تخم رازیانه از هر یک دو درم
همه را در نیم پاؤ آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت بزوری دو توله
شیرین کرده بنوشند بیست روز ضماد اشق که مجرب فقیر و برادر نواحی مرحوم ست اگر سه بار
آنرا بعمل آرند انشاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک و نیم توله
و کتیرا و صمغ عربی از هر یک دو و نیم ماشه و زراوند مدحرج یا طویل پنج ماشه همه را در شش توله
سرکه انگوری و یا در سرکه رسمی که بسیار تیز باشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بوده
نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسپانند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از
بدن جدا خواهد شد و طرفه این که پارچه دوا آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده خواهد
نخواهد چسپید همان قدر را بمقراض تراشیده باشند هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد
پارچه از بدن جدا خواهد شد همان قدر تراشیده باشند تا آنکه در هفته تمام شود و بران
پارچه آب غسل و غیره نرسانیده باشند و بعد تمام شدن پهاها لحاظ کنند که تحقیق بدن
قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد نگرده ورنه بار دیگر بموضع ورم باقی که بقوه
یافته است عمل با تکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد انشاء الله الشافی و اعتقاد
و والد نوشته شد برای هر سه بار کافی ست و این تمام جدا شدن پارچه در هفته خواهد شد

واگر دوای ساییده خشک شده باشد بازدران سرکه انداخته نرم وگرم کرده باستعمال
آورده باشد وضماد افسنتین نیز مجرب برای طحال صفراوی وسوداوی صنعت آن
افسنتین رومی ومایین خرد وبابونه واکلیل الملک وگوگل همه اساوی وزن درسرکه ساوده
بسایند وبرورم طحال نیم گرم گذارند درچند روز بفضله صحت روی خواهد نمود وعرق جهیا
نیز مفیدست صنعت آن عنب الثعلب سنبل تیی وانجیر زرد واسطوخودوس پوست
هلیله زرد وهلیله سیاه وشاهتره از هر یک نیم پاؤ وملهٹی یک چهٹانک برگ جهاؤ یکپاؤ
وجو مقشر پاؤ کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند صباح عرق هفت سیر بکشند.
پنج توله ازان نوشیده باشد نافع باد ومجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبد العلیم جهیا
لوهاری رضی الله عنه است که نه برگ خشک موز که کیله باشد هفت بال تا خشک
هردو را بسوزانند ودر یک سیر آب منقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند نیم گرم باشد
بعده چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند نهار سه توله ازان خورده باشند نافع باد
ضماد دیگر آنکه یک عدد انجیر را با سرکه ساییده ضماد بر طحال کردن نفع دارد دیگر حب
سهاگه نیز نافع صنعت آن سهاگه زرگری یک توله وصبر دو توله را باهم ساییده حبوب
بقدر کنار دشتی سازند یک حب روز با آب جهاؤ خورده باشند دیگر خردل چار ماشه را
همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب النجیب آبادی رحمه الله وآب جهاؤ یک پیاله چوب
جهاؤ نوشیدن نیز ازاله مرض میکند مجربست وحلوی شیرین که باضمه طعام ودافع
ریاح از حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه صنعت آن [illegible] زنجبیل [illegible]
بادیان نمک سیاه [illegible] قند سیاه انچور هر که [illegible] دار چینی
کوفتنی را کوفته بیخته وادرک [illegible] سیر را ساییده انچور را در سرکه شب ترکرده صباح مالیده
قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند ودر عین جوش شیره قند [illegible]
[illegible]

گوارندهٔ آن ست چتنی شیرین که هم بدرقهٔ طعام ست و هم هاضم و دافع ریاح صنعت آن
اینچه در عرق نعناع قند سیاه جوش دهند و مالند و صاف کنند بعد دران سیر ابار یک ساییده
دران آمیزند بعده مرچ سیاه پنج ماشه نمک سیاه بهر و دینه پشتک کلونجی همه را ساییده باریک
نموده دران چهوارا آمیزند و بظرف چینی یا لعاب از نگاه دارند گوییم اگر ادرک و بادیان و دارچینی
و دانه الایچی کلان از هر یک پنج پنج توله کوفته بیخته دران آمیزند نعم الطعم گردد

| | | |
|---|---|---|
| چون باد سپرز شد ولت را اخلاط | رباعی | از باد شتر انقرا بید غا مخلط |
| باید که خوری شربت دیناری را | سه ۱۵ | زان پیش که قوت تو گردد ساقط |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نفخة الطحال | باد سپرز | برودت مزاج سپرز و بسیار سودا و ریاح | چون بدست تنبع طحال را بفشرند درد کم شود و ریح گردد | صفت شربت دیناری اینچ |

رباعی یک صد و سی و دو گفته شد از اینجا باید دریافت و عرق جهاؤ و چهپر او لوهی
مغفور حکیم نجیب الله خانست صنعت آن برگ جهاؤ و چهوره و کاسنی و پتکهره و اینچه زرد و
کبیکو اردو ادرک از هر یک نیم سیر باؤ برنگ سه پاؤ و پودینه و شهد و سرکه ساده از
هر یک یک سیر پاؤ بالا و زیرین قند سیاه و زیرین قند سفید و سنڈهی و هلیله زرد و اجوائن
و اجمود و لسن یک پوتیه که سیر یک تا شود و چراکس از هر یک پاؤ و چهری و چهال نیم
و چهال فالسه چهال سپستان و بهنگره و هلیله سیاه و اینچ چالک چرچیته از هر یک نیم پاؤ و کالا زیره
چار توله و پنال کونده یک سیر و سرکه تاری دو و نیم سیر کوفتنی را کوفته شبانه در آب بست سیر
تر داشته صباح شبانه آمیخته ده سیر عرق کشند نیم پاؤ از ان نوشیده باشند نافع باد [illegible]
راو رات چشانیده یا شهد خالص شیرین کرده لعاب تخم [illegible] نوشند در دفع نفخة الطحال کند

| | | |
|---|---|---|
| داری چو دو اسهال را او ملحوظ<br>از غسل با آب سرد هم دوری جوی | رباعی<br>۱۵۵ | سبب ار ز باد و سرد خود را محفوظ<br>باشد که تنت شود ز صحت محظوظ |

## شرح و تحقیق

باید دانست که امعا جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثناعشری ست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده و او باشد نزدیک بمعده که آنرا بواب نامند منفتح می شود غایط از معده بسوی شش دوم را صائم نامند متصل ست باول و اکثر اوقات خالیست سوم مسمی ست به رقاق یا دقیق و متصل ست بدوم چهارم را اعور نام دارند که پیهای بسیار و یک او دارد و این روده واسع ست پنجم را قولون گویند که باعور متصل ست و وقوع قولنج درین روده می شود که براز درینجا محتبس میشود و ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع روده هاست و یکطرف وی ازین متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام ست بتدریج فقط پس بیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محظوظ باشد

اما جالی تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علته

| | | |
|---|---|---|
| اسهال ترا که شد ز صفرا واقع<br>از اغذیه گر بسنج تف داده خوری | رباعی<br>۱۵۶ | بهتر ز شراب زرشک نبود دافع<br>ممزوج برب زرشک باشد نافع |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| الاسهال | بسیاری اجابت طبیعت | صفرا | زردی انچه باسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون | شربت زرشک خوردن نافع ست |

صنعت آن آب انبرباریس یعنی زرشک تازه ۱۲ و اگر زرشک تر نباشد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب چهار روز خیسانده ...

بخیسانند یک شب و صبح آنرا بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده نیم سیر نبات در آن
داخل کرده بقوام آورند شربت دوا و قیمه است که شش توله باشد اباعلی امی الطبیب انشاء
حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب وارید میداوند صنعت آن حب وارید بلیغت
شش ماشه اگر نباشد صدف آن گیرند و نبه چهار توله در گلاب خواه عرق کاوی نیم سیر سوده
وحل نموده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند
نافع باد و دوا الکمون جهت رفع اسهال خصوصا اطفال که تر دندان برآوردن عارض
میگردد و دوا الحابس نباید کرد و در اواخر خصوص که شدت نباید بسیار مفید و مجرب است
صنعت آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یک عدد
برگ درخت مغیلان تازه رسته مقدار دو سه رتی با آب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز
بحسب احتیاج و کبیر السن را بحسب آن در اوزان ادویه بیفزایند و حب پنج جوز
ماثل جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع و حمی
خفیفی و ضعف مزاج که بهندی پرسوت گویند نافع ست و مجرب صنعت آن پنج جوز
ماثل سیاه دو سه توله را با چند دانه فلفل سیاه که شش ماشه باشد نرم سوده حبوب بقدر ماش
سازند از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست که اگر در اجابت خون برآید آنرا اسهال
دموی و ذوسنطاریا نامند آن دو نوع ست یکی کبدی که اکثر بشب آید و آنچه برآید مقدار
زیاده بود دوم معوی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود و خون باشد یا بیم یا مخلوط
و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دهان رگها از امعای غلیظه یا دقاق بدفو
سلامت بواسیر ماتن رحمه الله علاج مشترک چنین نوشته است که بمطبوخ تخم خرفه
پنج مثقال الف داده شیره کشند و بشربت صندل ده مثقال شیرین کنند و آنچه در آن
انجبار یک مثقال بیکوفته و حب الآس پنج مثقال جوشانیده باشند آن صاف نموده
در آن آبشه خورده باشند غذا برنج بوده با چکیده بعد است خورند بر قوی حسب

نجیب الله خان صاحب مغفور از فقیری هند وجهی مجرب برای شکم بستن یافته بودند
اینست صنعت آن الایچی سفید ولونگ هلیله سیاه ومرچ سیاه از هر یک ده عدد
وبرگ کرونده جنگلی وبرگ بیل وبرگ سهوری که دیا هم گویند شش از هر یک بست و پنج عدد
همه را قدری آب دران انداخته بسایند وغلولها بمقدار کنار جنگلی سازند ویک صبح ویک
شام از ان خورده باشند وغذا از برنج تنهی که آنرا پیپالی هم گویند با جغرات گاو سازند
واگر طفل را اسهال بود این ضماد را بعمل آرند مجربست جای پهل پهنج ساسهی گره یا انسپاری زرسل
وبرگ ام غیلان وافیون واستهجاسن واسته ابنه از هر یک یک ماشه گرفته جمله را سائیده
بر همه ناخنهای دست وپا ضماد سازند وبر پارچه نهاده از یک تهیگاه برابر ناف تا تهیگاه دیگر
بچسپانند که فوراً قبض خواهد کرد وبادیان یک ماشه والایچی سفید یک عدد وگلقند سه ماشه
را ور قدری آب سائیده بنوشانند وواقع باد اگر اطلاق طبع ورفع قبض منظور بود
کبریلا وزهره بز وپشک موش اسائیده در پیچال کبوتر وشهد آمیخته بدستور سابق ضماد
کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد وبرای اسهال خونی وصفراوی این سفوف که از قاضی
حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری سلمه به یافته ام بسیار مجربست صنعت آن تخم حماض
وحب الآس وگل سرخ وصمغ عربی ومصطگی ونشاسته وطباشیر وانار دانه بریان از هر یک
سه سه ماشه همه را کوفته بیخته سفوف سازند خوراک طفل همراه شربت انار دو ماشه وبرای
کلان شش ماشه با شربت انار یک توله بدهند دیگر از ایشانست برای حبس شکم وحبس خون
اگرچه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه بریان وگلنار وتخم حماض وطباشیر وگل ارمنی از
هر یک چهار ماشه وگل سرخ ونشاسته وحب الآس ونشاسته ودم الاخوین از هر یک دو ماشه
وکندر وافیون از هر یک یک ماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند مرد کلان را از ان
یک ماشه همراه آب وطفل را نیم ماشه از ان بدهند دیگر حب هم از ایشانست صنعت آن مازو
ومایین از هر یک دو ماشه افیون یک ماشه وگوند ناگوری دو ماشه همه را کوفته حبوب بقدر

فلفل سیاه سازند یک حب با آب بدهند نافع باد از ملا نواب صاحب مهاجر سلمه ربه
کشنیز بلیله سیاه سونف زنجبیل کوفته بیخته بروغن گاو بریان نموده سفوف سازند
وبالای طعام دو ماشه از ان خورده باشند نافع باد از شاه محمد فارغ خورجوی قدس سره
اگر بلیله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه بر تابه سائیده بلیسانند اسهال صعبی را
فائده می کند سفوف از برادر تواهی برای طعام و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه را
ریزه ریزه کرده در ظرفی نموده بر آتش نهند و بران سرکه خالص قدری قدری اندازند
و بچمچه حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران جذب شود و لیسیده ان نا دانه ترش سماق
زرشک تخم کشنیز کوفته بیخته دران بیامیزند خوراک از ان از دو رتی تا چهار ماشه نسخه از
برادر تواهی سلمه ربه معجون مقوی معده و دافع ضعف و نافع هیضه صفراوی و دافع
اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ یا شوربای چوزه با نان گندم
صنعت آن دانه الایچی کلان و دانه الایچی خرد زنجبیل دار فلفل دارچینی زعفران از هر یک
سه و نیم ماشه اگر قرنفل کوفته بیخته وزن نموده سفوف نمایند نبات سفید را قوام نموده
سفوف دران آمیزند بعده دران سکنجبین ساده و شربت لیمو شربت انار بیخ شربت
مربای بهی از هر یک چهار توله درین قوام آمیزند قدر شربت چهار ماشه از حکیم غلام دستگیر خان
دهلوی هم دافع اسهال و سنطاریا از حکیم مولانا عبد السلام مغفور نسخه سفوف بزر اسپغول مسلم
تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم خیارین مقشر نشاسته صمغ عربی بریان گل ارمنی
سوای اسپغول بارتنگ همه را نرم بکوبند و جمله بیخته سفوف سازند و شش ماشه
در آب گرم لت کرده روغن گل خالص سه ماشه آمیخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام
جوارش مجرب حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده و رفع
و اسهال صفراوی مجرب اسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال هیضه صفراوی
را هم نافع ست غذا دال مونگ نان چپاتی یا شوربای چوزه مرغ صنعت آن دانه الایچی کلان

و دانه الاچی خرد و زنجبیل و زعفران و دار فلفل و دارچینی از هر یک یک درم و الریچه درم و قرنفل یک ماشه پا و بالا کوفته بیخته طیار نمایند نبات پنج توله را قوام نموده ادویه سائیده دران بیامیزد و بیرون آرند شربت لیمو و شربت انار شیرین و شربت انار زرشک و سکنجبین ساده و مربای بهی از هر یک چهار توله درین جوارش بیامیزد و نافع بود و قدر شربت یک مثقال نسخه حکیم عبدالسلام صاحب تخم سوس بریان صمغ عربی بریان پوست بیرون پسته حب الآس گردسماق مصطگی رومی گلنار فارسی کوفته بیخته سفوف سازند چهار ماشه زین سفوف همراه عرق گاؤزبان بخورد

| | | |
|---|---|---|
| ای قرحه رود ه از دولت برو ه فراغ<br>تا قرحی شب مرض دور شود | رباعی<br>۱۵۷ | روزت شده از شب مرض حق بداغ<br>از شربت انجبار افروز چراغ |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سحج | ریش روده | سوء صفراوی حاده | ظاهر شدن خون با حاجت طبیعت و درد پیچوالی تا بدون نشان بواسیر | اول تنقیه و برای روده لعابها مثل بزر قطونا و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم خباری |

بعده این نسخه باستعمال آرند طبیخ خسن دو ماشه و کشنیز خشک و بیخ و بالا و صندل سفید از هر یک چهار ماشه در نیم سیر آب بجوشانند چون بوزن چهار دام بماند بجوشانند هنگام نیم گرم تنقیل و صاف کرده دهند طبیخ دیگر زرآختن هنگام پختن تخم ریحان خسن گاوزبان نیم کوفته سه ماشه که سعد کوفی باشد و کشنیز خشک کوفته از هر یک شش ماشه داخل کرده در نیم پاؤ صاف نموده طباشیر بوده باشیده ماشه بیخته و در بست توله شیرین کرده عرق کیوره چهار توله اضافه کرده بنوشند نفع ست

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | بلغم مالح بورقی | برآمدن این بلغم و سپید براز یا بیرنگی نمایان و کثرت پیاح و قراقر | بعد برآوردن بلغم تخم ریحان و تخم بارتنگ و بزر |

و تشریح شربت انجبار در بیان رباعی یکصد و پنج ده گذشته از آنجا باید گرفت

و لایح باد که اگر طفل را براز سبز و زرد برآید این حب بدهد صنعت آن تخم خرفه دو درم
و انار دانه و سماق و زرشک مقشر مغز تخم بادرنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یک درم
و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهو از هر یک سه ماشه همه را
بریان کنند و کتیرا و نشاسته و گلنار فارسی و تخم مورد و زهر مهره خطائی از هر یک یک
و نیم ماشه و مغز بادام شیرین یک عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب خرد بندد یکی ازان
صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را براز سبز آید این حب بدهد صنعت آن غنچه گلنار
شش ماشه بادیان و بادرنگ کابلی از هر یک پنج ماشه همه را باریک سائیده بقدر مونگ حب
بندد یکی ازان بصبح و دیگری بشام میداده باشد دیگر سفوف مجرب برای حبس اسهال
اطفال صنعت آن گوند ببول سفید بریان و کپورکچری بریان و مازوی سبز از هر یک
سه ماشه همه را کوفته بیخته نبات سفید نه ماشه دران آمیخته یک یک ماشه ازان صبح و شام
خورانیده باشد دیگر نسخه برای حبس اسهال اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی و کهربای شمعی
و لسد سوخته از هر یک یک ماشه همه را کوفته بیخته سرمه سا کرده بشربت خشخاش یک توله
سرشته بخورد بالائیش از حب الآس بریان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیکر که هر یک
سه سه ماشه باشد در آب شیره برآورده بشربت بهی یک توله شیرین کرده بنوشند حب دیگر
برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی دو ماشه و برگ [illegible] سفید
و خزف آب نادیده از هر یک یک و نیم ماشه افیون دو سرخ و شنگرف چهار سرخ همه را در آب
سائیده حبوب بقدر موٹھ بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر رچا و پس بندند
یکی ازان بصبح و یک بشام داده باشند و شیر نوشانیده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم
دهلوی اگر سفیدی بیضه کبوتر را در سه چند مویز منقی سائیده حبوب بقدر مونگ سازند
و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند براز سبز دور می شود و شفا می یابد

در قرحهٔ روده امی زد آتش روده لاف | رباعی | خشخاش بجوشان و نگوسار ش ...

از هر یک دو و نیم درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند مصفی بقوام
آورده بدستور مقرر جوارش سازند قدر شربت دو درم

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | سودا | ظهور سودا با جابت طبیعت باشد و نشان آن | تخم کشوث مسلم بگیرد یک مثقال با روغن بادام چرب کرده |

همراه عرق گاوزبان پنج توله بخورند و شربت دینار برای اخلاط ثلثه مذکوره نافع

| | | |
|---|---|---|
| قولنج ترا نخست از بهر شیاف<br>ظاهر نشود چو از شیافت عملی | رباعی<br>۱۶۰ | باشد که بود بوره و قاریقون گفاف<br>خود را ز عمل نمی توان داشت معاف |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قولنج | مرضیست آلی که امعای غلیظ هم میرسد با وجع و درد بسیار که برآمدن فضول دشوار می شود | بلغم یا ریاح غلیظه محتقنه | بی رغبتی و ورزش دل و تشنگی و قی و درد اندرون و قبض طبیعت | صفت عملی که جمیع انواع را ماتن جمله بیان فرموده صفت آن چنانکه بیخ |

وانیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و حلبه از هر یک سه مثقال و بنفشه و گل خطمی و ...
نیمکوفته از هر یک دو مثقال آب چقندر پنج توله پاو بالاهمه ادرآنچه و نیم توله جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک دو مثقال بوره ارمنی با نمک
دران آب حل کرده صاف نموده و در روغن بادام دو مثقال آمیخته بگام حقنه نمایند و نیز
شوربای خروس کهنه خوردن هم نافع و چون قولنج بگشاید معجون خیارشنبر استعمال
آن کنند صفت معجون خیارشنبر ترید سفید مجوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده
و نمک هندی و ربالسوس از هر یک هفت مثقال و بادیان و مصطگی و بادیان رومی

اجتناب باید کرد مثلاً برنج و دوغ و ماست و در حال اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید و مجرب

| | رباعی ۱۶۲ | |
|---|---|---|
| از بهر کدو دانه بدستور سلف | | خرما و برنگ مغز جوز آر بکف |
| معجون کن و وقت خواب میلش فرما | | کاین ادویه را درین مرض نیست خلف |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حب القرع | کدو دانه | همانست که در حیات گفته شد | خروج وی با اجابت طبیعت | نسخه که [illegible] |

مذکور گفته بالا نوشته شد لیکن شرح استاذی مرحوم ابا ماتن رحمه الله چنین نسخه نوشته است صفت
کدو دانه برنگ و مثقال مغز جوز ده درم خرمای خسته برآورده پنج مثقال و ماتن قدس سره
تربد یک مثقال بدستوریکه از استاذ خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که جدا جدا کوفته
بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند
که قنبیل را با قند سیاه و برنگ را در شیر نهاده خورانیدن و برگ شفتالو را آب سائیده شیرین
کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن و تخم [illegible] علاف
جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نفع تمام دارد و بحکم ایزد ذو الجلال صحت آرد دیگر
با برنگ و قنبیل و مغز بادام و خرمای مغشی مساوی الوزن کوفته و بیخته از آن یک تولہ همراه
شیر گاو بنوشند دیگر برنگ کابلی دو جزء راسوده در عسل یک جزء مخلوط کرده بقدر یک تولہ از آن [illegible]
خوردن تا چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری سلمه الله تعالی [illegible]
که اگر سم اسپ سوخته در قدری عسل آمیخته بمریض نهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است

| | رباعی ۱۶۳ | |
|---|---|---|
| در روده اگر پدید شد کرم ضعیف | | خارد همه دم موضع مخصوص لطیف |
| چندان شانی کنی ز صبر و شونیز ردیف | | از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | حب مذکوره را با یک درم سفوف مذکوره تا بست و یک روز بخورند و شبه بود که نیم وزن سفوف علی امی الطبیب ورنه آکل آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با سفوف گوینج و کشنیز مساوی موافق وزن مذکور نهار بخورند و از ترشی و نمک و بادی پرهیز نمایند تا چهل روز |
| بادسول | یک حب | ۱۹ | با نیم درم روغن خشخاش یا بشیره ادرک بخورد |
| ناصور | یک حب | ۲۰ | با شیر آن گرم سوده بر ناصور بمالد نیکو شود |
| روئیدن موی رفته | یک حب | ۲۱ | اگر کسی را موی از بدن ریخته باشد با یک درم گوگرد و با آب مله هفت روز بمالد موی برآیند |
| ناخنه | یک حب | ۲۲ | با زیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بخارند |
| اسهال | یک حب | ۲۳ | اگر کسی اشکم نرم بود با نیم درم اجواین بخورد |
| اسهال خون | یک حب | ۲۴ | با دو درم قند و نیم درم سیر تا هفت روز بخورد |
| درد گوش | یک حب | ۲۵ | با نیم درم زنجبیل با شیر زن سحق نموده در گوش چکانند درد رفع شود |
| درد دندان | یک حب | ۲۶ | با نیم درم کشالی بخاید و بچنین بر دندان مالیده نیکو شود یا با پنج عدد گل لیمو بر دندان بگذارند |
| شبکوری | یک حب | ۲۷ | نهار با آب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد |
| حب القرع | یک حب | ۲۸ | با تخم حرچیره یک درم و یک وزن نهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورده شود |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| با شربت بهی و هندوانه اندر شیر سنگتاب کرده شربت نموده بدهند و پشت جو سوده و دریلعی مغز اخروت بریان کرده سه درم و اجواین یک درم و کندر نیم درم کوبیده و با آب گرم بدهند | | | | |
| | | سبب سیدن سرما و باد سرد یا نشستن بر زمین سرد یا بسیار خوردن چیزهای سرد | حال ما تقدم دال باشد | جدا الرشاد و پالن بریان کرده با گوفته با آب |

گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشانید و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند

حضرت استادی مرحوم حکیم محمد عجیب آبادی از تجربات خود می نگارند سفوف صنعت آن هالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و مهوبیر بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای هالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را مسلم دران آمیزند و یک مثقال ازان با لعاب ریشه خطمی شش ماشه با نبات یک توله شیرین کرده داده باشند دیگر سفوف مقلیا تا هم مجربست صنعت آن هالون سالم هشت درم و زیره سیاه که در سرکه پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال و تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن بریان از هر یک دو مثقال کندر یک و نیم ماشه و السی بریان دو مثقال سوای هالون همه را بسایند و باهم آمیخته نگاه دارند و دو درم ازان با آب خورده باشند سفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی بریان و گل رشنی از هر یک یک توله گوند کیکر و گل رشنی را بسایند و با اسپغول سالم بیامیزند و پنج ماشه ازان با لعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و با آب گرم هم مفید اما با استعمال این جوابس و آب سرد خوردن و با استعمال آوردن بروغن برنج خوردن فوراً ورم می آید بهر حال رعایت این حال و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد رفته رفته واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب جوهری مغفور از اسرار الاطبا می فرمودند که خورانیدن شیر گاؤ یک پاؤ با گلاب نیم پاؤ انفع است و سفت برشتا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال همه را کوبیده

دال مونگ مقشر و سبزی پالک بعد تلیین طبع چون تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال آن با شربت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی ... گذشته از انجا دریابند این جوارش برای زحیر و خلفه و ماسیل مجربست و واقع ست ثقل معده را و هاضم طعام ست و دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی مو نگهدارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و خلط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و بیاج بواسیر را نافع و رنگ را صاف کند و قروح بدن را نیک گرداند و جهت قوبا و نقرس و بهق و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب را نفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و بهر کسیکه بست و یک روز بر خوردن آن مداومت کند از امراض ایمن بود گویا شفیست بدیل ...

## بحث علاج امراض المقعد

| | | |
|---|---|---|
| در ریح بواسیر طبیب حاذق<br>قصد صافن کند شاید سنجو ... | رباعی<br>۱۶۶ | هم خربزه هم انار دانه لایق<br>صبح و اگر او آب زرشک فائق |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بواسیر | دانه چند بود بر سر سفر مجمع با سوسیت چون ... تواحیر که جمع ... | فساد خون است بغلظت یا باختلاط صفرا با خون | سوزش و درد و لذع نشان خون صفراوی ست و ثقل و کثرت ثقل و وجع ثقیل و قلت لذع دلیل خون ست | رگ صافن یا باسلیق یا با بض زند و حسب حاجت خون گیرند و از خربزه مراد |

خربزه هندی باشد که تربز ست و رنه پیش مجربان تحلیل بصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد اسم مصنف رحمه الله فقط خربزه راچگونه خلاف تجربه الا فی ریح

بواسیر فرسوده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه سکنجبین بساده صلاح آنست بقدر
این اوراق در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده تجربه یافته کلا الی الآن از حکمای
یونانیان و عقلای انگلستانیان کسی نسخه که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است
هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده و این ولیده بیان
درین مرض خونی زیاده از بیست سال آلوده ماند و انواع انواع تکالیف برداشت
بالآخر فضل الهی عم شفا داده دستگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که با آن
بسیاری مردم از هندو و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شاگردان از اطبای
و ترکیب آن مجرب دستور استعمالش پرسیدند اما نیاموخته نشد درگاه الهی جل شانه گاهی به بیان
لب آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ما مردم را نادان [illegible]
میخوانند و میدانند و نمی دانند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک کجا که در کابل خیزد باشد
و در یونان خفیف العقل بود و دانش مخصوص بقومی نه و عقل خاصه بمردم ملکی ندارد آری
بد اقبالی همه میگویاند ورنه در مصر و روم از اسلامیان مصری [illegible] مجرب بلاحظه
و دو کشیر از مصرانیان در بیع الاستحسان انس و آزمایش بشنوند و انصاف را از دست ندهند
فقیر که پیشه به پیشه چاکری نظم عالی القاب خورده اما با وجود قلت فرصت و حالت
ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
درین مرض خاص تحقق برای فائده عامه برایا و نفع رعایا بلا انتباع شخصی تجربه خود
رساله وجیزه نوشته است که حرف بحرف درینجا می نگارد و تطبیخ اگر صاحب اسیر [illegible]
غازه باستثنای ماده بود این مطبوخ نوشانیده شود و صفت آن گاوی سبز [illegible]
[illegible] آب یک نیم سیر جوشانند هرگاه [illegible] صاف کرده بعد
[illegible] هر چهار چهار ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد باستعمال چند روز دفع خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه المبارک
محمد و علی آله واصحابه من الازل الی الابد بدانکه بواسیر جمع باسور است و آن
افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر رگهای سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
آن را در هندی بسنا سند و آن گاهی همچو دانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
دانه نخود و عدس و گاهی بشکل انجیر وانبه و گاهی باندازه توت و وقتی مانند املی و خرما و جامن
چون گل نیلوفر یک اند یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده است
و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه باد ها قراقر کند و اندر ناف
و زهار و قضیب و خایه تا نشستگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند و از اعراض
این مرض است که گاهی در ابتدای این مرض و گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن
خون اگر با سهال و فصد تنقیه بدن نکنند پیچش بادها پیدا می شوند گاهی اینچنین نوبت
بسر سانند و گاهی این بادهای گرم تا بگرده و کتف و سینه و گردن و گاهی از گرده تا انگشت پا
میرسد و اسهال خون کم می کند بسبب آنکه زوال سده می شود اگر سده خرد که از علاج
باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد ادرار خون می کند ورنه فقط اسهال طبع بسکنت
و گاهی شکم را سنگین و بدرد و بیقرار می سازد و گاهی درد زانو و عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل
و طپش قلب و غیره می آرد وقتیکه تنقیه بدن کرده نشود پس طبیب تیز هوش را باید که حسب صوابدید
مناسب فوراً فصد باسلیق یا هفت اندام گیرد یا چاره مسهل و حبوب معاجین کاسر
ریاح و قبض کشا جوید و حسب عرض علاج کند فقط و مسهای بواسیر که گفته آمده اند
کسی اند ایم از مقعد بیرون می باشند و کسی را جهت اندرون سفره و کسی البعض و انه
بیرون و بعض وانه اندرون و کسی اکثر اندرون میباشند گاهی بیرون می آیند و گاهی بیرون
گاهی نمی آیند بلکه همیشه اندرون میباشند اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استنجا اندرون
میروند یا بتکلف باعانت دست بمقعد در می آیند و بالا میروند و اگر اندرون باشد

بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آید یا بسبب برداشتن چیزی گران
یا با وی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آبدست
با آب گرم بیرون می آیند درین صورت مریض را میباید که اگر تواند دوا را بدست خود بدرون
مسها رساند یا بچو نشست جای خود بر نهد و یا فراخ نشسته بر [illegible] چون
زور دهد تا مسها بیرون آید آنگاه دوا قلیل مقدار از نسخهٔ اولی بر آنها بدست رساند
واگر نتواند بدست دیگری برساند واگر احتمال باشد که بیرون نخواهد آمد [illegible]
دوختنه دهد بطریقی که می آید و اگر داند که بسبب جریان خون وابسته [illegible] نمی آید پس باید
که قدری پنبه بر سر چوبی تنگ بندد و آنرا بدوای نسخهٔ اولی آلوده بدست دیگری بدرون مسه
برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه اثر دوا را قبول کند [illegible]
و خون آن بند شود و بیرون دارد و فقط [illegible] دانستنی ست که اصحاب بواسیر را گاهی خون جاری
میشود و گاهی رطوبت سفید لزج یا گاهی برنگ غسالهٔ گوشت می برآید و وقتی چنین شود
درین وقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقر میباشد و بدست و پا درد [illegible]
پیدا میشود و باسور خون دهنده را دامی گویند و آنکه خون نمی دهد آنرا [illegible]
و طریق شناخت بواسیر خفی آنکه چون خون می برآید باشد تا رشته می برآید [illegible] قطره
میچکد و گاهی همراه براز خون می برآید پس در صورت اولین بالیقین [illegible] باسور بود
و در صورت اخیره احتمال ست پس مسها که همیشه درون جانب بالا باشند بطوریکه
خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار ست و صبر لابد ست و اینچنین بواسیر
نیز عمیا ناشد آری اگر مریض چند روز با آب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل بادی آشفته
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسها برآیند و باین حیله دوا با آنها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفا رو نماید و صحت پذیرد و واضح باد که بواسیر اهم الامراض ست بسیاری
امراض از ان پیدا میشوند زیرا که بعضی تبوران و غلیان خون حادث میشوند و از [illegible]

باحتراق آن وبسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد لهذا امراض بند
مستولی میشوند واعراض غالب میگردند پس بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دوره
آنی شود وبعضی را همیشه جریان الدم می باشد که بآن ضعف معده ونقاهت بدن و
آبیستانی وورم جگر وتپ وورم طحال واستسقا وضعف قوی وکمزوری اعضای رئیسه
عارض میگردد وطبیب تیز هوش را می باید که در تعیین علاج اصل مرض نظر ولحاظ بر عوارض
دیگر هم دارد وطبع را تفریح وتقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید دانشمندان فرنگ
وعاقلان هند وحکمای یونان الی الآن دری تلاش چنین علاج بوده اند که بآن زوال
این مرض بتمامه شود وازبیخ وبن منقلع گردد باینهمه تجسس هنوز آنرا نیافتند حق جل شفاؤه
بکرم عمیم خویش از شفاخانه غیب این عاجز را این نسخه حسب او بخشید که از حکیم مرسنگم
متوطن سکندرآباد که قریب بالی این قصبه واقع است بدست رسید وحاصل گردید واین ذات
یکتای روزگار تحفه محبت خود بلا درخواست این فقیر التعلیم فرمود وتجارب بسیار حاصل
عقود این علاج که بنا زرست شود الحال باستعمال آن اصل این مرض چندی که کهنه باشد
ودرست نفته بعون الله الشافی بتدریج قطعه قطعه منقلع می شود ونتیجه سده بار عود نمی کند
الا ماشاء الله تعالی اگر پیدا شدن مسهای جدید بسبب هم رسیدن ماده اخیر باشد
چنانکه جامع این اوراق را الیل ز سه سال علاج یک مسه در ولی خورد با ز پیدا شده بار
بهمین علاج دور شد اگرچه کاتب نسخه این نسخه وعلاج مرضی زر کثیر بصرف آورده است
مگر الحمد لله که جزای این عمل را بهمین جا از ناپایدار یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم
صحت یافته اند وانشاء الله الحکیم تا انقراض عالم هزارها مردم شفا خواهند یافت وفقیر نیز
بعنایت کریم در زندگی خود از مزد خود بهره بردار شود ومحروم نخواهد ماند هیچ بر کریمان
کارها دشوار نیست وخوبی درین نسخه آنست که مرض هر قدر کهنه باشد دوا عتیق باستعمال
این دو زائل میگردد ولی شدید بی تکلیف وباید دانست که درین علاج پنج نسخه اند

بآن سوی دوا آلوده بسته دهد یا آنکه رشتهٔ ریشمی را بدوا آلاید و بآن مسها را بندد و یا آن
رشته را بذریعهٔ سوزن اندرون مسه درآرد بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
و هر روز بیک طرف سر رشتهٔ دوا آلوده اندر مسه کشیده باشد تا دوای جدید هر روز
اندرون مسه رسیده باشد و زود کار مسه اتمام کند و طریق دوختن مسه آنکه سوزن را
در مسه از پشت به پیش یا از پیش طرف پس بگذرانند و چار انگشت رشته را گره داده آویزان
بگذارد تا بواسطهٔ آن روزانه دوا را اندرون مسه رسانیده باشد و اگر احتمال بالا رفتن مسه
باشد قطعهٔ خرقه را بتابد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را دوخته است در آن خرقه
تافته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسهای بیرونی
باید دانست که دستور استعمال دوای نسخهٔ اولی بر مسه درونی خرد سابق گفته شد بموجب
آن بعمل باید آورد اما بر مسهای کلان بیرونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی وقت ضرورت
بلی اراده بلا تکلف بر می آیند باید که از دوای نسخهٔ اولی بقدر یک دو برنج بانگشت تر
گرفته بر مسها تنک و باریک هر طرف طلا کنند اما دوا را از بیر مسه چنان تراشند
که بشرح رسد ورنه بشرح زخم خواهد انداخت صرف دوا بمالیدن مسه تا تمام مسه نفوذ
میکند پس از پنبه قدری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسها چسپانیده دهد و بالای
آن رفاده نهاده قیزه بندی کند و لنگوت کشد و اگر مسها چنان باشند که همیشه بیرون
می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که از دوای نسخهٔ پنجم قدری بآب سوده بر مسها
باریک باریک طلا کنند و پنبه و رفاده را بدستور بر آن نهاده قیزه بندد و این هم دوا البسیار
تیز و حادست لائق هر ناشناسان نبود و در استعمال این دوا بکمال احتیاط ضرور
است که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر خصیه
یا سرین وغیره برسد خواه رطوبت که از مسه می برآید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بروغن زرد چرب کنند همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست بیان درد که بعد استعمال این دو نسخه می
و حال بدل کردن رفاده البته باستعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم
میشود اما نه آنقدر که آدمی بیقرار و بیهوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن
مشابه بزلو چسپیدن باشد یا رسیدن پیچ بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش ناگوار
داند باید که قدری روغن زرد بر رفاده مالیده به بندد یا دو تولہ سنج ساختی را باریک
سائیده گرده آن ساخته بر پنبه معلوم مانده به بندد یا از گل ملتانی خواه از گل سندی
گرده پیچو گرده و نان خرد درست ساخته بر بسته نهند که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آتشک
از سه باستعمال این هر دو نسخه جاری میشود که رفاده دم بدم تر میگردد پس باید که
مریض بعد یک یک ساعت رفاده را بدل کرده نو نهاده باشد هر قدر که آب یا دو بر آید
زود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا که آبدست باشد استعمال وا بر سه کرده باشد
بیان آبدست مناسب که مریض آبدست بآب گرم کرده باشد و بآب سرد استنجا نکند که استعمال
آب سرد در آبدست درد و ریا سوزش پیدا میکند و تیرک میزند و هنگام آبدست گرفتن پنبه
از سه دور کرده باشد بیان فضله گوشت که مانند سه بسبب آتشک بر سر مقعد می براید اگرچه
ماده این گوشت زائد ماده ناسور است و دوای ناسور دوای آنست مگر فقیر حقیر برای این مرض
خبیث دوائی دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آتشک است در دفع گاهی تخلف نکرده است
و نمی کند یکی نسخه حبوب که از عم امجد خویش حافظ محمود خان صاحب رحمة الله علیه یافته است
مجرب است صنعت آن سم الفار اصیل یک تولہ در یک سیر پاؤ بالائی [illegible] آنرا
صاف کرده باشد بسایند و قدری قدری عرق را بران ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه
عرق دران یک تولہ خشک شود پس حبوب آن بقدر ماش طیار سازد یک حب در بالائی
جغرات گاؤ نهاده خورده باشد بطوریکه دوا بدندان نرسد که بدندان ضرر میرساند و بالای
آن نیم سیر جغرات خالص و بهتر که از شیر خالص گاؤ ساخته باشد بنوشد غذا دال ماش پخته

بروغن بسیار و نان گندم و پرهیز از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند از مقاربت
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جعفرات را نیم گرم کرده خورند در یک چله
انشاء الله الشافی صحت یابند و قوت این حب زیاده از شانزده سال نمی ماند دستور شناختن
اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارهٔ جگر بز تا دو ساعت نگاه دارد اگر جگر بسته شده
بریزد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط تنبیه دیگر حب ترکمان ست که از حضرت استاذی مرحوم
حکیم نجیب آبادی مجرب یافته ام آن هم در ازالهٔ این مرض خبیث آتشک عدیم المثل ست
صنعت آن سم الفار سفید و الایچی خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که آنرا کهریا متی گویند
همه مساوی الاجزا گرفته بیخته بیک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند
یک حب همراه چهار توله گلاب وقت صبح میداده باشند اما بعد یک وزنه هر روز پس یازده حب
باشد در بیست و دو روز همین قدر و ازالهٔ مرض بس باشد بفضل الشافی اگر خفقان با این مرض
باشد حب با عرق گاؤزبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهتره
داده است اما در موسم و مقام سرد بر دبالفعل او دفع باید کرد و یک وقت خفقانی را بعد
دو ساعت از خوردن حب یک انار شیرین باید خورانید و وقت دیگر یک یا دو سیب با چاشنی
تا تقویت باعضای رئیسه خصوصاً بقلب دهد و ازالهٔ خفقان کند و اگر جریان بود ار
دو ماشه و طباشیر سفید ست سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده در شربت انار شیرین استعمال
نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یاسمین الشمول مصطگی و سنبل الطیب همین کند
و صاحب نار فارسی را ضرورست که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز
استعمال ننماید و پرهیز نماید و نان گندم با روغن وفق ست و تقلیل غذا بهتر و فقیر با نان
دال مونگ با روغن داده است و در هفته یک روز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرچ
و جعفرات و لائچی یاد که در استعمال این هر دو نسخه مریض بدون آمدن های بغیر قی و اسهال
بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و او را باسانی حصول شفا میشود بفضل الشافی و عونه

هفت ماشه بارتنگ و دو توله شربت انار شیرین بخورند که خون بند خواهد شد دیگر حب لولوی
هم حابس و هم مقوی صنعت آن زهر مهره خطائی و صندل سفید و مروارید ناسفته از
هر یک یک توله گرفته در نیم پاؤ عرق کیوڑه و نیم پاؤ گلاب خالص حل کنند تا آنکه خشک شود
پس حبوب بقدر یک ماشه بندند و در سایه خشک نمایند و دو حب از آن بورق نقره
یا طلا پیچیده خورده باشند یا در شربت انار یک توله سائیده لیسیده باشند مجربست
دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حب جواهر بدهند که در حبس و تقویه
اعضای رئیسه مجربست صنعت آن مروارید ناسفته شش ماشه و بسد پنج ماشه
و یشب سبز و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و نارجیل دریائی و زعفران از هر یک
یک نیم ماشه و ورق نقره دو مثقال و زهر مهره خطائی دو درم و یاقوت سرخ یاقوت
و یاقوت کبود و فیروزه از هر یک یک مثقال و ورق طلا دو ماشه و مشک شش سرخ
و عنبر اشهب شش ماشه در عرق گلاب یا عرق کیوڑه یا عرق بیدمشک هر چه میسر شود یک پاؤ
باشد حل کرده سائیده خشک کرده حبوب بقدر نخود سازند و بدستور بالا خورند
دیگر جواهر مهره هم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود
و ورق طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق یمنی و یشب و بسد و فیروزه و جدوار
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کهربا دو ماشه و مروارید یک ماشه و چهار سرخ و نارجیل
دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فادزهر و مشک و عنبر و ورق نقره از هر یک
شش سرخ و کافور چار جو و سومیالی دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص افعی شش ماشه
و زعفران چهار ماشه همه اجزا را بر سنگ سماق با گلاب نیم سیر سحق بلیغ نمایند و با آب صمغ عربی
مهره بندند و بورق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چار سرخ
دیگر اگر صعود ابخره صفراویه و ضعف معده بود این جوارش طباشیر را استعمال آرند
صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آمله منقی و کشنیز خشک از هر یک پنج درم

وحب الآس و پوست زردالوچ و سماق منقی و مصطگی از هر یک دو نیم درم قاقلہ کبار دانہ
از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در قوام سیب و به چند اوویه که در یک پاؤ گلاب کرده
آمیخته بقدر شربت از سه ماشه تا دو مثقال با یکی از جواهر مستعمل بآب ادویه مرحوم حکیم محمد
تور جوی خوشبوی [illegible] حابس خون و مقوی اعضای رئیسه مجرب است صنعت آن مروارید ناسفته
یک ماشه و بسد دو و نیم ماشه یشب سبز و عقیق سرخ از هر یک یک و نیم ماشه [illegible]
و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه زهره خطائی یک و نیم ماشه یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزه از هر یک یک ماشه و پاؤ بالا همه را در یک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند چون
خشک شود حبوب بقدر نخود سازند قدر شربت از یک تا دو عدد تنها یا با مرقه مناسب
دیگر اگر مجروح خون بسیار ضعف عارض شده باشد این مجرب حکیم شفاء الدوله [illegible]
را بدهند صنعت آن حجر الیشب و باشد کهربای شمعی و بسد احمر و یشب سبز و هر یک
و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه ابریشم مقرض نیم ماشه و ورق نقره سه تولا دو یک کوفته
بیخته و جواهرات بعرق کیوره سه روز کهرل نموده رب سیب شیرین پنج تولہ نبات سفید
ده تولہ را در عرق کیوره و گلاب که نیم پاؤ باشند حل کرده بقوام آورده ابریشم را قسمی
بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و بگلاب بسایند و اول عنبر حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر آمیخته معجون سازند قدر شربت از دو ماشه تا سه ماشه
دیگر معجون مفرح اعظم مستعمل که بنسخه استادی مرحوم حکیم محمد [illegible]
خون و حابس آن و زیاده کننده فهم و مقوی اعضای رئیسه است و وسواس و بلادت
و توحش را دور کند و نفخ شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام خفقان را دفع و ضعف را
نافع و جمیع اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شاه تره و بادرنجبویه و گل گاؤزبان
و تنبول و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد و طباشیر و گل مختوم زعفران
و درونج عقربی و کبابه و زرنب از هر یک دو درم و پوست بلیله کابلی و ابریشم مقرض و پوست

بیرون پسته و دانه الایچی از هر یک یک مثقال و بسد و کهربا و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال
و عود دیگ یا شند و یاقوت سرخ و ورق نقره یک مثقال شربت انار چهل و هشت توله ادویه
سائیده در قوام شربت انار بدستور آمیخته معجون سازند و نگاهدارند یک مثقال از ین وقت
صبح خورده باشند و بتدریج تا دو مثقال سانند و بقیه این بحث در آخر رساله تمام کرده
خواهد شد انشاء الله العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش خانی بیخی
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک یک توله باهم آکوفته
بیخته نگاهدارند و مقل ازرق دو توله را در عرق برگ کرات یک پاو حل کرده صاف نمایند
و سفوف مذکوره را دران سرشته شصت حب سازند یک حب ازان صبح و یک شام ریزه
ریزه کرده همراه آب تازه خورده باشند که دافع قبض و حابس خون است دیگر مقل ازرق یک توله
بروغن گل پنج توله زردی بیضه مرغ یک افیون یک ماشه این همه را بروغن گل آمیخته مرهم
سازند هر صبح و شام بر بواسیر طلا کرده باشند ازاله درد میکند بیان استعمال تبرید و تلیین

دوا و غذای قابض اگر بسبب حدت دوا و شدت حر و گرما حرارت در مزاج یافته شود
باید که تا چهل روز بادی را بقدر یک سرخ در پنج توله آب سائیده بشربت انار شیرین و لیمو
شیرین کرده کیوره یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان یا عرق ابریشم با گلاب فزوده
بدهند یا دوغ گاو اگر منافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگتره و انار میخوش اگر صفرا
شوران و مانعی نبود بدهند و دادن شیره تخم خیارین شش ماشه و کاسنی دو درم و خرفه
شش ماشه نیز تجویز است و اگر قبض بود لیسیدن شربت بنفشه خوردن مویز منقی و کشمش
نیز مفید است که دافع قبض است و نیز سه ماشه تخم شاه پسند را کوفته باریک کرده دران
سه ماشه شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشا است و جوارش عود ملین برای طرح ریاح
و تجوید هضم و اشتها مجرب است و جهت دفع قبض آزموده صنعت آن بادیان مصطگی
و انیسون و دانه هیل و پودینه خشک از هر یک یک درم و دارچینی یک و نیم درم طباشیر

وعود غرقی دو درم وسنای مکی وگل سرخ وتربد سفید تراشیده دو و نیم درم و عسل
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات و عسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
ادویهٔ مسحوقه را دران بسرشند قدر شربت آن یک توله واگر پیچش و مغص باشد مربای بلیله
دو توله بخوردن دهند و بالای آن دو توله شیرهٔ مربای هلیله شربت کرده بنوشانند و از
غذای قابض احتراز دارند و بخوردن ندهند بلکه غذای ملین ساده باشد همچو مزوره
وبرگ سفاناخ وبرگ شاه پسند و بقل سرمق و گزر و شلجم هم خورانند بیان تکمیل آنچه
مسهره معلوم شوند و با امتحان سوزن بجهت بیجان در یافته باید که بر درشت شم
دوای نسخهٔ اولی بدستور بر مسها مالیده ادویهٔ نسخهٔ دوم را در آب یک سیر یا دو سیر
بجوشانند اگر در شیر گاؤ بود اولی باشد چون یک دو جوش سد از دیگدان بر آورده بجای
فراز نشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه موافق باشد به مسها رسانند
آنقدر که بر گرد سرین و گرد مسهای بجله عرق آید آنگاه موقوف نمایند و این عمل را بر روز
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه روز یا بعد آنکه باب دوای نسخهٔ اولی مالیده باشند
و بران بدستور پنبه گسترانده رفاده نهاده قیره کشیده باشند بیان تکمیله اگر دو یا سه روز
دیگر به استعمال نسخهٔ اولی در آنکه باب نسخهٔ دوم گذرد استعمال نسخهٔ ثالثه شروع [illegible]
و عمل نسخهٔ شستن پیچیش دو روز موقوف دارند و گذارند و دستور ترکیب آن که جمله
ادویهٔ مذکورهٔ نسخهٔ سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه توله [illegible] در روغن [illegible]
انداخته گرم کنند و هر دو گرهچه را که پوٹلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و یکی را نیم گرم
کماد کنند و بر مسها نهاده باشند و به طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید
کنند و نگاه دارند که گرهچه بر بدن بخوبی نرسد و هر جاکه درشتی و سختی و ورم معلوم شود
آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند و از آن دست نبردارند
پس گرهچه را کشاده مسها را دران دوا که حلوا مانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده

تنگ کشیده باشند و هرگاه که مسها را دران دوای حلوا آسا نهاده باشند باید که آن
بنگرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسها از بدن بدانکه تکمیده
وقت کشند یعنی پنج روز این برای افتادن مسها مدت قلیله است و زیادت آن موقوف
بر قوت مرض است و در سه روز از تکمید مسها اصول خود را از بدن بیگذارند و ریشه
از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از ان فرو میریزند و همچو خرمای خشک شده می
و تا وقتیکه مسها تمام بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند چیزی همچو مقراض
نتراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میکند
پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسها هر کجا که ورم و سختی دیده باشند همان
گوچها کماد کرده باشند تا آنکه همه بآسانی ریزند لحاظ معالج را پیش از شروع علاج
یافتن ضرور است که آیا مریض ناصور در دبر دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور
را باب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حیات که در
شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور
بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب
خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که اول ورا تقویت به بیضهٔ نیم برشت
و ساگو دانه و یاقوت چک معاجین مقویه و حب جواهر وغیره دهد و پس از حصول قوت
که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسور ریش کند درخت بهون آمله که آنرا تیال آمله
هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد شش ماشه از ان صبح و عصر و صبح سیاه
در آب سائیده بست و یک روز بنوشد خون بند خواهد شد از بابو حاجی نوازش علی خان
مغفور علاج ناصور از حکیم عبد السلام صاحب ملیح آبادی روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب
دو تولہ بار یک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته بآتش ملایم چندان بپزند
که اندرون قرص قدری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد قرص ابرآورده سها کا چوکیا

زنده دران روغن باندازند و باتش نرم خوب بسوزند که شگفته شده سیاه گردد
چوب نیب چنان عمل کنند که در روغن بیامیزد و در ناصور چکانند خواه از فتیله بسا

بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب باسور که مضطرب می شود و قطع باسور
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد
آبله بهم رسی افتد و در انجا هر روز آب یا عرق بهم رسیده پس زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مریض را باید که گاهی دوای تیز حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و اک و توتیای سبز
و سم الفار و غیره بر و نراج را در باسور باستعمال نیارد تا از آبله افتادن و بر آمدن زرد آب
و ریم و خون ازان محفوظ ماند فرق میان باسور و خروج مقعد آنکه این فزونی گوشت
بر سر رگهای مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد است پس معالج میان هر دو تفرقه کند
نشود که بدون تشخیص استعمال دوا بر خروج مقعد کند اگر چه این دوا کا اقل قلیل باشد برای
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بیضه
مرغ را بدست مالیده یا زیر مقعد مالند و آنرا درست کرده و خروج را چیده با شاده دست
آهسته آهسته از زیر بزیر بجای خود رسانند چنین کرده باشد که در دو سه بار محکم خواهد شد
و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پاؤ و پوست ام غیلان یک پاؤ را در نیم سیر شیر گاو
و یک پاؤ آب بظرفی که گلوی دراز دارد انداخته جوشانند هر گاه که دو سه جوش آید آنرا از
دیگدان فرود آورده بر جای فراز نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نموده
بخاران بمقعد آنقدر رسانند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا برومال چینی
و بفشارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را با شاده دست بجایش رسانند انشاء الله تعالی
بتکرار این عمل در چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر بلیله ی و یا برنگ اجوائن سیوکین هم
مساوی وزن یک یک توله را بروغن کنجد یا تلخ یک توله آمیخته نگاه دارد و شش ماشه ازان
بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بپارچه ملفوف کرده بخور آن بمقعد رسانند چون عرق

وکبیره ی گوالیاری و بارتنگ از هریک یک مثقال و سماق و حب الآس و کهربای شمعی
و بسد و دم الاخوین و کشنیز خشک و زیره سیاه از هریک شش ماشه و کتیرا و جلنار
هریک چهار ماشه صمغ عربی سه ماشه و کندر و گل مختوم از هریک پنج ماشه و املہ
و بلیله کابلی و گل انار و پوست بیخ انجبار و شاخ گوزن سوخته از هریک [illegible]
باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی با آب بندد یک حب ازان خورده بالای آن
تخم بارتنگ و تخم مهری از هریک شش ماشه خورده بران شیره لحیة التیس یا برگ [illegible]
یا برگ گوبی جنگلی یک توله را در آب نه توله برآورده صاف نموده نوشند یا نسخه
حابس خون از میرزا عبدالغفار بیگ مرحوم چاکسو و رسوت و کتها و [illegible] از هریک
سه ماشه گرفته در آب [illegible] کرده بشبنم نگاه داشته صباح زلال آن بنوشند دیگر سفوف حابس
خون را بند میکند کهربا و گل مختوم و [illegible] از هریک [illegible] ماشه کوفته
بیخته سفوف ساخته یعنی بند نموده بخورد و بالایش آب نوشند که خون ایستد خواهد کرد
دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چار عدد مرچ سیاه و شش ماشه شکر سرخ در پنج توله آب
سائیده بنوشند هم رافع قبض ست و هم حابس خون همچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را
سفوف نمایند و برابر آن شکر سرخ دران آمیخته همراه آب خورند خون بند کند و رفع
قبض نماید اکنون که این رساله حسب الامر [illegible] قدر دان اهل هنر جناب نواب
سید تراب علی خان سالار جنگ بهادر مختار الملک بندگان وزیر با توقیر آصفجاهی نواب
نظام الملک جناب حاتم زمان قدردان حکما و صلحا و مربی امرا و غربا افضل الدوله بهادر
فرمان فرمای ملک دکن ادام الله ظلاله با تمام رسانید در سال یک هزار و دو صد و هشتاد و دو هجری نبوی
صلی الله علیه وسلم نقل برداشته شد [illegible] رسید نفع رسان خلائق باد آمین

## خاتمة الرساله

الحمد لله که این رساله نسخه اکسیر علاج بواسیر [illegible] رساله [illegible] ترسیم رساله زبان اردو

که در سنه ۱۲۶۵ هجری سال یکهزار و دوصد و شصت و پنج هجری در مطبع جام جمشید بمقام
میرٹھ طبع شده بود الحال مکرر در عبارت فارسیه در سال یکهزار و دوصد و هفتاد
و چار ساله است در خور جهلی تحریر پوشیده عالمی را بفیض صحت رساند و جامعی
عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی را بثواب متفاض گرداند آمین ثم آمین

| | رباعی ۱۶۴ | |
|---|---|---|
| در ریح بواسیر علیس صادق | | چون گوشت کند قول طبیب حاذق |
| محفوظ بحسب نقل چندان گردد | | گر زد بدن خال دلبر خود عاشق |

## شرح و تحقیق

هرگاه که بواسیر خون ندهد و قبض باشد و غلبه ریاح بود و گاهی درد هم گردد سبب دیگر
از هم که آنرا در عرف عام بواسیر ریحی نامند آنرا حب مقل هم مفید بود صفت آن بقول
زن رحمه الله پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک ده درم پنج سه درم خردل سفید
دو درم همه را بکوبند و بآب گندنا نه توله یا کم را در مقل ازرق پانزده درم حل کنند و ادویه
مسحوقه را دران سرشته حبوب بندند و هر صباح ازان هفت ماشه خورده باشند غذا
مزعفر بخوان و ماش مقشر و اسفاناخ دارند و ماتن مرحوم میگوید در شرح خود که درین باب
اطریفل مقل نیز نافع است صفت آن مقل ازرق سی درم باشد در آب گرم حل نموده
صاف کرده هشتاد مثقال عسل گداخته بقوام آمده پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته بان سرشته از یک مثقال تا دو مثقال
خورده باشند و بزعم بعضی از مجربان خوردن افتیمون با ماء الجبن مطلقاً نفع است از هر و
تدبیر سابق گوییم افتیمون محرور و صفراوی مزاج را مضرست کیفیت خوردن افتیمون
بقول مصنف مرحوم این ست که افتیمون پنج مثقال را در خریطه کرده در هشتاد مثقال
ماء الجبن گرم تر ساخته چندان مالند که عرق خود را تمام باز دهد پس بیست مثقال شیر
را در و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبخارا را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند

واگر قوت دادن منظور باشد سنای مکی پنج مثقال را جوشانند وصاف نموده بران
افزایند طریق گرفتن ماء الجبن اینست که یک کاسه شیر بز زرد ازرق چشم را گرم کرده به سه
قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا روغن از شیر جدا شود وصاف کنند اینست اقوال
ماتن مرحوم در شرح او اما طریق استاد فقیر که در اخذ ماء الجبن هست انشاء الله الشافی
در بحث مسهل مفرط خواهد آمد در رساله جداگانه نوشته ام در انجا باید دید و به عامی خمیر
باد نمایند و جناب ممدوح مرحوم میفرمودند که خبث الحدید بهر صاحب بواسیر
خونی را در بیضه نیم برشت بدهند و طباشیر دو ماشه سوده مروارید چهار سرخ و ست گلو
دو ماشه در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ شربت انار بخورانند و شربت
انجبار نیز برای حبس خون نافع ست صنعت آن پوست بیخ انجبار هفت مثقال
و قرط شامی پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک چهار مثقال
باقی ادویه را نیمکوفته یکشب در آب بخیسانند صبح بجوشانند و بپالایند و در طلی باشند
و در ان داخل کرده بقوام آورند فقط و برتا لیبل رقوق [illegible] آب بسایند و بعد ازان [illegible]
و شیره بیضه مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده بیگرم ضماد سازند اگر مرد [illegible]
سرد باشد که دفع وجع خواهد کرد و دیگر ورق خیال را در شیر گاو جوشانیده با [illegible]
و دیگر برگ گندنا با پیاز در روغن برشته اگر بر مسه بندند و لیپ کرده اند [illegible]
اگلند فافهم و دیگر بسیار نافع خوبکاین و تخم گندنا نیز نافع و دیگر پرسوخته تخم بکاین
و تخم ترب هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بگلاب سرشته حب نخود
سازند پنج عدد ازان همراه عرق کیوره پنج توله و شربت انجبار دو توله خورده باشند اگر
بجای مغز تخم بکاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد و دیگر حب مقل نیز مفید صنعت
آن هلیله زرد و بلیله و آمله منقی از هر یک یک توله همه را سائیده و سه توله مقل ازرق را
در دو توله عرق بادیان تر کرده صاف نموده بعد دو توله روغن گاو انداخته حل کرده کوفته با

چون خوب حل شود بردارد و نگاه دارد و پنج ماشه از آن خورده باشد نافع باشد ترکیب دیگر
خبث الحدید آنکه ایلچی و دو توله برادرد و سیر شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق
بلیغ نموده نگاه دارند هر چند که کهنه گردد انفع تر باشد دیگر ایلچی که برادهٔ آهن باشد آنرا
در عرق پوست جامن خواه خود و عرق جامن غرق کرده در آفتاب نگاه دارد که گفته شده خوب
دیگر ترکیب بهتر کرد نشان آنکه برادهٔ آهن است که ایلچی بود دو توله یا برادهٔ خبث الحدید را در ادرار
گاو یک سیر انداخته در ظرفی کرده به آفتاب نگاه دارند تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده
بردارند اگر بوی آن متنفر طبع بود آنرا در آب بهله ساییده تکیه بسته و قرص ساخته در ظرفی تنگ
بران گل حکمت نموده آتش دهند باز برآورده ساییده باستعمال آرند قدر شربت یک سرخ

| | | |
|---|---|---|
| در مقعد اگر پدید شد ریح شقاق | رباعی | بیمار ترا اگر شد بصحت مشتاق |
| باید که ز قابضات پرهیز کنند | ۱۶۸ | چون سیب بهی و زرک لیمو و سماق |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تشقق المقعد | شق شدن پاره گردیدن سر سفره | یبوست یا حرارت وغیره باشد | درد و برآمدن خون بود | ملینات باید خورد و از قوابض پرهیز |

باید کرد و لعاب بهدانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

| | | |
|---|---|---|
| هر گاه که سر سفره کسی گردد شق | رباعی | کوهان شتر باید و مقل ازرق |
| هر روز بموم زرد مرهم کردن | ۱۶۹ | صحت پس ازان طلب نمودن ز حق |

## شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر و سه سیر روغن کوهان شتر حل کنند سه سیر عرق [illegible] گنده نا
که دران پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند دران شامل کرده چندان [illegible] مرهم گردد

| | | |
|---|---|---|
| مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق | رباعی | رنگ زرد [illegible] |

| | | |
|---|---|---|
| در خوردن مسہل چو ز صفرا باشد | ۱۷۰ | تقصیر مکن بقول یاران شفیق |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم المقعد | آماس سفرہ کہ غیر باسور بود | خون | سرخ بو دبا درد و التہاب | فصد باسلیق یا بالبض یا صافن کنند وارد |

وسپیدۂ خایہ مرغ را با روغن گل در ہاون سنگ بمالند تا سیاہ بود و طلا کنند و مرہم کافوری ہم مفید

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | | صفرا | زردی رنگ و ضربان و خارش | بعد نضج مسہل باید داد بقول ماتن |

مرحوم صفت آن سنای مکی سہ و نیم مثقال تمر ہندی چہار تولہ سپستان سی عدد و بنفشہ و گل سرخ و تخم کاسنی نیمکوفتہ از ہر یک دو مثقال ہمہ را در یک کاسہ آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و بست مثقال شیر خشت دران حل کردہ صاف نمودہ نیمگرم بیاشامند

## بحث علاج امراض الکلیۃ و المثانۃ

| | | |
|---|---|---|
| چون سنگ درون گردہ گردد مدرک | رباعی | از درد زند گردہ چو ناوک تیرک |
| باید کہ بناشتا خورد صاحب آن | ۱۷۱ | خاکستر چوب تاک در آب خنک ریختہ |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حصاۃ الکلیۃ | سنگ گردہ | خلط لزج غلیظ از بلغم یا ریح یا خون غلیظ | بر آمدن ریگ زرد یا سرخ یا سفید در بول | باید چوب تاک خشک گرفتہ بگیرد و در ظرف |

سفالی کردہ بر افروزند بر آتش تا سوختہ شود و بسر حد رماد بیت رسد پس بر داشتہ نگاہدارند وقت ضرورت از خاکستر خشک شش ماشہ در پنج تولہ آب شیرہ بر آوردہ ہفت باشد از خاکستر مذکور خورد و بالای آن این شیرہ را نوشیدہ باشد یا تنہا خاکستر خوردہ شود

یا سنگ سر ماهی را یک درم با آب سوده همراه آن طبیخ حب القلت بیاشامد دستور طبیخ آنکه حب القلت هفت و نیم تولہ را شب در نیم سیر آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد و مرحوم استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این نطول نمایند صنعت آن بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه نمک شور از هر یک پنج مثقال در دو سبوی آب بجوشانند چون به نیمه رسد نیمگرم نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک شیب یکرتی را بقدر سبوس نخود یک تولہ که در چهار تولہ آب کرده باشند بدهند دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربزه و نانخواه و تخم کرفس و تخم ترب زیره سفید و مغز بادام تلخ و مغز تخم عصفر و حب القلت و زعفران از هر یک چهار ماشه سیسالیوس شش ماشه همه را سائیده نگاهدارند و یک مثقال ازین گرفته با آب پرسیاوشان و دو رتی حجر الیهود محرق و شربت بنفشه شیرین کرده دو تولہ کیوڑه دران انداخته خورده باشند تا نافع باشد دیگر خوردن کچری که درستبو به باشد خام بود یا پخته مدر بول و مفتت حصات خصوصاً خام آن بشرط مداومت چند روز ازاله مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری صنعت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خربزه و تخم کدو و تخم عصفر از هر یک پنج مثقال و بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و باچهره و بنفشه و گاوزبان از هر یک چهار درم مویز منقی شش تولہ سوای مویز همه دو به را در دو سیر پخته آب بشب تر دارند صباح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده و نبات نیم سیر انداخته بقوام آرند و مویز منقی را وقت جوش دادن دوا انداخته و بهند و نگاهدارند طبیخ دیگر سیاوشان دو درم انجیر چهار عدد و مویز منقی یازده دانه و بادیان چهار ماشه و تخم عصفر یک تولہ را در یک نیم پاؤ آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده بسه تولہ شربت بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشیده باشند دیگر شلغ گوزن سوخته را در عرق ترب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب روزی خورده.

دیگر معجون بجاج صنعت آن تخم ترب مغز تخم خربزه و خار خسک تخم شبت و تخم کرفس
و برگ سنا و برگ مازریون مدبر و حب القلت و انیسون اجواین و حرف از هر یک دو درم
و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یک درم و زجاج محرق مثل غبار سائیده یک ام عسل خالص
دوازده توله و نبات سفید بیست توله بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته
باب نخود سیاه یک توله و خار خسک دو مثقال و پرسیاوشان دو مثقال و شربت بزوری
مذکور دو توله وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ مازریون آنکه برگ تخم کنیر سفید
مازریون را بگیرند و دو شبانه روز در سرکه خیسانند و دو سه بار سرکه تغییر دهند پس از آن
خشک کنند ترکیب احراق زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره طین کرده
سرش را محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد پس برآورده مثل غبار سائیده
ترکیب احراق حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تا دو پاس بنهند و تکیه بسته
و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند نهاده با آتش
از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک ماشه همراه عرق عنب الثعلب
و شربت بزوری مذکور خوردن نافع ست دیگر اگر بسنگ حبس بول بود حجر الیهود
و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خربزه و خیارین و تخم [illegible]
بسیار مفید ست دیگر نمک ترب مازو از هر یک یک ماشه یک برگ سداب پان کرده
بخوردن دادن بسیار قوی ست و در صورت قبض [illegible] استعمال شربت [illegible]
بوزن [illegible] ماشه یا سه ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر [illegible] ادرار [illegible]
گرد ناف خمیر نهاده در ان [illegible] ادرار بول بیاید دیگر دو توله تخم [illegible]
سیاه را در نیم پاو آب تر کرده نقوع آن یا طبیخ آن نموده بمریض ادرار دهند [illegible]

| | | |
|---|---|---|
| در گرده اگر کسی چو باد گردد مدرک | رباعی | نافع باشد گل داودی [illegible] |
| هر روز بناشتا خوردهای اصول | ۱۷۲ | بیمار درین مرض چو افتد زیرک |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ریح الکلیه | باد گرده | اخلاط غلیظه که از حرارت ناریه ضعیفه تحلیل کرده باشد | انتقال از موضعی بموضعی و عدم گرانی و درد و تمدد | مدرات همراه ملینات باید نوشید نسخهٔ [illegible] |

در شرح رباعی چهلم نوشته شد و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و حب کبریت خورند دیگر حرمل یعنی اسپند یک مثقال اعلی برای الطبیب همراه شیرهٔ بادیان یا آب نیمگرم در شب تا بیست روز خوردن مریض انفع مفید و مزیل مرض ست و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی مفرح ابریشم معتدل برای دفع ریاح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مروارید ناسفته و بسد و کهربا از هر یک یک مثقال و عود سه ماشه و گل گاوزبان شش ماشه و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و همچنین گل سرخ و زرنباد و تخم فرنجمشک و ساذج و گل بنفشه و گل ارمنی و گل ختمی و درونج عقربی و زعفران و عنبر اشهب بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افتیمون و تخم خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرض ست بوزن گل گاوزبان و مغز تخم کدو پانزده ماشه و آب سیب ولایتی پنج توله و نبات نیم سیر و گلاب یک پاؤ بدستور قوام نموده مفرح سازند یک مثقال

با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند

| | | |
| --- | --- | --- |
| چون گرده شود ضعیف بی مکث و درنگ<br>کز سستی اگر قضیب چون موم بود | رباعی<br>۱۷۳ | از بهر دوا فلونیا آر بچنگ<br>از قوت گرده سخت گردد چون سنگ |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ضعف الکلیه | کمزوری گرده | کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه | بول غلیظ بود و رنگ وی مشتابه آب گوشت بود | فلونیای فارسی که در [illegible] |

تخم کشنیز کشمش مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیره بر آورده در نشاسته اندازد که
حریره شود بنوشند برای تقویت گرده و خشونت سینه و یبس دماغ و وجع مفاصل
که بسبب یبوست بود مفید از مولانا سراج احمد صاحب خورجوی مغز بیدانه مغز تخم کدو
مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب ساییده بلیسد

| | رباعی ۱۷۴ | |
|---|---|---|
| چون گرده ورم کند نباشی غمناک | | کار تو چو بود بر رسم اهل دراک |
| گر ماده خون بود و گر خلط دگر | | از وی تن خویش بایدت کرد پاک |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الکلیه | آماس گرده | خون | تپ تیز و درد و پری رگها و سرخی قاروره | فصد کنند و بعد تنقیح مسهل [illegible] دهند [illegible] |
| | | صفرا | تپ تیز و فراوانی تشنگی و زردی قاروره | |
| | | بلغم | گرانی و قلت درد و سپیدی قاروره و غلظت | |
| | | سودا | دیگر و رقت و قلت بول و سیاهی رنگ | |

| | رباعی ۱۷۵ | |
|---|---|---|
| ای آنکه ز ریش گرده باشی دلتنگ | | در بول تو قشرها بود [illegible] رنگ |
| تا خنگ تنت کند بصحت آهنگ | | [illegible] |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قرحة الکلیه | ریش گرده | خلط حاد و مرار یا بورقی | خروج ریم و خون و ظهور قشور رقیق در بول بود | تعدیل خلط کنند و فصد از جانب عضو |

سفوف نمایند و قی و [illegible] نافع و مسهل خیار شنبر [illegible] مجوز و ابتدا تعدیل
و فصد حسب حاجت اول [illegible] پس [illegible] نافع
و بنادق البزور سفید و جمیع اقسام درد گرده [illegible] نافع است

| | | و لعاب اسفرزه ستوار | تازه شسته باشند | باقلیون جبسیم |
|---|---|---|---|---|

باید خورد صفت آن فلفل و بزر البنج از هریک ده درم و افیون دو درم و جند بیدستر یک درم
و زرنباد و درونج عقربی نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هریک نیم مثقال همه را بکوبند
و بسایند و ببیزند و به نیم من عسل سرشته هر صباح دو دانگی از آن خورده باشند و غذا بیضه نیم برشت

بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع صنعت آن
مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هریک پاؤ سیر نیم آثار
و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مانده روغنی و کاه بزو کله گوسپند
یکساله نافع دیگر تخم [illegible] یک پاؤ را در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا بقوام چون
رسد پس بر دارند و نگاهدارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آخر و سپیا
که معجونیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبیه این اعضا
و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی هاضمه است و کاسر ریاح و ضیق النفس
و ربو را که بیشتر ریاح غلیظه بود و سودا و برای تقویت باه و شهوت طعام مفید
و مفتح سده و مدر بول و مفتت حصات است و جهت استسقا عظیم النفع و دافع
جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دوم و خشک است در سوم

صنعت آن دوقو که تخم جزر بری است و زیره یابانی و قردمانا و عود بلسان و سلیخه و سیاه
و تفاح اذخر و تخم کرفس از هریک یک درم و نیم و فلفل سفید و دارفلفل و قسط تلخ از هریک
نیم درم و مصطگی صافی سه درم و حب الغار ده عدد و وج ترکی و زعفران و اسارون شامی
از هریک دو درم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی یک پاؤ یعنی سه وزن ادویه
معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه ماشه باشد بآب گرم بعد دو ماه حسب تجربه
از مجربات شاه صاحب جورجوی قدس سره که کمال مقوی دماغ و گرده است

صنعت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند بنبات مصری مغز بادام شیرین

و آتش الا تنور بر آورده شب بگذارند و صبح بر آورند و تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نر بودنش آنکه ضعیف و لاغر باشد و آن نیز موثر است صنعت آن مغز تخم هندوانه و خربوزه و خیار و تخم بلیون و خارخسک از هر یک سه مثقال و کاکنج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک مثقال و حجر الیهود سابیده دو مثقال همه را کوفته بیخته با سکنجبین و آب پرسیاوشان بنوشند نافع باشد دیگر اگر حجر یهودی شش ماشه و خیارین دو مثقال در یک نیم پاؤ آب ساییده صاف نموده بشکر تمام دو تولہ با شیرین کرده هر دو وقت چند روز بنوشند ازاله مرض می شود مجرب است دیگر کشته طلق ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی یا دو رتی در بتاشه نهاده با شیره تخم خیارین یک تولہ و تخم خربوزه و کاسنی از هر یک شش ماشه کوفته در دو درم نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بنوشند دیگر اگر کثرت ریگ سنگ باشد آب ترب و بیخ و شاخ بهی و هفت حصاة است دیگر بیخ با شوره یا زائد قوی مزاج را در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد

طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرند طلق را نیم پاؤ و در دیگ طین ساخته و شوره یک پاؤ بته و بالا گرفته سر دیگ را بگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حسب دستور آتش و هند که سفید در یک سیاه و حسب آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کیوره دو روز ترشیده فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک رتی تا دو رتی برای صبح با حلیه و رق کاغذ و نان و یا در سنجوره و ابریشم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوائن و برای فربه کردن و افزونی منی با مارالحم یا بیضه نیم برشت و برای هضم طعام با نمک سلیمانی و زنجبیل و برای ریختن ریگ و سنگ گرده و مثانه با آب ترب و شیره تخم خربوزه و خارخسک و سوده حجر الیهود و برای هر نوع اسهال با شیره بارتنگ و شربت سیب الاقی سیب بهی رب بهی و برای افزودن حرارت غریزی با شهد و برای استسقاء سو القنیه با آب ترب بدهند که از مخصه حکیم نجیب آبادی حمله نصیبیافته ام برای اخراج سنگ از حکیم نبی بخش صاحب برائے

چون درد مثانه شد ز نفخ حاصل | رباعی ۱۷۹ | یک دم مشو از طریق حکمت غافل
با مادر الاصول روغن بیدانجیر | | در کش که خدا دهد شفای عاجل

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ریح المثانه | باد مثانه | اغذیه نافخه خوردن بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف دران | درد و عسر بول بتمدد بعدم گرانی و حرکت در مثانه | علاج حقنه کنند بطریق [illegible] روغن بیدانجیر |

بدانکه شکنجه عصاری کشند ورنه تخم بیدانجیر را کوفته در آب جوشانند تا روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند والسلام نزد فقیر حب کبریت خورد یا حب مشک در برآوردن ریح از عمق بدن عجیب النفع است

ای از جرب مثانه گردیده ملول | رباعی ۱۸۰ | با یخنی مرا بجان گر دست قبول
شیر لبن الاتان مداوم که شود | | با سول تو از علاج مقرون بحصول

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جرب المثانه | گر مثانه که خارش آن بود | فضلات حاده مالحه که بثور را در مثانه پیدا میکنند | خارش مثانه و بدبوئی بول سست | شیر ماده خر نوشیدن دفع [illegible] یا با نخل یا آب نوشیدن باشد |

باید چو مثانه تو از خلع خلل | رباعی ۱۸۱ | نزد یک مجرب که کند دفع علل
خاکستر حلقوم خروست چو دهند | | واقع شود از راه مداوا مجمل

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| خلع المثانه | از جای خود رفتن | ضربه سقطه بر پشت | عسر بول است | از خاکستر حنجره |

و جنطیانا و حب بلسان و اقراص فیون و مقل ازرق از هر یک هفت درم و سداب و دوقو و اشق
و سنبل رومی و مصطکی و صمغ عربی و فطراسالیون و قردمانا و بادیان از هر یک پنج درم و فلفل [illegible]
و زنجبیل و میعه و سکبینج و اسارون سه درم و نیم و افیون و غنچه گل سرخ و مشک طرامشیع از هر یک [illegible]
و فو و اقاقیا و مر مقشر و ماهی و بیان و هیوفاریقون از هر یک سه درم و نیم مثقال شراب ریحانی [illegible]
در آن صمغها را حل کنند و عسل مصفی و چندان بد و بباید که صموغ را نیکو بیک شب تر [illegible]
باید طلای مطبوخ بجوشانند و زعفران اعلی را بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل [illegible]
در پاتیل قلعی کرده بسرشند و خوب ممزوج و مخلوط نمایند پس سرد کرده در ظرف [illegible]
بطریقی که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه باستعمال آرند یک درم یا [illegible]

| | رباعی | |
|---|---|---|
| هر کس که بعسر بول گردید علیل | رباعی | هر سو مزاج سرد باید چو دلیل |
| بولش بکشاد آید اندر راه علاج | ۱۸۴ | گر بوره ارمنی کنی در احلیل |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عسر البول | دشوار آمدن شاشه | سردی مزاج | عدم تشنگی و [illegible] و سپیدی بول | بوره ارمنی [illegible] |

بالصورت خسته پنجه تراشیده در سوراخ ذکر گذرانند یا دو دانک نانخواه و زیره [illegible]
باده خرحل کرده بنگام رغبت نمایند و نبات خشخ روغن [illegible] و تابناف در آن [illegible]
هم نافع و با آب نیم گرم بادام بزرها [illegible] خصیتین بخمس [illegible] آب [illegible]
آب تخود نیکو فته و شیره تخم معصفر خورانیدن نیز انفع و چون حاجت بول [illegible]
تا بآسانی کشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استاذی [illegible]
بول بارد المزاج جدوار نهایت مفید و بادیان و انیسون کرفس [illegible] سفوف یا شیره
کرده دادن دوامی سازد و صنعت آن سفوف که دافع حبس بول و سنگ مثانه [illegible]

وکتیرا و نشاسته و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و ریوند خطائی نیم درم همه را سائیده
سفوف سازند و دو درم از آن با دو تولہ شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام
خورده باشند دیگر برای قرحه مثانه این سفوف مفید ست صنعت آن صمغ عربی و تخم
حماض بریان و تخم کندر و گل ارمنی و کشنیز خشک دو دو درم و مغز شاه بلوط بریان چهار تولہ
همه را کوفته بیخته سفوف سازند و ماشه از آن همراه آب خورده باشند نافع باد از مجربی
حکیم نبی بخش صاحب کبیر تهوری سلمه به اگر زحیر با قبض یا حرقة البول یا کسی را درد گرده بود
این نسخه را بعمل آرند صنعت آن زیره سفید را در پارچه سفید بسته در روغن زرد در ظرفی
انداخته در آن پوٹلی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه پوٹلی خود آتش گیرد
در آن آب انداخته بیزند هرگاه که رنگ آب سرخ گردد بر داشته قدری قدری از آن بگیرم
بنوشند قبض زحیر را دور میکند و اگر در بول زحیر سوزش بود کشنیز را همراه زیره سفید کنند
و اگر درد گرده کسی را بود الایچی سفید کوفته در آن شامل کنند و این نسخه برای درد گرده بسیار مفید ست

| | | |
|---|---|---|
| چون در سلس البول کندر دو درم<br>سائی و بقند سوده اش میل کنی | رباعی<br>۱۸۶ | از سعد برابرش نه افزود و نه کم<br>آسوده شوی رهی بصحت از غم |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سلس البول | بی اختیار آمدن شاشه | سردی مثانه بود | عدم تشنگی و آمدن شاشه بی سوزش | تدبیر پاش رحمه الله باید کرد معجون سلس |

که از برای سلس البول و امساک بول و منی نهایت نیکو و نافع ست صنعت آن سعد کوفی
و سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته
باسه وزن مجموعه ادویه عسل مصفی بسرشند هر روز صبح و شام یک یک مثقال از آن خورده باشند

| | | |
|---|---|---|
| در خواب کنی چو بول آن به که مدام | رباعی | پرهیز کنی ز کثرت میل طعام |

و دیگر پوٹلی باقیه را با ستعمال آرند و بعد تکمید ضماد افیون و مومیائی و جند بیدستر از هر یک
یک ماشه بهر سه را سائیده بروغن بابونه آمیخته بر عضو معلوم سوای تارک دو وقت آن
ضماد نمایند و برگ بید انجیر بریان بندند و بر رشته خام پیچیده دهند نافع باد و حضرت استاذ
مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی الله عنه این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه و
عاقرقرحا و کباب چینی و لونگ سوخته از هر یک شش ماشه و کافور دو ماشه همه را کوفته و
بیخته گولی بقدر کنار دشتی در شهد خالص بندند و از ان طلا ساخته باشند در چند روز
ازاله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که سفوف کندش بطریقیکه در بحث
نسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خسک دانه را در شیر تازه دوشیده سه بار پخته خشک
کنند و سفوف نمایند و تا پنج درم از ان خورده باشند در تقویت نظیر ندارد و دیگر مجرب
استاذی حکیم نجیب آبادی کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک پاچک
کلان خشک از کار و دران کاواکی نموده قلقلیه دو توله و گوگرد یک توله سائیده پر
نموده بران روپیه نقره خالص نهند و بالای آن سه توله دوای مذکور انداخته یک پاچک یا
مانند آن نهند و دو پاچک از چپ و راست نهاده آتش دهند چارده بار و در مرتبه اول و پنجم
یک ماشه خوب سیماب مالیده بهر که بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش دادن سیماب سوخته
دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی ست نه دشتی و دوا صحیح باد اگر انزال زود شده باشد
پس برای امساک منی حب افیون باید خورد که بس مفید ست صنعت آن از حکیم امر سنگه
استاد سکندرآبادی افیون چار ماشه زعفران و جاوتری از هر یک نیم توله و جاپهل
یک عدد و مشک یک ماشه و نخود مقشر بریان یک توله و خرما دو عدد افیون را در خرما
پخته همه را در گلاب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب پیش از مقاربت همراه
شیر شیرین کرده بخورند و اگر در قضیب سستی حادث شود در جماع روغن لبان بران
مالند کمال تقویت بخشد صنعت آن تخم انجره و جند بیدستر و حلتیت از هر یک پنج درم

ولبان ذکر سه درم لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یکی ده درم
بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته دران خلط نمایند و در قاروره کنند و سر آن ببندند
و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و جند بیدستر و انگوزه یک
نیم درم مغز بهدانه دو درم و مشک یک ماشه همه را بروغن زنبق و یاسمین سائیده قضیب
طلا نمایند دیگر تخم و بهمیان مقشر پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده وقت خفتن
بخورد کمال نعوظ می آرد دیگر معجون پشیدی که مانع تقطیر البول و دافع سرعت انزال است
صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و نانخواه از هر یک
سه درم عسل سه چند ادویه جمله دوا ها را کوفته و بیخته بشهد یکه قوام کرده باشند آمیزند قدر
شربت آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب با گوشت با نخم نیم برشت منقول
از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کاکوروی غفر الله له دیگر جوارش
عطائی صنعت آن شقاقل مصری و قاقله صغار و دار فلفل و خولنجان و دارچینی و زنجبیل
و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گلگون و تودری زرد
و تودری سفید و تخم لبوب و تخم شبت و مغز تخم خربزه و تخم جرجیر و تخم پیاز سفید و تخم
بالنگو و کتیرا و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته و ترنجبین سفید
پاک کرده سه وزن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر گاو خیسانیده صبح
بدست مالیده بگذارند که اگر خاکی دران مانده باشد ته نشین شود پس صافی را بپزانند
تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و حرارتش شکسته شود و دیگر
ادویه را بسرشند و بظرف چینی نگاه دارند قدر شربت آن سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
دیگر حب که نعوظ تمام آورد و در رطوبی انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری
و قرنفل و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم بالنگو دو درم و دار فلفل و تخم
بابونه و مروارید نا سفته از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته

باقند مقوم نیم پاؤ لیسند و حب بقدر نخود سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد
و بالتذاذ رساند و سرعت انزال را هم مفید اگر یک حب قبل جماع بخورد و یک در دهان
نگاهدارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسل را نابود
کند مجربست صنعت آن قاقله و جوزبوا و دارچینی از هر یک سه درم و فوفل و گل سرخ از
هر یک دو درم و صندل سفید و مشک از هر یک پاؤ ماشه همه را کوفته و بیخته در گلاب
یا عرق بیدمشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و باستعمال
آرند و اگر درین یک فی کشته طلا داخل سازند کمال اقوی گردد صنعت آن بموجب نسخه
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور اول همین آنکه اشرفی سکه کهنه زر خالص برآورده
بسوهان نمایند اندر مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتشه در کهرل سماق بسایند و قدری
قدری از گلاب انداخته باشند چون تمام گلاب جذب شود و در بالعقاد رسد ٹکیه آن
بسته در دو سکوره نهاده گل حکمت خفیف نموده یا لب بهر دو بار دگندم گرفته در هفت آثار
پاچک دشتی در مکان محفوظ آتش دهد هرگاه که سرد شود از ان برآورده باز در گلاب همان
ترکیب و رهمان قدر گلاب سایند و آتش بهمان طور بدهد و هم چنین یک سیر پاؤ بالا نیم گلاب
بسایند و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز سایند و باز آتش دهند همچنین آتش
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضای
رئیسه ثلاثه بین نهایت مجربست و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه
الاچی و مصطگی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدهند قدر شربت آن
از هفت سرخ تا یک سرخ ست دیگر اگر رقت منی بود باید که پنج سول را کوفته و بیخته سفوف
نموده یک توله با یک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفته و از ترشی و بادی و قربت و تلخی تا سه هفته
پرهیز کنند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد و در سه روز فائده بین ظاهر شود و درین
تقویت باه هم میکند و اگر بار گزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز بخورد نفع آن ممکن

بر شتر که مار گزیده بود از سودم و سه تولہ دادم آرام یافت دیگر ضماد اگر سست اصلی بود
و تا هفته باستعمال آرد بفضل الشافی شفا یابد صنعت آن پیاز نرگس را سه وزن شیر گاو
تر دار دلپس اسایند تا هفته بر قضیب ضماد کنند دیگر حب که اگر بعد از جماع خورند باز بقوت
سیند و قوت اصلی می آرد گویا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطگی سه درم
و بادیان یک درم هر دو را باریک سایند با چوده مصطگی سرشته حب بسته بند بقدر فلفل
قدر شربت از دو حب تا چهار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع ست صنعت آن
ثعلب مصری و سپاری چکنی از هر یک سه تولہ الائچی خرد و طباشیر و موچرس و کمرکس
یک نیم تولہ و مصطگی و ست گلو از هر یک یک تولہ نبات سفید دوازده تولہ خشخاش
یعنی پٹر ترکرده خشک شوده جمله ادویه اکوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن
در شهد آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف شانه مجرب
صنعت آن ثعلب مصری و دانه ایلچی خرد و تج و تال مکهانه و تخم بند حیرانی و تخم
بهریان تقشیر طباشیر و تخم کول گٹه و موچرس و پوست خام مولسری و سهوس اسپغول
و تخم دبریان تقشیر و بهمن سرخ از هر یک یک تولہ همه ادویه اکوفته و بیخته در روغن با جیل
پر کرده بالای آن شیر بڑ دو تولہ اندازند و بالای آن آرد گندم ضماد کنند بعده در خاک خشم
نهند تا که پخته شود باز در آرند آهن بدسته آهن بکوبند باز کشته قلعی که به نیک کرده باشد
و ست بهروز ره از هر یک یک تولہ و کشته صدف و کشته بیضه مرغ با پنج مرجان محرق از
هر یک شش ماشه و نبات سفید بست تولہ که پاؤ سیر باشد دران شامل کرده همه اکوفته
سفوف طیار سازند خوراک از سه ماشه تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند
دیگر حب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک تولہ را در عرق سه صد لیموی کاغذی
کهرل نمایند تمام عرق دران جذب شود بعده کتهه سفید و آرد سنگهاڑا از هر یک دو تولہ
را باریک سائیده در سم الفار مسحوق مذکور انداخته باز کهرل سازند تا عرق شصت لیموی

و اگر دردمنی و روانگی آن سبب باشد باید که این سفوف استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
را بخورد صنعت آن پستان گلوی از هر یک سه توله است بارزد و توله نبات سفید هشت توله
که برابر هر سه باشد همه را اسائیده سفوف سازد و اول باید که یک نیم پاو شیر گاو را با نیم پاو
آب آمیخته و دران پنج عدد خرما انداخته آنقدر جوشانند که ربع ازان بماند و صاف نموده
بشیرینی مناسب شیرین کرده بعده سفوف یک توله خورده بالای آن شیر مذکور بنوشد و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈهاک و موچرس سنگهاڑه
و ست گلو و طباشیر و مصطگی و آرد خسته خرمای هندی که املی باشد بریان مقشر و کشته قلعی
مساوی وزن کوفته بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله ازان همراه پاو سیر شیر گاو تازه
هر روز خورده باشد و ترکیب کشته قلعی که در ورق الف یا در رساله میکنند نوشته شده است
یا از قرابادین گیرند و اگر کثرت سیلان منی و ودی و مذی بود یا سیلان رطوبت بکثرت از
ارحام و فروج زنان بود این سفوف مجربست صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته و اگر
گل پسته یافته نشود بجای آن پوست بیرون پسته گیرند و صمغ ڈهاک از هر یک سه ماشه شکر
سفید یک توله همه کوفته بیخته با شیر گاو بخورند باقی نسخه بالا هم نوشته ام خصیة الثعلب هشت درم
دارچینی سه درم فاقله سه چهار درم طباشیر سفید چهار درم تالمکهانه چهار درم جوز الطیب
چهار درم قرنفل بادوقه بالنگو و بهمن سفید ریگ ماهی جاوتری کباب چینی اقاقیا از هر یک دو درم
زعفران یک درم نبات سفید دو درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده باهم سفوف
سازند با شیر گاو یک یا دو دو ماشه صبح و شام بخورند

| | رباعی ۱۹۲ | |
|---|---|---|
| ای علت ابنه از صفات معلوم | | محمود بود علاج اهر مذموم |
| گر یک دو سه بار حسب صحت نوشته | | موجود بود صحت و علت معدوم |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| اُبنه | علت مشایخ | مصاحبت نوخیزان و زنان و نامردان یا حصول خلط حاد در مجاری مستقیم | حکه و راحت یافتن است از جماع دادن | منهٔ بانثی مرسوخ نطع نمیه و بضرب جمعیش نبات شهیات |

چاره جوشید و بتنقیه ماده سوجبه کوشند صفت حب صبر صبر سقوطری یکدرم و تربد و حب النیل و انیسون از هر یک نیم درم و شحم حنظل و نمک هندی مقل ازرق و کتیرا از هر یک نیم درم زنگ همه را بکوبند و به بیزند و غاریقون نیم درم مویز منقی بیرگندر اینده اضافه نموده با آب تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بعسل و غیره سازند غذا آب نخود نیکو پخته و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ

| | | |
|---|---|---|
| هرکس که از عذیطه گردد مغموم | رباعی | بر لوح بیان کنم علاجش مرقوم |
| مکسور کنی چو ماز و لیش بهر شیاف | ۱۹۳ | مرفوع شود علت و صحت معلوم |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عذیطه | مرضی ست که چون صاحبش مجامعت کند غایطش بوقت انزال دفع شود | حدوث این علت از سستی عضلات مقعد بواسطه کثرت لذات ست | از تعریفش ظاهر | مازو بی سوراخ را بشکنند و بقدر حاجت بگیرند |

و بکوبند و به بیزند بشربت حب الآس خمیر کرده شافه سازند صبح و شام بردارند غذا ابنه بیماق باشد

| | | |
|---|---|---|
| بر صاحب فتق نزد عقل ست حرام | رباعی | اقبال مرخیات ... حمام |
| تا علت مذکور زیاده نه شود | ۱۹۴ | باید بر فاده بستنش وقت قیام |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| الفتق المشهور بباد الفتق | شگافتن صفاق البطن مراق یا کشاده شدن مجرائیکه از ... نشستن | حرکت عنیفه چون جهیدن یا بار گران برداشتن یا جز آن چو طعام بافراط | اندک اندک پیدا شود و یا بیکبار ... بجای خود ... اگر خسپد و اگر نشست | ... رفاده ... بستن ... عضو |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | وفرود آمدن در کیس چیزی از شکم | خوردن سیاه دارو پارفتن | بدست آنرا بالا برد و باز گردد و قرار کند | و تشکیل بحرارت و رطوبت نرم کند |

اندران پرهیزد و طلای سیاه دارو درانهم مفیدست صنعت آن حنظل و سعد از هر یک نیم درم و صندل سفید و قاقله کلان از هر یک چهار درم و سیاه دارو ازان یک مثقال همه را سحق کرده بآب عنب برزهار و قضیب نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه دارو ازان بهم نرسد مورد دو مثقال بران اندازند

| | | |
|---|---|---|
| در خصیه صفرا چو عیان گشت ورم<br>بیاری خون اگر بود موجب آن | رباعی<br>١٩٥ | باید که خوری منضج آن مسهل هم<br>فصاد طلب کن که کند خونت کم |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ورم الخصیته | آماس کیسه | صفرا | زردی آن مع دیگر علامات آتش | منضج و مسهل آن باید داد |
| | | سودا | سختی و سیاهی رنگ مع دیگر نشانش | قی باید کنانید ضماد ملینه باید نهاد |
| | | خون | سرخی آن مع دیگر آثار آن | فصد باسلیق باید گرفت |
| | | بلغم | سپیدی آن و نرمی ملمس و کمی درد مع دیگر نشان آن | بعد قی ضماد محلله باید نهاد و طلای جهت ورم خصیتین صنعت آن |

صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و رسوت و بوش و ریوند چینی که قرصی ست که از رسن می آرند و رسوت افزایند از هر یک چهار ماشه و کهربا شمعی و ملتانی مٹی و بیضه سنگ پشت و آرد باقلا از هر یک چهار ماشه جمله را دویه با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو سرکه

در بعضه بقیه بهشت بدهد از سید می استادی حکیم نجیب آبادی دیگر از حضرت مرحوم سند رس لک مغسول کتیرا دم الاخوین همه را باریک سوده و با رنگ مسلم در آن آمیخته پنج ماشه از آن همراه شیره آمله بخورند و دیگر مصطکی پودینه کوهی ابهل برگ سداب خشک مویز دانه بیرون کرده همه را کوفته بزهره گاو آمیخته بر پارچه پشمینه سرشته حمول نمایند و در ارحام کنند

| | | |
|---|---|---|
| چون حیض شود بسته ز افراط سمن<br>از سده اگر بود پی تفتیحش | رباعی<br>۱۹۹ | باید که کنی بجوع تهزیل بدن<br>می ده ز مفتحات در سده و علن |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| احتباس الطمث | بسته شدن حیض | افراط سمن یا سده بود از بلغم | وجود سبب اول یا سستی اشتهای و سبب ثانی و سپیدی رنگ قاروره | تدبیر مرحوم یا بد کرد و سمن |

بفتح اول روغن گاو و بکسر اول و فتح میم بمعنی فربهی و هو المراد ههنا و تهزیل لاغر گردانیدن و تفتیح دوائی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطف که مراد از سرست باید داد و بحمول که مراد از علن ست باید کشاد

| | | |
|---|---|---|
| هرگاه زرتق ناتوان گردد زن<br>می دان که علاج آن بنزدیک حکیم | رباعی<br>۲۰۰ | هر دو شن تواند که شود ضربت آن<br>ممکن نبود هیچ بغیر از آهن |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| رتق | پرده که بر دهن فرج حادث گردد و مانع جماع شود | التحام یا نبات گوشت بود | منع کردن ایلاج | باله آهنی که برای قطع آن گوشت موضوع ست بشگافد |

فرمایند یا علاج باسور نمایند بر وضعی و احتیاطی که در رساله باسور نوشته ام

| | | |
|---|---|---|
| اورا نبود جماع در بیگه و گاه | ۳۰۲ | مردی باید قوی و هیزم در و جوان |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| اختناق الرحم | مرضی ست که چون عارض شود زن را فوراً بیخودی دست دهد حالت مجنونانه طاری میگردد | حبس منی | راحت یافتن بعد از سیلان رطوبت رحم وقت ظهور علت فرق میان صرع و این مرض آنکه درین علت عقل بکلی ضایع نشود و کف بدهان نیاید | رای یافتن مرحوم واجب العمل ست اول باید فرمود و در صورت عدم امکان تشخیص بهت |

زهر القطن نیز مجرب ست و دواء المسک نیز برای اختناق بی عدیل النظیر ست صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرمزی و کهربای شمعی و درونج عقربی و ابریشم مقرض و زرنباد و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطگی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک نیم درم و قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و [illegible] وساذج هندی و دارچینی و حب بلسان از هر یک یک درم و عنبر اشهب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال [illegible] و در هنگام استعمال [illegible]

| | | |
|---|---|---|
| از باد رحم چو مضطرب گردد زن<br>باید که بشکل غنچه ترتیب کند | رباعی ۳۰۳ | زان سان که ز گرد باد تنگ چمن<br>چادری که بود چو بادبان بادشکن |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نفخة الرحم | باد زهدان | چیزهای بادانگیز خوردن | درد زیر ناف و متضرر شدن از چیزهای بادانگیز خوردن مانند لوبیا | صفت قمر [illegible] رحم را نافع ست |

| | رباعی | |
|---|---|---|
| زن را به رحم تشقاق گردد چو عیان | رباعی | بینند المی که در نباید به بیان |
| سود بخشد مرهم ملین از راه دوا | ۲۰۷ | لیکن نرسد ز قابضش غیر زیان |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| تشقق الرحم | شق شدن زهدان | سبب ولادت بود یا ازاله بکارت | درد دائم و بخون آلوده شدن فرج در وقت مباشرت | ملین مفید است صفت آن بنفشه و خطمی خبازی از |

هر یک ۳ ماشه مرهم و سپستان سی دانه همه را در یک پیاله آب جوشانیده چون نیم ماند صاف کنند و به ده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بنوشانند و غذا ساگ پالک باشد

| | رباعی | |
|---|---|---|
| اندر ریش رحم زنی که آید به فغان | رباعی | زان پیش که ز ریشش مده آید [illegible] |
| چون پاک شد از مده بنشین فرزجه ساز | ۲۰۸ | از کندر و گلنار و قشور رمان |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| قرحة الرحم | ریش زهدان | ضربه باشد یا عسر ولادت یا کشیدن بچه مرده یا خام صفرا | درد و خرقش [illegible] و مده رواب [illegible] | صفت فرزجه مانع [illegible] گشته [illegible] |

کندر ده مثقال گلنار و قشر رمان از هر یک نیم مثقال همه را کوفته و بیخته با [illegible] فرزجه سازند و در میان پشم پیچیده در فرج نهند و قرص کهربا با آب بارتنگ [illegible] اگر [illegible] ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب است که تنقیه رحم نمایند و این نقوع را باستعمال آرند نقوع بادیان خطمی و اسطوخودوس از هر یک ۶ ماشه مرهم و شاهتره مشتی و گاوزبان از هر یک ۳ ماشه در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سحر با دو مثقال شهد جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی رای الطبیب

| | رباعی | |
|---|---|---|
| آماس رحم اگر ز خون گشت عیان | رباعی | فصد صافن همان زمان نافع دان |

آغشته حمول سازند دفع ورم کند حمول منقی رحم از حکیم صاحب مرحوم کتاب اسپغول را
باریک سائیده در شهد و روغن گل آغشته حمول سازند

| | | |
|---|---|---|
| گر انفحه بعد طهر بردارد زن<br>چون در تن زن مرده یابد آب | رباعی<br>۲۱۰ | وانگاه رسد بمرد بر وجه حسن<br>شود عجبی که زن شود آبستن |

## شرح و تحقیق

### ذکر دارو ئیکه چون زن بعد طهر آنرا بردارد او را فرزند آید

انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتحهٔ فا و حای مهمله مخففه یا مشدده بفتح اول کسر فا نیز آمده شیری باشد که منجمد و بسته شود در شکنبه بچه شتر یا میش یا بز و غیره بشرطیکه آن بچه تا حال گیاه نخورده باشد پس شکمش شگافته شیر منجمد را که بزردی مائل میشود بیرون می آورند و خشک کرده بدواها بکار می برند خصوصاً حمول آن بعد طهر معین بر حمل است طریق برداشتن آن این است که در سایه بگذارند تا خشک شود و پس بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته فرزجه کنند و بعد از آن که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول برادهٔ دندان فیل نماید اگر عقیمه بود فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر تیغال یک تولہ سوخته با برادهٔ دندان فیل که همچو آرد شده باشد با آب بخورانند برادر سید گویم چون زن برادهٔ دندان فیل یک مثقال خواه نیم آنرا با شکر بعد طهر بخورد حامله شود بعون الله العلیم الکریم اگر حامله در شب چهارده هم ماه چهل ورق نقره در آب یا در شیر یا در شربت در گلاس شیشه یک یک انداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوبصورت پیدا شود و بصحت و سلامت تندرست خلاص گردد اگر این سه بار ده ساله کند بسیار عجیب باشد اگر زن ابتدای ایام حمل یعنی در ایام نفاس دال لوبیا در گوشت با پچنی خورد بچه و مادرش سلامت می باشد از نواب حسین خانصاحب مرحوم

| | | |
|---|---|---|
| در منع قبول حمل یک نکته زمن<br>هر زن که پرورشه فیل شهد شش هفته | رباعی<br>۲۱۱ | بشنو که نکوتر است از ذر عدن<br>هرگز نشود ز هیچ کس آبستن |

## شرح و تحقیق

### داروئی که چون زن بخورد او را هرگز آبستن نشود

و آن سرگین فیل است بفتح یای حطی که سرگین پیل باشد اگر با شهد بخورد یا
حمول آن سرگین نماید هرگز حمل نگیرد و تخم بخور مریم را در منع حمل مجرب دانسته اند

### داروهائیکه فرج زن تنگ و معطر کند

| | رباعی ۲۱۲ | |
|---|---|---|
| گر سودهٔ تخم ورد برداری زن | | چون غنچه شود و برگ اش تنگ دهن |
| در سنبل سوده را در او دخل بده | | خوشبوی شود چو نافهٔ مشک ختن |

## شرح و تحقیق

طریق استعمال آن تخم الورد سه درم و سنبل دو درم باریک بکوبند و به پیه بزغالهٔ
میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

### علامت شناخت آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

| | رباعی ۲۱۳ | |
|---|---|---|
| بشنو سخن بوعلی صاحب فن | | در مادهٔ که زن بود آبستن |
| فرزند گرش نرینه باشد اول | | ظاهر گردد عظم ثدی ایمن |

## شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند
نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باریست جل شانه که یعلم ما فی الارحام
می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعضی می گویند که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای
راست را بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم دیگر سپید صدف سه عدد مهره خطائی
نا چسپان یا بی مروارید ناسفته ورق نقره همه را در آب سائیده حبوب بسته یک
یک حب بعد ظهور حمل خورانیده باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای
منگوانقال خوردنی تجویز کرده خورانده شد

| گر گوش کنی سخن بوجه احسن<br>باید که بوقت حمل پرهیز کند | رباعی<br>۲۱۳ | گویم بتو تدبیر زن آبستن<br>اندر رگ زدن و دواء مسهل خوردن |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

هر چند حوامل را در جمیع ایام فصد و مسهل وغیره مضر و ممنوع ست ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع ست و در جاییکه توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم ست حکم بفصد نموده اند و نزد قبض شدید استعمال ملینات مناسبه باید کرد و گلقند و سکنجبین خوردن بسیار فائده می بخشند و اگر سکنجبین بیان زوال نباشد و خوابهای پریشان بیند باید که گلقند را با سفوف یا شیرهٔ بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر جیا نامی آید بچه را اندازده ... نمی زید و از مرض ام الصبیان وغیره هلاک می شود پس باید که چون حمل ساقط شود این معجون حافظ الجنین ابزن بخوراند که جنین محفوظ ماند مکرمی جناب حکیم طالب حسین صاحب مرحوم مغفور تجربه خود می فرمودند که در حمل پنج ماه بدون شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی عم نواله و شفاء و جنین محفوظ مانده است فلهذا این معجون را بحافظ الجنین نامیده اند صنعت آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر مازوی سبز و درونج عقربی و عود صلیب و عود خام و ابریشم مقرض و تخم انجبار و گل ارمنی از هر یک دو و نیم مثقال و مغز تخم تربز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبر اشهب دو درم و شربت غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد و پنج مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول شربت و نبات و عسل را قوام سازند پس از دیگر ادویه را آورده سحق نموده سوای مروارید اول دوا بسحوقه با تخم خرفه آمیخته قدری قدری انداخته بعده مروارید سوده داخل کنند پس ترا ان اوراق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس عنبر سوده و ...

بروغن پسته گداخته دران آمیزند قدر شربت یک مثقال هرگاه که بچه زاید تا هفته موقوف
دارند یا زنجبیل و نشق هند گوییم که تجربه یازده بار یافتیم که هر زنی که خورانیدیم دختر پیدا شد
لهذا مناسب دانستم که طبیب بجای فلفل باوزان زنجبیل افزاید بسباسه زرنباد و دارچینی هر دو
الایچی سفید ده و نیم مثقال عود خام پنج مثقال ابریشم خام هفت و نیم مثقال آب لیمون
امید که فرزند نرینه پیدا شود دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضای رئیسه است
و مصلح حال جنین در رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب تجربه است صنعت آن مروارید ناسفته
و عاقرقرحا از هر یک یک درم زنجبیل و مصطگی از هر یک چهار درم زرنباد و درونج عقربی
و تخم کرفس و شیطرج هندی قاقله و جوزبوا و بسباسه قرفة الطیب از هر یک دو درم بهمن سرخ
و بهمن سفید و فلفل و دار فلفل از هر یک درم و دارچینی پنج درم شکر سلیمانی سه چند ادویه
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین جمعی دوست با حجر ار
باید نمود مجرب است گوییم اگر درین نسخه صندل سفید تخم خرفه و بیخ انجبار از هر یک سه درم
و صندل سرخ و تخم تمر هندی و طباشیر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بروغن گاو خالص تازه
هشت توله افزایند بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و تر با مزاج مرد اوفق خواهد ترکیب دیگر بطور
بطور طلسم اگر کسی را بچه نزید باید که اندر زچه خانه یک وزن فتیله بسوزد بعونه تعالی بچه زیست
یابد صنعت آن چهال پیپل و چهال سرس و بیخ کتانی خرد و بیخ و گل با و پاچک دشتی از هر یک
دو و نیم سیر جداجدا ریزه ریزه نموده در شکمچه کرده و دهن آن بگل حکمت بسته سوختنی نخست
آن نموده پیاله چینی بر آن نهاده بطور ریتال چنتر نهاده و یک من پاچک دشتی آتش دهد
پس از آن روغن که بر آید پنبه دران ترکرده و سایه خشک نماید بطوریکه سایه شمس بران
نیفتد پس یک فتیله ازان پنبه چراغ روشن نماید و پیش زن زچه نهد تا فتیله تمام سوخته
شود و اندر زچه خانه یک وز سوختن کافی باشد انشاء الله میران بچه اثر سان نخواهم
نخواهد علی احمد خان دهلوی سلمه به حرگ چیزه یک عدد و بیخ شمشیری یک تله و بیخ ساتهی

| | رباعی ۲۱۸ | |
|---|---|---|
| چون درد مفاصل تو باشد از خون | | خون کن بطریق فصد از تن بیرون |
| ور خلط دگر باعث این عارضه شد | | بیجوی ز بهر تنقیه غاریقون |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| وجع المفاصل | درد بندها | دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی | سرخی و زردی موضع درد است سفیدی و سیاهی آن | در دموی فصد باسلیق بقدر قوت [illegible] |

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد و طریق اختیار کردن او را ماتن مرحوم برده و طریقی نوشته است یکی آنکه سنای مکی پنج مثقال گل بنفشه و گل سرخ و پرسیاوشان بادیان و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک ده مثقال سوسنجان نیمکوفته یک مثقال و نیم و سپستان چهار عدد و آلو بخارا پنج عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند چهار مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید مجوف پیچیده بگذارند اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیمکوفته و مرغ جوان با نان [illegible] و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید مجوف [illegible] را نیم مثقال با شربت بنفشه سرشته غلولها سازند و سحر فرو برند و هرگاه که دو ساعت بگذرد و در صفراوی سنای مکی و پوست هلیله زرد پنج درم و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سورنجان نیمکوفته از هر یک یک مثقال و تمر هندی و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سه سیر آب جوشانند تا بر یک بهفت سیر رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی هفت درم و انجیر پنج عدد و تربد نیمکوفته چهار درم و حب النیل و سورنجان نیمکوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند عسلی در آن حل کرده نیم گرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیمکوفته و پوست هلیله کابلی و افتیمون در لته بسته از هر یک پنج درم و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس و تخم [illegible] سیاه و شاهتره

از هر یک یک مثقال و طباشیر و تخم حماض و گل گاوزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه
و نبات شش تولہ نبات مصری با گلاب قوام ساخته ادویه آمیزند قدر شربت از سه ماشه
با نقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال ماش
یا ماش یا نان گندم که موافق مزاج باشد خورند و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز
و روغن بادام برای خشکی دماغ در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن یک سیر
عرق شبت و روغن کنجد سیاه یک سیر قسط و گل بابونه و زنجبیل و اسپند از هر یک یک تولہ
جوکوب نموده ممزوج کرده جوش دهند که آب بسوزد و روغن ماند بمالیدن برای اوجاع
بارده بسیار مفید است منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب کاکوروی
از بیاض شیخ حسین بخش صاحب قاضی زاده فتح گڑھ ضلع براے منصب از سرکار نظام
صنعت آن مرچ سیاه که بسرخی مائل باشد هشت تولہ و پھٹکری نیلیا شش ماشه و گندھک
آملہ سار یک تولہ و سیماب یک تولہ و سنسل یک تولہ اول مرچ سیاه را علیحدہ باریک
سائیدہ نگاهدارد و بعدہ پھٹکری بسایند و بعدہ گندھک با پھٹکری شریک کرده بسایند
بعدہ سنسل دران شریک نموده بسایند و قدری قدری سفوف مرچ سیاه انداخته
بسایند تا چهار گھڑی مرچ سیاه تمام آمیخته شود پس سه و نیم چنان کهرل نمایند که چمک
سنسل نماند و حب سه سه گرده الوقت و رنا حبیل خالی نگاهدارند خوراک یک حب با عرق
تنبول مصالحدار که بخورد ادویه ابر زبان گذاشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که به
حلق رود و بدندان نرسد و غذا با روغن باشد و از برنج و ترشی وغیره پرهیز و بنا بر
لقوه و فالج و زچگی وغیره امراض بارده بسیار مفید است معجون اذاراقی المسمی بمبدل المزاج
جهت تقویت باه و رفع درد کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و پیران سرد مزاجان
را بسیار موافق صنعت آن اذاراقی را هر قدر که خواهند بگیرند و هفت روز در شیر
بخیسانند و هر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از هفت روز مقشر نموده

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| وجع الورک | درد سرین | بلغم | سردی لمس و گرانی سرون و زیاده شدن درد در شب و کم شدن در روز با سائر علامات غلبهٔ بلغم | اطریفل خرد که صغیر باشند و در شرح رباعی |

سی ام صفت آن گذشته ده مثقال از آن گرفته همراه یک مثقال غاریقون که مجوف نیز گذارده باشند غلوله کرده خورده باشند و غذا نخود آب کنند.

| | رباعی ۲۲۱ | |
|---|---|---|
| از عرق نسا کسیکه گردید زبون | | تا دم سیه مثل لحم بگردد افزون |
| خلطی که سبب شده است این عارضه را | | باید که کشی از بدن او بیرون |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عرق النسا | دردی رگ که بکوک که پشت و ریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک و پایین می آید از طرف وحشی بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد | خون غلیظ یا سیاه یا رطوبت مائی یا رطوبت بلغمی خام | هر قدر مدت درد زیاده میشود نزول آن زیاده میگردد و گاهی بطول مدت درد تا اصابع میرسد و یا در ان لاغر میشود و قامت پشت و آن راست میشود | اگر علامت خون ظاهر شود نخست رگ باسلیق بازند پس رگ مابض زنند اگر در وحشی است عرق النسا زنند |

و اگر النسی است رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان خنصر و بنصر است کشادن و جالینوس مابض کشادن تجویز می کند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و باید از معتدل باید نشاید اگر هیچ علاج اثر نکند نقط سیاه سه و زهرباد دو درم سنگی تا شش مثقال با شراب بخورند و این سفوف سورنجان نیز مفید است صفت آن سورنجان یک درم و دارچینی قطبا شیر سفید

وکشنیز خشک و دانه هیل بوا و عود صلیب از هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند
جمله بیک شربت و از عقب آن شیره تخم کاسنی تخم خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب بنوشانند

| | رباعی | |
|---|---|---|
| سازیم بعلاج نقرس است راه نمون | رباعی | باشد که ازین ورطه بری راه برون |
| قی میکن و رگ بیزن و مسهل بخور | ۲۲۳ | گر ماده صفرا بود و بلغم و خون |

## نقرس و تشنیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نقرس | دردی بود در بندهای انگشت پا ابهام بود یا غیر آن | هر چهار اخلاط بود | علامت هر یک اخلاط و الم بند بود خداوند نقرس اخریطه خایه از شود و خصی تر ان النقرس شود و لیکن بنی کهبض آورده باشد یا اینکه صاحب کسی بود که او را نقرس بهم رسیده | در خون نخست فصد جانب مخالف کنند و اگر ماده بهر دو پا بود از هر دو دست |

بیکبار رگ تنبه بعد دو سه روز قی نمایند اگر حاجت بود از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر
نضج در قاروره و اگر ماده صفرا بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر نضج نیک بینند مسهل دهند اگر
ماده بلغم باشد اول ترا نگاه کنند و آب بادیان یا آبکامه روزینه و تخم بادیان جوشانیده باشند
یا بهیگر منضج آن منضج رسانند بعده مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نمایند و اگر ماده سوداویه
که نادر باشد پس استفراغ آن بفصد نمایند بعده بمسهل پس از منضج سودا خورانیدن و ضماد
ملینه و محلله بران موضع نهند و تقیه و طلی تجربه نمایند و اگر کسی مداومت باین معجون کند قبل از
جماع یا بعد آن از عرق النساء و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت
آن از دو مثقال تا سه مثقال است صنعت شقاقل مصری خولنجان و خصیة الثعلب مصری
بهمن سرخ و بهمن سفید و فج ترکی و تودری سرخ و تودری سفید و لسان العصافیر و ماهی بیان
از هر یک سه درم حب بلسان عود بلسان فلفل سفید مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین

وتخم شلغم و تخم پیاز و تخم بوینچه صحرائی که رطبه باشد یعنی اسپست و خشخاش سفید و دوقو که
تخم خرزبری ست و مغز حب القرطم و تخم تره تیزک و تخم زردک و تخم شبت و تخم گندنا و تخم بلبوان
وخسک یعنی گوکهرو از هر یک پنج درم و مغز پسته و مغز نارجیل و مغز بادام شیرین مقشر و مغز
چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز حب القطن و کنجد مقشر از هر یک هشت درم و دارچینی و قرنفل
واسارون و سنبل الطیب و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفة الطیب و دار فلفل و جوزبوا
وتار مشک و عود قماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک مثقالی و مشک کی یک ...
و زنجبیل و تودریان که بدل آن بهمن سفید ست و قسط شیرین و حب الزلم و درونج عقربی
از هر یک دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور معجون سازند

| | | |
|---|---|---|
| ای گشته ز داء فیل جانت محزون | رباعی | هر دم غلیظ پای تو گردد بفزون |
| خون از تن خود بفصد میکن بیرون | ۲۲۳ | و ز خلط غلیظ پاک سیساز درون |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| داء الفیل | بیماریی که ساق پای را چون پای پیل گرداند | بلغم | زخم نباشد مع دیگر علامات بلغم | مداومت کنند بر قی در هفته یک بار و هر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر و نصف درم زنجبیل خورده باشد |
| | | سودا | جراحت بود مع نشان آن | فصد باسلیق کنند و بعد نضج مرة بعد اخری استفراغ سودا بطبیخ افتیمون و حب الجمن نمایند |
| | | خون | سرخی بود مع دیگر دلائل دم | فصد باید کرد باسلیق را پس قی فرمایند |

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و است فراغت بجا با مجبن نماید.

| | | |
|---|---|---|
| گر درد چو دل تو از دوالی محزون<br>گاهی بقی و گه بطریق اسهال | رباعی<br>۲۲۴ | زان پس که رگی بقصد اکثر شده خون<br>بیکن ز بدن بلغم و سودا بیرون |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| دوالی | علتی ست که رگهای ساق پا قوی گردد و بروی گره گره ظاهر شود و پیاده روان بسیار بود | خون سوداوی | سرخی رنگ مائل بسیاهی | فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از اخلاط سودا نمایند |
| | | بلغم | مائل بسرخی و سپیدی | فصد باسلیق کنند پس اخراج بلغم بعد تنقیح بمسهل نمایند |

## بحث علاج الحمیات

| | | |
|---|---|---|
| از غم تپ یوسیت چو گردید قرین<br>دانم که پدید گردد ت سونوخس | رباعی<br>۲۲۵ | شادی طلب و مباش تنها و حزین<br>رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سونوخس | تپ احتراقی غلیانی بدون تعفن | غم مفرط | تپ دائم و سرخی چشم و ورم رگها و صدع یا بولی بول و گرمی قاروره | آب زن بایست و آب بنگیر حمام باید کرد و بصندل و گلاب و کافور کرد و تقلیب اطلا تبرید باید نمود و فصد باید گرفت |
| حمی یوم | تپ یک روزه بعد غم و خشم و حادث شود | بشرح صدر | | بکلام رنگارنگ و حیل ملاهی نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد |

**رباعی ۲۲۶**

ای از تپ مطبقہ دلت گشتہ غمین — آثار دم از رخ و جبین تو مبین
باید زدن رگ و ملین خوردن — تا روز سوم کہ رسم و عادت شدہ این

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| حمی مطبقہ | تپ کہ از عفونت خون بود در عروق | عفونت خون | تپ لازم و سرخی رنگ رخ و گرانی اعضا و پر بودن بول | یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون |

گیرند یا تلیین دہند یا ہر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت ملین خونی در شرح رباعی ہشتاد و ہفتم مذکور شد و عادت چنین ست کہ علاج بعد از سہ روز میکنند

**رباعی ۲۲۷**

از غب دل خستہ ات چو گردید غمین — می نوش سکنجبین و نفعش می بین
در اول اگر طبیعتت قبض بود — از حقنہ مناسبت نماید تلیین

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| حمی غب | تپ صفراوی کہ لازم باشد یا دائم | صفرا | تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قارورہ و غیر آن | صفت سکنجبین در شرح رباعی |

نود و دوم دانستی اما صفت حقنہ کہ در ابتدای غب مناسب ست بنفشہ و گل خطمی و خبازی و ساق نیلوفر و عنب الثعلب ہر یکی دو مثقال و عناب و سپستان از ہر یک بست عدد مغز تخم معصفر دہ درم نیکوفتہ آلوی بخارا پنج دانہ ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع قرا قروت پنج مثقال دران آب حل کردہ صاف نمودہ دہ درم روغن گاؤ اضافہ نمودہ نیمگرم حقنہ نمایند غذا دال مونگ مقشر و کدو و کشنیز تر با آب تمر ہندی خورند روز ہشتم یا دہم یا دوازدہم یا شانزدہم تپ مسہل خورند صفت مسہل کہ در غب تپ دیک بسیار بار از تجربات نافع ترین

وتخم شلغم و تخم پیاز و تخم لوبیچه صحرائی که طلبه باشد یعنی اسپست و خشخاش سفید و دوقو که
تخم جزر بری ست و مغز حب القرطم و تخم تره تیزک و تخم زردک و تخم شبت و تخم گندنا و تخم [illegible]
و خشک یعنی گوکهرو از هر یک پنج درم و مغز پسته و مغز نارجیل و مغز بادام شیرین مقشر و
چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز حب القطن و کنجد مقشر از هر یک هفت درم و دارچینی و دار فلفل
و اساروان و سنبل الطیب و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفة الطیب و دار فلفل و جوز بوا
و نارمشک و عود قماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک مثقالی و مشک تبتی یک [illegible]
و زنجبیل و [illegible] که بدل آن بهمن سفید ست و قسط شیرین و حب الزلم و درونج عقربی
از هر یک دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور قرابادین معجون سازند

| | | |
|---|---|---|
| ای گشته ز داء الفیل جانت محزون<br>خون از تن خود بفصد مسکین بیرون | رباعی<br>۲۲۳ | هر دم غلظ پای تو گردد بفزون<br>وز خلط غلیظ پاک سازد درون |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| داء الفیل | بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند | بلغم | زخم نباشد مع دیگر علامات بلغم | مداومت کند بقی و هفته یک بار و هر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر و نصف درم زنجبیل خورده باشد |
| | | سودا | جراحت بود مع نشان آن | فصد باسلیق کنند و بعد تنقیه مرة بعد اخری مستفرغ سودا مطبوخ افتیمون و حب ما الجبن نمایند |
| | | خون | سرخی بود مع دیگر دلائل دم | فصد بایه کرده باسلیق را پس قی فرمایند |

| | | |
|---|---|---|
| ای از تپ مطبقه ولت گشته غمین<br>باید زدن رگ و مایین خوردن | رباعی<br>۲۲۶ | آثار دم از رخ و جبین تو ببین<br>تا روز سوم که رسم و عادت است این |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حمی مطبقه | تپ که از عفونت خون بود در عروق | عفونت خون | تپ لازم و سرخی رنگ رو و گرانی اعضا و سرخی بول | یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون |

گیرند یا تلیین به رسند یا هر دو عمل نمایند علی رأی الطبیب و صفت مایین خولی در شرح رباعی هشتاد و هشتم مذکور شد و عادت چنین است که علاج بعد از سه روز میکنند

| | | |
|---|---|---|
| از غب دل خسته است چو گردید غمین<br>در اول اگر طبیعتت قبض بود | رباعی<br>۲۲۷ | می نوش سکنجبین و نفعش میبین<br>از حقنه مناسبت نماید تلیین |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حمی غب | تپ صفراوی که یک روز در میان آید لازم باشد یا دائر | صفرا | تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قاروره و غیر آن | صفت سکنجبین در شرح رباعی |

نود و دو دانستی اما صفت حقنه که در ابتدای غب مناسب است بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق بنادو فر و عنب الثعلب هر یک پنج مثقال و عناب سپستان از هر یک بست عدد مغز تخم معصفر ده درم نیکوفته آلوی بخارا پنج دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع قرا قروت پنج مثقال دران آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاو اضافه نموده نیمگرم حقنه نمایند غذا وال مونگ مقشر و کدو و کشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تپ مسهل خورند صفت مسهل که در غب و یک بسیار بی از مجربان نافع ترین

همه ادویه را کوفته و بیخته با آب برگ سبز عنب الثعلب و عرق سرشته حب بقدر کنار دشتی بندند
هنگام صبح یک حب همراه یک توله عرق گاؤزبان و سه توله عرق بادیان و دو توله عرق
عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق گلو هم اگر طحال باشد عرق جهاؤ که طرفه باشد دو توله
انداخته بیار کنند و نیم گرم بنوشانند در سال یک هزار و دو صد و پنجاه و هشت حکیم عطا اشرف
تاک پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که با آن صحت یافته بودم و حضرت
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اینچنین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب از یک
پنج ماشه در آب نیم گرم تر داشته مالیده صاف نموده سکنجبین ساده یک توله یا و بالا شیرین کرده
گلقند یک توله یا و بالا خورده بنوشند دیگر بادیان و تخم کاسنی از هر یک چهار ماشه و عرق گلو پنج توله
و سکنجبین و گلقند از هر یک یک توله یا و بالا و نیز از نسخه حکیم عطا اشرف صاحب که اگر سرفه
باشد این نقوع دهند صنعت آن انجیر زرد ولایتی پنج دانه و ملٹهی مقشر شش ماشه و گاؤزبان
دو درم و مویز منقی ده دانه و سپستان پانزده دانه جمله ادویه را شب در عرق گاؤزبان و بادیان
و عنب الثعلب و شاهتره و گلو که بالا نوشته شده تر داشته صباح مالیده صاف نموده به شربت
خشخاش شیرین کرده نیم گرم بنوشانند و غذا دال مونگ مقشر که بروغن بادام شیرین
پخته باشد با نان سبوس کندم دهند و واضح باد که استعمال این حب تا شروع بعد تنقیه
باشد بعده خمیره گاؤزبان برای رفع ضعف و نقاهت دهند که از تجویز سید موصوف است
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاؤزبان و گل آن از هر یک چهار ماشه و اصل السوس مقشر
و خرفه از هر یک سه ماشه و عرق گاؤزبان یک پاؤ و نبات مصری چهار توله مروارید را و طباشیر در
عرق کیوره صلایه نموده باقی ادویه را هرچه کوفتنی باشد آنرا کوفته و بیخته سفوف سازند
و نبات را در عرق گاؤزبان قوام نمایند بعد سرد شدن آن سفوف مذکوره را در آن قوام آمیخته
بعده مروارید انداخته خوب لت کرده نگاه دارند سه ماشه از آن وقت شام قبل طعام خورده
و بالای آن عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب هر یک یک چهٹانک نیم گرم نوشیده باشد

اگر بعد ازالۂ مرض رفع ضعف وحصول قوت خواهند معجون مفرح که می نویسم بدهند زود
قوت بخشد وازالۂ ضعف کند صنعت آن زهر مهرۂ خطائی یک توله یعنی پنج مونگا
سرخ ومروارید ناسفته وطباشیر کبود وورق نقره از هر یک پاؤ کم پنج ماشه مصطگی رومی
پنج ماشه شربت سیب چارده توله ونبات مصری پانزده توله وعرق گاؤزبان عرق نیلوفر
از هر یک یک نیم پاؤ پس مروارید بسیده وزهر مهره را در یک پاؤ عرق کیوڑه سائیده
نگاه دارند ومصطگی وطباشیر را جداگانه سفوف کنند اول شربت سیب ونبات را در عرقهای
مذکوره قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید وغیره
دران لت کنند وورق نقره را یک یک کرده خوب آمیزند اما مروارید در آخر همه باشد
ونگاه دارند بعد هشت روز ازان سه ماشه تا پنج ماشه نهار خورده باشند نافع باد دیگر از
سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی رحمة الله بنفشه نیلوفر تخم کاسنی شب وقت آلو بخارا
در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده بنوشند

| | | |
|---|---|---|
| ای از تپ بلغمی دلت گشته حزین | رباعی | گر دیده شدت بجان تحمیه بده قرین |
| نافع بود است سکنجبین بسیار همی | ۲۲۸ | گر میل کنی بشربت افسنتین |

## شرح وتحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حمی بلغمی | تپی که از بلغم باشد لازمه ولثقه بود یا نائبه | بلغم | تپ همیشه باشد مواظبه یا نائبه یعنی هر روزه بود یا نوبت یا آورنده تپ بعض وبیرنگی قاروره وگرانی اعضا و قلت عطش وکثرت نوم بود | صفت سکنجبین در بالا گفته آمده یاد باید کرد و صفت شربت |

افسنتین از مصنف ست رحمه الله افسنتین چار درم وتخم کرفس بیدیم هر یک دو درم همه را در یک پیالۂ آب جوشانند تا نیمه بماند صاف کنند ومصفا ومثقال قند سفید

صاف نموده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صباح پنج مثقال و از
شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو پنج مثقال در هفت قاشق آب
حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و اسفاناخ خورند و اگر خوف ضعف
باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نضج ماده مسهل دهند صفت آن که تپ بلغمی را نافع
سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و تخم کاسنی نیمکوفته و پرسیاوشان و بادیان و تخم
کرفس از هر یک دو مثقال زبیب شش مثقال سپستان سی عدد همه را در یک آثار آب جوشانند تا بنیمه آید
صاف کنند و سکنجبین و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک دو مثقال در آن حل کرده صاف
نیم مثقال غاریقون بجوینه بیز گذرانیده یک مثقال روغن بادام ضم ساخته بگیرند

| سوداوی اگر بود تپ آرگاوزبان | رباعی ۲۲۹ | و ز قند و گل بنفشه شربت جوشان |
| --- | --- | --- |
| هر روز یکی قاشق از آن اندر آب | | حل سکنجبین و هی نوش تخم ریحان |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| حمی سوداوی | تپی که از سودا باشد | سودا | سختی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد | صفت شربت گاوزبان گاوزبان و بنفشه از هر |

پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کنند و بیست مثقال قند
صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده
دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهل که تپ سوداوی را که از اخلاط
که پیدا شده باشد مفید است سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و گاوزبان و پرسیاوشان
و بادیان و شاهترج و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک دو مثقال عناب بیست عدد و آلوی بخارا
ده عدد همه را در یک آثار آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند چهار ده مثقال شیرخشت
و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غاریقون بجوینه بیز

گذرانند یک مثقال روغن بادام اضافه نموده بگرم بنوشند غذا دال مونگ مزعفر و مرغ
جوان کنند و دوا صبح باید و اگر تپ از سبب خون بود فصد باید کرد و اگر صفرا بود مسهل مناسب
آن باید داد فائده ماده تپ سوداوی اگر داخل عروق بود ربع لازم بکسر رای مهمله و سکون
بای موحده و عین مهمله گویند نشانش لرز و هم تپ و دو روز درمیان آن اوره شدت کند و اگر خارج
عروق بود ربع دائر خوانند شش آن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه در شروع آن یکجا
روز ترک چهارم روز میشود با پنج جا و را ربع خوانند و بر همین قیاس باعتبار شروع و گذاشتن
نام اینچنین حمی میگذارند و خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسر فا می باشد لیکن ربع کثیر
الوجود است فائده یا سوداوی طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا
افزا و صغر نبض گواهی دهد و بر دوم دلائل و آثار هر خلط شاهد باشد چه هر خلط که بسوزد سودای
غیر طبعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی
فائده در تپ ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصًا از سرد آن و از میوه تر یا هر چه بادانگیز
بود و گرم و خشک باشد باز و دمتعفن شود چون شیر و حبرات و شفتالو و انگور از خوردنش
منع کنند نکته چونکه اینچنین تپ دیر می کشد و بیچ اعراض مرسند پس پرهیز سخت درین باید
فرمود تجربه از مرچ سیاه و مرچ و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه از شیرین خوردن و خشم
کردن و روغن بسیار خوردن و شیر و خشیدن لیچه گوشت خوردن نه شوربای آن و خیار خام
خوردن و آنچه بالا گفته آمد از آن همه پرهیز لازم است و حضرت استادی مرحوم حکیم
نجیب آبادی معجون کبریت را از مجربات عماد الدین محمود میفرمودند و بسیار می ستودند که اگر
روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم مثقال از این معجون کورچی ساخته بخورد
ایند در سه نوبت قطع ماده ربع را میکند بفضل الشافی و این راحب لولوهم نامید اگر
حبوبش سازند صنعت آن مروارید ناسفته و جندبیدستر و حلتیت و دارچینی و قرنفل
و شونیز و مرمکی از هر یک سه درم و افیون و سداب و فلفل از هر یک یک درم همه را کوبیده

[illegible]

بسایند و بپزند و در عسل برابر نبات دو چند آمیخته نگاه دارند و درین نسخه سقمونیا هم نوشته است
مگر اگر بدست نرسد چند بید ستر را در وزن آن چند کنند دیگر سفوف مسعود ونند که برای ربع و تپهای کهنه
و تپ لرزه مطبوخ خس هم اخص است صنعت آن خس و صندل سرخ و کشنیز و نرکچور و زنجبیل
و گلوی از هر یک چهار ماشه گرفته در نیم سیر آب بجوشانند چون بنیمه رسد مالیده صاف نموده به دو توله
نبات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چهار ماشه اصل السوس داخل نمایند یا چهار سرخ
رب السوس را سفوف نموده اول وراخورانند بالای این جوشانده مذکوره را بنوشانند اگر
نرکچور بهم نرسد بجائیش هم وزن آن چراپته یا سعد کوفی که موتها در هندی باشد افزایند دیگر
برای حمیات کهنه و امراض مزمنه مالنی بسنت را که مشتمل بود بسیار مجرب نوشته است صنعت
آن ورق طلا یک توله مروارید ناسفته دو توله شنجرف سه توله مرچ سیاه چهار توله هنگ بهسمه
سوده اعنی بعد از اصلاح نموده در بول ماده گاو تا هفت روز باین نهج که اول سنگ بصری را سائیده
در پارچه سفت غفس یعنی پوتلی بسته بر آونگی نهاده که دران بول باشد یک پاس آتش دهند تا
بخار بول بآن پوتلی رسیده باشد همچنین تا هفت روز کنند بعده داخل دویه نمایند و در روغن گاو
بریج قوام ساخته همه اصلاح کرده کهرل کنند بعده بعرق ده عدد کاغذی لیمو در کهرل ساخته بعد آن
سحق نمایند که دو سوخت روغن باقی نماند بعد کامل تحقیق است قدر شربت آن یک سرخ
با نبات یا شیره ست گلو یک ماشه اگر سرفه بود رب السوس یک سرخ افزایند فائده برای تپ کهنه
تعلیق استخوان بازوی است ماتوس سرخ و ... مفید و مطبوخ گلو هم نفع دارد صنعت آن
گلو و پوست نیم از هر یک یک توله هر دو را در یک سیر آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه ماند
صاف نموده بیک توله قند سیاه کهنه شیرین کرده تا بیست روز بنوشند که نافع است معجون حلتیت
بقدر نخود خوردن مجرب بود و ماشه از حلتیت در پارچه بسته در گلو آویختن امزیل دانسته اند و یک رتی
حلتیت را با یک ... قند کهنه سیاه آمیخته خوردن مجرب یافته اند دیگر ... را گرفته در پارچه بسته
تعلیق نمودن هم انفع یافته اند دیگر آب لال یک توله افلعی را با یک لیموی کاغذی نوشیدن نافع

یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی ربع و سائر تپهای کهنه
و بجهت درد سر مزمن و درد سپرز و جمیع امراض حاره و بارده نافع است فقیر در ضلع مظفر نگر
در سال یکهزار و دو صد و شصت و یک هجری برای تپهای کهنه آزموده بود هم درست یافتم صنعت
افیون و تخم جوز ماثل از هر یک یک مثقال و راوند چینی چهار ماشه پانگم و ورق گل سرخ و زنجبیل
و گل ارمنی از هر یک دو ماشه و زعفران یک و نیم ماشه همه اجزا را کوفته باریک نموده بیخته با آب بیخته در آن
شیر خشخاش شش ماشه حل کرده باشند سرشته حبوب سازند و هر حب بقدر نخودی باشد از برای تپ ربع
پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه دانه با آب نیم گرم فرو برد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا دو عدد فرو

| | | |
|---|---|---|
| اثر آنکه ز دل برود بدق تاب و توان<br>قرص کافور و شیره خرفه و قند | رباعی<br>۲۳۰ | حمی ده نیکی علاج آن تا بتوان<br>آب جو و باشد عدس مقشر چو نان |

**شرح و تحقیق**

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حمی دق | رسیدن گرمی غیر طبیعی است باعضای اصلیه خصوصا بدل گرم نمودن آنرا اولا و رطوبات بدنیه را بتدریج فانی کردن | از اسباب سابقه بود مثل تپ محرقه و شطر الغب و حمی یوم و جز آن و دیگر از اسباب بدیه چون هم و غم و غضب و تعب و بیخوابی و فرط جوع و بسیار کشیدن رو وقت تب و گرم و خشک و غیر آن | تپ نرم و دائم و سبکی و باریکی نبض و بیرنگی قاروره و سرخ شدن رخساره بعد از غذا است | صفت قرص کافور مطابق نسخه مصنف مرحوم مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیار و مغز تخم کاهو از هر یک |

پنج درم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک سه درم و صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته
از هر یک دو درم و بادیان و کافور از هر یک نیم درم همه ادویه را کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال و نیم با یک پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند

حل کنند و بیاشامند نکته باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد اول آنکه
درجهٔ اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک ساعت حرارت تپ ظاهر
شود و اشتها او بپذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف و متواتر باشند درجهٔ ثانیه
لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر بازو رشته بندند و محکم روز دوم اگر رشته گشاده شود
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره شود و عرق نیاید و سستی هم معلوم شود
زیرا که این لازمه حمی عفنی ست بشرطیکه دق مرکب بعفنی نبود و ذبول را درجهٔ اول و میانه
و آخر باشد درجهٔ اخیرهٔ ذبول علاج پذیر نیست و درجهٔ ثالثه ریختن موی و کج شدن ناخن
و چین پوست و استخوان تیغ نماید نکته دق را به چیز باید دانست یکی به نبض که گفته شد
دوم به بول که در آن روغنی پدید آید خصوصاً بعد ذبول و رسوبی مانند صفایح سبوس ظاهر شود
سوم بحرارت آن هم بسته معلوم توان کرد یعنی تپ هم که بیمار هم از آن بخوبی آگاه نباشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بر وی بیشتر نهند حرارت
بیشتر پیدا شود و شریانها در رگها گرمتر باشد سوم هرگاه که طعام خورد تپ ظاهر شود و نفس
قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شود که بیمار از اسباب خشکی اندر دل و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شود نکته ذبول آنست که چشمها اندرون رود و پوست خشک آید
و سرهای استخوان ظاهر گردد و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق
و تازگی از پوست برود و بدان ماند که غبار بر پوست و ابروها گران و چشمها چنانکه خواب آلوده
ماند و بینی و گردن باریک شود و گوشها تنگ خشک گردند و چهره و استخوان سینه بر آید و اندک
بول در هیئت و چربی ظاهر گردد و موی دراز تر شود و بیشتر موی افتد و کتفها بر افراز شود
فقط اکسیر مفید بود حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی شربت خشخاش می لیسانید
صنعت آن پوست خشخاش پنج توله در سه پاؤ آب جوشانیده چون ثلث ماند صاف
نموده در نبات یک پاؤ قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گوسپند یا بز را

آهن تاب کنانیده بیک توله شربت مذکوره شیرین نموده می نوشانیده و خوردن اعوشا
مغز تخم پنبه که در رسال نوشته شده نیز تجویز میفرمودند اینجا باید دید این غرغره را
نیز تجویز میفرمودند که مایین پنج ماشه و اصل السوس مقشر و پوست خشخاش از هر یک چار ماشه
همه را در یک سیر آب جوشانیده صاف نموده غرغره بروز و شب چند بار بآن کرده باشند
و حبوب شیر الانج نیز مجرب است برنج ساٹھی ۱۲ اهرق که خواهد در لبن الاتان سیاه تر کنند که شیر
بر برنج بگذرد و بعد از دو پاس برنج را با شیر مذکور سابیده حبوب بقدر نخود بندد صبح
و شام بچه را یک و جوان را دو داده باشند نافع باد برای دق برنج ساٹھی را در شیر الانج
که سیاه بود آنقدر تر کنند که شیر بران برگردد تا سه پاس پس آن را سوده بآن حبوب بقدر
کنار دشتی ساز و یک از ان صبح و یک شام بخورانند منقول از کریم بخش مرحوم طباخ فقیر
و این اجرب یافتم اگر طفلی را تپ خشکی عارض شود که وزبروز خشک شده باشد باید
که آمله را بار یک سائیده و خیفته و حبزات گاؤ کہ ماہی راتب شب در پارچہ بستہ پکانیده باشند
صباح سائیده حبوب آن بقدر نخود سازند یک حب طفل را داده باشند صحت بخشد
از حکیم غلام دستگیر خان دہلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافته بود رحمهما الله
دستور علاج دق شیخوخت مع اسباب و علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبد السلام صاحب
ملیح آبادی دام فیضانهم بدانکه علاست آن خشکی ست که بر مزاج مستولی شود و سبب
آن بردست و ضعف قوت که غذا مشابه بجوهر عضو نمی شود و باعضا نمی رسد این یا
اسهال عارض شود و یا از جهت صلابت معده و جگر و یا از کثرت مبرزات و تحلیل حرارت
و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده بقلب و انطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت
در حالت ضعف و نحافت و اذابت آن رطوبات اصلیه بعد انجماد آن علامات مشترکه
این اسباب بیاض بول و بیرد ملمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون ضعف
بنهایت رسد بیش غالب آید و در نبض تواتر حادث شود علاج ورا ابتدا تدارک کرده آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر مارالحم با شیرهٔ بادام و قاقیلی و مشک و عنبر بدهند و دارچینی و عود غرق و زعفران با شربت انار که بشهد ساخته باشند بخور رانند و زرده بیضه نیمبرشت و شهد و شیر گاو بنوشانند و ادهان مناسبه بر بدن بمالند و کلهٔ پاچه و نخود و گندم و انجیر خشک و گل بابونه در آب جوشانیده و روغن زیتون و روغن کنجد و روغن بان بیخته اختقان کرده باشند و معاجین طبیه حاره و جدوار و تریاق باستعمال آرند و شوربای چوزهٔ مرغ خورانیدن مفید است و هر سبب که باشد رفع آن کنند و توجه بانعاش حرارت غریزیه دارند

## بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

| | رباعی ۲۳۱ | |
|---|---|---|
| عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو<br>گر ماده خون بود رگ خود بکشا | | چه دست و چه پای و چه بنا گوش و چه رو<br>ور خلط دگر بود پیش مسهل جو |

### شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| الاورام | آماسها | هر خلط که باشد | حسب آن نشان بایدجست | در خون رگ سر ارو |

یا هفت اندام یا باسلیق را بکشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند اگر ورم بلغمی بود این نسخه را استعمال نمایند دو ماشه همراه آب نیمگرم خورده باشند تخم بالون تخم حلبه جو پوست دبیبی کاو چنی همه مسلم آمیخته نگاه دارند و تخم کتان که السی باشد مسلم دو ماشه هر روز با آب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

| | رباعی ۲۳۲ | |
|---|---|---|
| آنرا که نمود فلغمونی اشتلف و<br>از اشربه اش وهی شراب نارنج | | باید که جخفت آور می طبع فزو<br>وز اغذیه اش آب جو و ماش و کدو |

### شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| خنازیر | آماسی باشد خرد و محکم که بر رگ اعضا بود و بگوشت پیچیده | امتلاء و رطوبات غلیظه طعام و قصور هضم و تخمه | برآمدن غدد زیر بغل و گردن و ماده در بن ران هم میباشد | کیفیت ترتیب ضماد فلفل و اشقیل و گل خطمی یک مثقال باشد |
|---|---|---|---|---|

بکوبند و به بیخ پند و زفت ده درم بگداز ند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله له و لوالدیه بارشاد استاد رحمه الله کار بخیب آب بادست اطریفل غ. دیگ را درین مرض اکثر نافع یافته صنعت آن هلیله سیاه پانزده درم و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید هر یک از چوب فش خالی کرده باشند و غ. د که در گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج درم و افتیمون قرطی ده درم و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و سنای مکی از هر یک هفت درم و شیطرج هندی و نوشادر و غاریقون از هر یک سه درم و انیسون و مصطگی و خیربوا و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنج درم و دهن سام ابرص نیز نافع ست چون بران طلا کنند اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام ابرص عدد و آنرا در جربی و زنده تیار سی چلپاسه هندی چهپکلی و تلکی و بسنیا نامند در یک سیر روغن نیب اتاخته بجوشانند تا مضمحل شود پس خاکستر شاخ گاو ماده نه مثقال دران داخل کرده بر هم زنند چند جوش داده فرود آورند و بکار برند دیگر خالص مندی را عرق کشیده از ان نوشیدن نیز نافع ست و مجرب

| هر خسته دلی که سلعه پیدا کرده<br>چون ادویه معفنه کرده طلا | رباعی<br>۲۳۷ | در دائره خسته دلان جا کرده<br>آورده بکف آنچه تمنا کرده |
|---|---|---|

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سلعه | آماسی بود بشکل خنازیر اما بگوشت پیچیده نباشد گاه باشد که بقدر خربزه گردد | بلغم غلیظ | عیان را چه بیان | تنقیه بلغم باید پس ادویه معفنه |

طلا باید کرد طریق آن آنکه تنباکو سیده و براده مس که آنرا توبال مس خوانند از هر یک چهار مثقال زرنیخ و بوره ارمنی از هر یک یک مثقال همه را کوبند و بیزند و بعده مثقال روغن گل شسته نیم گرم طلا کنند و بگر ضماد مجرب برادر توامی نجیب الله خان صاحب غفر الله له است صنعت آن چونه خوردنی آب نادیده با سجی برابر آمیخته با آب سرشته بر سلعه شده را نخود گذارند که بلا درد آن بران نفوذ خواهد کرد بعده وز آب برگ نیب شسته بانتاره ازان بران گذارند همچنین تا چهار بار کنند که مواد ش پخته خواهد بر آمد روپیه ان هم بسته

| | | |
|---|---|---|
| غده که بود بسلعه در شکل شبیه | رباعی | چون عارض کس شود چه جاهل چه فقیه |
| باید که بمالی و به بندی اسرب | ۲۳۸ | بر موضع آن بقول اهل تنبیه |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| غده | آماسی بود زیر پوست بقدر فندقی زیاده ازان نشود در شکل مانند سلعه بود | بلغم و سودا | نشان هر خلط بران دال باشد | تدبیر سلعه جمله همچنین باید کرد دیگر آنکه برگ حرمل با کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم بیخ آن را گشنیز |

با آب کشنیز تازه ضماد کنند مجرب گویند

| | | |
|---|---|---|
| رنج سرطان کسیکه پیدا کرده | رباعی | اندوه و غمش بجان و دل آورده |
| نعشش نتوان لی مساوی نبود | ۲۳۹ | در تنقیه سعی کرده تا کرده |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| سرطان | آماسی بود گرد شکل مائل بسبزی | سودای محترقه از زیادهٔ صفرا | درد و سوزش و التهاب و ضربان و حوالی آن گمها برخاسته و ممتلی بود | مرهم باسلیقون و مرهم اسفیداج می فرماید که |

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| | وتیرگی وسیاہی آنرا رگہای برخاستہ وممتلی باشد | یا بلغم | ہیچو پایہای سرطان و لون ابری گہا بسبزی زند و اندر اندامہای ہم و متخلخل پدید آید | بتنقیہ و قطع سرطان سعی توان کرد اما تزاید را البتہ |

تنقیہ منع میکنند نہ سعی کردہ و ناکردہ برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو تازہ خوردن سود دارد حضرت شاہ رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سہارنپوری رحمہم اللہ می فرمودند کہ سرگین بچہ مادہ گاو را با جغرات گاو آمیختہ پارچہ را دران تر کردہ صبح و شام بران گذارند فوراً ازالہ مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الٰہی بخش مظفر نگری سلمہ اللہ تعالیٰ ست این ضماد صنعت قطعہ سرب را بلعاب لیسوڑہ خطمی بسایند بر سنگ خشن پس آنرا بر سرطان ضماد نمایند روزانہ دو سہ بار و شبانہ ہم دو بار باز استعمال نمایند ازالہ صحیح خواہد کرد ضماد دیگر سرطان را بی نظیر صنعت آنکہ صفحہ اسرب با ہم بسایند و با روغن گل سرخ و آب کشنیز تازہ حل کردہ بر سرطان طلا نمایند مرہم سرطان مجرب است صنعت آن روغن کنجد را گرم کنند و از دیگدان بر آوردہ سرد نمودہ دران یک چٹانک فتیل را انداختہ خوب حل کنند

| | | |
|---|---|---|
| آنرا کہ بود رنج جذام از کوہ سیہ<br>باشد چو علامات فزونی دمش | رباعی<br>بہم ۲ | باشد نہ غرض کزین مرض کردہ بہ<br>بکشای رگ و طبیخ افتیمون دہ |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جذام | سرطان ہمہ تن | سودا یا صفرا یا خون | سرخی رنگ بسیار مائل بسیاہی تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسہ و بستہ شدن منفذ بینی و ظہور غدد و ریشہا و دویدن خواہد حسب خلط و مورق و ابرہ و بریزد ناخنہای قدم لیما سطر | فصد رگ افرولیا خون باید گرفت و بعد ہفتہ از تنقیہ طبیخ افتیمون باید داد صفت آن |

اقول باتن تجربه الله | شود و سیاه و ریش اندامها و رصعر او خرد شده باشند

سنای مکی هفت درم و پوست هلیله کابلی پنج درم و بسفایج نیکوفته و بنفشه و بادیان
کوفته و پرسیاوشان و تخم کاسنی نیکوفته از هر یک سه درم آلوی بخارا پنج عدد و عناب
و سپستان از هر یک بست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و پنج درم
افتیمون در خریطه کرده دران آب تر نموده بمالند تا مزه خود را باز دهد پس بست مثقال ترنجبین
و ده مثقال مغز فلوس دران آب حل کرده صاف نموده مثقالی روغن بادام شیرین اضافه نموده
کرده نیم گرم بخبت فرمایند و غذا آب نخود نیکوفته و گوشت بکیان فربه دار چینی و زعفران
و اسفاناخ کنند و اگر ممکن باشد یا صنعت آنقدر کرده باشند که عرق آید پس روغن سرخ
و روغن مصطگی با شیر زنان یا لیمن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکریم خان صاحب
اسلام نگری سهارنپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاکپتنی
رضی الله عنه شنوده نقل میفرمودند که بسیار مجرب است اما جذام تر را صنعت آن هرتال
یک تولہ مرچ سیاه دو چند آن هر دو را سه روز در کهرل سحق نماید و در بیل نگاه دارد و هر شب
که گسنه گردد نافع تر باشد قدر سرشت بقدر یک نی در برگ تلسی خورده باشد و غذا
نان نخودی نمکت و روغن بسیار خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضله تعالی
و چون درین عرصه بعض اندر بدن خود قوت یابد فصد خود از هفت اندام گیرد و حب عظیم
نیز برای تصفیه خون و رفع قبض مفید است صفت آن سنای مکی نیم پاو و هلیله کلان
و هلیله خرد از هر یک یک چهتانک بسلوچن شش ماشه همه را کوفته و بیخته و مغز املتاس
و گلقند و مویز منقی از هر یک یک چهتانک آمیخته در شهد خالص یک پاو آمیزند و چهل و نه
غلوله مساوی سازند و در بست و یک روز بخورند یا نوزده ماشه هر روز تا بست و یک روز
خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند و اگر اسهال خواهد چهار عدد حب الملوک بالای
اضافه کنند دیگر نقوع مجرب از مولوی عبد القادر لودهینی مرحوم صنعت آن برگ حنا

وشاهتره و چرایته و هلیله سیاه از هر یک مثقالی و فلفل سیاه نیمکوفته ده عدد شب را آب گرم
تر ساخته صباح مالیده صاف کرده شکر سفید دو مثقال دران آمیخته بنوشند یک اربعین دفع
فساد خون کند دیگر حب سم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صفت آن سم الفار سفید یک تولہ
را در عرق یک هزار لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر برنج بندد یک حب همراه زرده
بالائی داده باشد و از ترشی و شیر و برنج و مقاربت و روغن چراغ و مرچ پرهیز و نان گندم
با دال مونگ با روغن بسیار خورده باشد و اگر جذام یابس باشد روغن لبوب سبعة ابدان
مالیده باشد دیگر روغن کرنج با سم الفار قدری آمیخته بر بدن مالیدن شور بر بدن آرد
و بدن را صاف کند دیگر آشنائی میگفت که خورانیدن بهرهٔ بز همراه گرده نان نخود دیگر برای
(یعنی با شیر محمد خان هلوی سلمه [illegible])
آتشک و جذام مجرب یعنی اول بهرهٔ بز خورانند و بالائش گرده نان نخود خورانند تا یازده یوم
اما از مضرات احتراز لازم است و دانه و بهره بدانکه حکیم اگرچه مزاج مطلق آن را طب گرم و خشک
در چهارم درجه نوشته است مگر حالی ست اگر ضرر کند باصلاحش دافع گرمی خشکی مسکه وغیره
کوشند حبوب برای فساد خون سرخ باده از حکیم غلام دستگیر صاحب هلوی مجرب است
صفت آن پوست درخت نیب پوست درخت بکاین مغز تخم نیب پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه و آمله خشک و پوست بلیله برگ شاهتره و چرایته و سرپهوکه و منڈی
و برهم ڈنڈی و نیل کنٹھی و ناگرمتہ یا برهمی و هرن کهری و جوالسه و برادهٔ شیشم و برادهٔ چوب آبنوس
و برادهٔ چوب بیجاسار و چالسو و کچور و دهامه و زیره سیاه و برگ بادرنجبویه و برگ [illegible]
و تخم کاسنی و گل سرخ و بسفایج و [illegible] و افتیمون و گل گاوزبان از هر یک سه ماشه دانه عناب
پنج دانه همه ا باریک سائیده و یک تولہ سوت را در آب برگ نیب حل کرده ادویه سائیده
بدان سرشته حبها برابر کنار دشتی یا مونگ یا نخود قدر حاجت بندد و از حبوب کلان یک و از حبوب
خرد دو دانه خورده باشند نافع باد اول تنقیه کنند بعده اگر ضرورت فصد نموده خون گرفته
این معجون تجویز کنند که ازاله مرض میکند از حکیم نبی بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی [illegible]

یک حب از آن همراه پنج توله عرق بادیان خورانیده باشند مجربست و معجون عشبه هم مفیدست
صنعت آن بادیان و صندل سفید از هریک دو درم و بسفایج و برگ سنای مکی از هریک
یک درم و عشبه دو درم شکر سفید یک سیر همه را کوفته و بیخته در قوام شکر علی الرسم معجون سازند
صبح و شام چار چار درم خورده باشند حب آتشک از مغفور حکیم عمر خان خورجوی خشکی و توری
وال یا جد فقیر مجربست نانخواه خراسانی اجواین کرفس الچی سفید لونگ مرچ سیاه پیپل پیپلامول
از هریک سه ماشه پان کلان پخته سی عدد پهته اور کمل هشت پاس بساید بعده حبوب
بقدر کنار دشتی سازد و در سایه خشک کنند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد
که بعد از آن تا چارده روز خورد و غذا اگر خشت بز و نان گندم یا دال سوای دال مونگ و از ترشی و شیرینی
و شیر و جغرات و مرچ و سفار بهت پرهیز دو این نسخه به پنج آنه طیار کند و هرچه باقی ماند خیرات کنند

| | | |
|---|---|---|
| ای تن ز بروز تخلات فرسوده | رباعی | تشویش تو و سبه هم از آن افزوده |
| صفرا چه برون کنی بمسهل خوردن | ۲۴۲ | سوزش شوی از آن آسوده |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| شری | جوششهای ریزه که با خارش و سوزش بود و در هم پیوسته و بیکدیگر نزدیک باشند که یک تنه بود | صفرای حریف و لطیف با خون آمیخته | زرد رنگ بیرون و اندر رگهای باریک در پوست | نخست تسکین حرارت کنند پس بمسهل صفرا استفراغ نمایند |

وحوالی نخله الصندل و فوفل و گل ارمنی و اسفیداج و افیون و قشور بیرون و نشاسته با گلاب طلا باید کرد و قطره سرکه ... ضمع باید نهاد و غذا نان گندم با دال عدس نمایند

| | | |
|---|---|---|
| گر دو ز نفاط چون تنت فرسوده | رباعی | رنگین که جهان به مان شوی آسوده |
| پیمانه نشگاف یک یکش را و برو | ۲۴۳ | می باشی و وانی انزروت سوده |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| نفاط بضم نون و فتح فا | جوشش بود پر آب شبیه آبله که از سوختن آتش حادث گردد | خون رقیق و غلیان آن بحرارت ناریه | نشان آن از تعریف آن ظاهر | نخست رگ زنند پیش شربت کیوڑا |

نمایند و تدبیرات جراحت نمایند و غذا دال عدس با سرکه کنند و اگر نفاط را بگشایند باید که با سوزن زر کشایند

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ای گشته دل تو از دلم آزرده | رباعی ۳۴۴ | آزرده گیست از دم طغیان کرده |
| یابیم بصحت چو نسیم ترا | | بکشای رگ خود و ملین خورده |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| دلم بضم دال و سکون لام | بثری باشد که معنی آن در شرح رباعی هشتاد و چهارم گذشت | خون صفراوی یا بلغم شور | بیان شد | در آخر بحث بثر علی تدبیرش گذشت اما |

یعنی که مصنف مرحوم نوشته است تمیع و موی صفراوی را نافع ست صنعت آن عناب و سپستان از هر یک پنجاه عدد و تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک ده مثقال و عنب الثعلب و تخم کاسنی بیکوفته و گل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک پیاله و نیم آب جوشانند تا به نیم پیاله آید صاف کنند و چهارده مثقال ترنجبین سفید در آب مذکور حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و غذا عدس مقشر و کشنیز و آب تمر هندی کنند و بعد از فصد و تلیین هر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بیست مثقال در روغن گل پنج مثقال یا روغن کنجد بقدری گلاب آمیخته نیمگرم بمالند و صبح بحمام روند

| | رباعی | |
|---|---|---|
| اندر که صنعت بود چه درویش و چه شاه | رباعی ۳۴۵ | باید که بحمام رود بیگه و گاه |
| در خارج حمام رسد فائده اش | | از غسل با آب سرد و انشاء الله |

شرح و تحقیق

و طلیها چنانچه مذکور شد و با آب گرم بلعاب تخم خطمی و تخم کتان بعده بشویند و بموم روغن و چربی بط و مخ ساق و روغن کدو آنچه مناسب اند و سعوطا روغن کدو و بنفشه و بادام هم نافع و والله اعلم.
فقیر غفرالله له درین مرض چه بسیار بیگذاشتند و در هر ماه یک بار اجازت تراشیدن نیش بر بعض میداوند اگر مریض طفل می بود این عمل را تا عمر بیست سالگی با رعایت میفرمودند بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی ... نامند هم بسیار مجربست صفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله الیست زاک سیاه پنج درم و اشنان پنج مثقال بکوبند و بیزند و بسی درم آب که سرشته ضماد کنند و بگیرند برگ پلاس گاوه سازند و بران روغن تلخ سرشف مالیده روزانه تا اربعین بر سر بسته باشند و بران کلاه رسمی پوشیده باشند یقینا دفع شود مجربست و داود خان جوهر ساکن ... کوتوال اعظم گره غفرالله

| | رباعی ۳۴۸ | |
|---|---|---|
| بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه | | رنج و الم است بجان و دل یابد راه |
| باید که پس از تنقیه از صبر و اشق | | با سرکه کنی ضماد و بیگه و گاه |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| بلخیه | قروح مع البثور صاحب خشکریشه که زود ازان بر آید | از دیدن پیشه خبیثه و تیلا بلخیه باشد | خفقان بود باشد و غشی هم گاه باشد که این بیش با تب بود | اول فصد کنند بعده استفراغ صفرا نمایند پس ازان تدبیر |

ضماد مصنف مذکور نمایند و گل ارمنی را بسرکه آمیخته طلا نمودن نیز مفید و بهر باد و میوها و شرابهای ترش با قرص کافور دادن انفع است صفت ضماد مائتی جوهر اشق ده درم را و شصت درم سرکه حل کرده پنج درم صبر سقوطری سوده بران اضافه نموده ضماد سازند

| | رباعی ۳۴۹ | |
|---|---|---|
| در آبله فرنگ ای صاحب جاه | | پرهیز عدو قوت خود دار نگاه |
| قی بیکن و افراط مکن در صحبت | | میخور همه چیز جز طعام بیگاه |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| فرنگیه | آبلهٔ فرنگ | خون با صفرا و سودا و بلغم | جوشش ثبه ها و درد اعضا | قی باید کرد و از مقویات زن و طعام شیرین تجنب باید |

احتراز باید نمود و دیگر اگر ثمر درخت گابها را و رق و رق تراشیده و در سایه خشک نموده سائیده سفوف سازد و یک تولد از آن با آب بخورد تا چهل روز ازالهٔ فرنگیه و آتشک و تضیق النفس کند و اگر کهنه باشد پرهیز از ترشی و تلخی و بادی و مقاربت کند و درخت این را گورپچ در دروازه کاظم علیخان و در باغ دوارکاداس که مملوک میر واجد علی دار وغه موجود در لکهنؤ واقع در سترک بریلی ست

| | رباعی | |
|---|---|---|
| ای زابلهٔ فرنگ حال تو تباه | رباعی | دست شده از دامن صحت کوتاه |
| در هر دو سه ماه فصد کن کاین علت | ۲۵۰ | از فصد شود دفع بوجه دلخواه |

## شرح و تحقیق

بعد فصد سفت اندام و نضج ماده مسهلی که مخرج اخلاط ثلثه است بدهند کما بین المصنف رحمة الله صفت غاریقون و بسفایج پیرگذرا بیده یک مثقال با بیج فیقرا دو دانگ بهم آمیخته در شربت بنفشه بسرشند و غلوله کرده سحر فرو برند هرگاه که بعمل در آید و چهار نوبت باجابت رسد سنای مکی پنج مثقال و بسفایج نیکوفته و عنب الثعلب هر یک مثقال و گل سرخ و پرسیاوشان و شاهترج از هر یک دو مثقال نیلوفر یک مثقال سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید بصاف کنند پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده نیم گرم بیاشامند چون عمل و آخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخود آب کنند

| | رباعی | |
|---|---|---|
| در دفع فرنگیه چه درویش و چه شاه | رباعی | باید چه بیشتر هست دهد بنیلو خواه |
| یا از حب سیماب خورد یا ز سفوف | ۲۵۱ | یا دود کنند جیوه سخن شد کوتاه |

## شرح و تحقیق

صفت حب جیوه بکسر جیم و سکون یای معروف که سیماب بود فلفل چهار مثقال هلیله زنگی
سه مثقال کوفته و بیخته و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد ماده و روغن گاو
از هریک شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود پس چهارده حصه کنند
هر روز دو حصه را غلوله کرده یک بخش را صباح و دیگر را آخر روز فرو برند و خود را با غذا
پوشند تا صحت پدید آید غذا شیر برنج بی نمک بخنند قند سفید یا نبات سوده و نان
مایه دار بی نمک یا چهره یا برغالی بی نمک خورند صفت سفوف سیماب هلیله زنگی و پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و قاقله از هریک دو مثقال کوفته و بیخته و سیماب
هفت مثقال شکر پانزده مثقال همه را بهم آمیزند و بانت بمالند تا سیماب کشته شود پس
چهارده حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب عقب
آن میل نمایند و خود را باعتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند صفت
سیمابیه و دکردن سیماب شش مثقال را سه بخش کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آهن کرده
در زیر دامن دود کنند و خود را باعتدال پوشند پیشتر زر و دکردن پارچه کرباس گرد گریبان
و گردن خود بپیچند تا دود از گریبان به دماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که
صحت شود و غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تا روز متعاقب هر روز مقدار ماشی از
سیماب با سفیده ببرگ تنبول خورند یا صلایه کرده فرو برند و برین مداومت نمایند همه
جراحت آبله از هم آید و هم درد اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره
بواسطه سیماب که بجو جذب کند ضعف پذیرد اقلیمیای زر کوفته و بیخته و صلایه کرده چون سرمه
بمیل طلا در چشم کشند تا بخارات سیماب را از چشم جذب کند و باصره بحال اصلی باز آید و این علاج
خاصه مولف ست و گویم که میل طلای خالص در چشم کشیدن تجربه جامع اوراق ست

| | رباعی | |
|---|---|---|
| از رنج فرنگیه ست حال تو تباه | رباعی | گویم سخنی ز دل تو دار نگاه |
| نزدیک مجربان موافق اشتد | ۲۵۲ | تیر و طلی جیوه است بوجه دلخواه |

## شرح و تحقیق

صفت قیروطی چوبه موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز
که بآب شسته باشند حل کرده و شش مثقال سیماب چهار مثقال حنای سوده اضافه نمایند
و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را مالند و پیش گوش
و زیر بغل و کش ران بسایند و خود را باعتدال گرم داشته تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند
و اگر جوشش در دهان بشود و تشویش دهد اول چند روز جهت تسکین در آبی که دران خطمی یا خبازی یا بنفشه را
جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان بآن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب
دهان قطع کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را بالسویه کوفته و بیخته
بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت آبله فرس شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند

صفت مرهم نوره موم سفید و یا زرد از هر یک سه مثقال را در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال
حل کرده و آهکی که بسه آب آن را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بیخته و صلایه کرده
دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه بران نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خشکیها
سفید رنگ بشکل کریون که داد باشد بر دست و پا یا عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را در
آب جوشانیده عضو را بخار آن دهند یا آب آن را بلته که بر عضو طلا کنند نیست حاصل القصه
مانند جمله تقدیر مرض آتشک و باد فرنگ نار فارسی آبلهٔ فرنگیه جمیع
یک جنس است گو بانواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب بیکدیگر یا یک
منتهی باشد برای ازاله جمله اقسام همان نسخه که در باسور و حب نوشته اند و کافی
باشند فارجع الیهما و تدبیر حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی سفوف سودا دینها
بسیار بسیه صنعت آن کبریت اصفر و سیماب از هر یک شش ماشه پرورده سنا
و حب الملوک سه بریک توله و سنگ بصری شش ماشه هر چهار را سائیده در آب پاو سیر در
ظرف آب نادیده بجوشانند تا آنکه خشک شود پس ثقل ابرداره و ساییده نگاه دارد و وقت

فایده علاج جوشش که بسبب سیماب باشد

مساوی اجزا همه را بسایند و بعرق لیموی کاغذی حبوب بندند یک حب را در آب سایند
بر قوبا مالیده باشند در هفته عشره ازاله مرض می شود دیگر سیماب چهار ماشه زاک سفید
همیان و تیلیا سوهاگه بریان کنند یکی ز دانه هر یک چهار چهار ماشه سوای سیماب همه را
در کهرل خشک بسایند چون نیک ریک گردد با یک توله روغن گاو بسایند یک روز
بعده سیماب دران انداخته باز تا یک روز بسایند بعده باز دو توله روغن گاو دران انداخته
تا یک روز باز بسایند پس نگاه دارند و باستعمال آرند دیگر قسمی ز قوباست که آنرا
الوتا نامند این ضماد مجرب برادر نوامی مغفور نجیب الله خان صاحب ست برای آن صنعت
سندور و چرچ سیاه از هر یک شش ماشه هر دو را سائیده در نیم پاؤ روغن گاو آمیخته صبح
و شام بران ضماد کرده باشند نافع باد دیگر چهار توله روغن گل را در کرچها انداخته گرم کنند
بعده شش ماشه موم خالص دران انداخته بکفچه بگردانند پس سفیدی یک بیضه مرغ دران
آمیزد فوراً پس آورده دران مرداسنگ شش ماشه و سفیده کاشغری و کافور و قنبیل از
هر یک سه ماشه هر چهار اجزا را سائیده بیامیزند و خوب بسایند و ازان بر زخمها چون ضماد
کرده باشند از کامیابان خورجوی دیگر هم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای جمله
زخمها صنعت آن روغن سرشف نیم سیر دران کچلد و و نیم توله بسوزانند پس آورده
دران عرق نیب یک پاؤ و عرق چرچیته یک پاؤ انداخته بپزد چون بروغن رسد دران موم
سفید و رال سفید و سپیده کرده جدا جدا هر یک نیم پاؤ بیندازد چون گداخته شود یکجا
حل سازد هر گاه که یک نفات شود بردارد و برای قوبا استعمال آرد و هر گاه که برای جهاجن
استعمال آن منظور بود باید که درین هم اگر یک توله بود یک ماشه توتیای سبز و دو ماشه
صابون سائیده دران آمیخته بر جهاجن مالیده باشند افقیر حقیر میگوید که برای جمله
اقسام قوبا غابر بود و یا غائر این حبوب که می نویسم بسیار مجرب ست صنعت آن کافور
سهاگا چوکیا نوشادر سکپو گندهک از هر یک سه ماشه نیلا تهوتها یک ماشه همه را

در دو تولہ عرق لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر کنار دشتی سازند وخشک نمایند
وہنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیره تخم پان برآورده دران سائیده چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در ہفتہ ازاله میکند دیگر نیم کلکه برگ مولی یک سیر نیم شده سه ماشه تخم ترب
دران داخل کرده بسایند وحبوب سازند وبآب سائیده باستعمال آورده باشند دیگر مرہم
از حافظ یعقوب خان خورجوی برای قوبا وخارش بسیار مجرب صنعت آن روغن سرشف
نیم پاؤ را گرم کنند پس موم خالص دو تولہ را دران گداز نمند بعده دران توتیای سبز بریان
دو ماشه سوده آمیزند پس پنبه کهنه یک تولہ را مقرض کرده آسا نموده دران آمیزند وبعده آنرا
نگاهدارند وبروقت ضرورت باستعمال آرند فقط وقسمی ست از قوبا که آنرا اورنگ نیز
نامند وآنچه غده بر بدن می برآید وبعد شش ماه ریش میکند وازاله آن بسیار مشکل ست
لیکن مکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی وعم فیضانه شربتی
بفقیر نشان داده اند وبارها بعد تشخیص آن تجربه آورده ام که باستعمال شربت مذکوره اکثر
یک اربعین وگاهی دو اربعین بفضل الله الشافی وبعونه زوال مرض شده است وحی شود
صفته وصنعتها تخم کشوث یک ونیم درم وزرورد وزرشک از هر یک دو ونیم درم وگل بنفشه
سه ونیم درم وپرسیاوشان واصل السوس مقشر نیم کوفته وبسفایج وسنای مکی وگاوزبان
وهلیله سیاه وهلیله کابلی از هر یک سه درم وهلیله زرد وتمر هندی از هر یک پانزده درم
وآلو ومویز منقی از هر یک پانزده دانه ونیلوفر دو ونیم تولہ وعناب وسپستان از هر یک
بست وپنج عدد کوفتنی را کوفته در دو سیر عرق شاهتره بشب نمایند صباح بجوشانند
چون ثلثی برود مالیده صاف نموده در نیم سیر نبات قوام سازند ونگاهدارند یک تولہ
از آن وقت شام ویک تولہ از آن هنگام صبح نوشیده باشند ودر شش تولہ عرق شاهتره هم
سرد نموده یا گرم نموده باشند والا فلا نافع باد دیگر برای قوبا روغن کنیر سفید مفید ست
صفت آن روغن کنجد نیم پاؤ وبرگ کنیر سفید نیم سیر هر دو را در یک سبوی آب نیم

بجوشانند چون به نصف آب سد سر گشت در روغن از ان بر گیرند و بمالند نافع باد آزموده
مرحوم حکیم نجیب الله خان صاحب خورجوی برای قوبا مجرب تخم سولی تخم ڈہاک در
عرق لیموی کاغذی یک عدد سائیده دادر اخاریده بمالند در هفته دور شود از جا فظ
مولوی منشی نصر الله صاحب لائق چونه قلعی آب سیده هرج سیاه آنبا ہلدی ہر یک
بروغن گاو آمیخته بر جاجن ضماد نمایند و عضو او در آفتاب باقی نگاه دارند در چند روز دفع میشود گاهی

| | رباعی ۲۵۴ | |
|---|---|---|
| باید که بحمام روی پیوسته | | گردی چو ز رحمت جرب و تخته |
| پیوند تو از مباشرت بگسسته | | سر رشته صحت بکف خود طلب |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جرب | گر یعنی خارش خشک بود یا تر در هندی کهاج نامند | آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور یا خون بسبب خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای شکین بسیار و حلوی دیگر اغذیه ردیه کیموس | بودن خشک بیشه یا خارش بسیار و بثور با سیلان خون سیاه و ریم زرد آب پیدا شدن بغیه پیش | تدبیر و اختیار حسب فرموده ناشر رحمه الله باید کرد اگر خشک بود دال سفیده [illegible] |

سائیده در روغن یاسمین نیم پاؤ در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود توتیای سبز
سه ماشه سوده دران اندازند و بمالند بعده سیماب سه ماشه را دران اندازند و بمالند هرگاه
که جمله اجزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب دران انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه
دران جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که مانده بریزند و اگر هیچ
روغن رد شده باشد آنرا در ظرف چینی بردارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت بربدن
مالیده باشند در استعمال چند روز خارش دفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیان
سودا باشد ورنه قلع می آرد زیرا که این مرهم دارو سیماب است و مردار و که سیماب دار باشد

درغلیان سودا اقلاع می آرد اگر درسه جای مخصوص از بدن بزور مالیده شود و اگر خارش تر
بود این طلا مفید بود صنعت آن آنبه هلدی و بزرالبنج و گندهک هر واحد یک شش ماشه
و توتیای سبز بریان چهار ماشه را کوفته بیخته باریک کرده در بیضه مرغ خالی کرده پر نموده
بار دوار گرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده ادویه از اندرون
بیضه برآورده بروغن چنبیلی نیم پاو حل کرده بشب بر بدن مالند و صباح بآب گرم بشویند
زوال مرض در سه روز میشود و حضرت استاذی عالم نکات لاهوتی جناب ملانا احمد علی
چریاکوتی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضماد مجربست و فقیر نیز بارها
آزموده ام صنعت آن چوک و پکچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن و گندهک هر ده ماشه
کوفته و بیخته بروغن سرشف حل ساخته در شب بشبنم نگاهداشته صباح بر بدن بمالند و بعد
یک ساعت بدن را بگل مالیده بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت استاذی حکیم
حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک مثقال را در شش تولہ آب کاسنی و شش تولہ آب شاهتره
تر کرده تقوع آن با آب تمر هندی چار تولہ اگر حرارت زیاده بود بنوشانند تا نه روز
و اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند بفضله تعالی ازاله مرض خواهد کرد
دیگر آنبه هلدی شش ماشه توتیای سبز گندهک آنولا سار سه سه ماشه در آب یک تولہ [illegible]
تر داشته بعده سائیده با آفتاب نشسته بر تمام جسم بمالد و بعد یک ساعت بآب گرم
غسل کنند تا سه روز مجرب و رشود برای جرب هر قسم که باشد از برادرم مغفور حکیم
نجیب الله خان خورجوی مجربست سیاپور تخم پاپچی توتیای سبز گندهک آنولا سار [illegible]
در سکه گاو قدری قدری انداخته بیامیزد و یک [illegible] یک بار آنرا بآب [illegible] آفتاب
نشسته بر زخم بمالد بعده سرگین کهنه یعنی گاو پیش نازائیده بر جسم بمالد و بعد ساعت
بآب سرد غسل کند تا سه روز شفا یابد و بهم در علاج جرب میفرماید

| دانا شده چونکه از جرب درخت | رباعی | خوردست ز آب شیخ پیوسته |
|---|---|---|

| | رباعی ۲۵۷ | |
|---|---|---|
| از خارش اعضا چو شوی دلخسته<br>پرهیز کن از مولدات صفرا | رباعی<br>۲۵۷ | تشویش رسد ترا از آن پیوسته<br>چون شهد و شراب حلوه و مغز پسته |

## شرح و تحقیق

این نکته که ماتن مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش در اعضا عارض شود این مرهم تمام را باستعمال آرند و نفع بردارند صنعت آن سکپو و کافور و مرداسنگ و توتیا و طوطیای سبز بریان مساوی وزن خوب کوفته و بیخته باریک سائیده در سکه گاو که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب نشسته بر بدن بمالند نافع بود

| | رباعی ۲۵۸ | |
|---|---|---|
| در علت ثؤلول ستو مسأله<br>سازی چو فتیله بهر داغش روشن | رباعی<br>۲۵۸ | داری پی فهم آن اگر حوصله<br>ستام مرض ترا بود مشعله |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| ثؤلول | ریح کسته بود | خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا کسب از بهر و این سودا از خون بود | بر آمدن افزونی گوشت غیر طبعی | اول فصد گیرند اگر خون غالب |

دانند پس مسهل دهند مخرج سودا و بلغم بعده ترطیب مزاج کنند با غذیه رطبه جیدة الکیموس و نمک و سرکه مسمار را بمالند یا فتیله روشن کنند و از طرف آخرش در دوش بسته سازند که مضمحل شده خواهد افتاد و دیگر طلا بیکه قلع ثالیل میباشد صنعت آن بازو و شب یمانی و تخم حرمل کوفته بیخته بزهره گاو سرشته چند نوبت طلا کنند

| | رباعی ۲۵۹ | |
|---|---|---|
| در کثر و مدات بیان کنم قاعده<br>بکشا رگ و مسهل خور و بیمار طلا | رباعی<br>۲۵۹ | گر خوان شفا بود ترا مائده<br>از سرکه و افیون که بری فائده |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|

| داخس بفتح دال مهمله و الف کشیده و کسر خای معجمه و سین مهمله | ورمی بود نزدیک بناخن انگشت بهندی کهنی نامند هم بسهرکے | ریختن ماده خون غلیظ بود | مائل بسرخی بود و درد بسیار کند کم بناخن انگشت شهادت بود و درد سست | تدبیر مصنف مغفور علاج کلی است بضابطه قانون و نهادن در برف |
|---|---|---|---|---|

و بیخ بیر نیز مجرب بر آن میگذارند و مالیدن روغن گاو نیم گرم نیز مجرب است و بعضی از مجربان شنیده شد که بیخ سیتا ناسی اسائیده بدون آب بر برگ برگد نهاده نیم گرم کرده بر داخس هر روز دو بار به بندند انشاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی ادیده شد که در دو از سر انگشت است مثلاً یا از سبابه یا بنصر یا خنصر دست بر پیچد و پس بدست میرود و پس تمام بدن منتشر شده و مردم هلاک میگردد و علاجش بتجربه مجی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه الله تعالی چنین نوشته اند که آب را طشت کرده دران سیر سائیده دست را بر شته بجای بند دست محکم بسته در این آب گذارند و یک ساعت بجونی نگاه دارند پس بر آورده سیر را بیکوفته بر موضع ورم به بندند زائل درد خواهد کرد بفضل الشافی و گویند اگر فریبولی را کوفته سائیده شده بر ان بندند فور اور درا دور کند و چنین از مجربان یاد دارم که پیچ پیچی بیران بندند بسایش درد داخس میگریزد

| داخس اگرت غنچه صفت نگشاده<br>تضمید کن از خردل و انجیر و مویز | رباعی<br>٢٦٠ | دل تنگی تو رو بکمی ننهاده<br>از قید مرض رهی شوی آزاده |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| دنبل که دمل باشد | زخمی عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد | خون تیز که با رطوبت غلیظه آمیزد و از حرارت هضم پیدا شود | سرخ رنگ بود و مولم در ابتدا باشد | رگ باید زد و استفراغ باید کرد و غذا کم باید خورد |

و از حلوای و گوشت و حلوا تنها پرهیز باید نمود و سکنجبین باید نوشید و ضماد هیشا باید کرد

بکار برده و اگر ورم حار و در عضو رئیس بوده باشد هنگام ضرورت علاج بفصد و تنقیه نمایند
فافهم و چون ماده بجهت تحلیل نرود و رو بجمع شدن نهد شیخ میفرماید مانند تخم کتان و انجیر
ضماد نمایند که پخته شود و هنگام فرو رفتن سر کبیر نیشتر شق نمایند و رنه خنجر نیز گیرند
والسلام برگ چهچهی برگ کپاکاری برگ سیتا پهاسی برگ کندوری هر یک کوفته قرص
ساخته بروغن گاو سرخ کنند پس آورده در آن سیماب یا سفیده بگذارند و برآرد و باستعمال آرند

| | | |
|---|---|---|
| باشی ز دبیله چون به درد افتاده<br>تنقیه کن از بوره و صابون و عسل | رباعی<br>۲۶۲ | از درد و غمان به سر از کف داده<br>گر سر نکند نه نیشتر استاده |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| دبیله | آماسی بود اکثر گرد شکل شبیه بخراج اما کلانتر و بزرگتر از دمل | ماده یا غمیه غلیظ غیر نضیجه بود که از سوء هضم پیدا شود | رنگ و مانند لون جلد باشد و در میان باشد و کیسه دارد و در یکی زرد آب گنده و بدیگری ماده غریبه چون ریگ و استخوان و ریزه مانند آن | صفت ترکیب ضماد مذکور بوره و صابون از هر یک چهار مثقال بکوبند |

و با ده مثقال عسل سرشته نیکو ضماد کنند مرهم که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کلان
باشد یک و زیران برگ نیب کوفته به بندد و روز دوم زخم را بآب جوشانده نیب شسته
بران استعمال مرهم نمایند صفت آن قنبیل گیروی گوالیاری و برگ حنا از هر یک شش ماشه
و مرداسنگ سهاگه چوکیا تیلیا وسندور از هر یک سه ماشه و مرچ سیاه یازده دانه همه را
سائیده به نیم پاو روغن گاو آمیزند و این را مرهم خام سرخ نامند مرهم قیصری از شلغم
شلغم را ورق کرده در روغن کنجد بریان کنند که سرخ شود پس آن شلغم را از روغن بر کرده
را باریک سائیده بجهت قدری قدری بروغن مذکور انداخته بچه گردانیده باشند و از دود
آن پرهیز و چون بقوام آید و سیاه گردد کافور سائیده از دیگدان فرود آورده در آن جمع ساخته آمیخته

اما مصنف مرحوم عجیب از شگاف او را چاره شدیده است گویند که درین فصد خوب نیست
بلکه کمال توجه طبیب مصروف بر تبرید قلب و تقویت آن باطلیه و اشربه و طیوب و اغذیه
سرده متعلقه خون باشد اطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربه شربت انار و شربت سیب و شربت به و شربت کادی و شربت حماض و شربت
غوره و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و گل کادی
و کافور و سیب و بید و گل بان و ست و اغذیه سرده عدس و ماش مقشر از جوزه و بیضه در آب
پخته نیمبرشت که نهاده باشند و قرائض و سمائن که با این لحوم و بقول سرد و کشنیز ساخته باشند
دیگر مرهم خاص که برای بثور اطفال نهایت مفید است صنعت آن حنا و قنبیل و مرداسنگ
و مرچ سیاه و طوطیای سبز بریان و کته سفید و زرد چوب جمله را مساوی کوفته و بیخته
باریک نموده در مسکه آمیخته بر بثور مالیده و چسپانیده و برای اکوته هم مجرب ست
اگر بتعفن هوای عالم مرض وبائی که عام بود تپ باشد یا هیضه یا چیچک یا تپ لرزه پیدا
آید از ادویه که نوشته میشود بتی خواه نرد ساخته بسوزانند رفع میشود مجرب ست لونگ
دارچینی دیودار چهر کپور کچری نرکچور الاچی پاچ لوبان سفید براده صندل سفید نبات
تیج پات سید الکری پیچ اظفار الطیب بریان بر روغن چنبیلی سلارس ومی مصطگی کافور
مشک سعد عنبر پوست اترج چوب چهاو شکر سرخ عود غرقی همه کوفتنی را کوفته بیخته
شکر سرخ و سلارس آمیخته بقدری صمغ عربی که بآب حل کرده باشند سرشته بتی خواه
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدرآبادی ترکیب دیگر برای
ساختن بتی و نرد مرمکی عود اگر تگر کافور اظفار الطیب بریان بروغن گل یا روغن چنبیلی
نمایند آنقدر که بود بسکه تیزپات دارچینی صندل سفید سیاه رانگا زعفران مشک عنبر
فقلح اذخر روغن وسمه یا گل آن ناگرموته سید الکری پتهر کا پهول یعنی دگر پهول ایرسا
بیخ حنا ملا کمیه همه را جوکوب کوفته بیخته در سلارس چارچند آمیخته باشند لدو ساخته و گهر

نرو ساختن منظور بود بگلاب سوده خشک نموده در سلارس حل چند آمیخته نرو سازند اگر بتی ساختن منظور بود سوای سیندالکری در گلاب سائیده و سلارس آمیخته بر چوب بتی سازند و سیندالکری را باریک کرده بتی را بران غلطانند و خشک سازند و بکار برند

| | رباعی ۲۶۵ | |
|---|---|---|
| آنرا که شور لبنی شد انبوه | | گردید ازین مرض دلش پر اندوه |
| گر از پس تنقیه زخل و شونیز | | تضمید کنی ز صحت آید بشکوه |

## شرح و تحقیق

| اسم مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| شور لبنیه | جوششهای سفید ریزه بود که چون بفشرند ازان مایع شیر مانند دانه خشخاش تن بر آید | ماده صدیدیه است که بطریق بخار بجلد دفع میشود و بمسام میرسد و بسبب غلاظت تحلیل نمی شود | بثره سفید که بر پیشانی و بینی و رخساره و زنخدان از چهره بر آید چنان پیدا گویا نقطه شیر است | تنقیه بدن و دماغ از بلغم بحب ایارج کنند پس روی بجالیات |

شویند و ده مثقال شونیز را بقدر ضرورت آن سرکه گرفته دران بسایند و بر روی مالند یعنی بران بشب ضماد کنند و صباح بآب نیمگرم بشویند و دیگر خاکستر چوب انگور را طلا ساختن نیز مفید. و دیگر مرهم حسین خان صاحب خیشگی خورجوی که در فن نصب اقلام اشجار نظیر خود ندارند نیز برای این مرض زخم دندان و جدری و دمل و دبیله مجرب است نسخه‌اش آن الایچی سفید یازده عدد و سفیده کاشغری شش ماشه و مرداسنگ و ماشه و توتیای دو رتی و رال سفید یک توله همه را سرمه سا بسایند و پنج حبه قوقی که بسکهپر باشد یک توله و برگ پنج انگشت که سنبهالو باشد یک توله را سایند. بعده قوتی اول بروغن نیب نیم پاؤ بسوزانند پس روغن را ازان صاف کنند و ادویه مسحوقه را دران انداخته باز دو جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه را بر روی آب شبینه که در طشت باشد بر آورده باشند فرو ریزند و بعد سرد شدن آن بدیگر آب شبینه بهمه یکصد بار بشویند

و هر بار آب شبینه جدید اندلخته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند کو رآن را بردارند و بظرف نگاهدارند و باستعمال آرند نافع باد

| رباعی ۲۶۶ | |
|---|---|
| ای دیده ز رشته درد بی اندازه | اجزای تحمت راشده چون شیرازه |
| گر مرتکب داروی مسهل گردی | گردد بتو عهد تندرستی تازه |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عرق مدنی | رشته که بهندی نارو ونهارو گویندش | خون تیز سوداوی یا بلغم محترق | اول بثره می برآید و منتفخ میشود پس آبله میکند و سوراخ کرده میشود پس چیزی سپید از آن ظاهر میشود مانند ریسمان و دراز میشود و بیک وجب زیاده از آن و حرکت می نماید بعد برآمدن | مصنف رحمه الله میگوید که بعد مسهل بطبیخ افتیمون و غیره باسلیق یا صافن |

از جانب مخالف کنند اگر غلبه خون دانند و تقلیل و تلطیف غذا نمایند و آب نهار شیرین سه وزد ظرف مس پرورده خورند و سپید بز چهار مثقال و سیر سبز سه شاخ یا خشک یک مثقال کوفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را پیشتر از آن رشته تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن گاو را که در آن سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو موف مالند تا رشته فربه شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تخم هر را که قوم باشد اگر بر موضع رشته نهند همی برآید و تمام از بدن بیرون می آید دیگر اطریفل عرق مدنی مجرب فقیر است اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفا می یابد صنعت آن پوست بلیله زرد و بلیله سیاه و بلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید مدبر و زنجبیل و فلفل از هر یک دو و نیم مثقال همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو

چرب نموده بعسل مصفی سه چند طلا دو و پس بنوشند قدر شربت آن سه مثقال با انیسون یا
هر روز با آب نیم گرم برگ نیب بسته باشند و نطول با آب آن کرده همین برگ جوشانده را
بران بسته باشند اگر تمر برنج با هم کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیمو را دو پاره
کنند در یک پاره سهاگه خام را با ریک سائیده چار ماشه پر سازد و بر آتش نهند هنگامیکه
جوش زند بر رشته نهاده ببندد و تا سه روز همچنین کند صحت یابد انشاء الله الشافی دیگر
کافور دو توله و نرکچور دو توله و قند سیاه کهنه سه توله کافور و نرکچور را سائیده در قند حل
کرده بر سپاهه که مدور تراشیده باشند و کاواکی و سوراخی دران گذاشته بر رشته نهاده چسپانند
تا عرق مدنی ازان بسوراخ بر آید و در دو سه روز شفا رو نماید انتباه این علت بیشتر
بخوردن طعامهای غلیظ و نوشیدن آبها یکه دران سرگین و بول حیوانات می افتاده باشد
پدید آید دیگر برای ورمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی حادث شود این ضماد نافع است
صنعت آن تخم نشنند کوفته و بیخته آرد ماش و زرد چوبه و فضله مرغ و پیاز پخته و تنتریا و بیخان
پخته و روغن چراغ مجموعه را در ظرفی پخته تا مثل مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجرب است
اگر با آغاز بیماری رشته این حب بخورند زود تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند
پنج نگوره قند سیاه آمیخته گولی بندد و بخورد و همچنین هفت گولی همین وزن مهیا سازد
و تا هفته خورده باشد بعون الله بهی شود از یادگار رضائی

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه جدری در رمه جان تو رسانی | رباعی | با ماش و عدس هم آنکه مائل آن ای |
| از شربت عناب شود بهبودت | ۳۶۷ | با آب گلاب رغبت ار فرمائی |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| جدری | آبله که بیشتر بچگان را بود | جوش خون و تعفن آن | تپ لازمی و درد پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی و خشکی حلق | مصنف گوید رحمه الله که اگر |

وبعد ازان فی الحال خشکه بدهند که او وقت ست فائده بعد پخته شدن آبله بر خاکستر نرم یا بر
ارزن یا بر جو بغلطانند فائده طفلی که اورا گاهی چیچک نه بر آمده باشد شیر اول و زیاده آنچه
راکه زاییده باشد بنوشانند یا پارچه که دران شیر تر کرده داشته باشد بعرض یک پهر در آب
شسته بنوشانند گاهی نه بر آید مجرب فقیر ست فائده گوشت شغال را کباب کرده خورانیدن
همین فائده و حکم دارد مجرب ست فائده چون تمام بر آید و تپ کم نشود کچهری نرم پخته
وانار شیرین نمکی یا کشمش فائده بعد ازانکه آبله بر آمدن ایستد خشکه و دوغ شیرینیا
بخورانند فائده چون پخته شود نان جوار با شهد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس
مریض بجای بود و شعور بر حال و میل بغذا و آب برقرار باشد محل تردد نبود فائده
اگر تپ سخت گرم بود و غلبه صفرا بینند بتخت صفرا ابهاین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعض گفته اند که سن فصد چهارده سالگی
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلیکه یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
و تبرید و تلیین طبع تا همان وقت ست که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن اینها
ممنوع ست مگر وقت غلیان و سن شباب و عادت هم ملحوظ باشد فائده بجهة ظهور آبله
و حدوث تپ چیچک مریض را نار دانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهتوت برای حلق
سودمند ست فائده شراب شقائق که لاله بهاره باشد برای حمیات وبائی و جدری
و حصبه نافع ست صنعت آن گل شقائق بست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون
بنصف رسد مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربتی از برای طفل نیم مثقال و برای صغیره ده مثقال در اوائل جهت تلطیف ماده و تصفیه خون
و تفتیح مسام و بروز آبله بظاهر جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چیچک و سرخچه می نگارم
بتوجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که بیشتر از بروز آن فصد میگرفتند و زلو
می انداختند حکما . فی زماننا که کمتر از پیر زنان اند از علاج این مرض دست کشیده و گفته

که عجائب و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد بران زنان مردان سیرت
و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگوئیم که تامل تام در فصل این مرض با حوال
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن فصد رگ باید زد و در غیر آن زلو باید نهاد حجامت
که هندیان لوچسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل بروز نکند و اگر کند
گر کند روز اول شیرهٔ تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر دوائی عناب هفت دانه گل بنفشه شش ماشه
شب در عرق عنب الثعلب نیم پاؤ و عرق گاؤزبان نیم پاؤ خیسانیده صباح مالیده
صاف نموده شیرهٔ تخم کدو دو توله و شیرهٔ تخم هندوانه دو توله با لعاب اسپغول شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب کلان چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند روز دوم
در خیسانیده عناب هفت دانه و گل بنفشه چهار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو چهار ماشه و تخم کدو
چهار ماشه با لعاب بهدانه چهار ماشه یا بلعاب اسپغول چهار ماشه و شربت زرشک چهار توله
یا سکنجبین ساده چهار توله یا شربت تمر هندی چهار توله آمیخته بنوشانند و بروز سوم و
چهارم بدستور کنند و این وزن سن کامل است و طفلان را چهارم حصه زین باید داد
دیگر مروارید یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤزبان هفت توله یا عرق عنب الثعلب
هفت توله و عرق کیوره هفت توله و عناب ۹ دانه دران خیسانیده خاکشی چهار ماشه
بران پاشیده استعمال نماید و مروارید خرد درست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا
چهارده دانه برای کامل السن سالم بلع کنانیدن تجربه رسیده با همین عرقها و خاکشی استعمال نمایند
پس از اثبات بروز این طبیخ باستعمال آرد که خوب است مویز منقی سه دانه و انجیر سفید ولایتی
یک دانه اصل السوس مقشر یک ماشه در عرق عنب الثعلب پنج توله و عرق گاؤزبان پنج توله
بجوشانند چون بثلث رسد مالیده صاف نموده خاکشی چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود حب المن بیده صفت شربت

حب الآس یک توله با مروارید سوده یک نیم سرخ با عرق بارتنگ پنج توله بنوشانند اگر
حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدهد و غذا دال و خشکه و ناشپاتی پیش از بروز
و بعد از بروز بدهد بعد از شروع خشکی دانها این تدبیر باید کرد که طباشیر کهربا و یک
زهر مهره خطائی یک سرخ عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک نیم سرخ شربت
حب الآس یک توله آمیخته نوشانیده باشند و تشخص لائق از یک زلو تا زیاده در فصل
ربیع دریغ گردن که ابتدای پشت ست انداختن با نع عروض این مرض ست چنانکه در
سلف سم در خور پید بوده است باز این سم را تازه باید کرد والسلام ایهمه از معمولات حکیم
مرزا علی شریف خان خانت خلیفت مرزا محمد زمان خان ست شربت چیچک پنج کاو زبان
پنج گوکهرو کلان پنج تار الایچی سفید در آب یک شب و روز تر داشته جوشانیده صاف
نموده و نبات سفید شربت سازند جوان را یک توله در آب آمیخته نوشانیده باشند که بسهار
دفع چیچک میکند از حکیم خواجه حسین الدین خانصاحب مرحوم حیدرآبادی

| | | |
|---|---|---|
| در سر خجه پهه روز ثالث ترشی | رباعی | زنهار ربده و گریه بسیار کشی |
| در ثقبه سعی کن بدو تر اول | ٢٦٨ | رگ زن چو در هم شود اگر تشنه شی |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حصبه بفتحتین | دانهای سرخ و باریک سوزنده که بر بدن پدید آیند بفارسی سرخجه نامند و بهندی کسر گویند | تیزی گرمی و جوشش خون | تپ لازمی و بدبوئی نفس و انقلاب واضطراب بیخودی و تشنگی و پیچیده نیم کند با که خشک ریشه گردد و پوست او چو سبوس فرو آید | تدبیر این و علاج چیچک ثبت شد در علاج اول این جا نوشته شد و دیگر در علاج حصبه می فرمایند |

| | | |
|---|---|---|
| از غلبه حصبه یک خونین جگری | رباعی | از بودن این مرض با نمود ودری |

و قابلیه بچکانند بر سم هندوستان و حضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی مفید بوده‌اند که جاییکه بهق و
بود جلد را سیاه میکند و در آن خال نمی باشد نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد بمالند و باقلا
در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفای جلد خواهد کرد و صنعت تیزاب فاروق انجبین
مفید بوده‌اند که کسیس نیم سیر شوره صاف پاو سیر در ظرف گلی خواه بوتل کرده بطریق معروف بکشند

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه پی دفع برص نوشتی می | رباعی | در صیف و خزان و در بهار و دی |
| این عارضه قابل دوا گر بودی | ۲۷۲ | بودی بهمیت ره خلاصی زوی |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| برص | داغهای سفید یا سیاه عمیق است در ظاهر جلد روز بروز پهن میشود و سرایت بباطن میکند چون تمام بدن شامل شود علاجش از معجزه بود | رطوبت بلغم یا سودا | چون سوزن در موضعش فرو برند خون نمی برآید خلاف بهق | استادی حکیم حکیم نجیب آبادی حب بسنگ تجویز مفید بوده‌اند |

صنعت آن پوست بیخ عشر شش توله و تخم چوبی باتل سه توله شک یعنی سنکهیا ده ماشه همه را
در آب نجبیل ترسایند و حبوب بقدر باجره بندند یک گولی خورده باشند و پرهیز از ترشی
نمایند و سفوف کیهری را که انجیر دشتی باشد نیز مجرب مفید بوده‌اند صنعت آن بابچی را که نیم کوفته
باشند و بول ماده گاو تازه سه روز سرخ رنگ بست و یک روز تر داشته خشک نموده مقشر
ساخته بسایند و برابر آن سفوف چهال کیهری که قشر درخت آن باشد و سفوف پوست
درخت نیب که بسیار کهنه باشد هم وزن بابچی گرفته باهم آمیزند و نگاه دارند یک درم
از آن همراه آب چهار و شش توله هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جغرات و حموضات
و بادی و بلغم افزا پرهیز دارند و دیگر تخم املی را در آب [illegible] تر نموده مقشر کرده برابر آن بابچی
شامل کرده با آب خوب بسایند و نگاه دارد و از آن بر داغهای برص ضماد کرده باشند

تا هفته‌ها اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعد دو سه روز ضماد کنند هرگاه که در بدن سرخی
ظاهر شود و آب از ان بر آید ترک کند انشاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال
این هیچ خارش شود و نه سرخی آید باید که سه ماشه باوچی را در یک چهٹانک آب بشب تر کرده
صبح آب آن بنوشند و هر روز قدری از باوچی افزوده باشد تا بیک توله رساینده تا چهل روز
نوشیده باشد بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر اولی باوچی سائیده را بر طلق نگاه دارند و
آن متعفن شود که بران کرم افتاده خشک شود است آن انفع و سریع التاثیر باشد اگر از سطح
بجائی سخت بود هیچ کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کاغذی سائیده
ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت فالسه اجوائن سائیده دران باوچی بقدر ضرورت سائیده
تا هفت روز یا پانزده روز هر روز و شب هفت بار ضماد کنند بعده ترک کند گویند که بعد هفته
بعد بست روز از ترک رنگ اصلی پیدا خواهد کرد والله اعلم حضرت قدوة العرفاء و سلالة الکملا
سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاروی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند می نگارم باید گرفت آن بیار کالا چھوا یک سیر باوچی سه پاو هر دو
جدا جدا بخوب کوفته و بیخته باریک سا سحق کرده باهم بیامیزند شش ماشه از مجموع وزن کرده
وقت صبح در قدری آب باران بخوبی که دوا در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود آمیخته
بنوشند اگر آب باران خالص باشد بهتر است والا آب تالابی که باب باران پر شده باشد بعد آن
و اندرون یکه شروع در خوردن نماید آن وزن را نویسد تا ایام فراموش نشود هر روز متواتر تا
چهل روز بخورد درین روزها که وا مخورد به بیند که دست می آرد یا نه اگر دست درین شش ماشه
نیاید سه ماشه دیگر بران افزاید اگر زین قدر نیز دست نیاید بیک توله ساند احیانا اگر مزاج
بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید و سه ماشه دیگر بر دی بیفزایند هرگاه دست آید بهمان
قدر اکتفا کند هفتاد روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دو ماه چهل روز رسید و چهار روز
بعد یا قبل آن جای برص چهره وغیره سیاه و تاریک گردد و از ان هم نکند زیرا که تبدیل رنگ میشود

| علاج | سبب | تعریف | نام مرض | |
|---|---|---|---|---|
| سیماب سه مثقال حنای سوده و روغن زیت یا روغن گاو از هر یک پنج مثقال در روغن همه گردونه | مسام بجهت چون نظر کنند خیال میکنند که گویا پنج سوپت کنند گرم کرده است بسبب عدم حرکت آن لیکن چون آب نیم گرم بران ریزند سر خود را برآرد و خارش بسیار می کنند | چیزهایی که دافع مواد عفنه بود تبسک جلد مانند انجیر خشک و جلد را نشستن و چرک آلوده و رنگا به آن شستن | جرب چون | |

که بعد آب شسته باشند ده مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود شب در اعضا مالند و صباح بحمام روند گویم مجرب خود که در سیماب یک توله عرق یک پان متوسط آمیزند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلایند و رشته را در سوراخ آویزند یا در کمر خواه در گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سپش است مجرب دیگر هر دانگ شش ماشه و سیماب یک توله هر دو را سائیده بروغن یاسمین آمیخته بربدن مالند و بآب نیم گرم غسل کنند ازالهٔ مرض میکند

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه ز کثرت عرق می نالی | رباعی ۳۴ | ظاهر شده زین عارضه ات بدحالی |
| بد بو چو نباشد عرقت می شاید | | کز صندل و آب غوره در تن مالی |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| کثرة العرق | عرق کردن بسیار | شدت اتساع مسامها شدن قوت از ضعف حیه | ضعف بدن | تدبیر باطن هر دو مانند [illegible] حضرت سید [illegible] |

شاه عبد العلیم لوهاردی رضی الله عنه را همین مرض تا زائد دو سال عارض بوده که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف الحال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از باب سکندر برگردیده و بجبیر بمبئی رسانید چونکه موسم حج گذشته بود در اینجا قیام فرمودند هر گاه که قافلهٔ حجاج هستند

بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردیده مولانا عبد القیوم دهلوی مدظله و دیگر علما را صلاح بران شد که حضرت تشریف بهوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین آنجا را مرقد تقدیر نوشته بودند اینجا داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدهم محرم سال یک هزار و دو صد و شصت و شش هجری صلی الله تعالی علیه و علی آله واصحابه وسلم و بزمین جهانگیرآباد آسودند. رضی الله عنه

رباعی ۲۷۵

بشنو ز من ای که از صنان بیتابی
مسهل خور و آب برگ سیب آبی
بامرتک و توتیا بیامیز و بمال
باشد که ازین مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| صنان بضم صاد مهمله و فتح نون و الف و نون | گنده بغلی که بدبوی از بغل باشد یا از غیر آن | تعفن خلطی که در حوالی قلب است یا خوردن چیزهائیکه محرک این چنین بوی خبیث باشد ظاهر چون مانند انگوزه و غیره علیه خوردن یا نکردن غسل بعد از جنابت | یافتن بوی بد از بغل یا غیر آن | استفراغ فضول دماغ باید کرد و اعتدال اخلاط را تسکین باید فرمود و درین باب نوشیدن تا جیل دریائی را مجرب یافته ام و غسل کرده شود و طلا و تدبیری مصنف خود کرده آید |

رباعی ۲۷۶

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای
در عضو دگر بگیر کافور و بسای
آمیز بسرکه و به بیخ سازش خنک
وانگاه زمان زمان طلاش فرمای

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حرق النار | سوختن باتش | افتادن آتش یا چیزی گرم بر بدن | درد و برآمدن آبله | تدبیر مصنف مغفور اگر باید از حب سکنجبین [illegible] |

سوده چنانکه گفته شد طلا بران باید نمود دیگر برگ بوی را که گیاهی ست هندی سائیده
بر عضوی که تازه سوخته باشد بمالند دیگر برگ شاخ گل هندی که در هند غیر چنا مشهورست
سائیده ضماد کردن مفید و مجربست دیگر هلدی و جفرات را باهم ساخته و درهم آمیخته بر عضو
سوخته نهند یا عضو سوخته را در آرد خشک نگاه دارند تا آنکه سرد شود یا برگ سیب را سوده
بر عضو سوخته بمالند یا بر عضو سوخته شهد خالص مالند یا سنگ کافور را در سفیدی بیضه مرغ
آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف میکنند و منع بر آمدن آبله ها مینماید مجربست

رباعی ۲۷۷

باشد چو ز داء الحیه رست بد حالی — یا خود ز حدوث داء الثعلب نالی
بهبود بزودیت پدید آید اگر — بر موضع آن پیاز عنصل مالی

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| داء الحیه | ریختن موی و پاشیدن قشرها مثل قشر حیه بود | علت سرد و علت مادی ردیه است که در جلد و بن موی که حاصل میشود از اخلاط ردیه | نشان تیزی از زهر خلط باید گرفت | تدبیر خلط از اسهال و فصد و تنقیه موضع کنند و تدهین آن و دلک و طلا مناسب وقت نمایند در روغن شونیز |
| داء الثعلب | ریختن موی با شکم | بشرح صدر | صفت موضع | که از ترکیب جالینوس ست |

بهترین دوا است برای رویانیدن موی بر موضع داء الحیه و داء الثعلب زائل کنند ة
کلف و بهق و برص را نافع تا کل اسنان و دهن را تیز میکند آشامیدن یک صد روز چون
بیاشامند ازان یک درم تا دو درم هر روز نافع شیب ست و در حیض فایده میکند
شهوت باه رفته را و عنین را نافع و سخت کننده قضیب ست و محلل صلابت طحال
صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلتیت ده درم و شکر پنج درم نوشادر
یک درم سعتر بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس انداخته بطریق چوه روغن کشند

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| جعودة الشعر | بسیاری درهم رفتن موی بود چون موی زنگیان | گرمی و خشکی | انقطاع چیزهای تر و تر ناشدن غذا و تطبیخ هندی و متقصر شدن از چیزهای گرم و خشک چون شونیز زنجبیل | لعاب اسپغول با روغن بادام آمیخته بکثرت مالند |

| | رباعی ۲۸۰ | |
| --- | --- | --- |
| چون خسته دل از تشقق شعر شوی<br>با مسکه لعاب خطمی آمیخته بمال | رباعی<br>۲۸۰ | گویم سخنی گر سخن من شنوی<br>گر به چنین مرض علاج ست قوی |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| تشقق الشعر | شق شدن موی | خشکی مزاج | عدم رطوبت یعنی خشکی آن | تدبیر مصنف |

مرحوم باید کرد و تشحیح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود روغن زرده بیضه بمالند که موی رویاند صنعت آن بستانند زرده تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری توتیا و سوده برروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا سینک بدهان بوتل نهند و بگیرند ظرفی و در میان سوراخ کنند و سر بوتل را از آن سوراخ برآورند معکوس و دنبال گرد آن شکرد اینکند [illegible] کنند و آتش نه چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کوئله بر [illegible] تا آتش در پشت بوتل فرو حبس شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن دران چکیده ریزد باستعمال آرند در دو هفته موی برآرد

| | رباعی ۲۸۱ | |
| --- | --- | --- |
| ای گشته عیان از غربت بسیار<br>باید که بعیش گذرد عمر ولی | رباعی<br>۲۸۱ | در راه مداوا گشت اختیاری<br>با کثرت صحبت نباشد کاری |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
| --- | --- | --- | --- | --- |

| هزال مفرط | لاغری بسیار | کمی خون موجب آن بود یا غیر آن | نشان هر یک از آن ظاهر بود | از آن سبب که موجب آن بود باید نمود پس |
|---|---|---|---|---|

غذای جید کیموس مرطب قوی باید خورانید و بادهان مرطبه دلک باید فرمود و مشغول بسرور باید بود فافهم برای رفع این مرض ماء الجبن بخصوصیت رساله جداگانه بطریق استاذ مرحوم خود حکیم نجیب آبادی است می نگارم از دستور العمل باید کرد که این عمل دافع بسیار امراض است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و آخر النبیین و علی آله واصحابه اجمعین میگوید عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی غفر الله له ولوالدیه واحسن الله الیهما والیه که این رساله ایست در قواعد استعمال ماء الجبن که استحضارش طالب طب را ضروریست اللهم اعنه و خلص اعمالی بدانکه سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگیرند پنجاه مثقال شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم واگر نباشد سیاه رنگ قابل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشند و پیش از گرفتن شیر چنید وزادنی مدت هفته باشد تعلیف بز از عنب الثعلب و شاهتره سبز و جو سبز و بقولات بارده مانند خرفه و کاهو باید کرد و چنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت که شیرینی آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری شاه اسنه یا نمک لاهوری یا سنگ اندازند که بریده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه و نمک و شب بخیسانند صبح صاف نموده در شیر بیندازند اولی است لیکن بوقت احتیاج انداختن سکنجبین نماند بعد از آن که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی ستره بگذرانند قدری نمک انداخته باز یک دو جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صفرا

غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هر چه مناسب داند
اضافه کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم است که چوب انجیر بستانی یا دشتی که آنرا
بهندی کیمری نامند و اگر نباشد چوب شیر یا پوست او را دور کرده و سر او را چار پاره نموده
بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دام بیفزایند که یک نیم رطل رسد
و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ماء الجبن چهل روز
یا بست و یک روز یا کم ازین مفوض برای طبیب فایده مقطر دادن شروع از ده تولہ
کنند و دو تولہ افزوده باشند بهتر باشد و بعضی علی قدر القوت فقط و بعضی تا سه ماه
نوشانند و بعضی بست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که بزودی فارغ شود
وزن زیاده کرده شود مثلا ربع سیر فقط و اگر حاجت تنقیه باشد پیش از دادن ماء الجبن
تنقیه باید کرد و بعد هفته از آن اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و تنقیه
لاجورد و شربت معموله و حب افتیمون در امراض سودا و سفوف چوب گز و تارفاری
و حب سعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و هر یک این نسخ بآخر رساله نوشته میشود
انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشد و دست بخود بیجه زیاده تنقیه تا
تشنج بس هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس خیار شنبر سه تولہ و شیر خشت چار تولہ و ترنجبین
چار تولہ در ماء الجبن باید افزود و بعد از آن سفوف و حب شربت بکار باید برد و گاهی
برای تلیین تنها شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل باج باشد گلقند دو تولہ
داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکوره باشد
پخته بر شیر را ببرند و طریق اینست که چسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک
کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و بقدر نه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا تولہ چسته
را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود بعد از آن بکارد قطعه قطعه کنند
و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جالی بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد از آن

صبح جوشانیده کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق به بدن شیر از سنگدان مرغ
وغیره است در کتب طبیه دیده و باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند در راه روند
بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی همین کرده اند که چند قدم و بعضی تا میل قدم
کرده اند بگویند بعد از آن دو حصه دیگر را همین طریق بخورند و باید که هنگام نوشیدن ماء الجبن
رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چهار پنج ساعت بخورند و غذا شوربا
قلیه یا خشکه یا شله یا گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب جوش گندم یا بادیان
تا چهار ساعت بخوبی تر کنند و شسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و نان در اثنای
ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و جغرات و بالائی وغیره
و از مغلظات چون بادنجان حلیم وغیره و از حلویات و حموضات شدیده و از بقولات
لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و تفریح
کوشند و بهترین ماء الجبن برای امراض مالیخولیا از شیر بز است و اگر سهل تر باشد از شیر گاو و ماء الجبن
از شیر شتر بجهت سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن بماه
که در هندی ماه کنوار و کاتک و پهاگن و چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و برودت
بود و از مغز تخم بطم برای ماء الجبن بسازند طریقش اینست مغز حب الخضرا دو وقیه که پانزده
مثقال باشد گرفته نرم کوفته در دو رطل شیر مغلی چندان بجوشانند که پخته هیچ نماند تا شیر رسیده
لیس شود و آب زرد جدا نماید که سرخ شود و بیش پاره ترش و تر انداخته بیاویزند و آبیکه بچکد ظرف
چینی گیرند بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده باز دو ساعت
بخورند و متفق اند حکما و متقدمین اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلات و با وجود اسهال غذا
بدن میشود و در علل حاره و سوداوی و التهاب جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول
و ضعف کلیه و حصات آن و مثانه و قروح جدید و حدیثه و قبیحه بهق و شری و ظلمت
و تنقیه و الضربات و بدلسوی چشم و پاک و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه

وکلفت مستعمل نشود سفوف مبارک صنعت آن حجر ارمنی مغسول و لاجورد از هر یک
چهار درهم و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک چهار درهم چرب نموده
بروغن بادام افتیمون و بسفایج از هر یک هفت درهم و سنای مکی و گل بنفشه از هر یک
پنج درهم و تخم شاهتره یک درهم و تخم بالنگو سه درهم ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات
که آنها را پاره پاره نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و هم چند همه شکر سفید آمیخته
از چهار درهم تا هفت درهم سفوف نمایند اعنی از چهار درهم ماشه خورده باشند و بعرق گاؤزبان
و شکر بیگرم بخورند و اگر سه درهم محموده مشوی درین سفوف افزایند قوی گردد باسهال
پس این سفوف مبارک مفید است جهت مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی
و جرب و حکه و قوبا و طریق تشویه محموده یعنی سقمونیا که مخرج صفرا بالخاصیت است و مخرج
بلغم بالکیفیة آنست که او را در چه که آبی باشد خواه در امرود خواه در سیب سوراخ نموده
نهاده یا او را دو پاره نموده یک پاره را قدری خالی کرده در ان محموده را نهاده و پاره دیگر
بند نموده خواه بیضه را خالی کرده در ان آنرا نهاده بخمیر گرفته بپزند و بعد سرخ شدن
برآرند و بکار برند فقط دیگر برای اخراج سودا با ماء الجبن هلیله سیاه و تربد از هر یک
یک تولہ و پاؤ بالا و غاریقون و افتیمون از هر یک پنج ماشه درهم و تخم حنظل
چهار ماشه کوفته بیخته سفوف نموده یک مثقال از ان بدهند قال سیدنا الحکیم النجیب آبائی
المرحوم باید که در چهل روز یا در روز عشره مسهل کرده باشند باین طریق که ماء الجبن
منضج یا شیر گرده صباح مالیده صاف نموده و ترنجبین یا شکر سرخ و
و سنای مکی و تمر هندی هر چه مناسب باشد اضافه کرده باشند بعده دیگر
ماء الجبن سفوف بدستور با همچنین بهر عشره کرده باشند بعد اخراج آن بعرق گاؤزبان
تخم ریحان یا فرنج مشک تا چهار روز داده باشند و اگر مناسب حال باشد یاقوتی
بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که بان ضعف

ونقاهت شده باشد و سکنجبین افتیمونی را نیز با ماء الجبن ده و یا سه توله استعمال نمایند صنعت آن
گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و اسطوخودوس و افتیمون از هر یک ده درم پس افتیمون را
در پارچهٔ کتان یعنی خاصهٔ هندی بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه و آب و چند
سرکه شب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه که آب سوخته شود و سرکه باقی ماند صاف
کنند و یک صد و بست درم شکر سفید انداخته قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف که
که برای جرب و سعفه و سوزاک و آتشک هر قسم که باشد بسیار مفید است خصوصاً
بعد از تنقیه بارها بتجربه رسیده صنعت آن هلیلهٔ زرد چهار درم و هلیلهٔ کابلی دو و نیم توله
و بلیله یازده ماشه و شاهتره سه ماشه و چوب گز یازده ماشه و گل سرخ شش ماشه و ریوند چینی
پنج ماشه و برگ سنای مکی هشت ماشه و هلیلهٔ سیاه ده ماشه کوفته و بیخته هم وزن آن
ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک دام ازین سفوف با آب نیمگرم وقت صبح بخورند
حب افتیمون صنعت آن محموده یک درم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و غاریقون
و حجر ارمنی و افتیمون و سنبل از هر یک دو درم و تربد سفید یک دام کوفته و بیخته حبوب
سازند و قدر شربت از آن نه ماشه که دو مثقال باشد نسخهٔ شربت معمولهٔ صنعت آن
گاوزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال و ورق بادرنجبویه دو مثقال و گل سرخ و
گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنجمشک و تخم فرنجمشک و هلیلهٔ سیاه و افتیمون
و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای مکی از هر یک ده مثقال نبات پاؤ سیر
و گلاب پاؤ سیر شب ادویه در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
عوض نبات ترنجبین نیم پاؤ و شیرخشت نیم پاؤ اضافه سازند مناسب است اگر این شربت را
دو توله بدون ماء الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش توله بنوشند سفوف
لاجورد و اینست صنعت آن نمک نفطی و لاجورد مغسول از هر یک یک درم و غاریقون
سه درم و بسفایج فستقی و گاوزبان و گل گاوزبان و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک

چهار چهار درم و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند
و با ماء الجبن و ثقال داده باشند و ترکیب پنیر مایه و دستور ساختنش مشهور و معروفست
و رسید در قرابادین ببینند که بایشد ضرورت نگارش نیست ختمت هذه الرسالة اذا کنت ابن خمسین سنة
فی مولد محمود جیق فی التاریخ الثانی عشر من شهر ذی قعدة و کان العام اربعة و ستین بعد الالف
والمائتین من هجرة النبی العربی المکی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه سرمدا ابدا

| | رباعی ۲۸۲ | |
|---|---|---|
| ای کثرت فربهی ترا بیماری | | خود را به علاج کن غمخواری |
| چون عیشت بدین مرض مناسب نبود | | باید ز تو جام را غلط بیزاری |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| افراط السمن | بسیاری فربهی | کثرت رطوبت | پر گوشت بودن بدن | اگر خیز اغذیه باشد |

ترک آن کنند و تناول اسهال و ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب کم خفتن و ادویه حاره
یا ادویه محلله مثل دواء الاک و انقرو یا خوردن هیل هندو مانند دهن قسط و شبث ملین نفع دارد

## بحث علاج لدغ الحیوان السمی

| | رباعی ۲۸۳ | |
|---|---|---|
| باشد چو ز لدغ حیات غمناکی | | گر جاهل علم و صاحب ادراکی |
| فریاد که بشیشه حجامت بمکند | | زان پس که زنند موضعش را پاکی |

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| لدغ الحیة | گزیدن مار | غفلت ملسوع بود یا ضرورت آن یا حماقت یا جرأت آن | بودن زخم و برآمدن خون متغیر اللون پس زردی مانند چرک و غشی و خشکی دهان و زبان و التهاب و ورم کردن موضع لسع و سرخ | تدبیر مصنف مرحوم فرمایند اما حجام را باید که اول دهن خود [illegible] |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | | شدن آن عرق سرد و سبزی رنگ | بروغن بنفشه یا روغن |
| | | | رو و غثیان و قی صفراوی و کف | گل چرب ساخته سہکدو |
| | | | از دہان بر آمدن و اعماد سبزی بدن | بعد زمانی که دہن دارد |
| | | | و بوسیدگی موضع و ارتعاش | آب آن بینداز و مار |
| | | | و قلت طرفات عین | گزیده اگر نباشد تخم ترنج |

را ساییده بنوشد صحت یابد دیگر نادر و دو توله سایع یا زده عدد مرچ سیاه در آب پنج توله ساییده
سته و زبنوشد خلاص شود دیگر پیاز انگاره در شیر عشر یا بشیر زقوم ساییده بر زخم ضماد سازد
دیگر بیخ چرچیته که بهندی اونگا بیر گویند پش بقدر توله در شش توله آب ساییده بنوشد مجرب است
و را از الۂ زہر مار ہر نوع که باشد دیگر تخم سنبهالو و بادام و انجیر و پکہان بید و زراوند و
شنگرف و کنیره که خرزہره باشد و برگ آن عجیب الاثر ست دیگر ضماد حب الملوک نیز مجرب دیگر نوشیدن
روغن گاو و ضربل ہر ست دیگر زخم را با آتش داغ کردن یا بدوای حاد مثل کا شنگ سوختن نیز مفید
ہست و موثر دیگر ضماد نمودن ہو بیر و بابونه و پیاز عنصل بریان کرده و کسیسه افزوایا مجموعا
موثر فائده تاخیر از وقت واجب با گزیده را نفع نمی دہد دیگر موضع لسع را بلا فاصله چہار
انگشت از بالا و زیر گذاشته محکم ببندند پس آن موضع را اگر قابل قطع ست ببرند یا داغ کنند
و تریاق فاروق اگر اصیل بہم رسد بر موضع لسع بمالند و بخورانند دیگر خوردن شیر خام
بسیار با مغز گردگان موثر و واضح باد که ما تن مغفور فرموده است که زہر مار بر سه قسم ست
یکی قوی که زیاده از ساعت مہلت ندہد و این اجز قطع و رحال علاجی دیگر مناسب نیست
دوم ضعیف که جز جراحت و را ضرری نبود سوم متوسط بعضی ازین بہفت ساعت اہلاک کند
ست حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید
که حب السلاطین اکرند گویند از پوست سخت بیرونی و نیز در وق که تا زگی بمغز متصل ست
جدا کنند و نیز مغز را دو پاره کنند یعنی قشر اول را دور کرده دو پاره نموده و بیره سبز را که در میان

دو پاره می باشد برارند و دور نمایند و هر پاره را جداگانه بسایند و در هر یک چشم کشند که آب بسیار از چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از هلاک ایمن شود و خورانیدن یک یا دو دانه یا نوشانیدن روغن او نیز مجرب است اگر کسی را ملکه که حیوانی خرد مویدار مثل دو دست بجسم رسد یا بعضو با یار که برانجا برگ صد برگ مالند و اگر کسی ورا خورده باشد عرق برگ ناگور بنوشانند فوراً دفع سم آن میکند مجرب است برای دفع سمیت خصوصاً زهر مار هر قسم الایچی سفید یکتوله در آب انداخته جوش دهند چون به ربع رسد صاف کرده بنوشند از مولانا سراج احمد صاحب مدظله

| | رباعی ٢٨٤ | |
|---|---|---|
| هرگه که رسد ز عقرب از بیخبری | | زخمی که دلت اکند از نیشش می ری |
| چون قصد تو بهبود بود سیر و نمک | | بیساز طلا که به مقصود بری |

شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| لدغ العقرب | گزیدن کژدم | بیخبری مردم | زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن خون و ورم موضع لدغ و صلابت و سرخی آن و بلسوع در بدن شود گاهی گرمی گاهی سردی و بیابد و کرب و اضطراب و ضعف قلب طاری گردد و عرق سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب و فواق و قی شدید و نفخ و ریاح در شکم و تغیر رنگ و سطری و درد دندان بهم رسد اگر نیش بشریان فتد غشی آید و اگر بر عصب رسد صرع و صداع پدید آرد و چون اعضا سرد و سست شوند و قضیب | اول تدبیر مصنف مرحوم کنند دیگر زنده سابیده بر موضع گزیده ضماد کنند دیگر عرق برگ بیج یا تخم تربا سابیده ضماد سازند مجرب است دیگر تنباکو را با نمک |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| | | | ورم کند و متعقد بر آید لا علاج بود | سائیده ضماد |

کنند و یا یک ساعت با آب گرم بشویند و دیگر بیخ و برگ اسرولی که نیز آرام چنانچه هم باشند سائیده
ضماد کردن و با آفتاب نگاه داشتن خواه با آتش تاب دادن نیز مزیل درد است مجرب و دیگر
بیخ چرچٹه را سائیده ضماد کردن و قدری ازان همراه مرچ سیاه در آب سائیده نوشانیدن
نیز مجرب است و واضح باد که عقرب یا شیاله است که دم خود را برداشته و بلند کرده سیر ورد
یا جراره است که دم خود را بر زمین انداخته سیر ورد و کشیده می برد این اگرچه از اول کوچک
باشد اما در هیبت کلان تر و قوی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً سیاه پس آنکه
از آلهٔ ستم جراره شیر تازه و رب سیب [illegible] تا [illegible] خوردن نافع گفته اند و هر عضوی
که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند تا یار رسالار بی زول نوشته منقول است که اگر
عقرب گزیده را سوده سائیده بجای لدغ ضماد کنند یا شب یمانی سائیده در گوش نماخ
بدبند فوراً تسکین درد میکند باید دانست که چون بیشتر دم جراره بجا ماند نکنند پس
میان مجمه منیه ندرق زده برکردن ضرورست ورنه مهلک ست و کشنده و زلو انداختن
هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر چیزی را در
عرق مولی سائیده بر موضع گزیده گتروم ضماد سازند فوراً تسکین میدهد یا سیر
را با نمک سوده بر موضع لدغ نهند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده
گردنش هرگز نخورد که او را مهلک ست چنانکه خود مصنف میفرماید

| | | |
|---|---|---|
| ای آنکه بشب بوده گزیده بروی<br>عقرب چه ترا گزد بهر رنگ هست | رباعی<br>۲۸۵ | گویم بتو گر بیزری و گر خورد وی<br>هشدار که گر گردنش خوردی وی |

## شرح و تحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم ست در بدن و تا بیدی نمی دارد

| | | |
|---|---|---|
| انزاله گزیده ز لدغه از زنبور بدی | رباعی | باید که سفوف کرده شو تیز دی |

| بنوشان و سکنجبین بهی و پس از آن | ۲۸۷ | بر موضع زخم در روی سرکه بنه |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| لدغ الزنبور | گزیدن زنبور و آن مشهور است برنگ زرد و سرخ و سیاه قسم بزرگ آن که سرخ رنگ است درد و دقت تحمل باشد اگر بران روغن گاو بریزند مرده وار میشود و چون سرکه بران پاشند باز بحالت اصلی آید و چون روغن چراغ بران بریزند بمیرد نرش ایک نیش بود و ماده اش دو نیش باشد | بیچیری و غیره باشد | درد و سوزش بسیار و خارش و سرخی و ورم بهم رسد | تدبیر مصنف مرحوم مشابه بحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب الدین کشته باشد کشنیز خشک را کوفته بنحیث آب سرد بخورند مجرب است میگویم فقیر جامع این اوراق که ناجیل دریائی را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضماد آن |

مکرر بتجربه ام رسیده است اما زنبوریکه بر روش مرده نشسته باشد و باز انسان را بگزد همان روز هلاک میکند دیگر ضماد شاهتره تازه را سودمند دانسته اند برای گزیدن زنبور دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن بس مفید دانسته اند.

| هر گه که تن ترا درین وحشتگاهی<br>از بهر طلا بسای سیر و پس از آن | رباعی<br>۲۸۸ | زخم سگ دیوانه کند عزم فنای<br>خاکستر تاک و سرکه بروی افزای |
|---|---|---|

## شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت سگ دیوانه | علاج |
|---|---|---|---|---|
| عضة الکلب | گزیدن سگ دیوانه | دیوانگی جانوران | آنکه چشمش سرخ و لعاب زده باشد | تدبیر بامرحوم |

چه معنی
عضه گزیدن
یعنی کلب
بکسر لام
سگ دیوانه
باشد

حادث شدن آن
باشد یا انقطاع
یا اگر دیوانه
نباشد یا
غفلت
کسیکه او را
گزیده است

رود و سر پیش افگنده و دم در میان هر دو پای
خود زده بر زمین کشد و مستانه راه رود و بهر
رسا برد و حمله نماید و آواز نکند اگر کند گرفته کند
و دیگر سگان از وی بگریزند و اگر با وی رسند تملق
میکنند بحرکت دم وغیره و اگر گرسنه شود هیچ نخورد
و اگر تشنه شود از آب ترسد و بینا نشاید و علامت
معضوض آنکه بعد چند روز حالتی غیر طبعی فاسد
مثل دیوانگی وا پیدا آید و اندیشهای بد و انواع
و خشمناکی و اختلاط عقل و خشکی دهن و تشنگی و
خوابهای پریشان و هراس از نور و حب تنهائی
و اندام سرخ شود و بگرید و از آب بترسد و صورت
سگ پیش نظر نماید و عرق سرد و غشی پدید آید
و باشد که آواز سگ کند و از راه پیشاب چیزی
خرد خرد مانند بچهای سگ آید و گاهی حبس
بول شود و بر گزیدن و دم حریص باشد و سببش
آنکه این جانوران طرف دماغ روند و بدماغ
بخارات صعود نمایند که تغیر خیالات بد و حرکت پدید
پیدا شود و هرگاه در آینه روی خود بیند نشناسد
و از آن بترسد و بعضی را ظهور اثر این گزیدگی
بعد هفته از گزیدن و بعضی بعد شش ماه و در
بعضی بعد هفت سال و در بعضی بعد چهارده سال

نمایند و بعضی را
بدوانند سوار یا
پیاده تا عرق کند
و جراحت را
شدن نه دهند
بلکه به تدریج شفا
تا سه ماه و قرحه
بزرگ تر باشد
نماید که غرض
ماتقدم حفظ ما یستعمل
سمیت ختم کردن
باشد و بعد زخم
شوئی عرق گاو زبان
و در اسهال سودا
کوشند و گوشت خر
یا موی گوشت خر
یا جگر گوشت خر را
در ... بریان
آلوده خورانیده
و جگر کباب گوشت خر را
در آب سائیده

## البحث فی علاج من شرب السمّ وهو المسموم

| | رباعی ۲۸۹ | |
|---|---|---|
| چون دست دهد شرب سمت حالی | | گر رنج شوی براه غم یا ماسے |
| از بهر خلاصیت بنزدیک حکیم | | کافی بود از مخلصه یک مثقالے |

### شرح و تحقیق

| نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج |
|---|---|---|---|---|
| حالة شرب السمّ | زهر خوردن بهر کیفیت که پیدا شود | چونکه خالق الاشیا در زهر معدنی و نباتی و حیوانی قوتی و اثری جداگانه پیدا فرموده است فلهذا سبب یک علیحده است تفصیلش لائق گنجایش این مختصر نیست | نشان هر یک در مطولات مذکور است و مسطور | مخلصه بضم میم و فتح خای معجمه و لام مشدده و صاد مهمله و های مدوره نباتی است |

مختلف الانواع فی الشکل تخم آن است بطریق مصنف مرحوم یک مثقال از آن گرفته بجوشانند در نیم پیاله آب هر گاه به نیمه رسد صاف نمایند و بده مثقال قند شیرین کرده دو درم روغن یا گاو اضافه نموده نیم گرم بیاشامند غالباً اگر ابتدا بخورند نافع باشد انتباه باید دانست که زهر سه قسم است اول معدنی مانند سیماب و سم الفار و مرداسنگ و زنگار و زاج و شب یمانی و زرنیخ و آهک و اسفیداج و شنگرف دوم نباتی چون بیش و بلادر و تربد سیاه و افیون و بهنگ و تفت بزر سوم حیوانی مانند ذراریح و زهر افعی و زهر پلنگ و سر دم گوزن و زلوی سبز که در نیستان بود و وزغ سرخ که خوکی باشد در دریا واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز تخم دو توله و قشر درخت بید انجیر دو توله در یک نیم پاؤ آب جوشانیده و نی انگوره را مع دو چند بید متر سائیده در آن آمیخته بنوشانند افاقت بخشد دیگر تا جیلدی یالی چار سرخ در پنج توله آب سائیده بنوشانند و بعضی گفته اند که کترا در آب بیابیز هر وقت که مسموم را التشنگی گرفته باشد از آب آن آمیخته باشد و چند بار اثر زهر فرو خواهد نشست بفضل الشافی باید دانسته که

فادزهر سم الفار سنکهیا فادزهر افیون عرق ارند سبز دو توله یا نالی تقیه نیم پاو وزن به ساییده
نخورند و فادزهر گزیده مار عرق بیخ چهاتا تا یک توله پهتکری سست فوائد نبض
می نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فائده نبض شناخت آن بس دقیق و علم آن نیکو
بایکست بیشتر اطبا این خبر ندارند اما بهم دست بر نبض دست بالا رعایت قواعد آن چیز نه
و هیچکس نمی دانند و خود را احمق اقرار نمی کنند چه دانند چنین نبض آن باشد که من هم
بر همه جهالای این فن خاص اقرار حق خود بکنم پس واجب است بر دانشمند طب که اصول و فروع
نبض را خوب یاد گیرد و حال آن باشد که نبض از دل خبر میدهد و اگر وی سلیم و طبع نبض
را دست زیاده و سست بنا بر این یاد گرفتن از لوازم داند که گفته می شود نبض
و پر که سریع باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض بطی دلالت کند بر غلبه
نبض گران دلالت کند بر غلبه بلغم و نبض دلالت بر غلبه سودا
بود و نبض مختلف که دلالت کند بر مجاهده طبیعت و نبض غزالی که چند کرت حرکت
سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجاهده طبیعت دلالت کند و نبض
ذنب الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی
بنهایت صغر میرسد پس از ان قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت
می آید و باز عود بعظم نمی نماید اما نه بآن قوت و عظم که ابتدا شده بود آنرا ناقص الرجوع گویند و
این بامسوم بود و نبض را اعتبار است که ناهار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب خوف و حمام
بود و رنه این همه نبض را متفاوت کنند و بعد آن اعتبار نمانند و نبض سلی که منسوب به وکست
و آن همچو دم موش بود که بیکبار از جانب گنده نما و متصل کم ده شود و آن دال بر ضعف قوت
و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه زیر انگشت بیشتر گیرد و نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ
همچو دوائر که با فتادن چیز سخت به دریا و نهر یک ان آب دریا را میرسد این دال بر حرارت و رطوبت
و مقعد است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

## فہرست ادویۂ شرح رباعیات یوسفی بطور قرابادین

| باب الالف | | باب الباء الموحدة | | باب التاء الفوقانیة | |
|---|---|---|---|---|---|
| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
| ۴ | آب انار | ۱ | پاشویہ برای دردِ سر | ۴ | تبرید |
| ۴۴، ۹۵ | ایارج فیقرا | ۱۴ | پاشویہ برای سرسام | ۱۲ | تعلیق برای عصابہ |
| ۱۳۳ | ایل بید | ۵۶ | پوٹلی برای رمد | ۲۴ | تمریخ |
| 〃 | ایضاً از سید طالب علی لکھنوی بجنوری | ۵۹ | باسلیقون | ۳۲ | تعلیق برای صرع |
| | | ۶۱ | بیض مکلس | ۱۶۶ | تکمید بواسیر |
| ۱۶۷ | اطریفل مقلی | ۹۴ | بخورا جواین | ۲۵۳ | تمریخ برای قوبا |
| ۱۷۳ | امروسیا | ۱۴۲، ۱۸۶ | برشعثا | ۲۵۲ | تمریخ برای جرب |
| ۱۹۳ | اطریفل کبیر | ۱۶۶ | بخور بواسیر | ۲۶۱ | تیزاب فاروق |
| ۲۳۶ | اطریفل صغیر و برای خنازیر | 〃 | بخور خروج مقعد | ۲۶۲ | تبرید |
| ۲۶۶ | اطریفل عرق مدنی | 〃 | ایضاً | ۲۶۳ | تمریخ برای دفع سپش |

### باب الجیم

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۸ | جوارش جالینوس | ۱۲۲، ۱۶۲ | جواہر مہرہ | ۱۵۶ | جوارش حکیم علیم اللہ خان دہلوی برای تقویت معدہ و اسہال ثانی کہ بعد علامت شود | ۱۶۶ | جوارش عود ملین |
| ۱۹ | جوارش جاوید | ۱۳۹ | جوارش مصطگی | | | ۱۹۰ | جوارش عطائی |
| ۹۰ | جوارش زرعونی | ۱۴۱ | جوارش [illegible] | | | ۲۱۴ | جوارش لؤلؤی |
| 〃 | جوارش عود | ۱۴۵ | جوارش [illegible] | ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۶۶ | جوارش [illegible] جوارش طباشیر | ۲۶۷ | جوشاندہ بعد [illegible] |

### باب الحاء المہملة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۴ | حب بنفشہ | ۶۵ | حب شاہ پسند برای نزلہ | ۱۳۲ | حب ہیضہ |
| ۶ | حب اسطمخیقون | 〃 | حب ذہب | 〃 | حب تپ مرکب |
| ۴ ۴ | حب ایارج | ۶۹ | حب دافع بلغم | 〃 | حب کبریت کلاں |
| ۶ | حب قوقایا | ۹۱ | حب المسک | 〃 | حب کبریت دیگر |
| ۸ | حب افتیمون | 〃 | دیگر حب المسک | ۱۳۹ | حب ہاضم |
| 〃 | حب اسطوخودوس | ۱۱۴ | حب ای بحۃ الصوت | 〃 | ایضاً |
| ۱۸ | حلوای پکھمکنی | ۱۱۵ | حب باقلا | 〃 | حب پیارانگا |
| ۲۰ | حقنہ مخرج سودا | 〃 | حب سیرہ | 〃 | حب حیات |
| ۲۳ | حقنہ | 〃 | حب باقلا دیگر | ۱۴۲ | حب پیارانگا دیگر |
| ۳۳ | حب برای صرع | 〃 | حب ملین از حکیم عطا اشرف صاحب ٹکپوری | ۱۴۹ | حب راوند |
| 〃 | حب شفا برای صرع ولرزہ | ۱۱۸ | حب نفث الدم | ۱۵۶ | حب مروارید |
| ۳۰ | حب اذاراقی از حکیم غلام حسین صاحب مرحوم | ۱۲۳ | حقنہ برای خشونات الصدر | 〃 | حب تخم جوزمائل |
| 〃 | ایضاً | ۱۳۱ | حب سیرہ | 〃 | حب مجرب سنکرہنی |
| 〃 | ایضاً محمد خان لکھنوی | ۱۳۲ | حب سندری از استاد مرحوم | 〃 | حب ای حبس تنفس |
| ۳۴ | حب لقوہ | 〃 | ایضاً از حکیم امر سنگھ | ۱۵۷ | حب برای سبز اطفال |
| ۳۷ | حب منقی بدن | 〃 | ایضاً از حکیم طالب حسین مرحوم خورجوی | 〃 | حب برای ایضاً |
| 〃 | حب کبریت از سیدی | 〃 | ایضاً از حکیم نبی بخش صاحب کیرتھوری | 〃 | دیگر حب برای اسہال اطفال |
| 〃 | حب کبریت مختصر مصدوع از استادی مرحوم | 〃 | ایضاً از محمد خان خورجوی مرحوم | ۱۶۰ | حب ملوک برای قبض |
| ۴۳ | حب منقی دماغ | 〃 | حب ملین | ۱۶۳ | حب کدو دانہ |

## باب الخاء المعجمہ



## باب الدال المہملہ

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۳۸ | دوای مقی | ۱۳۴ | دواء المسک الحلو | ۲۷۸ | دوای السنه برای رفع شیب بغیر طبعی |
| ۴۹ | دہن الحیوۃ | ۱۵۶ | دواء الکمون | ۲۸۱ | دوای ما |
| ۵۲ | دوای سلاق | ۱۳۶ | دہن سام ابرص | | |

## باب الذال المعجمة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۵۵ | ذرور اغبر | ۸۸ | ذرور قلاع | ۱۶۶ | ذرور بواسیر |

## باب الراء المهملة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | روغن قسط | ۵۸ | روشنایا | ۱۹۰ | روغن لبان |
| 〃 | روغن فرفیون | ۶۹ | روغن ترب | ۲۱۸ | روغن شبت |
| ۷ | روغن بادام | ۷۰ | روغن ورد | ۲۴۰ | روغن لبوب سبعه |
| 〃 | روغن بابونه | ۷۲ | روغن گل | ۲۵۳ | روغن کنجد سفید برای تقویت باه |
| ۱۹ | روغن جوز | ۱۲۷ | روغن نیلوفر | ۲۶۳ | رشته برای دفع [illegible] |
| ۴۲ | روغن شونیز | ۱۳۳ | رس | ۲۷۷ | روغن [illegible] برای ازار [illegible] |
| ۴۹ | روغن موم | ۱۹۸ | رب حصرم | ۲۸۰ | روغن بیضه برای برآمدن موی و تشقق شعر |

## باب الزاء المعجمة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۷۲ | زہر مہرہ خطائی مع [illegible] رحیل | ۱۷۸ | زرق | | |

## باب السین المهملة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۷۸ | سفوف مدمل | ۱۹۱ | سفوف مغلظ | ۲۵۲ | سفوف اسود |
| ۱۸۳ | شرودیطوس | 〃 | سفوف جریان | ۲۰۲ | سفوف کالا بچھوا برائے برص |
| ۱۸۴ | سفوف دافع حبس بول | 〃 | سفوف ایضاً | ۲۸۱ | سفوف مبارک برائے امراض سوداوی |
| ۱۸۵ | سفوف برائے حرقۃ البول | ۱۹۴ | سفوف سیاہ دادرن برای فتق | | |
| 〃 | ایضاً | | | 〃 | سفوف ہلیلہ سیاہ |
| ۱۸۹ | سفوف مقوی باہ | ۲۴۰ | سفوف مہر تاج برائے جذام | 〃 | سفوف گز برائے امراض سوداوی |
| ۱۹۰ | سفوف مغلظ منی | ۲۴۹ | سفوف کاہبا | | |
| 〃 | سفوف تقویت باہ | ۲۵۱ | سفوف سیماب | 〃 | سفوف لاجورد برائے امراض سوداوی |

## باب الشین المعجمہ

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۲ | شربت لیمو | ۵۵ | شیاف اخضر | ۸۲ | شربت زوفا |
| ۲۳، ۲۴ | شربت بنفشہ | 〃 | شیاف احمر | ۱۱۳ | شربت مرکب برائے قبض اسہال |
| ۷ | شربت افتیمون | ۵۶ | شیاف احمر برائے ... | ۱۱۵ | شربت خشخاش |
| ۱۲ | شربت عناب | ۵۹ | شیاف ابیضا برائے ... | 〃 | شربت خشخاش سادہ |
| ۲۰ | شیاف کرم | ۶۰ | شیاف کندر | 〃 | شربت خشخاش حکیم علا اشرف صاحب |
| ۲۲ | شافۂ سپات | ۶۳ | شیاف زعفران | ۱۱۸، ۱۲۶ | شربت انجبار |
| ۲۸ | شربت چوب شیشم | ۶۸ | شیاف گل ... خان صاحب ... فتح خان صاحب مغفور | ۱۲۵ | شراب زہر القطن برائے خفقان |
| ۳۰ | شراب لیمو | | | ۱۳۲ | شربت دینار |
| 〃 | شمومم | ۷۸ | شیاف ... از حضرت استاد مرحوم | ۱۳۳ | شربت بہی |
| ۵۲ | شیاف گل ... | ۸۱ | شربت نیلوفر | 〃 | شراب ... |

## باب الضاد المعجمة

## باب الطاء المهملة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | طلای ہمبان صفرا و | ۱۵۷ | طبیخ دیگر | ۲۳۷ | طلای سلعہ |
| ۵ | طبیخ بادیان | ۱۶۶ | طلای محبوب باسیر | ۲۴۰ | طبیخ افیتمون |
| ۱۰ | طلای صداع بار سیاه | ایضاً | طلای بواسیر | ۲۵۴ | طلا برای جرب |
| ۱۲ | طلای شقیقہ | ۱۷۱ | طبیخ حب القلت | ۲۵۵ | ایضاً |
| ۳۸ | طلای جہت صدر | ״ | طبیخ | ۲۵۸ | ایضاً |
| ۷۷ | طلا برای حبۃ بارنشہ | ۱۷۷ | طبیخ حصاۃ المثانہ | ۲۷۳ | طلا قالع ثالیل |
| ۸۳ | طلای ماشری | ۱۹۰ | طلا برای سنخ مستقیم عضو مخصوص | ״ | طلا برای قمقام |
| ۱۱۵ | طبیخ زوفا | ״ | ایضاً | ״ | طلا برای برص |
| ۱۵۷ | طبیخ خسر برای بیچ | ۱۹۵ | طلا برای ورم خصیتین | ۲۰۹ | طلای عضو سوختہ |

## باب العین المهملة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۸ | عرق بھنگرا | ۴۱ | عمل [illegible] | ۱۴۹ | عرق بادنجان برکی |
| ״ | عرق پان | ۴۶ | عرق تنباکو | ۱۵۳ | عرق جھاؤ |
| ۱۹ | عسل بلادر | ۱۱۶ | عرق انبہ | ۱۵۴ | عرق جھاؤ برائے نفخۃ الطحال المجرب بہادر لقامی مرحوم |
| ۲۸ | عرق شیخ عبدالکریم صاحب مرحوم | ۱۳۷ | عرق گھیکوار | ۱۶۰ | عمل برای جمیع انواع قولنج |
| | | ״ | عرق پیارانگا | | |
| ۳۰ | عرق مہندی | ۱۴۲ | عرق آہن | | |

## باب الغین المعجمة

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۰۵ | غرغرہ برائے ورم اللہاۃ | ۱۰۶ | غرغرہ برائے استرخاء اللہاۃ | ۱۱۵ | غرغرہ برائے سرفہ از حکیم الٰہی بخش صاحب سلمہ |
| " | دیگر | ۱۰۸ | غرغرہ برائے خناق | " | غرغرہ دیگر از استاذ |
| " | دیگر | " | دیگر | ۱۳۶ ۲۰۱ | غالیہ |

## باب الفا

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۷۱ | فتیلہ برائے وجع الاذن | ۱۷۳ | فلونیا | ۴ ۲۰۸ | فرزجہ |

## باب القاف

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۲ | قطور شقیقہ | ۱۳۱ | قیروطی شوصہ و ذات الجنب | ۱۵۳ | قرص کبیر |
| ۴۶ | قطور عرق جگر تر | ۱۴۷ | قرص مبارک برائے ضعف جگر | ۱۵۸ | قرص کاکنج |
| " | قطور دیگر | ۱۵۲ | قرص گل مستعمل حکیم [illegible] صاحب مرحوم [illegible] | | |
| ۸۵ | قیروطی | | | ۲۳۰ | قرص کافور |
| ۱۱۰ | قیروطی یعنی موم روغن | " | ایضاً قرص مستعمل حکیم نبی بخش [illegible] | ۲۵۲ | قیروطی جیوہ |

## باب الکاف

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۵۶ | کشتہ سرب | ۱۱۶ | کشتہ زرنیخ گاؤدنتی | ۴ | [illegible] |
| ۴ | کحل برائے رمد | ۱۱۴ | کشتہ شنجرف | | |
| ۵۸ | کحل روشنائی برائے ظفرہ | ۱۳۶ | گلقند گل انعکاس القمر یعنی گل چاندنی برائے خفقان | ۱۱۵ | گلقند بنفشہ |
| ۴۸ | کحل روشنائی برائے ضعف بصر | ۱۳۲ | کمونی | ۱۴۴ | کماد بواسیر |

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۷۷ | کشتۂ طلق کردن و خوردن | ۱۹۰ | کماد برای رفع سستی عضو مخصوص | ۱۹۰ | کشتۂ طلا |
| ۱۹۰ | کشتۂ نقرہ | | | ۲۴۷ | کلاہ پلاس |

## باب اللام

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | لخلخہ برای سدہ | ۱۱۵ | لعوق | ۱۱۶ | لعوق کتان |
| | | ؍؍ | لعوق مغز تخم کدو شیرین | | |
| ۱۳ | لخلخہ سرسام | ؍؍ | لوزینہ پائی | ۱۶۱ | لعوق دیدان |

## باب المیم

| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | منضج صفرا | ۳۹ | ماء العسل | ۹۲ | مضمضہ |
| ؍؍ | ایضاً | ۴۰ | ماء الاصول | ؍؍ | مضمضۂ دیگر |
| ؍؍ | مسہل صفرا | ۴۲ | معجون مقوی برائے مفلوج | ؍؍ | مضمضۂ دیگر |
| ۶ | منضج بلغم | ۵۲ | میل سرب | ۱۳۳ | معجون بانقوع چوب چینی |
| ۸ | منضج سودا | ۴۵ | معجون نجاح ترکی برائے امراض ریاح | ۱۴۰ | میسوسن |
| ؍؍ | معجون نجاح | ؍؍ | میل بادیان | ۱۶۰ | معجون خیارشنبر برائے قولنج |
| ۱۴۴ | مفرح اعظم | ۶۲ | مرہم ابیض | ۱۶۵ | معجون منقشیح برائے زحیر کاذب |
| ۸ | مسہل اخلاط ثلثہ | ۶۵ | مسہل اخلاط غلیظہ | | |
| ۱۸ | مادۃ الحیوۃ یعنی معجون فلاسفہ | ۶۸ | مرہم | ۱۶۶ | مرہم بواسیر |
| ۱۹ | معجون بادہ | ۸۳ | مسہل خفیف | ؍؍ | معجون مجوزہ حکیم شفاء الدولہ بہادر |
| ۳۷ | معجون ام الصبیان | ۸۴ | مطبوخ ہلیلہ | | |
| ؍؍ | معجون فاوانیا برائے صرع | ۸۶ | منین | ۱۶۸ | مرہم مقل |

## باب النون

| باب الواو | | باب الهاء | | باب الیاء | |
|---|---|---|---|---|---|
| رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا | رباعی | نام دوا |
| ۲۹ | وصل معشوق | ۶۷ | هریسه | + | + |

# خاتمة الطبع

حمد بیحد حکیمی را است که صحت و اعتدال اجسام را عمده ترین نعمتهای خود فرموده و برای ازاله عوارض و امراض اطبای حاذق را طریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و بازای هر مرض چند دوا آفریده و در نباتات تاثیر اکسیر بخشیده و صلوة و سلام بیحد طبیبی را است که شریعتش قانون نفیسی ست برای دفع عوارض جسمانی و هدایتش قواعد سدید یست برای ازاله امراض روحانی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد کمترین جهان امیدوار رحمت ایزد سبحان عاجز محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر لهما الله المنان وادخلهما جنت الرضوان عرض رسان ست که درین ایام فرخنده فرجام کتاب مستطاب نایاب لاجواب شرح رباعیات یوسفی مسمی بالمعالجة المؤیدة بالنسخ المجربة تصنیف شریف و تصنیف لطیف بقراط زمان و جالینوس دوران حکیم حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم ڈپٹی عبد العلیم نصر الله خان صاحب صدر تعلقدار ریاست خجسته بنیاد حیدرآباد تغمده الله بالغفران الی یوم التناد حسب اهتمام مصنف در بست و عشره آخر یا جمادی الاولی ۱۳۱۹ هجری بمطبع نظامی واقع کانپور حلیه طبع در برکشیده مطبوع طبایع خاص و عام باعث افاده و انتفاع انام گردید فالحمد لله الذی ... [illegible]

وجه مهر و دستخط خاتمه

برای سند ... کتاب هذا المطبوع مطبع ... مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

فہرست رباعیات طب یوسفی
المسائل الموردة بالنسخ الجدیدہ

۷۸۶

هو العلیم الحکیم

فہرست

# شرح رباعیات طب یوسفی

تصنیف

کنز العلوم مخزن الفهوم طریقت آگاه شریعت دستگاه والا مناقب

مولوی حاجی حکیم محمد عبد العلیم ڈپٹی نصر اللہ خان صاحب

احمدی خویشگی خورجوی مرحوم بعد اضافه

نسخہ جات مجربہ و ازدیاد اکثر

عبارات جدیدہ مفیدہ

بار ثانی

۱۳۹۶

مطبع نظامی طبع گردید

# فہرست امراض کتاب المسمیٰ بالمعالجۃ المؤثرہ بالنسخ المجربہ یعنی شرح رباعیات یو

## علاج امراض الراس



## علاج امراض العین

شرح



## علاج الامراض التی تحدث فی الظهر والورک والید والرجل



## علاج الحمیات



## علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء البدن من الاورام والقروح وغیرها

تمت